بسم الله الرحمن الرحیم

ارتش جمهوری اسلامی ایران

سازمان حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس

اولین امیر، اولین ترور

بازکاوی در زندگی و شهادت سپهبد محمدولی قرنی

تألیف: یعقوب توکلی

با همکاری خانم هاجر کمالی

سرشناسه	: توکلی، یعقوب، ۱۳۴۶ -
عنوان و نام پدیدآور	: اولین امیر اولین ترور: بازکاوی در زندگی و شهادت سپهبد محمدولی قرنی/ نویسنده یعقوب توکلی با همکاری هاجر کمالی.
مشخصات نشر	: تهران: سازمان حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس ارتش جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۱.
مشخصات ظاهری	: ۴۱۲ ص. : مصور.
شابک	: ۲-۵۶-۶۰۳۰-۶۰۰-۹۷۸: ۷۰۰۰۰ ریال
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
عنوان دیگر	: بازکاوی در زندگی و شهادت سپهبد محمدولی قرنی.
موضوع	: قرنی، محمدولی، ۱۲۹۲ - ۱۳۵۸.
موضوع	: ایران -- تاریخ -- پهلوی، ۱۳۲۰ - ۱۳۵۷
شناسه افزوده	: کمالی، هاجر
شناسه افزوده	: سازمان حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس ارتش جمهوری اسلامی ایران
رده بندی کنگره	: DSR۱۴۸۶ ۱۳۹۱ ۹ت۴ق/
رده بندی دیویی	: ۹۵۵/۰۸۲۴۰۹۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۷۲۲۳۱۸

اولین امیر اولین ترور

تألیف: یعقوب توکلی

ویراستاری: بهزاد میراحمدی

کنترل نهایی: علی اسماعیل زاده

نوبت چاپ: اول

صفحه آرایی: حامد مهدوی

طرح جلد: حسین حجتی

چاپ، لیتوگرافی و صحافی: چاپخانه کوروش

شابک: ۲- ۵۶ - ۶۰۳۰ - ۶۰۰ -۹۷۸

سال چاپ: ۱۳۹۱

شمارگان: ۱۰۰۰جلد

قیمت: ۷۰۰۰۰ ریال

ناشر: سازمان حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس ارتش ۸۱۹۵۴۱۱۱-۰۲۱

فهرست مطالب

سخن ناشر ۱۳
مقدمه ۳۳
نظامی بودن قرنی ۳۶
اطلاعاتی بودن ۳۶
اقدام به کودتا علیه سلطنت ۳۹
تبلیغات گسترده گروه‌های ضد انقلاب ۳۹
تلألوء شهادت دیگر شهیدان ۴۱
چرایی این تحقیق ۴۳
نگاهی به زندگی قرنی ۴۹
قرنی و کوتای ۲۸ مرداد ۵۴
جریان‌های سیاسی شکل گرفته در ارتش ایران در بعد از شهریور ۱۳۲۰ ..... ۵۷
تأملی درباره حضور قرنی در کودتای ۲۸ مرداد ۷۲
موضوع اعطاء درجه سرتیپی ۷۳
لیست افسران حاضر در کودتا ۷۵
اسناد باقیمانده از پرونده قرنی ۷۷
پاداش‌های مالی پس از کودتای ۲۸ مرداد ۷۸
نتیجه‌گیری ۸۸
ریاست اداره دوم و تغییر دیدگاه سیاسی ۹۰
ساواک و نیروهای همراه قرنی ۱۰۱
گزارش محکومیت ۱۰۷
سال‌های تحت نظر ۱۱۰

دادگاه تجدید نظر و تشدید مجازات دادگاه بدوی ۱۱۱
قرنی عذرخواهی نکرد..... ۱۱۳
نفوذ در خانه قرنی..... ۱۱۶
کودتاگر پیر ۱۱۶
ملی‌گرایان و قرنی ۱۱۸
مراقبت‌های ویژه ۱۱۹
آغاز نهضت امام خمینی(ره) و دور جدید مبارزات قرنی..... ۱۲۲
ارتباط سرلشکر قرنی با حجت الاسلام حاج آقا مصطفی خمینی..... ۱۲۳
حمله به منزل قرنی ۱۲۵
بازداشت قرنی ۱۲۷
بازجویی پس از دستگیری ۱۲۸
گزارش جلال‌الدین فارسی ۱۴۹
گزارش بازداشت متهمین قرنی، جزایری، خباز باشی..... ۱۵۶
محکومیت مجدد..... ۱۵۸
درخواست انتقال به زندان شهربانی ۱۵۹
رأی دادگاه تجدید نظر ۱۶۳
انتقال به زندان شهربانی ۱۶۵
درخواست‌های مکرر برای انتقال قرنی ۱۶۵
درخواست مجدد انتقال قرنی..... ۱۶۶
همه چیز بررسی شود..... ۱۶۷
ثمره ارتباط با قرنی ۱۶۸
محکوم پاسخ مقتضی نداد ۱۶۹

آزادی با خاتمه یافتن محکومیت ۱۷۱
همه اقدامات برای اقرار گرفتن ۱۷۲
از حبس به حصر ۱۷۵
ساواک تهران خسته می‌شود ۱۷۶
چرا قرنی به خانه‌اش نمی‌آید؟ ۱۷۷
قرنی یک لشکر بسیج کرده است ۱۷۷
توطئه افسران ارشد علیه قرنی ۱۸۰
قرنی با طرفداران خمینی(ره) در تماس است نه با ناصریست‌ها ۱۸۱
قرنی با توده‌ای‌ها رابطه ندارد ۱۸۲
شنودها ادامه دارد ۱۸۵
مراقبت در مازندران ۱۸۵
تمام سوابق را بدهید ۱۸۷
پست مراقبت برای تماس تلفنی ۱۸۸
اطلاعیه تشکیل حکومت موقت ۱۸۹
قرنی و خسرو قشقایی ۱۹۰
قرنی باز هم نه گفت ۱۹۱
ارتباط قرنی با علما و روحانیون ۱۹۲
نظامیان و ساواکی‌های ناراضی ۱۹۶
نام قرنی در لیست فراماسون‌هانیست ۱۹۸
عدم همکاری قرنی با خسرو قشقایی ۱۹۹
مرگ خاله قرنی و نظارت ساواک ۲۰۱
نامه‌ها کنترل می‌شود ۲۰۲

همه جا تحت شنود ۲۰۳
ملاقات با نماینده مجلس ۲۰۵
قرنی و نیروهای سیاسی مذهبی ۲۰۶
کنترل دو روزه ۲۰۷
تماس قرنی و فروهر ۲۰۸
تهدید قرنی به سرنوشت آرامش ۲۰۹
ملاقات‌های مشکوک ۲۱۱
دستورالعمل از روی وحشت ۲۱۲
قرنی بیانیه دریافت کرد ۲۱۴
سرلشکر قرنی و سرتیپ مسعودی ۲۱۵
قرنی و حکومت اسلامی ۲۱۶
فوت برادر و تجمع سیاسیون ۲۱۷
تطمیع و تحبیب ۲۱۹
ترس از قرنی در روزهای اوج انقلاب ۲۲۲
در محرم مواظب قرنی و روحانیون باشید ۲۲۴
پیروزی انقلاب و فرماندهی ستاد کل ارتش انقلاب اسلامی ۲۲۷
قرنی در ستاد مشترک ارتش ۲۲۹
انتصاب فرمانده نیروی هوایی ۲۳۴
انحلال لشکر گارد جاویدان و شاهنشاهی ۲۳۵
انحلال اداره دادرسی ارتش ۲۳۶
کاهش دوره‌های آموزشی و خدمت سربازی ۲۳۷
درخواست انحلال ارتش توسط نظامیان ۲۳۷

فرمان امام خمینی(ره) برای حضور نیروها ۲۴۱
برکناری و انتصاب جمعی از امراء ارتش ۲۴۳
با فرماندهان ارتش همکاری کنید ۲۴۴
اعلام عفو غیبت افسران و سربازان ۲۴۶
ضرورت تشکیل ارتش ملی اسلامی ۲۴۷
اگر بختیار زودتر رفته بود ۲۴۹
فرمانده ارتش نوکر مستشاران خارجی بود ۲۵۰
تکلیف سلاح‌ها ۲۵۰
احیاء بیمارستان‌ها و بازگشت بیت‌المال ۲۵۱
حذف گماشتگی و تبعیض در ارتش ۲۵۳
عدم اجازه به آمریکا در بهره‌برداری نظامی از ایران ۲۵۴
عدم خروج تجهیزات مدرن ۲۵۶
بازگشت نیروهای ایران از ظفار عمان ۲۵۶
تصفیه و انتصاب ۲۵۷
رسیدگی به شکایات افسران اخراجی زمان شاه ۲۵۸
تأسیس سازمان قضایی ارتش ملی اسلامی ۲۶۰
ضرورت معرفی پرسنل مختلف ۲۶۲
آیت‌الله طالقانی و ارتش ۲۶۴
قرنی و مبارزه با رژیم صهیونیستی ۲۶۶
آخرین مهلت برای افسران، درجه‌داران و سربازان ۲۶۸
خسارت برای نظامی سیاسی و مذهبی ۲۶۹
حکایت مردم از ارتش ۲۷۰

انحلال ارتش توطئه‌ای برای تجزیه کشور ۲۷۱
عدالت نظامی گرایانه ۲۷۱
وزیر دفاع و تخلیه پادگان‌ها ۲۷۲
ضرورت بازگرداندن تجهیزات نظامی ۲۷۴
حمایت امام خمینی(ره) از ارتش و قرنی ۲۷۵
مخالفت‌ها علیه قرنی ۲۷۶
درخواست سازمان مجاهدین خلق برای انحلال ارتش ۲۸۶
قدرت‌خواهان مخالف ۲۸۷
هشدار مجدد مجاهدین خلق ۲۹۰
اجتماع در دانشگاه صنعتی تهران ۲۹۱
مخالفت آیت‌الله طالقانی با دیدگاه‌های مجاهدین خلق و فدائیان خلق ۲۹۲
آغاز بحران در کردستان ۲۹۴
تصرف پادگان مهاباد ۲۹۷
عبدالرحمن قاسملو ۳۰۰
بحرانی‌تر شدن اوضاع کردستان ۳۰۳
اعطای خودمختاری وظیفه دولت است ۳۰۴
سرکردگان تجزیه‌طلب ۳۰۶
حزب دمکرات کردستان اعلام موجودیت و فعالیت علنی کرد ۳۰۹
فعالیت گروهک‌ها ۳۱۰
در جستجوی حقیقت ۳۱۷
برخورد سرلشکر قرنی ۳۱۸
حمایت امام خمینی(ره) از ارتش و قرنی ۳۱۹

اعلامیه سازمان فدائیان خلق درباره وقایع کردستان ۳۲۳
اظهارات و پشیمانی آیت‌الله طالقانی درباره قرنی ۳۲۹
اشتباه استراتژیک و تاریخی ۳۳۳
دروغ استعفای قرنی ۳۳۴
علت تغییر رئیس ستاد کل ارتش ۳۳۵
گزارش بی‌بی‌سی از برکناری قرنی ۳۳۷
چرا از ریاست ستاد ارتش کنار رفتم ۳۴۴
برکناری قرنی و موج جدید تجزیه‌طلبی ۳۴۹
ملاقات قرنی با امام خمینی(ره) ۳۵۳
امام خمینی(ره) و قرنی ۳۵۳
تأیید مواضع قرنی و نقد مواضع دولت موقت توسط امام خمینی (ره) ۳۶۳
ای کاش قاسملو را دستگیر می‌کردم ۳۶۵
ارزیابی علل ترور سرلشکر قرنی ۳۶۶
چگونگی وقوع ترور شهید سرلشکر ولی الله قرنی ۳۶۷
پنج روز قبل از حادثه ۳۶۸
سیاست خارجی آمریکا و رویکردهای تروریستی در مبارزه با انقلاب اسلامی ۳۷۳
اولین ترورها ۳۸۳
تاریخچه و نحوه شکل‌گیری گروه فرقان ۳۸۷
مواضع و دیدگاه‌های سیاسی گروه فرقان ۳۹۲
دیدگاه‌های تاریخی گروه فرقان ۳۹۳
عملیات گروه فرقان ۳۹۴

طرح‌ها و ترورهای ناموفق فرقان.....۳۹۶
تفکر و دیدگاه‌های رهبر فرقان ۳۹۷
واکنش استاد شهید مرتضی مطهری ۳۹۹
افشای ارتباط سفارت آمریکا با گروه فرقان ۴۰۱

سخن ناشر

قرنی را باید از نو شناخت

سپهبد شهید ولی‌الله قرنی از جمله افرادی است که کمتر پیرامون وی سخن گفته شده است. شخصیت این نظامی با صلابت برخلاف شهادت وی، هنوز هم در پرده‌ای از ابهام باقی مانده است. او که بخشی از عمر خود را در زندان‌های طاغوت گذرانیده، نظامی مظلومی است که حتی زندانیان سیاسی و زجر کشیدگان آن دوران که خود بار مشقت آن روزگار را تحمل کرده و او را در کنار خود دیده‌اند نیز، از او سخنی به میان نمی‌آورند. برخی ملاحظات مختلف در این امر دخیل می‌باشند. سؤالات و ابهاماتی در اذهان آنان وجود دارد که آنان را از اعلام موضع‌گیری صریح باز می‌دارد. از جمله می‌توان به موارد زیرین اشاره نمود:

قرنی افسری است اطلاعاتی که به شیوه‌ها و روش‌های جمع آوری اطلاعات و چگونگی دستیابی رژیم بدان واقف بوده است. از سویی از چهره واقعی برخی شخصیت‌های سیاسی، اجتماعی،

فرهنگی نیز آگاه بوده است. او ماهیت برخی از احزاب و گروه‌های مبارز را می‌شناخته و نسبت به همکاری برخی از چهره‌ها که در طول مبارزه مجبور به همکاری با رژیم پهلوی شده‌اند نیز واقف بوده است. چنین شخصیتی در زندان با سایر زندانیان کمتر تماس داشته و به طور طبیعی حسب آموزش‌های دیده شده در دانشگاه افسری سالم‌ترین شیوه برای لو نرفتن مقاصد و نیات را تماس کمتر با سایرین دیده است. از سویی دیگر تماس او با مبارزین واقعی و چهره‌های سالم و غیر وابسته نیز برای آنان ایجاد مشکل می‌نموده و این کار باعث شده تا آنان ترجیح دهند با وی کمتر تماس داشته باشند و یا شهید قرنی با رعایت مسائل حفاظتی و امنیتی از تماس با آنان خودداری می‌کرده است. عده‌ای از مبارزین نیز به او اعتماد نداشته و باور نمی‌نموده‌اند که شخصی با درجه و موقعیت وی به خاطر آرمان‌های خود به شرایط خود پشت‌پا زده و زندانی شده باشد. این عوامل باعث شده دیگران نیز با او کمتر تماس داشته و در زندان نیز غریب و تنها باشد. برخی در توجیه عدم تعامل با وی می‌گفتند مگر می‌شود یک شخصیت بلند پایه نظامی که صبغهٔ اطلاعاتی نیز داشته دستگیر و زندانی شود؟

برخی او را باور نداشته و تصور می‌کردند رژیم شاهنشاهی او را به قصد نفوذ در میان صفوف انقلابیون روانه زندان کرده است.

برخی از آنان می‌گفتند آیا او که خـود از افسـران اطلاعـاتی رژیـم بوده برای شناخت بهتر زندانیان تن به تحمل مشکلات زندان نداده است؟!

آیا امکان دارد افسری با آن جایگاه از همه مواهـب و امکانـات چشم‌پوشی نماید و زندان را بر آزادی ترجیح دهد؟!

در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که اگر رژیم مـی‌خواسـت از مبارزین اطلاعاتی به دست آورد فرد یا افراد مناسب‌تـری بـرای آن کار وجود نداشته‌اند؟!

بر فرض این که وی به عنوان مأمور به زندان اعزام شده باشـد، برای دستیابی به اطلاعات شیوه دیگری وجود نداشته است؟!

هنوز باور این نکتـه بـرای برخـی از شخصـیت‌هـای سیاسـی، اجتماعی و فرهنگی مشکل است که چگونه ممکن است که فـردی چون او که در رژیم شاهنشاهی در دانشکده‌هـای نظـامی تحصـیل کرده و مدارج مختلف را یکی پس از دیگری طی نموده، به مسـائل سیاسی آشنا بوده و قـادر باشـد در کنـار مـردم و سـایر انقلابیـون درد و رنج زندان را تحمل کند؟!

برخی شبهه‌ای را مطرح نموده و می‌گویند چگونه ممکن است ساواک با آن همه ید و بیضا او را شناسایی ننموده و اجازه فعالیـت سیاسی، آن هم در آن سطوح را به وی داده باشد؟!

در ایـن میـان برخـی او را آمریکـایی و برخـی دیگـر عامـل انگلیسی‌ها می‌دانند. اگرچه او در متن اسـتعفای خـود بـه حضـرت امام(ره) پاسخ خیلی از ایـن طیـف‌هـای مخـالف خـود را داده ولـی اندیشمندان سیاسی، فرهنگی، نظـامی و حتـی امنیتـی بـه دلایـل گوناگون حاضر نشده‌اند از او دفاع کنند. هنوز نیز گرد و غبار غربت را از چهرهٔ این شهید حتی پس از این که با گلوله‌های بغـض آلـود گروه فرقان در خون خویش غلتیده است، نزدوده‌اند.

این نظامی با صـلابت، مظلومانـه زنـدگی کـرده و بـا تـلاش و کوشش خود همانند سایر شخصـیت‌هـای ایـن مـرز و بـوم فـراز و نشیب‌های فراوانی را طی کرده است. نمی‌توان گفت این شخصـیت نظامی، اطلاعاتی، گرایش‌های خاصی نداشته و یـا همـواره از آغـاز کودکی تا شهادت همگام و همراه نهضت انقلابی بـه رهبـری امـام خمینی(ره) بوده است! عملکرد او نیز در طول سالیان زندگی، فـراز و نشیب فراوانی داشته است. گاهی مردد بوده و زمـانی نیـز بـا تمـام وجود از رژیم پهلوی دفاع کرده است. زمانی مصمم بـوده و زمـانی دیگر در چگونگی پیمایش مسیر دچار شـک شـده اسـت. بـه طـور قطع در برهه‌هایی از خدمت نمی‌دانسته چـه بایـد بکنـد تـا وضـع موجود را به وضع مطلوب تبدیل کند. آیا این نکته را می‌توان از یاد برد که این افسر شجاع تفاوت اساسی بـا همـدوره‌هـای دانشـگاهی

خویش داشته است. آیا نمی‌توان این افسر با صلابت را همانند سایر افسران دانست و وی را در کنار آنان تصور کرد؟!

آیا قرنی از جنس افسرانی بود که برای رسیدن به جاه و مقام، ثروت و قدرت تن به هر کاری داده و مداح هر مفسدی شدند؟! آیا قرنی دغدغه سایر افسران را داشت و دیگ چرب و جای نرم و آب سرد را در رژیم پهلوی برگزید و مردم خود را فراموش کرد؟

آیا اگر شخصی چنین عملکردی را در آن دوران که تردید و دو دلی بر همه امور سایه افکنده بود در سوابق خود داشت امروز بر خود نمی‌بالید؟! او که در طول حیات خودش جذب هیچ گروه سیاسی نشده بود، با امام امت نیز ارتباط داشت. در کاخ شاه فعالیت نموده و به مدارج عالی رسیده بود ولی درون چنان بستری حتی قدرت خرید یک پیکان را نداشت.

اگر روزی شخصیت‌هایی همانند این شهید بزرگوار با ویژگی‌های ایشان به جامعه معرفی شوند و گزارشی از زندگی آنان به جامعه ارائه گردد، چه دستاوردی را در پی خواهد داشت؟!

امروز او شهید شده و دستش از زمین و زمان کوتاه است. دیگر او نیازی ندارد که از وی تعریف و تمجید شود. آنچه ما را وا می‌دارد تا زوایای پنهان این شخصیت بزرگوار را به جامعه معرفی نماییم نیاز جامعه و تاریخ ایران زمین به معرفی قهرمانان بی‌ادعایی

چون او می‌باشد. نیاز به این نکته که معرفی چنین افرادی می‌تواند به عنوان الگوی جوانان مطرح گردیده و اسباب تأسی به امثال وی فراهم گردد. اگر بتوانیم این نکته را به نسل‌های آینده منتقل نماییم که تقلید به دین و حلال خواری می‌تواند عاقبت به خیری را در پی داشته و زندگی انسان را با زندگی اولیای خداوند پیوند دهد، کاری بس بزرگ را انجام داده‌ایم. کتمان ویژگی‌ها و برجستگی‌های روحی و روانی این سرباز فداکار، خسارت‌های جبران ناپذیری را در پی خواهد داشت. جامعه به ویژه جامعه نیروهای مسلح را از الگوها و قهرمان‌هایی چون او محروم خواهد کرد.

اگر از زندگی این مرد بزرگ که تا درجه سرلشکری در نظام طاغوت رشد کرده ولی تا پایان زندگی در فقر می‌سوخته و حتی قدرت خرید یک پیکان را نداشته، سریالی تهیه و به جامعه ارائه شود، تصویری صحیح از نیروهایی که باید در هنگام نیاز فداکارانه از مردم، میهن و آرمان‌ها و فرهنگ این سرزمین دفاع نموده در اذهان عمومی ارائه خواهد شد.

تصمیم‌گیری درست و به موقع، اتخاذ شیوه‌ای مناسب و شجاعانه که گاهی منافع شخصی انسان را به خطر می‌اندازد و با چالش مواجه می‌سازد از هر انسانی ساخته نیست. صحت تصمیم

این افسر شرافت‌مند مبنی بر جدایی از طاغوت و پیوستن به مـردم و آرمان‌های آنان، برای او هزینه‌های فراوانی داشت. او بـرای اینکـه اثبات کند درست فکر کرده و صحیح انتخاب نمـوده، مشـقت‌هـا و محرومیت‌هایی را تحمل نموده است. انتخاب صـحیح و بـه مـوقعی کـه مـی‌بایسـت مظلـوم وار شـش سـال زنـدان را تحمـل کنـد. او می‌دانسته که بـرای اثبـات درسـتی راه خـود بـار منفـی همراهـی طاغوت را با خویش به همراه دارد. او مـی‌دانسـته کـه انقلابیـون و مبارزین، او را به سـادگی نمـی‌پذیرنـد. قرنـی از پـا نمـی‌نشـیند و می‌داند که راه درست و هدف خدایی هزینه‌هـایی در پـی دارد کـه پرداخت آن از افرادی چون او ساخته است. واقعاً دل بریدن از جاه، مقام، موقعیت، ثروت و قدرت سخت اسـت. برخـی آب نمـی‌یابنـد وگرنه شناگر خوبی هستند. اگر فرصت به دست آورند، دین خود را برای آباد کردن دنیای دیگران نیز از دست می‌دهند. در حـالی کـه همین آدم‌ها وقتی چنان موقعیتی ندارند همواره دارنـدگان چنـین فرصت‌هایی را به باد انتقاد مـی‌گیرنـد و خـود را از چنـان رفتـاری مبرّی می‌دانند. این انسان‌ها را باید در آن موقعیت‌ها دید و ارزیابی کرد.

راستی اکنون تاریخ چه قضاوتی پیرامون هم‌قطاران وی دارد؟! نگاه تاریخ نسبت به باتمان قلیچ‌هـا و ازهـاری‌هـا چیسـت؟! وقتـی

کسی عملکرد رجـال نظـامی دوران پهلـوی را مطالعـه مـی‌کنـد و دست‌بوسی بی‌چون و چرای آنان را می‌بیند، چه احساسی به انسان دست می‌دهد؟!

آیا وقتی انسان عمکرد آنان در تاریخ را مطالعه می‌کند، از خدا آرزو نمی‌کند که ای کاش این افسر با ایـن همـه شـجاعت و تـوان علمی با مردم همراه بود و رژیم را همراهی نمی‌کرد؟!

اگر چنین است، چرا حال که چنین افسری پیدا شده پـذیرش او به سادگی امکان ندارد؟! چرا باور افسری که که زندان را بر رفـاه ترجیح داده مشکل شده است؟!

او برای اثبات حقانیت خود نه تنها زندان را تحمـل کـرده کـه جان خویش را در راه اعتلای اهداف ملت هدیه کرده است. راسـتی قرنی در چنان محیطی چه باید می‌کرده که دریغ کرده است؟!

اگر جوان ایرانی در ورقی از تاریخ بخواند که یک سرلشکر کـه در ارتـش طـاغوت زنـدگی نمـوده و بـالاترین درجـات نظـامی و دوره‌های مورد نیاز را با موفقیت گذرانیـده، عـزت ایرانـی و غیـرت دینی به او اجازه نداده که برای گذرانیدن چند صباحی در دنیا تـن به هر ظلمی داده یا برای رسیدن به رفاه ظـالمی را تأییـد کنـد بـر خود نخواهد بالید و به نیروهای نظامی خود افتخار نخواهد کرد؟!

آیا چنین احساسی در او پدید نمی‌آید که می‌شود همچون آسیه زن فرعون، در کاخ فرعون زیست و مرید موسیای زمان خود بود! اگرچه همانند آسیه شهیده بغض طاغوت زمان دامن عفاف او را گرفته و پاهای او را به دو گروه اسب تندرو بسته و در دو جهت مخالف حرکت دهند. ارزش و احترام آسیه به انتخاب زنانه وی بوده که همبستری با ظالم را نپذیرفته و بستر گرم و کاخ زینت داده شده را رها کرده و حاضرشده جسد مبارکه‌اش به دو نیم شود. به راستی این از هر مرد و زنی ساخته نیست. باید در آن شرایط قرار گرفت و میزان اعتقاد و باورهای خود را سنجید.

این نکته در زندگی او به زیبایی می‌درخشد که زمانی که گزارشی از وضع زندگی محقرانه او به شاه داده می‌شود، در نهایت مبلغ سه میلیون تومان به همراه سند چندین هکتار زمین در شمال از طریق سرلشکر فردوست به او پیشنهاد می‌گردد، اما او نمی‌پذیرد. پاسخ این سرباز متدین برای تاریخ ایران زمین و نیروهای مسلح این سرزمین افتخارآفرین است. در پاسخ سرلشکر فردوست می‌گوید «سال‌های آخر عمر خود را می‌گذرانم، به پول نیازی ندارم. مشغول نماز و روزه‌ام. نیازی به اموال ندارم»

راستی این سپهبد شهید چرا بحث نماز و روزه را دلیلی برای عدم پذیرش تحفه شاهانه عنوان می‌کند؟! آیا چنین پاسخی از

چنان مقام نظامی مرسوم بوده است؟! آیا همین نکته در سال ۱۳۴۲ نقطه درخشانی را در تاریخ زندگی او رقم نمی‌زند؟!

چه احساسی به جوان ایرانی دست می‌دهد وقتی چنین پاسخی از یک سپهبد ارتشی آن هم در ارتش رژیم طاغوت را تاریخ ببیند؟!

بر فرض محال که نکات مبهمی در زندگی چنین شخصیتی باشد که در این شخصیت بی‌نظیر وجود ندارد، با داشتن اطلاعات از ساده زیستی او نمی‌شود این باور را داشت که او در بستر طاغوت و زندگی‌های مرفه آن روزگار با عزت نفس زیسته و «قدرت و ثروت»، «رفاه و عزت غیر واقعی» نتوانسته شخصیت او را لکه‌دار نمایند؟!

چرا شخصیتی مثل قرنی که مظلوم‌وار با انقلاب هم‌سو شده وقتی غریبانه زندانی می‌شود روی سردر زندان وی این جمله را می‌نویسند؟! «بند زندانیان روانی»

چقدر سخت است که فردی در دربار فرعون رشد کند و یوسف‌های زیبای قدرت، مال و ثروت، زن، شهوت و.... دل او را نربایند؟!

وقتی این نکته را می‌نوشتم به یاد جریانی افتادم که گویا روح مطهر خود شهید کمک می‌کند تا بخش‌هایی از چهرهٔ ناپیدای او

آشکار شود. در اولین نشست اولین مجلس خبرگان رهبری، آیت‌الله مشکینی از شهید آیت‌الله مدنی درخواست نمود که جمع را به فیض برساند. سخنان این مجتهد کوشا و صمیمی در جمع بزرگانی چون آیت‌الله صدوقی، آیت‌الله دستغیب و... شنیدنی است. ایشان در جایگاه قرار گرفت و با خواندن آیه‌ای از سوره مبارکه یوسف (علی نبینا و آله و علیه‌السلام) بدین نکته اشاره فرمود که وقتی زن‌های مصری زلیخا را شماتت کردند که چرا با برده خود قصد مراوده داشته و عاشق او شده است، زلیخا برای این که به آنان تفهیم کند که قدرت مقاومت آنان چقدر است، دستور می‌دهد مجلسی به پا دارند و یوسف(ع) وارد شود. زنان مصری وقتی یوسف(ع) را دیدند، شماتت خویش را از یاد بردند و محو جمال دلربای یوسف(ع) شدند. تا جایی که انگشتان دستان خود را با چاقوهای تیزی که با تدبیر زلیخا در اختیار آنان گذاشته شده بود، بریدند. در آن روزگار مراوده و ارتباط با هم قطار و رده‌های بالاتر مورد شماتت قرار نمی‌گرفت و در جامعه پذیرفته شده بود. آنچه در جامعه مصر زلیخا را شماتت و سرزنش می‌کرد این بود که چرا وی شیفته غلام خویش شده است!

آنچه در این داستان قرآنی موجب عبرت است این است که زنان مصری که جمال زیبای یوسف(ع) را فقط یک بار دیده و

دستان خود را بریدند، چگونه اکنون می‌توانند در صورت زلیخا نگاه کرده و دوباره وی را شماتت کنند. زلیخایی که یوسف(ع) در کنار وی بزرگ شده و هر روز و هر ساعت ایشان را می‌بینند. آنان یادشان رفته بود که همین‌ها بودند که زلیخا را شماتت می‌کردند. زلیخا که دید همه دستان خود را بریده‌اند به آنان گفت: «آنکه مرا به خاطر او شماتت می‌کنید این است؟! دیدید شما هم تا یوسف را دیدید دستان خود را بریدید! شما یک بار او را دیدید، من همه روز با او مأنوسم!» سپس آیت‌الله مدنی افزود: «آقایان یوسف‌ها فراوانند: یوسف پول، یوسف پست و مقام، یوسف بنز، یوسف احترامات، اکنون این یوسف‌ها خود را آراسته و به ما عرضه می‌کنند. مواظب باشیم آلوده نشویم! ما اینها را شماتت کرده‌ایم!» بعد فرمود: «آقایان نکند چند سال دیگر آقایانی که ما آنان را به خاطر برخی چیزها سرزنش می‌کردیم بیایند و ببینند ما دستان خود را بریده‌ایم و متوجه نشده‌ایم! نکند آن آقایان بیایند و بگویند دیدید چقدر ثروت شیرین است؟! چقدر مقام دلربا است؟! چقدر پست‌ها زیبا هستند؟! مراقب باشیم تا دستان خود را نبریم و در آینده مورد سرزنش قرار نگیریم!»

شایسته است، لحظه‌ای با خود خلوت کنیم و از خویش بپرسیم، اگر ما جای سرلشکر قرنی بودیم و رئیس دفتر بالاترین

مقام حکومتی می‌شدیم و چنان امکاناتی در اختیارمان قرار می‌گرفت، در بالاترین سطوح ارتش می‌نشستیم، توان گذشت از همهٔ آنها را داشتیم؟! آیا پایان زندگی ما به شهادت ختم می‌شد؟!

به تعبیر زیبای امیر سرتیپ آراسته مشاور فرماندهی معظم‌کل‌قوا و رئیس هئیت معارف جنگ شهید صیاد شیرازی «قرنی در گذشته مظلوم بود، زندان را مظلومانه سپری کرد و در زندان هم مظلوم و غریب بود. غریب، گمنام، بی‌ادعا و سبکبار با انقلاب همراه شد و جان خود را در راه اعتلای دین به دست شقی‌ترین مردان روزگار تقدیم انقلاب کرد.»

قرنی در حالی که مصادر قدرت و ثروت را می‌شناخت و زمینه دستیابی بدان نیز برایش فراهم بود، ساده زیستی و زندگی در محیط اشرافی‌گرایی او را نفریفت. راز عاقبت به خیری وی را باید در این جست که وی همواره مقید بود مردم را رها ننموده و به همین دلیل با آنان چون خود آنها زندگی کرد. برای مردم نفس کشید. در غربت و تنهایی تنها ۴۳روز از حیات پر برکت خود را وقف نظام اسلامی کرد. خداوند تبارک و تعالی که اجر محسنین را ضایع نمی‌کند با گلوله یک فرد شقی مزد سال‌ها خدمت به مردم در گمنامی را تأیید و تکریم نمود. شهادت قرنی غبارهای غربتی را که بر روی جای جای زندگی او نشسته بود پاک کرد و از او چهرهٔ

شفافی به جامعه بشری و نیروهای مسلح ارائه داد. عملکرد این شهید سرفراز نام او را در صدر لیست ترور استکبار جهانی قرار داد.

او که قبل از شهید مطهری طعم شهادت را چشید مایه افتخار و سند عزت «لباس خاکی سربازی» گردید. شهادت این پیرمرد نظامی اثبات کرد که می‌توان در طاغوت زندگی کرد و همچون همسر مؤمن آن فرعون عاقبت به خیر شد و طعم شهادت را نوشید.

افسوس که در شرایط حاضر در حالی که سه دهه از انقلاب شکوهمند مردم ایران می‌گذرد، درحالی که خط و خطوط سیاسی نیز روشن شده و موضع‌گیری‌های احزاب و گروهک‌های سیاسی نیز به برکت هدایت داهیانه مقام معظم رهبری(حفظ‌الله‌تعالی) شفاف گردیده و در سایه برکت خون شهیدان این سرزمین رضوی، خط و خطوط مخالفان قرنی نیز آشکارگردیده و وابستگی آنان به دنیای استکبار مشخص شده، هنوز نیز کمتر پیرامون زندگی وی سخن به میان می‌آید!

دیگر آنان که در کردستان علیه او اعلامیه می‌دادند و او را قاتل «خلق کُرد» می‌دانستند، در میان امت اسلامی به عنوان منفورترین افراد جامعه شناخته شده و نام این شهید عزیر هر روز به عنوان قهرمانی ملی و مذهبی بر اذهان امت اسلامی می‌درخشد،

چرا که دیگر معلوم شده او خدمتگزار مردم کُرد بوده و به حق او را باید شهید راه مبارزه با تجزیه طلبی و ناجی کردستان نامید.

اگر این شهید بزرگوار مصلحت اندیشی می‌کرد و با دولت موقت از یک سو و با گروهک‌های ضد انقلاب از سویی دیگر مماشات می‌نمود، یا لااقل این پیرمرد ۷۰ ساله به صورت شفاف موضع خود را در اطاعت از ولایت و خدمت به مردم بیان نمی‌کرد، هرگز دچار خشم آنان نمی‌شد.

راستی کدام گروهک‌ها در روزهای آغازین انتصاب وی علیه او اطلاعیه داده که در جراید کثیرالانتشاری چون روزنامه کیهان چاپ شد؟!

این گروهک‌ها چه مطالبی علیه او منتشر می‌کردند؟! جرم قرنی ۷۰ ساله که سال‌ها از فعالیت اجرایی دور بود چه بوده است؟!

آیا تاکنون که سه دهه از انقلاب می‌گذرد کسی توانسته سندی منتشر کند که حاکی از کج‌روی یا انحراف این شخصیت نظامی- اطلاعاتی بوده باشد؟!

چرا گروهک فرقان مسئول این ترور شده است؟! گروهکی که پس از شهادت او اعلام موجودیت نموده است؟! چرا سایر گروهک‌ها که از او اطلاعات بیشتری داشتند در این کار پیشگام نشدند؟!

زندگی این شهید سرشار از سؤالات فراوانی از این نوع نیز می‌باشد که تاریخ باید به آنها پاسخ دهد. شایسته است اصحاب قلم و هنر در این مهم پیشگام شوند و نگذارند که گرد غربت بر چهره این شهید بنشیند.

گروهک فرقان قصد داشت هشت شخصیت اثر گذار را که در تصمیمات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، نظامی و امنیتی مؤثر بودند، ترور کند. این گروهک متعصب که بزرگ‌ترین خدمت را با ترورهای خود به استکبار جهانی نمود، در حقیقت می‌توان گفت برنامه‌های ترور را برای برداشتن موانع فراروی آمریکا طراحی نموده. شخصیت‌هایی را ترور کرد که هر کدام از آنها طلایه‌دار یک اندیشه و تفکر انقلابی بودند. نوع نگاه شهید قرنی به مسائل نظامی و امنیتی حاکی از آن است که می‌تواند الگو و سرمشق تفکر نظامی شود. ورود او به عرصهٔ انقلاب و پذیرش شغل ریاست ارتش در حالی که ارتش از هم پاشیده بود آن‌هم از مرد باتجربه‌ای چون او، نشان از اهتمام وی به اطاعت از دستورات امام امت دارد. این شهید بزرگوار در متن استعفا نامه خود نیز بدین مهم اشاره می‌کند که چرا با آگاهی کامل از وضع ارتش این سمت را پذیرفته است؟!

پیرامون شخصیت‌هایی که توسط این گروهک ترور شده یا قرار بود ترور شوند، کم و بیش مطالبی منتشر شده یا مستندسازی

شده است. سؤال اساسی این است که چرا پیرامون این شهید بزرگوار که چندین سند منتشر شده از ساواک حاکی از «سلامت نفس»، «ساده زیستی»، «کنترل و مراقبت مکرر رژیم از او»، «سوابق مبارزاتی» غیرت و مردانگی او دارد، کمتر تبلیغ شده است؟! آیا تنها به دلیل این نظامی افسری اطلاعاتی است و کسی از وضعیت وی خبر ندارد، محققین از دفاع از وی خودداری می‌نمایند؟

جا دارد در آغاز این مطالب از حجت الاسلام و المسلمین غلامرضا صفایی نماینده محترم ولی فقیه و رئیس دفتر عمومی عقیدتی سیاسی ستاد کل نیروهای مسلح تشکر شود، این روحانی صادق و کوشا طبق مشی همیشگی او که «معلمی وفادار» است، درس دیگری به نیروهای مسلح داد که ستودنی است! این روحانی پرسابقه در نیروهای مسلح که شناخت دقیق و صحیحی از آن نیز دارد یک تنه به میدان آمد و با ترغیب همکاران، فرماندهان ارتش را به دفاع از این بزرگمرد تشویق و ترغیب نمود.

این روحانی کم نظیر که بی‌ادعا همواره میدان‌دار اموری بوده که دیگران از ورود بدان طفره رفته‌اند، با برگزاری جلسات متوالی و ممتد، فرماندهان را به لزوم دفاع از این قهرمان نیروهای مسلح تشویق نموده و نام این شهید را زنده کرده و پس از حیات پربار

زندگی وی گرد غربت را از چهره وی زدوه است. او که سال‌ها نماینده ولی فقیه در ارتش بوده است با مشکلات فراروی نیروهای مسلح آشنایی کامل دارد. حاج آقا صفایی به خوبی می‌دانسته که کسی جز او جرأت ورود به این مباحث را ندارد. وی که از محبوبیت کافی در میان اصحاب رسانه برخوردار است و به عنوان مدیری عاقل و مدبر معروف است تیمی را مأمور این کار می‌کند. وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی ایران نیز در یک اقدام شجاعانه اسنادی از زندگی این شهید را در اختیار محقق معرفی شده توسط حاج آقا صفایی قرار می‌دهد که موجب دلگرمی محقق و تهییج او بدین کار می‌گردد. در حقیقت می‌توان گفت این مجموعه‌ها دست به دست هم داده و دوباره قرنی را در اذهان عمومی زنده کرده‌اند. اسناد منتشر شده از سازمان امنیت پیرامون وی بخش عمده‌ای از ابهامات زندگی این افسر اطلاعات و اولین امیر شهید را زدود. این اسناد نشان داد که این شهید چه مراحلی را گذرانیده و علت عاقبت به خیری او چه بوده است؟!

قرنی را باید از نو شناخت و از روح مطهر ایشان عذرخواهی کرد. قرنی را باید از نو شناخت زیرا شناخت ما از وی جفای به او بوده است. باید او را از نو شناخت زیرا در باره او قصور کرده‌ایم. هم نگفته‌ایم و هم کم گفته‌ایم! شایسته است همه کسانی که

می‌توانستند غبار غربت را از چهره این شهید مظلوم بزدایند و قصور کرده‌اند، در رفتار خود تجدید نظر نموده و مصلحت اندیشی را کنار گذاشته و دانسته‌های خود را برای تاریخ بازگو کنند تا رسم مردانگی باقی مانده و مردان روزگار آنگونه که در شأن آنان است به جامعه معرفی شوند. برای پاسخگویی به ارواح طبیه شهدا و پاسخگویی به مردم، مقام معظم رهبری(مد ظله العالی) و روح مطهر این شهید ضروری است باز تعریفی از وی ارائه و روح مطهر وی را شاد نماییم.

روحش شاد و راهش پر رهرو باد

سازمان حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس ارتش

سرتیپ دوم ستاد حسن سیفی

مقدمه:

چرا قرنی؟

از دیرباز شخصیت سپهبد محمدولی قرنی برای من و بسیاری از همکارانم در حوزه تاریخ و انقلاب اسلامی و ادبیات شهادت به صورت رازی ناگشوده مانده بود. قرنی به عنوان اولین شهید برجسته انقلاب در روزهای اول پیروزی انقلاب اسلامی و اولین تروریسم گروه فرقان که به طور کاملاً مشخص از سوی ایالات متحده آمریکا هدایت می‌شده، هدف قرار گرفته شد. در پی او آیت‌الله استاد شهید مرتضی مطهری، قاضی طباطبایی، مهدی عراقی، هاشمی رفسنجانی و آیت‌الله خامنه‌ای....[1] در لیست ترور قرار داشتند. اگر گروه فرقان به عنوان یک گروه فرقه‌ای با اندیشه‌های متعصب و چپ گرایانه در برداشت‌های معرفتی از

[1]. جعفریان، رسول، جنبشها و جریانهای مذهبی ص ۳۲۲ و ۳۲۵

قرآن، به حذف چهره‌های متفکر و روشن‌بین مذهبی کشور که آنها را مزاحم اهداف خود می‌دانست و حذف آنان را به عنوان اقدام اساسی و استراتژی خود برگزیده بود، چرا اولین هدف خود را سرلشکر قرنی قرار داده و به واقع با ترور سرلشکر قرنی اعلام وجود کرد و این اعلام وجود همراه با نوعی همنوایی با جریانات و سازمان‌های مارکسیستی و جدایی‌طلب و ضد انقلابیون در روزهای آغازین انقلاب بود که برخلاف فقدان و یا وجود سهم حداقل در پیروزی انقلاب اسلامی به تصرف و تصاحب چیزی کمتر از همه چیز انقلاب رضایت نمی‌دادند، که به طور مبسوط این مقال را در کتاب آورده‌ایم.

اما آنچه که مایه تعجب و حیرت است این است که آثار بیشماری درباره جمعی از شهیدان برجسته انقلاب و فداکار و وفادار متعهد به انقلاب اسلامی و راه امام خمینی(ره) به نگارش درآمد اما تنها کسی که درباره او «سکوت مکتوب» صورت گرفته بود، سپهبد محمدولی قرنی بود.

از سپهبد قرنی جز نام یک خیابان در تهران و برخی از شهرستان‌ها به همراه تصویری زیبا و یک یادبود در ایام سالگشت شهادت وی، چیزی به میان نمی‌آمد. هر چند یک کتاب نیز به نام «ماجرای کودتای سرلشکر قرنی» نیز از سرهنگ غلامرضا نجاتی

به چاپ رسید که آن هم عیناً ترجمه مقاله مفصل آقای گازرو یوسکی محقق و داستان‌پرداز آمریکایی در این باره بوده که تلقی غالب بر این است که این قلم متعلق به جناب نجاتی است. با این وجود با توجه به گذشت سالیان طولانی هیچکدام از مراکز مرتبط با وقایع انقلاب، دفاع مقدس، ارتش جمهوری اسلامی اقدامی در این مسیر به انجام نرسانده بودند.

نگارنده که به سبب مطالعات تاریخی خود مواردی از اطلاعات مربوط به شهید قرنی را گردآوری نمود، به دنبال فرصت مناسبی جهت اجرای این نیّت خود بدون توصیه و یا سفارش سازمانی بوده که در نهایت با سفارش سازمان حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس ارتش و توصیه امیر سرتیپ دوم ستاد حسن سیفی بر آن شدم تا این مجموعه تحت عنوان اولین امیر اولین ترور به زیور طبع آمده و حقی هر چند کوچک از این دلاور عرصه دفاعی بر جامعه اسلامی و مدافعان ولایت عرضه گردد. در حین این بررسی‌ها متوجه چند واقعیت در خصوص علل ناگفته ماندن مسایل مربوط به شهید قرنی شده که در ذیل می‌آید.

نظامی بودن قرنی

اولین دلیل عدم توجه به شهید قرنی واقعیت نظامی بودن ایشان بود. قرنی به خاطر آن که زندگی و شخصیت نظامی داشته به طور طبیعی اصل در شخصیت نظامیان مکتوم بودن آنان است. به همین خاطر کمتر می‌توان یک نظامی واقعی را به حرف و یادآوری گذشته وادار کرد. به تعبیر اصحاب تاریخ شفاهی از او خاطره گرفت. این قشر بر این باورند که کسی که لباس مقدس سربازی را بر تن کرد باید از سر خود در راه اهداف ملت خویش بگذرد. شایسته یک نظامی نیست که از خود سخن بگوید. او که آمده سر خود را در راه اهداف ملی فنا کند زیبنده نیست که با بیان عملکرد خویش به قداست لباس سربازی ضربه زند و خود را مطرح کند.

اطلاعاتی بودن

قرنی علاوه بر نظامی بودن یک شخصیت پیچیده اطلاعاتی نیز بوده است. اطلاعاتی بودن وی جای تعجب ندارد زیرا قرنی در سال ۱۳۳۴ ریاست اداره دوم ستاد ارتش یعنی بزرگ‌ترین و مهم‌ترین سازمان اطلاعات نظامی ایران را بر عهده داشته است. زمانی که رئیس اداره دوم ستاد ارتش قطعاً از رئیس اطلاعات

شهربانی مؤثرتر و مهم‌تر بوده است. این در حالی بود که هنوز ساواک (سازمان امنیت و اطلاعات کشور) تأسیس نشده است. نکته در خور توجه آن که به علت حساسیت خاص رژیم پهلوی و شخص محمدرضا و آمریکائی‌ها، چنین پست مهمی را به هر کسی واگذار نمی‌نموده‌اند. چرا که اهمیت آن قطعاً از اهمیت فرماندهی نیروها و یا حتی خود ستاد ارتش نیز مهم‌تر، حساس‌تر و از قدرت و قابلیت انعطاف بیشتری برخوردار بوده است. به همین خاطر پیچیدگی و رازآلودگی زندگی قرنی بیشتر می‌شود. اداره دوم ارتش که در اکثر کشورهای جهان دفتر نمایندگی دارد وظیفه دارد ضمن رصد نمودن فعالیت‌های دفاعی سایر کشورها زمینه‌های تعزیز ارتباط مداوم و مؤثر ایران با سایر دول را در زمینه نظامی فراهم کند. به این دفاتر، وابستگی نظامی نیروهایی اعزام می‌شوند که علاوه بر شمّ سیاسی- اطلاعاتی توان برقراری حفظ و تقویت روابط نظامی را داشته باشند. رئیس این اداره باید مفاهیم سیاسی را به خوبی فهمیده و با این وادی آشنا باشد. به طور قطع انتخاب افراد برای این پست از اهمیت فراوانی برخوردار است. رئیس اداره دوم در ارتش می‌بایست همانند وزیر خارجه نیروهای خود را که به دیگر کشورها اعزام می‌کند هدایت و فرماندهی نماید تا مقصود حاصل شود. نگرش سیاسی در کنار نگاه اطلاعاتی، افسران جمعی

اداره دوم ارتش را افسرانی متبحر نموده که از آموزش کافی برخوردارند قرنی به عنوان رئیس این رکن که مجموعه دفاتر وابستگی را نیز اداره و فرماندهی می‌نماید از آموزش کافی اطلاعاتی، امنیتی، سیاسی و اجتماعی برخوردار بوده و او را از سایر هم قطاران خویش ممتاز کرده است. به طور قطع حضور او در این اداره از او چهره‌ای مرموز ساخته که دوست دارد بیشتر بشنود تا بگوید. آموزش‌ها در این اداره بر این تعلق دارد که پرگویی یک خطر است، باید کم و گزیده گفت. باید چیزی گفت که بر تقویت روابط بیفزاید و از گویش پیرامون خود و مأموریت یگان خود از یک سو و بیان عملکرد از سویی دیگر احتراز دارد. شخصیت فرهنگی، لباسی، اجتماعی، اطلاعاتی و امنیتی این سرباز ارتش از او افسری ساخته که برای پیدا کردن چهره حقیقی او باید به اسناد اداره دوم، ساواک و دیگر مبادی اطلاعاتی دست یافت. دستیابی به اطلاعاتی از این مبادی محدود است و همین محدودیت او را مبهم‌تر نموده است.

اقدام به کودتا علیه سلطنت

اقدام قرنی در مبارزه علیه رژیم پهلوی در اوج شکوفایی و اعتبار سازمانی و مدیریت بر اداره دوم ستاد ارتش سبب شد که بسیاری، از نزدیک شدن به قرنی اجتناب ورزند. مخالفان سیاسی او را به عنوان چهره دو جانبه و کسی که با هدف نجات سلطنت دست به اقدام علیه دولت دکتر منوچهر اقبال زده، می‌شناسند. عده‌ای نیز از سلطنت‌طلبان او را عامل آمریکائی‌ها دانسته و اقدام او را در مسیر منافع ایالات متحده ارزیابی کردند.

نتیجه طبیعی این چندگانگی در طرز تلقی از اقدام قرنی علیه دولت اقبال که با اطلاع آمریکایی‌ها صورت گرفت سبب شد وی را به صورت چهره‌ی ناشناخته و مرموز تبدیل نمود. خاصه آن که در دوره‌ای از زندگی قرنی وی به نیروهای ملی و سپس مذهبی گرایش می‌یابد. در اثر این گرایشات و اقداماتش علیه رژیم پهلوی دوباره دستگیر، محاکمه، محکوم و زندانی می‌شود.

تبلیغات گسترده گروه‌های ضد انقلاب

روی کار آمدن قرنی به عنوان اولین رئیس ستاد کل ارتش انقلاب اسلامی، که اتفاقاً در تبعیت از حضرت امام خمینی(ره) به

شدت حامی حفظ ارتش و اصلاح رفتار و بدنه آن و در خدمت انقلاب درآوردن آن بود. این انتصابات همراه با عکس‌العمل‌های بسیار تند گروه‌های سیاسی روبرو شد که به شدت در مسیر منافع خویش درصدد انحلال ارتش و خلع سلاح انقلاب بودند. آنها قصد داشتند در نهایت با به دست گرفتن سلاح به جای ارتش، آرام آرام جایگزین نیروی نظامی انقلاب شده و از طریق قبضهٔ بازوی نظامی انقلاب، انقلاب را تصاحب نمایند. در این فرآیند سرلشکر قرنی کسی است که به خوبی با این سیاست و راهبرد گروه‌های سیاسی آشنایی دارد و اتفاقاً ارتش را قاطعانه در اختیار گرفته و به هدایت امور می‌پردازد. نکته مهم زندگی سیاسی قرنی مبارزه هوشمندانه وی با مهار نیروهای تجزیه‌طلب و عدم انعطاف وی در برابر آنها می‌باشد. وقتی حوادث سال ۱۳۵۷ و بعد از آن را در کردستان و آذربایجان غربی مورد ملاحظه و مداقّه قرار می‌دهیم به خوبی روشن می‌شود که قرنی موضع درست انقلاب را تشخیص داده و از همان ابتدا در برابر نیروهای تجزیه‌طلب با مواضع قاطع و جدی ایستادگی کرد. ولی با کامیابی گروه‌ها در اقناع آیت‌الله طالقانی و مهندس بازرگان در برکناری سرلشکر قرنی، موج شدید خلع سلاح پادگان‌ها و توزیع اسلحه در کردستان و آذربایجان غربی آغاز شد. در پی آن، جنبش تجزیه‌طلبانه گنبد توسط سازمان چریک‌های

فدایی و گروه‌های کرد، سازمان می‌یابد و این در حالی بود که با آمدن تیمسار ناصر فربد به عنوان رئیس ستاد مشترک ارتش، نیروی نظامی کشور نقش غیرفعالی در مسایل دفاع از تمامیت ارضی کشور یافت و اتفاقاً انتصاب تیمسار فربد که روابط بسیار نزدیکی با مقامات ارشد آمریکا از جمله ژنرال الکساندر هیگ فرمانده نیروهای ناتو در اروپا داشته است به هیچ روی مورد اعتراض گروه‌های چپگرای ضدآمریکایی قرار نمی‌گیرد. به عبارت دیگر به تعبیر زیبای امام امت، قرنی را باید از دشمنانش شناخت. افشای ماهیت گروهک‌های تجزیه طلب به غبارروبی از چهره این شهید کمک کرد و او را ممتاز ساخت.

تلألوء شهادت دیگر شهیدان

واقعیتی است که در میان خیل گسترده فداکاران معتقد انقلاب اسلامی و امام خمینی(ره) که به صف شهدا پیوستند، زنان و مردان بسیاری تبدیل به الگوهای مقاومت در انقلاب اسلامی و دفاع مقدس شدند و این الگوها به خاطر حضور ملموس‌تر در میان مردم و نیروهای انقلاب، و یا به خاطر آثار قلمی و علمی و یا به خاطر توجه ویژه دوستان و یا هم‌صنفان خویش، بیش از دیگران مورد اعتنای ویژه واقع شده‌اند.

نگارنده در طول فعالیت‌های قلمی خویش همیشه سعی کرده است تا به زندگی شهدایی بپردازد که کمتر مورد توجه دیگر نویسندگان واقع شده‌اند. نگارش مجموعه هفت جلدی فرماندهان شهید هفت استان آذربایجان شرقی و غربی و زنجان و اردبیل و مازندران و گیلان و گلستان[1] از این دست بوده است. زندگی‌نامه فرماندهانی که تا زمان تألیف این مجموعه آثار «به استثنای چند شهید معروف» کمتر مورد توجه جدی نویسندگان، واقع شده بودند.

اهتمام به نوشتن زندگی‌نامه شهید سیدعلی‌اندرزگو[2] که بانی چند پژوهش جدی درباره زندگی آن شهید بزرگوار شد، اثر «اسلام گرایی در مصر»[3] نیز کتابی با نگاه ایرانی آن به گرایش اسلام‌گرایانه در مصر و ماجرای ترور انورسادات و رئیس جمهور عاقد قرارداد کمپ دیوید با رژیم صهیونیستی و قضایای مربوط به گروه شهید خالد اسلامبولی و دیگر اعضای این حادثه مؤید این نکته بوده است. این در زمانی به وقوع پیوست که نویسندگان

---

[1]. توکلی،یعقوب، فرهنگنامه جاودانه‌های تاریخ اردبیل، مازندران و.../ نشرشاهد/ تهران /۱۳۸۲

[2]. توکلی، یعقوب، داربردوش/ تهران/ مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر/ ۱۳۸۳

[3]. توکلی، یعقوب، اسلام‌گرایی در مصر/ تهران/ نشر حدیث / ۱۳۷۴

فرانسوی[1] و آمریکایی[2] مصری[3] بـه شـدت درصـدد تخریـب چهـره اسلام‌گرایان در خاورمیانه[4] بودند. واقعه‌ای که در زمان خود سـمبل خشم جهـان اسـلام علیـه قـرارداد کمـپ دیویـد و پـذیرش رژیـم صهیونیستی و امضای مشروعیت اشغال فلسطین بوده است.

چرایی این تحقیق

بر وفق آنچه بیان گردیـد مـدتی علاقمنـد بـه نگـارش دربـاره زندگی محمد ولی قرنی بـوده‌ام، امـا فرصـت لازم بـرای ایـن مهـم فراهم نمی‌آمد. تا اینکه در جریان نگارش اثر دوست عزیـزم جنـاب آقای نوروزی درباره زندگی شهید قرنی قرار گرفتم. برخلاف سـیاق برای ایشان پیغام فرستادم که اطلاعات قابل تـوجهی دربـاره قرنـی گـردآوری کـرده‌ام. دیـدگاه‌هـایی دارم وحاضـرم بـی‌هـیچ منّـت و چشم‌داشتی همه را در اختیارشان قرار دهم که ثمـره آن همکـاری در ارائه اطلاعات و همچنین ایجاد ارتباط با مراکـز پـژوهش دیگـر برای ایشان در جهت زمینه‌سازی لازم برای انجام این تحقیق بـوده

---

[1]. کپل ژیل، پیامبر و فرعون، ترجمه حمید احمدی، تهران، کیهان، ۱۳۶۷

[2]. دکماجیان هرایر، جنبشهای اسلامی معاصر، حمید احمدی، تهران، کیهان، ۱۳۶۵

[3]. محمود، عادل، قنابل ومصاهف، قاهره ۱۹۹۰ و همچنین رک.به

[4]. محمود، عادل، اغتبال الرئیس، بیروت۱۹۹۱

که ایشان در مقدمه کتاب خویش به آن به طور کامل اشاره کرده‌اند.

پس از انتشار اثر، ساختار کتاب را در قالب ثبت خاطرات دوستان و پاره‌ای اسناد مربوط به قرنی دیدم که در جای خود در خور تقدیر بود، چرا که گام اول برداشته شد که از این جهت بسیار خوشحال بودم اما زوایای دیگری از تاریخ زندگی قرنی که مقاطع اصلی مورد توجه اینجانب بود در این اثر نیامده بود و نگارنده سختگیر را قانع نکرد. این عدم اقناع بر اشتیاق من افزود. تا اینکه در نهایت تصمیم گرفتم زوایای دیگری را که در زندگی شهید قرنی در دوره‌های تاریخی حیات ایشان را که به نظر نگارنده مورد توجه واقع نشده و سؤالات بسیاری را نیز در برداشت، مورد بررسی قرار دهم.

با این اعتقاد که آثار مشابه درباره یک شخصیت یا یک موضوع نه تنها پژوهشی موازی و تکراری نیست بلکه آثار مشابه مکمل یکدیگر و منقح همدیگر خواهند بود. همین، سبب کشف حقایق بیشتر تاریخی و سیاسی دوره معاصر نیز خواهد شد.

نگارنده در این اثر کوشید تا با معرفی جریان‌های سیاسی شکل گرفته در میان نیروهای نظامی در ایران بعد از شهریور ۱۳۲۰ روند فاصله‌گیری نیروهای حامی فداکار متقاعد، متوقع و

مجبور حاکمیت پهلوی را حتی‌الامکان تبیین نماید. با این شیوه تا حدودی بر علل جدایی آنان از رژیم پهلوی نور شمعی را بیفروزد. علاوه بر این نگارنده به چگونگی جدایی قرنی از حاکمیت پهلوی‌ها توجه تام نموده و به بررسی روند جدایی وی و تعارض سیاستمدارانه و سپس مبارزه مؤمنانه وی اشارات درخوری بنماید علاوه بر این نگارنده با بررسی پدیده تروریسم در ایران به تجزیه و تحلیل علل توجه گروه تروریستی فرقان به سرلشکر قرنی و در دستور قرار گرفتن ترور وی در اولین روزهای انقلاب پرداخته است.

بررسی و تجزیه و تحلیل چهل و سه روز حضور در ستاد مشترک ارتش انقلاب اسلامی و عملکرد وی و مخالفت‌هایی که به طور آشکار و صریح علیه وی می‌شد که اتفاقاً با اعتنا به نقل آراء دشمن‌ترین دشمنان وی پرداخته‌ایم که در پی آن اهمیت حضور قرنی بیش از پیش آشکار می‌شود. اعتقاد بر این است که پرداختن به پدیده تروریسم علیه انقلاب اسلامی و تجزیه و تحلیل شخصیت‌های مورد هدف در عملیات تروریستی به خوبی نشان دهنده کانون توجه تهاجم دشمنان کشور ایران و انقلاب اسلامی است.

اگر بخواهیم برای تروریسم ضد انقلابی و ضد مردمی در ایران خط سیر تاریخی ترسیم نمائیم به خوبی روشن می‌شود که

کانون‌های پرتحرک دفاع و اندیشه و مدیریت در ایران از اولویت اهداف تروریستی قرار گرفته‌اند. به عبارتی بهترین چهره از مدافعان راستین و فداکار کشور همانند شهید قرنی و صیادشیرازی و در حوزه اندیشه استاد شهید آیت‌الله مطهری و استاد شهید مفتح و در حوزه مدیریت شهید آیت‌الله بهشتی و شهید رجایی و باهنر بوده‌اند. البته استراتژی‌های تروریستی در ایران در دوره‌های متعدد متفاوت بوده چرا که زمانی تروریسم کور خیابانی با هدف زدن سر شاخه‌های نظام و انقلاب اسلامی نیز صورت گرفت و بسیاری از نیروهای عالم فرزانه و با تقوا منطقه‌ای انقلاب را نظیر ائمه جمعه شهید و پاسداران و بسیجیان و روحانیان و ارتشیان و حتی کسبه و معلمان را هدف قرار داد. با این وجود، ترور شهید سپهبد قرنی و استاد شهید مرتضی مطهری به عنوان دو کانون برجسته و نیرومند و جبران‌ناشدنی مدیریت دفاع انقلابی و مدیریت اندیشه انقلاب در اولین روزهای پیروزی انقلاب اسلامی هدف تروریسم هدایت شده قرار گرفته‌اند. ما در این اثر تلاش خواهیم کرد تا زوایایی از واقعیات و حقایق پیرامون این دوره حساس تاریخی ایران را تجزیه و تحلیل و تبیین نمائیم.

نوع فعالیت‌ها، عملیات‌های انجام شده کانون‌های درگیری بحران، مکان‌های مورد اغتشاش، تجزیه و تحلیل آماری از

شهیدان، جانبازان و آزادگان حکایت از این مهم دارد که دشمن در نظر دارد این نظریه را اثبات کند که اداره یک نظام با مبنای دینی امکان ندارد. برای تحقق این امر، از دین باوران گرفته تا سیاستمداران، نظامیان و نیروهای امنیتی و حتی نیروهای مردمی که در راه تحقق این موضوع قدم برداشته یا قلمی زده و اثری آفریده، توان مدیریتی خود را هزینه نمایند هدف اصلی استکبار خواهد بود. از ۲۱۹۰۰۰ شهید گرانقدر که پس از انقلاب اسلامی ایران در راه تحقق این هدف هزینه گردید، نشان می‌دهد که ایرانیان برای این که اثبات کنند حکومت دینی با محوریت ولایت فقیه پاسخگوی نیاز جامعه کنونی و عصر حاضر است، تنها از ۲۱۹۰۰۰ شهید ،۲۰۱۰۰۰ شهید در درگیری با اشرار و ضدانقلاب و ترور توسط گروه‌های معاند، تقدیم انقلاب نموده‌اند. این آمار نشان از این دارد که نه تنها استکبار جهانی و رژیم بعث کمر همت بسته تا ایران اسلامی با قانون خدایی اداره نشود که یک دهم شهدای این سرزمین را طرفداران داخلی آنان با هدایت ستاد خارجی قربانی نموده‌اند. از ۱۷۲۰۰۰ شهید باقیمانده ۱۶۰۰۰ نفر در بمباران شهید شده‌اند تا جایی که به ازای هر ۲۳۰ نفر یک شهید تقدیم این هدف مقدس شده است. وجود ۶۴۰۰ زن شهیده در کنار مردان سرفراز نشان از این مهم دارد که اثبات این نظریه

که این می‌نتواند به عنوان الگوی مدیریتی مطرح شود. هزینه سنگینی در پی داشتند که فقط از ایرانیان برمی‌آید این خط سرخ با شهادت قرنی با ترور ناجوانمردانه از او آغاز و با اهدائی ۲۱۹۰۰۰ شهید هنوز ادامه دارد.

در این میان اصفهان به ازای هر ۱۴۴ نفر یک شهید رتبه اول، قم به ازای هر ۱۴۸ نفر یک شهید رتبه دوم و سمنان به ازای هر ۱۵۵ نفر یک شهید در رتبه سوم قرار دارند شایان ذکر است جامعه روحانیت ۱۰ برابر نرم جامعه شهید داره که قابل تأمل است. وجود آیت الله مطهری در رأس لیست گروهک فرقان تا آخرین شهید روحانی‌شان از این واقعیت دارد که امنیت و فرهنگی این سرزمین هدف نهایی استکبار بوده و بزرگان این دو خطه باید با فداکاری و از خودگذشتگی پرچمی را که از دستان قرنی افتاد و در دستان صیاد قرار گرفت برداشته و پرچم شهید مطهری را روحانی دیگری بردارد تا این خط سرخ شهادت پایدار و استوار، قابلیت نیروهای خط شکن خود را اثبات کند.

نگاهی به زندگی قرنی

در سال ۱۲۹۲ ش و در هفتمین سال پیروزی نهضت مشروطیت هنگامی که شهر تهران در کشمکش‌های خونین مشروطیت فرو رفته بود و گروه‌های متعدد سیاسی و حکومت در جدال خونین با یک یکدیگر بودند، در گوشه‌ای از شهر تهران همسر میرزا آقا خان قرنی فرزند پسری به دنیا آورد که او را محمد ولی‌خان نامیدند. پدرش که از مدیران مخابرات آن روزگار تهران بود و به هنگام طفولیت ولی‌خان به شیراز اعزام شد. محمدولی‌خان دوره ابتدایی را در دبستان «گل‌بهار» شیراز گذراند. پس از انتقال به تهران هنگام بازگشت، آقا خان در آباده بیمار شد و در همانجا از دنیا رفت. به دنبال آن مادر محمدولی خان مجبور شد یک سال در اصفهان بماند. ولی خان سال ۱۳۰۴ در دبیرستان امیرکبیر و سپس دبیرستان نظام تهران تحصیلات را پی گرفت و به سال ۱۳۰۸ ش دیپلم نظامی خود را از دبیرستان نظام گرفت.

محمدولی خان حسب مدارک و رتبه‌بندی موجود دانش‌آموزی درس‌خوان و منظم بوده است. در یک سند باقیمانده از پایان دوره هفتم تحصیلی مدرسه نظام و تصدیق‌نامه دوره تحصیلات متوسطه در تاریخ اول مهر ۱۳۰۹ ش که با امضای

کفیل وزیر فرهنگ است با معدل پانزده و نود و پنج صدم در بین سی و پنج نفر رتبه دوم را دارا شد.

محمدولی خان، تاریخ اول مهرماه ۱۳۰۹ به عضویت ارتش درآمد و در مدرسه کل نظام که همان دانشکده افسری بود به تحصیل در رشته صاحب منصبی نظام توپخانه پرداخت. در اولین تصدیقنامه نظامی وی چنین آمده است.

«چون ولی‌خان قرنی ولد میرزا آقا خان که در تاریخ ۱۲۹۲ شمسی متولد شده است دوره مدرسه صاحب منصبی نظام را به پایان رسانیده و از عهده امتحانات فارغ‌التحصیلی برآمده به موجب ماده (۱) قانون ترفیعات قشون شاهنشاهی لیاقت نیل به درجه نایب دومی را دارا شده است. بنابراین به اعطای این تصدیق‌نامه مفتخر و مباهی می‌گردد. طبق ورقه نمرات منضمه به تصدیق‌نامه معدل کل نمرات مشارالیه ۱۷/۶۸ صدم است و بین هفت نفر شاگرد صنف خود رتبه سوم را دارا می‌باشد.»

اما لیست نمرات موجود نشان می‌دهد که ولی‌خان نفر دوم بوده است ولی مصطفی بهارمست را که از خانواده‌های وابسته به دربار بود که معدلش هم ۱۵/۹۱ بوده رتبه دوم و ولی‌خان قرنی را رتبه سوم اعلام کردند.

قرنی در تاریخ ۱۳۱۱/۱/۱ به درجه ستوان دومی نایل آمد و در تاریخ ۱۳۱۴/۱/۱ ستوانیکم شد. پس از چهار سال دیگر در تاریخ ۱۳۱۸/۱/۱ به درجه سروانی مفتخر و در سال ۱۳۲۲ نیز رتبه سرگردی ارتقاء یافت.

فرمانده لشکری که قرنی در آن مشغول به خدمت بود در سال ۱۳۲۴ در گزینش نظریاتی که درباره او برای ارتش در تعرفه ن پ ۲ وی تنظیم نمود. درباره او چنین مرقوم نموده است:

«عزم اراده تسلط و اعتماد به نفس... خیلی خوب.

انجام مأموریت‌های مستقل جنگی یا غیرجنگی... غیر جنگی خیلی خوب. جنگی آزمایش نشده چگونه تصمیم می‌گیرد: بسیار خوب

خونسردی و رشادت: خونسرد است

قدرت انضباط و نفوذ امر و رفتار نسبت به مرئوسین: خیلی خوب

لیاقت و ارزش فرماندهی و انتقادات در کارهای اداری: خیلی خوب

مهارت در تیراندازی و سواری: خیلی خوب

احساسات و عقاید: خیلی خوب

رفتار و معاشرت‌های خارج و اعتیادات: خیلی خوب و اعتیاد ندارد.

حمیت و علاقه به کار: خیلی خوب

میزان اعتماد به صداقت و عالیات این افسر در حفظ اسرار ارتش و مسایل مالی: صدیق است و در مسائل مالی آزمایش نشده است.

اندازه علاقمندی به حیثیت ارتش و تأثیرات تذکر و توبیخ: علاقمند و تذکر در او مؤثر است.

اطاعت و موارد تزلزل: خوب و تزلزلی مشاهده نشده است.

اندازه و قوه ابتکار... خوب

کدام یک از جراید داخلی یا خارجی را آبونه و بررسی می‌کند... مجلات داخلی

آداب و معاشرت دقت در تمیزی لباس... خیلی خوب[1]»

سروان قرنی پس از دوره دانشکده افسری مدتی دوره ستاد دانشگاه جنگ را گذراند و پس از آن دوره سرنامه اطلاعیه (اطلاعات) دانشگاه جنگ را طی نمود.

وی با طی مراتب فرماندهی از فرماندهی دسته و گروهان، به سمت کفیل فرماندهی گردان ۲ هنگ ۴ توپخانه منصوب شد. پس

[1]. خلاصه نظریات فرمانده به سال ۱۳۲۴ ـ پرونده کارگزینی تعرفه ن پ ۲ پرسنل محمد ولی قرنی ـ نوروزی فرسنگی، احمد، ناگفته‌هایی از زندگی سپهبد قرنی، ص ۴۹۲

از مدتی فرماندهی گردان ۱۰۵ کوتاه را برعهده گرفت و سپس به ریاست رکن سوم ستاد مرکز آمادگاه تعلیماتی منصوب شد.

فرماندهی پارک توپخانه لشکر ۲ سمت بعدی سرگرد قرنی بود و پس از آن رئیس رکن سوم ستاد لشکر ۲ شد. سرگرد قرنی این بار به سمت بازرسی لشکر ۲ مرکز منصوب و مدتی نیز رئیس ستاد لشکر ۲ مرکز گردید.

معاون دوم اداره سررشته داری ارتش دیگر سمتی بود که قرنی در سال‌های نهضت آغازملی شدن صنعت نفت بر عهده داشت در سال ۱۳۳۱ از طرف شخص دکتر مصدق به فرماندهی تیپ مستقل رشت منصوب و به هنگام کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ سرتیپ قرنی فرماندهی تیپ مستقل رشت را بر عهده دانسته است[۱].

[۱] درجه سرتیپ دومی قبل از انقلاب وجود نداشته است و پس از درجه سرهنگی به درجه سرتیپی نایل می‌آمده‌اند .

قرنی و کوتای ۲۸ مرداد

زمانی که سرتیپ قرنی در رشت فرمانده تیپ مستقل گیلان بود، کودتای ۲۸ مرداد در تهران به وقوع پیوست. حداکثر چیزی که جدی‌ترین مخالفان قرنی درباره همکاری قرنی با ارتش و اصحاب کودتا آورده‌اند، جمع کردن مجسمه داغون شده شاه در بعد از پیروزی کودتا و بردن آن به پادگان به عنوان فرمانده منصوب دکتر مصدق در رشت فرمانده تیپ گیلان بوده است[1] در شرایط کودتای ۲۵ مرداد تا ۲۸ مرداد هیچ کدام از ملی‌گرایان و حتی خود دکتر مصدق نیز علیه محمدرضا پهلوی سخنی به میان نیاوردند و حتی پائین آوردن مجسمه‌های شاه عمدتاً به توده‌ای‌ها و توده‌نفتی‌ها منسوب است و تنها مخالف جدی شاه در این فاصله دکتر سیدحسین فاطمی بود که دولت دکتر مصدق به شدت نظرات وی را رد کرد و اعلام کرد که اعلی‌حضرت که به رم رفته‌اند (فرار کرده بود) باید به کشور و تاج و تخت خود برگردند. هیچ اراده روشنی حتی از سوی مشهورترین ملی‌گرایان مبنی بر عدم بازگشت شاه نبوده است. حال نهایت عمل فرمانده یک پادگان و تیپ نظامی بازگشت دادن مجسمه تخریب شده شاه به پادگان

[1]. امید ایران، فروردین ۵۸، ص ۱۰

بوده است. در کشور کودتا شده، افسری فرمانده تیپ مستقل است که کودتاچیانِ موفق طرفدار آن بودند و قرار است شاه برگردد. در چنین شرایطی مجسمه شاه در حیطه مأموریت این فرمانده تیپ تخریب می‌شود و با وضعیت موجود، حداقل انتظار حکومت از این فرمانده خواهد بود. اگر این فرمانده مجسمه را بر نمی‌گرداند و موضوع به مرکز گزارش می‌شد، مخالفان او که وی را به چهره‌ای ملی می‌شناسند چگونه برخورد کرده و چه عکس‌العملی نشان می‌دادند؟! در هنگام کودتا در سایر نقاط کشور چه اتفاقی افتاده و فرماندهان صحنه چه کرده‌اند؟ به طور قطع پیروزی را تبریک گفته و موفقیت آنان را خواستار شده‌اند آیا چنین عملی از قرنی سرزده است و اقدامی در حمایت کودتا گران صورت داده است؟!

به همین خاطر عمده چهره‌های وابسته به سازمان چریک‌های فدایی خلق و حزب دمکرات کردستان در این خصوص ادعاهای مختلفی را که زمان ریاست قرنی بر ستاد ارتش مطرح کرده‌اند در همین حد است و جدی‌ترین دشمنان قرنی که به چیزی کمتر از نیستی او راضی نبودند چنانچه می‌توانستند و یا گزارشی را درباره قرنی می‌داشتند برای عزل قرنی که برایشان بسیار اهمیت داشت رو می‌کردند و از قرنی چیزی باقی نمی‌گذاشتند. چریک‌های فدایی خلق و کمونیست‌ها قصد دارند که

با طرح پایین کشیدن مجسمه شاه خـود را مطـرح کننـد. غافـل از اینکه اگر قرنی دخالت می‌نمود و در این مسأله جدی عمل می‌کرد تخریب مجسمه ممکـن نبـود. عـدم حضـور نیروهـای تابعـه او در میدان یاد شده را نقطه قوت خود ارزیابی کرده و غافل از این نکتـه شده‌اند که عدم دخالت تیپ رشـت در امـور در تخریـب آن سـهیم بوده و این نقطه قوت قرنی می‌باشد.

سرتیپ قرنی در اول مهر ماه ۱۳۳۲ به ریاست اداره دوم ارتش منصوب شد. تردیدی نیسـت کـه قرنـی در ایـن دوره بـه دسـتگاه سلطنت و همچنین آمریکـایی‌هـا نزدیـک شـده بـود. بـرای اینکـه جایگاه قرنی در این دوره و شرایط ارتش را بهتر توضیح دهیم لازم است جریان‌های سیاسی مختلف درون ارتش را تبیین نمائیم.

جریان‌های سیاسی شکل گرفته در ارتش ایران در بعد از شهریور ۱۳۲۰

بررسی‌های استقرایی ما از تاریخ معاصر ایران و تحولات سیاسی و به تبع آن نیروهای سیاسی شکل گرفته در ارتش به چند جناح اصلی تقسیم می‌شوند، چرا که با سقوط رضاخان و فرار و تبعید وی به جزیره موریس، نیروهای سیاسی مختلف در کشور سر برآوردند. سه ابرقدرت آمریکا، شوروی و انگلیس هم دائم به دنبال سازماندهی و بازسازی نیروهای سیاسی متمایل به خود در داخل ایران بودند. جریان‌های شکل گرفته درون ارتش عبارت‌اند از:

۱- جناح آنگلوفیل به رهبری سیدضیاءالدین طباطبایی و سرلشکر ارفع

انگلیسی‌ها که تا زمان حضور رضاخان عمده سیاست‌های خود را از طریق اردشیر جی و رضاخان و چهره‌های مشهور انگلوفیل نظیر میرزاکریم خان رشتی در گیلان (اکبرخان) صارم‌الدوله در اصفهان (ناصرخان) قراگوزلو در همدان (امیر) شوکت‌الملک علم در خراسان (وثوق) قوام‌الملک شیرازی در شیراز (محمدعلی فروغی)،

منصورالملک و محمود جم در مرکز پی می‌گرفتند[1]. با وقوع جنگ و فروپاشی ساختار قدرت مبتنی بر حاکمیت دیکتاتوری رضاخان به ناچار مجبور شدند به فکر تأسیس ساختار جدیدی از قدرت در داخل ایران بیفتند و نیروهای جدیدی را جایگزین الیگارشی خان‌جانی سابق بنمایند. چرا که فضای باز سیاسی به وجود آمد و در پی سقوط رضاخان دیگر زمینه عرض اندام و تأثیرگذاری جدی برای شخصیت‌های سابق را نمی‌دهد. به همین خاطر به فکر تأسیس حزب سیاسی و ساختاردهی جدید درون ارتش افتادند.

آنان سیدضیاءالدین طباطبایی را که در این زمان در فلسطین به کار دلالی خرید زمین از فئودال‌ها و ثروتمندان عرب متوطن در اروپا برای یهودیان اشتغال داشت احضار کردند. با اعزام مستر ترات او را به ایران فرا خواندند و سیدضیاء نیز با سر و صدای بسیار زیاد، «مخالف خوانی» به عنوان یک مخالف رضا شاه و تبعیدی وی «حزب اراده ملی» را تأسیس کرد.

سید ضیاءالدین طباطبایی با تأسیس این حزب سعی کرد نیروهای متمایل به انگلستان را به ویژه از غیر خانواده‌های مشهور جذب حزب اراده ملی نماید.

---

[1]. فردوست، حسین، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی جلد اول انتشارات اطلاعات تهران ۱۳۷۰ ص ۲۸۷

در کنار این حزب سیاسی، انگلیسی‌ها از طریق چهره معروف تحت حمایت خویش یعنی سرلشکر حسن ارفع با تأسیس حزب آریا به سازماندهی نظامیان پرداختند. باند سرلشکر ارفع در میان نظامیان باند نسبتاً منسجم بود. چهره‌های مشهوری چون سرلشکر فضل‌الله زاهدی، سرهنگ حسن اخوی (که مغز متفکر این جمع بوده است) سرتیپ دیهیمی، سرهنگ حسین منوچهری (بهرام آریانا، فرمانده نیروی زمینی ارتش و ستاد مشترک)، سرهنگ محسن مبصر(رئیس رکن ۲ و رئیس شهربانی بعدی)، نعمت‌الله نصیری (فرمانده محافظان شاه و رئیس ساواک بعدی) و معتضد را به دور خود جمع کرده بود. مشخصه اصلی این جمع حمایت از منافع انگلستان و دفاع از محمدرضا پهلوی و تلاش برای حفظ و ارتقاء پست‌های سیاسی و نظامی خود بود.[1] نام عده دیگری نیز در این میان آمده که عبارت‌اند از: سرگرد علی‌اکبر ضرغام (بعداً سرلشکر و وزیر بعدی) سرگرد مخبرنویسی و جمعی دیگر بودند. برنامه حزب آریا که با تصویب محمدرضا پهلوی ایجاد شده بود ظاهراً مبارزه با حزب توده بود ولی ارفع و یاران او معرفی جز اشغال پست‌های کلیدی که مهم‌ترین آن ریاست ستاد ارتش بود

[1]. فدیست ص ۱۴۱

نداشتند و این در شرایطی بود که سرلشکر ارفع با سرلشکر رزم‌آرا رقابت تنگاتنگی ایجاد کرده بود و رقابت آنان بر سر اشغال پست ریاست ستاد ارتش منجر به ایجاد دسته‌بندی درون ارتش و در نهایت موجب تضعیف ارتش و تقویت بیشتر سازمان نظامی حزب توده شده بود.[1]

۲. جناح امریکوفیل به رهبری قوام‌السلطنه و سرلشکر رزم‌آراء

از سوی دیگر آمریکائی‌ها زیر پر و بال احمد قوام‌السلطنه را که در دوره رضاخان منزوی بوده گرفتند و با کمک به وی حزب دمکرات را سازماندهی کردند. طیف‌هایی که در اطراف قوام‌السلطنه گرد هم آمده بودند به طور طبیعی احساس رقابت شدیدی با باند آنگلوفیل حاکم داشتند و طبیعی بود که در مسیر رقابت با یکدیگر به افشاگری علیه یکدیگر دست زنند.

کسانی که اطراف قوام‌السلطنه گرد آمدند، نسلی از سیاستمداران را تشکیل دادند که با وجود قرابت با آمریکایی‌ها و دربار بعضاً نیز به نوعی با دربار و پهلوی‌ها دچار مشکلاتی بودند. هر چند فرصت‌هایی را برای مدیریت امور پیدا کردند، اما بسیاری از آنها توسط باند انگلیسی حاکم به نوعی تحت فشار قرار گرفتند

[1]. مکی، حسین، بیست ساله ج ۲ ص ۴۸

که از اینان می‌توان از حسن ارسنجانی، و خسرو قشقایی بتوان نـام برد.

البته آمریکائی‌ها با نسل دیگری از سیاستمداران جوان‌تر نیـز به تفاطی و تعامل پرداختند که آنها را در «اداره اصل چهـار» گـرد هم آورده بودند. این سیاسیون جوان‌تر بعدها سکاندار سیاست‌هـای اقتصادی و اجتماعی مطابق تمایلات آمریکا شدند که از این دسـته می‌توان از حسـنعلی منصـور، جمشـید آموزگـار، اردشـیر زاهـدی، خسرو هدایت و... را نام برد.

در کنار این گروه از سیاستمداران آمریکائی بـه نظامیـان نیـز نزدیک شدند. در رأس گروه نظامیان متمایـل بـه آمریکـا سرلشـکر حاجعلی رزم‌آرا بود. او افسری منضبط، جدی و خشن، با معلومـات و بسیار جاه‌طلب بود که برای رسیدن به مقام ریاست ستاد ارتش و نخست‌وزیری از هیچ چیزی رویگردان نبود.

رزم‌آرا به علت انضباط و جدیت در کار، بسـیار مـورد سـتایش همقطارانش بود. از آنجایی که آمریکائی‌ها بعد از جنگ جهانی دوم و ضعف عمومی سیاست‌های دولت انگلستان در بسیاری از نقاط به طور طبیعی و میراث به جای مانـده از سیاسـت اسـتعماری دولـت فخیمه بریتانیا شده بودند، به دنبـال یـک «آلترنـاتیو» مناسـب در صورت ضرورت تغییر سلطنت و یا ساختار سیاسی در ایـران بودنـد

در آن راستا تا زمان نهضت ملی شدن صنعت نفت سرلشکر رزم‌آرا برای آنان بهترین گزینه بود. از سوی دیگر رزم‌آرا که به طور متناوب و دوره‌ای رقابت‌وار با سرلشکر ارفع ریاست ستاد ارتش را بر عهده می‌گرفت، توانست با تقویت اداره دوم ستاد ارتش که اداره اطلاعات ارتش بود، عملاً سیطره اطلاعاتی و امنیتی خود را به همه جا گسترش دهد تا جائی که در زمان رزم‌آرا جمع قابل توجهی از افسران اطلاعاتی به دور او جمع شدند. به همین خاطر ترور بهمن سال ۱۳۲۷ محمدرضا پهلوی را به رزم‌آرا و یا با همکاری سرلشکر رزم‌آرا با حزب توده نسبت داده‌اند. در شرایطی که انگلستان و آمریکا برای مبارزه با نهضت ملی شدن صنعت نفت، محمدرضا و نخست‌وزیرانش را ناتوان دیدند درصدد برآمدند تا با روی کار آوردن یک نخست‌وزیر نظامی نیرومند، جنبش ملی صنعت نفت را سرکوب نمایند که بر همین اساس، سرلشکر رزم‌آرا به نخست وزیری انتخاب گردید.

شایان ذکر است، روی کار آمدن رزم‌آرا با هماهنگی آمریکا و انگلیس و نظر مساعد شوروی‌ها اتفاق افتاد. این انتصاب آغاز یک حرکت جدید در بین نظامیان به سمت سیاسی‌تر شدن ارتش بود. هر چند رزم‌آرا با تصمیم مشترک آیت‌الله کاشانی و جبهه ملی و فدائیان اسلام و با گلوله استاد خلیل طهماسبی نتوانست به حیات

سیاسی خود در خدمت به منافع آمریکا و انگلستان و رسیدن به مطامع خود ادامه دهد و بعد از ترور در مجلس شانزدهم و بعد از قیام سی‌ام تیر به عنوان خائن به ملت تلقی شده و خلیل طهماسبی از مجازات معاف گردید. ولی با این وجود تأثیرات و گرایشات شخصیتی وی در بسیاری از نظامیان برجای ماند.

در میان نظامیان حامی منافع آمریکا چهره‌هایی چون سرتیپ تیمور بختیار (اولین رئیس فرمانداری نظامی و رئیس ساواک)، سرتیپ گیلانشاه، سرهنگ خسرو داد، سرهنگ امیرحسین ربیعی (فرمانده نیروی هوایی ارتش)، حسن طوفانیان (معاون وزیر دفاع و بزرگ‌ترین دلال اسلحه)، محمد خاتمی (فرمانده نیروی هوایی و داماد شاه)، عبدالله هدایت (اولین ارتشبد ایران و رئیس ستاد ارتش)، نادر باتمان قلیچ (فرمانده ستاد ارتش) از این دسته از نظامیان بودند که در جریان کودتای ۲۸ مرداد فعالانه عمل کردند.

عمدتاً نسل فرماندهان نظامی بعد از کودتای ۲۸ مرداد از گروه آنگلوفیل‌ها و امریکوفیل‌های دسته آخر بوده‌اند که البته نظامیان و سیاسیون انگلیسی‌گرا نیز به طور همزمان به گرایش به سمت آمریکا تمایلات بیشتری را به آمریکایی‌ها نشان دادند. این تغییر رویکرد به خاطر مسلط شدن بر قدرت جهانی توسط ایالات

متحده و پیوند گسترده‌تر رژیم پهلوی با آمریکا بر اساس ضرورت ثبات و بقا بوده است.

البته باید توجه داشت که سرهنگ قرنی از جمله افسران با تمایلات آمریکایی بوده است که البته باید در میان گرایشات افسران به حفظ و ثبات حاکمیت رژیم پهلوی به دو واقعیت تکراری اشاره کرد.

تبلیغات بیش از حد انگلیسی‌ها در قالب جریان توده نفتی علیه باورهای اعتقادی مردم.

باور بسیاری از مردم و نظامیان مبتنی بر پیوند ذاتی سلطنت و مملکت و ضورت حفظ هر دوی آنها

۳. رسوفیل‌ها و سازمان نظامی حزب توده

با ورود نیروهای اتحاد جماهیر شوروی به ایران نیروهای متمایل به گرایشات سوسیالیستی و چپگرایانه در معرض حمایت روس‌ها قرار گرفتند. چپ‌گرایان و مارکسیست‌های باقیمانده از گروه پنجاه و سه نفر که به همراه دکتر تقی ارانی در زمان رضا شاه در سال ۱۳۱۶ زندانی شده بودند از زندان آزاد شدند و به فکر تجدید قوا افتادند.

به همین خاطر در همان اولین ماه اشغال، یعنی در هفتم مهر ۱۳۲۰ «حزب توده ایران» را تشکیل دادند. حزب توده که در این

زمان توسط جمعی با رهبری عالیه سلیمان میرزا اسکندری، عباس اسکندری، ایرج اسکندری، رضا رادمنش، مرتضی یزدی و... تشکیل یافت، با شکل‌گیری و سازماندهی حزب تـوده نیروهـای گریـزان از انگلیسی‌ها به این جریان ملحق شـدند. ایـن گـروه بـا گرایشـات و شعارهای عدالت‌خواهانه خصوصاً مبارزه با خوانین و دفاع از حقـوق کارگران و دهقانان، تمایلات اقشار محروم جامعه را به خـود جلـب نمودند.

در فاصله‌ای کمتر از یکسال حزب توده آن قدر نفوذ یافت کـه جمعی از افسران ارشد ارتش را به خود جذب کرد. به همین خـاطر در اواسط سال ۱۳۲۱ سازمان نظامی حزب تـوده توسـط سـرهنگ عبدالرضا آذر و سرگرد علی اکبر اسکندانی و سروان خسرو روزبـه... تأسیس شد[۱].

سازمان نظامی حزب توده قطعاً سازمان‌یافتـه‌تـرین تشـکیلات سیاسی در میان ارتش ایران از زمان تأسیس بوده است که سـالیان طولانی تداوم یافـت. ایـن سـازمان در دوره‌هـای مختلـف از سـال ۱۳۲۱ تا ۱۳۳۴ یعنی زمـان سـرکوب آن گسـترده‌تـرین طیـف از نیروهای سیاسی چپ‌گرا را به خود جذب کرد.

---

[۱] خسروپناه، مرتضی سازمان نظامی حزب توده ، تهران- ۱۳۸۱

اعضای این سازمان نظامی حزب توده در اولین اقدام مهم خود در سال ۱۳۲۴ در منطقه خراسان و شمال شرق ایران سازماندهی یک شورش محدود را در پادگان لشکر مشهد آغاز و با تصاحب کامیون‌های نظامی به منطقه گنبد آمده و پادگان کوچک مراوه تپه را در هم شکستند. اما با کشته شدن شش نفر، از جمله سرگرد علی‌اکبر اسکندانی و درگیری با نیروهای ژاندارمری، عملاً این عملیات شکست خورد و سیاست حزب توده و سازمان نظامی آن مبتنی بر اشغال بخشی از سرزمین شمالی ایران، با اعلام تصرف و استقلال آن توانست از دولت مرکزی امتیازات مختلف بگیرد. این سؤال مطرح است که آیا واقعاً سیاست روس‌ها از ارائه طریق تلاش برای جدایی شمال شرق ایران بوده است یا خیر؟

هنوز یک پژوهش انتقادی جدی در این باره انجام نشده است. فقط چند کتاب که این شورش ناکام و نابخردانه را با عنوان قیام افسران خراسان توسط اعضای این اقدام ناکام نصیر ابوالحسن هرنسیان، احمد شفایی[۱] و علی اصغر احسانی[۲] با نام قیام افسران خراسان یاد کرده‌اند چیز دیگری منتشر نشده و ادبیات پژوهش درباره این حرکت نظامی توده‌ای غالباً تحت تأثیر نوشته‌های همان

---

[۱]. شفایی، احمد قیام افسران خراسان

[۲]. احسان، علی اصغر ضیام افسران خراسان

افسران عضو شورش می‌باشد[1]. افسرانی همانند سرهنگ عبدالرضا آذر، ستوان ابوالحسن تفرشیان احمد شفایی و علیرضا جلالی بعد از گریختن از شمال شرق ایران به آذربایجان شوروی رفتند و از منطقه آذربایجان ایران وارد خاک ایران شدند و فرماندهی و آموزش نیروهای تجزیه‌طلب فرقه دموکرات کردستان را بر عهده گرفتند.

فعالیت عمده دیگر سازمان نظامی حزب توده همکاری و هماهنگی با نیروهای تجزیه‌طلب فرقه دموکرات بوده است و از طریق نفوذهای خود در میان ارتش این جریان تجزیه‌طلبی را به شدت مورد حمایت جدی قرار داده بود. ولی بعد از شکست فرقه، عموم افسران آن به شوروی گریختند. با این وجود نفوذ و توانایی فعالیت سازمان نظامی حزب توده سال‌ها دوام یافت و حتماً در جریان کودتای ۲۸ مرداد نیز می‌توانست مؤثر بوده باشد و بسیاری از نویسندگان نیز علت عدم موفقیت و شکست اولیه کودتا را افشاگری عناصر حزب توده می‌دانند. ولی در همان روز و روز بعد سازمان نظامی حزب توده عکس‌العمل درخوری از خود نشان نداد. سازمان نظامی حزب توده در بعد از کودتای ۲۸ مرداد بیش از

[1]. از کتاب شورش درون حکومت شاه – خسرو معتضد جمع‌بندی چپ‌گرایان

پیش مخفی شد و به فعالیت‌های شدیداً مخفیانه روی آوردند و این در زمانی است که رهبری سازمان نظامی بر عهده سروان خسرو روزبه بود. هر چند در ماه‌های اولیه پس از کودتا سازمان نظامی حزب توده به طور جدی مورد هدف قرار نگرفت، اما در شهریور سال ۱۳۳۳ یعنی دو سال سازمان نظامی پس از کودتا، توسط نیروهای فرمانداری نظامی کشف و به صورت گسترده بیش از چهارصد تن از اعضای آن که بیشتر از نظامیان اداری و غیر عملیاتی ارتش و سازمان‌های نیروهای مسلح بودند، دستگیر شدند. رژیم پهلوی که به تازگی از مبارزه با ملی‌گرایان و دکتر مصدق و آیت‌الله کاشانی فارغ شده بود و قرارداد کنسرسیوم را به امضا رسانده بود و با روس‌ها نیز به توافقاتی جدی رسیده بود. این رژیم یازده تن طلا و هشت میلیون دلار بدهی خود را از شوروی‌ها گرفته بود، جمع زیادی از آنان را به تیرباران محکوم کرد. با اجرای حکم درباره ۲۶ نفر از آنان اجرای اعدام در مورد بقیه را به تعلیق درآورد اما محکومیت‌های سنگین حبس را برای آنان محفوظ نگه داشت. با دستگیری اعضای سازمان نظامی رهبری آن یعنی سروان خسرو روزبه به سال ۱۳۳۶ دستگیر شد. این افراد پس از بازجویی‌های سخت و محاکمه به تیرباران محکوم شد و حکم در مورد وی اجرا شد. سروان خسرو روزبه هرچند نسبت به سایر

افسران چپ‌گرا در ارتش ایران ممکن است از درجه نظامی کمتری برخوردار بوده باشد، اما به خاطر وسعت دانش و اطلاعات و تدریس در دانشکده افسری و تأثیرگذاری در سازمان نظامی حزب توده و فرار چند ساله وی، تبدیل به اسطوره نیروهای چپ‌گرا در ایران شده و از حیث تأثیرگذاری بر نظامیان و غیرنظامیان چپ‌گرا در گرایش آنان به سمت مبارزات مسلحانه تأثیر بسیاری داشته است.

۴. ملی‌گرایان

گرایش چهارم تمایل ملی‌گرایانه بود که از چند سال بعد از شهریور ۱۳۲۰ اشغال ایران آرام آرام شکل و شمایل خود را نشان می‌داد. خصوصاً از زمان آغاز مباحث مربوط به اعطای امتیاز نفت شمال به اتحاد شوروی و منازعات مربوط به آن و مخالفت نمایندگان مجلس خصوصا جریان آنگلوفیل با این ایده به خاطر حفظ منافع انگلستان. در نتیجه این بحث مطرح شد که حال که اعطای امتیاز نفت به روسیه منافع حقوقی و قانونی دارد لازم است امتیاز نفت جنوب که در ید سلطه انگلستان است ملی شود. طرح و ایده و مقوله ملی کردن صنعت نفت سبب رشد گرایش ملی گرایانه و در نهایت سازماندهی آن در قالب جبهه ملی به رهبری دکتر محمد مصدق شد که سرانجام با تلفیق نیروهای ملی‌گرا و

اسلام‌گرا نیروی عظیمی پدیدار شد که توانست بر دو جریان مسلط آنگلوفیل و وابسته به دربار و آمریکا گرایان پیروز شود.

همزمان با رشد گروه‌های ملی‌گرا، گرایشات ملی گرایانه درون ارتش نیز رشد یافت. با رشد گرایشات ملی گرایانه چند تن از چهره‌های مهم ملی‌گرای نظامی رهبری نیروهای نظامی را در دوره دکتر محمد مصدق بر عهده گرفتند که سرتیپ تقی ریاحی و وزیر دفاع (وزیر دفاع کابینه بازرگان) سرتیپ محمود امینی فرمانده ژاندارمری، سرتیپ سپه پور فرمانده نیروی هوایی، سرتیپ محمود افشار طوس فرمانده و رئیس شهربانی (که توسط عوامل کودتا ربوده و مقتول شد) سرهنگ عزت‌الله ممتاز فرمانده گارد نخست‌وزیری در دوره مصدق (و فرمانده ژاندارمری در دولت بازرگان) سرتیپ حسین آزموده دادستان نظامی ارتش (بعداً معروف به «آیشمن ایران») سرهنگ غلامرضا مصور رحمانی[1] و قدرت دبیر سیاقی بوند که رهبری آنها با سرتیپ محمود افشار طوس بوده است. این گروه که در اواخر سال ۱۳۳۰ تشکیل یک مجموعه را به عنوان «سازمان افسران ناسیونالیست» را دادند که با هدف مبارزه با

[1]. منصور رحمانی غلامرضا / کهنه سرباز ص ۲۱۱

فساد در کارگزینی ارتش و دفاع از دولت دکتر مصدق ... تشکیل شد.

عمده‌ترین دغدغه گروه افسران ناسیونالیست نابرابری‌های اعمال شده در سیستم ترفیعات ارتش بود. البته با قدرت گرفتن بیشتر دولت دکتر مصدق این گروه توانستند مناصب اصلی و پست‌های مهم را از آن خود نمایند. مهم‌ترین عملکردی که از افسران ناسیونالیست از منابع مربوط به خود آنها نوشته شده است، امتناع از حمله هوایی به مردم و اخلال در حمله به مردم در جریان قیام سی‌ام تیر ۱۳۳۱ است.[۱]

از جمله اقدامات دیگر گروه افسران ناسیونالیست بازنشسته کردن جمعی از افسران به تعداد ۱۳۶ نفر و پیوند خوردن آنان به گروه فضل‌الله زاهدی بود که برای دولت مصدق مشکلات بسیاری را فراهم آورده بود. جالب‌تر آن که انتساب سرتیپ مهندس تقی ریاحی با حمایت این گروه مشکلات دولت مصدق در بحران‌های نظامی و کودتا را افزون کرد، چرا که ریاحی فاقد کاراکتر نظامی و دانش عملیاتی لازم در خصوص ارتش بود و بیش از هر چیز یک مهندس بود تا یک عنصر نظامی کارآمد.

---

[۱]. همان است ص ۲۲۱ ـ ۲۱۸

تأملی درباره حضور قرنی در کودتای ۲۸ مرداد

یکی از جدی‌ترین بحث‌های مربوط به زندگی سرلشکر قرنی موضوع دخالت و حضور وی در جریان عملیات کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ علیه دولت دکتر مصدق است. موضوعی که مخالفان مارکسیست و ملی‌گرای سرلشکر قرنی بسیار درباره آن سخن گفته‌اند[1] و اصل و مفروض را بر حضور فعالانه سرلشکر قرنی در عملیات کودتای ۲۸ مرداد گرفته‌اند.

ما در این مبحث اصرار بر این نداریم که قرنی را در صورت حضور در عملیات کودتا، از حضور در کودتا تطهیر کنیم چه اینکه این امر چیزی از او نمی‌کاهد و یا بر او نمی‌افزاید و اگر چنانچه قرنی در کودتای ۲۸ مرداد حضور می‌داشت و بعد از اقدام خود در هماهنگی با رژیم پهلوی و دستگاه حاکمه فاصله می‌گرفت، طبیعی است که حکایتگر درصد بالاتری از شهامت اخلاقی وی می‌توانست باشد. با این وجود ما در این خصوص پی‌گیری‌های متعددی در منابع مختلف به انجام رساندیم و بر اساس اسناد و شواهد و مدارک چیزی دال بر حضور قرنی در جریان کودتای ۲۸ مرداد

[1]. کیهان ۳۰ بهمن ۱۳۵۷، در بخش مخالفت‌ها علیه قرنی به طور مبسوط‌تری توضیح داده شده است.

نداریم به همین خاطر موضوعات مورد توجه ما به قرار ذیل می‌باشد:

۱. بررسی و تبیین اعطای درجه سرتیپی به شهید قرنی

۲. کند و کاو پیرامون لیست افسران حاضر در کودتای ۲۸ مرداد

۳. پاداش‌های بعد از کودتا

۴. اسناد باقی مانده از پرونده قرنی و سه موضوع بالا

موضوع اعطای درجه سرتیپی

یکی از مسائلی که در مورد سرلشکر قرنی مورد ادعا واقع شد و به عنوان سند حضور وی در کودتای ۲۸ مرداد است. موضوع ارتقاء قرنی به درجه سرتیپی بعد از کودتای ۲۸ مرداد است.

بررسی‌های گسترده‌ای در مورد افسران ارتقاء یافته که در بعد از کودتای ۲۸ مرداد به درجه بالاتر ارتقاء یافته‌اند، صورت گرفت، نشان از این دارد که در لیست این افسران ارتقایی در گزارشات قبل و بعد از انقلاب چه از سوی مخالفان و چه از سوی موافقان عنوان محمدولی قرنی به عنوان افسری که ارتقاء یافته وجود ندارد خاصه آن که نگارنده توانست به پرونده کارگزینی نامبرده در مرکز اسناد انقلاب اسلامی دسترسی یابد. برابر اسناد موجود سرهنگ

محمدولی قرنی در تاریخ ۱۳۳۱ و در زمان حاکمیت دولت دکتر محمد مصدق از درجه سرهنگی به درجه سرتیپی ارتقاء یافته است و اتفاقاً زمانی قرنی به درجه سرتیپی نائل آمده که قدرت کامل ارتش در اختیار ملّیون و به تعبیری افسران ناسیونالیست و با فرماندهی کل قوای دکتر محمد مصدق بوده است، سرتیپ محمدولی قرنی به فرماندهی تیپ مستقل رشت منصوب شده است و در زمان کودتای ۲۸ مرداد سرلشکر قرنی فرمانده تیپ مستقل رشت بوده و در مرکز حضور نداشته است. حتی مانند افسران کودتاچی تیمور بختیار، سرتیپ عباس فرزانگان که شاه و اصفهان و اطراف به تهران آمدند قرنی به تهران نیامد. برخلاف ارتقاء زود هنگام افسرانی چون سرهنگ نعمت‌الله نصیری، سرهنگ تیمور بختیار، سرهنگ عباس فرزانگان در همان چند روز اول کودتا، ترفیع قرنی برابر سنوات معمول ارتش از سرتیپی به سرلشکری در سال ۱۳۳۴ صورت گرفته و بعد از این تاریخ است که به ریاست اداره دوم ارتش منصوب شده است.

لیست افسران حاضر در کودتا

دکتر باقر عاقلی روزشمار نویس معاصر که زندگی‌نامه بسیاری از شخصیت‌های عصر پهلوی را نگاشته، در جلد دوم کتاب شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، تصویری از سرلشکر فضل‌الله زاهدی و افسران حاضر در عملیات کودتا را آورده است که در ص ۷۵۷ ج دوم این کتاب آورده شده است. نگارنده با ملاحظه دقیق عکس فوق‌الذکر و نشان دادن آن به افراد نزدیک به طرفین ماجرا، چه در این تصویر و چه در سایر تصاویر تصویری از قرنی نیست.[۱]

در ضمن باقر عاقلی در روز شمار تاریخ ایران و بسیاری از نویسندگان دیگر بدون توجه به پیامدهای اعلام دیدگاه‌های خود اسامی تمام افسران حاضر در کودتای ۲۸ مرداد را آورده‌اند در هیچکدام به نام قرنی اشاره نکرده‌اند. خاصه آنکه با تعصب هرچه تمام‌تر به اسامی ظاهراً حساسیت برانگیزی چون طیب حاج رضایی پرداخته‌اند اما کسی مدرکی دال بر حضور قرنی در کودتا ارائه نکرده است. حتی فهرست ترفیعات در این زمان با نام سرتیپ محمدولی قرنی وجود ندارد.

---

[۱]. شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، عاقلی، باقر ج ۲ ص ۷۵۷ تصویر موجود

نکته درخور توجه آن است که همه مدرک حضور قرنی در کودتا گزارشی از شهر رشت است که در این گزارش آمده «در جریان تظاهرات روز ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ مردم رشت مجسمه شاه را سرنگون کرده و به گوشه‌ای در شهر انداختند. پس از پیروزی کودتا، فرمانده تیپ مستقل رشت مردم را دعوت به آرامش کرد و دستور داد، مجسمه شاه را به پادگان شهر منتقل نمایند.»

این حداکثر جرمی است که از مشارکت قرنی در جریان کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در مطبوعات گزارشات آن روزها ثبت و ضبط شده است. طبیعی است چنانچه اندک دلیل دیگری در این خصوص وجود می‌داشت با وجود مخالفت‌های گسترده‌ای که از سوی گروه‌های چپ‌گرا، فرقانی‌ها و ملی‌گرایان علیه قرنی وجود داشت، به طور قطع قطعاً مطرح گردید. صرف بیان کلی مشارکت قرنی در کودتا اتهام مبهم و نامعلومی است که هیچ شواهدی برای آن ارائه نشده است.

اسناد باقی‌مانده از پرونده قرنی

از نکات دیگری که عدم حضور سرتیپ قرنی را در کودتای ۲۸ مرداد به اثبات می‌رساند، پرونده قرنی و گزارشات مختلفی است که علیه قرنی در ساواک و ضد اطلاعات ارتش تهیه شده است. از جمله نکاتی که در پرونده ن پ کارکنان۲ مختلف در ساواک مورد توجه قرار می‌گرفت، حضور و نقش افراد در کودتای ۲۸ مرداد و مشارکت‌های حمایتی و یا مخالفتی علیه رژیم پهلوی بوده است. نکته جالب توجه در اسناد برجای مانده از قرنی آن است که در هیچ کدام از این اسناد ساواک و یا گزارشات ترفیعی مربوط به قرنی، ساواک و یا ضد اطلاعات و یا سایر بخش‌های مربوطه اشاره‌ای به این مسأله اشاره نشده که در ضمائم آورده شده است.

بدیهی است که در صورت وجود هرگونه همکاری در جریان کودتای ۲۸ مرداد آثاری از آن در پرونده ثبت و ضبط می‌گردید.

آنچه که بیشترین ادعا در مورد این اتهام را به ذهن می‌رساند موضوع حکم خفیفی است که به خاطر اقدام به کودتا علیه دولت منوچهر اقبال در سال ۱۳۳۶ صادر شد که در این مورد توضیحات بایسته خواهد آمد.

پاداش‌های مالی پس از کودتای ۲۸ مرداد

یکی از پیامدهای بسیار گسترده پس از کودتای ۲۸ مرداد برای کودتاچیان و عوامل دخیل در این عملیات، مواهب مالی گسترده‌ای بود که در بعد از وقوع کودتا به آنان پرداخته شد.

اسناد بر جای مانده، خاطرات و گزارشات تاریخی بسیاری هستند که شواهد متقنی دال بر پاداش‌های کلان مالی و مؤسسات اقتصادی و کارخانه‌ها به عوامل کودتا می‌باشند. پاداش پنج میلیون دلار به سرلشکر فضل‌ا... زاهدی،[1] دادن کارخانه ریسندگی در اصفهان به مهدی میراشرافی، واگذاری باشگاه ورزشی به شعبان جعفری[2] (بی‌مخ) زمین و ساختمان‌ها و امکانات متعدد به سرهنگ تیمور بختیار، سرهنگ نعمت‌الله نصیری، سرهنگ عباس فرزانگان، سرهنگ عبدالله هدایت، سرتیپ نادر باتمان قلیچ از این دسته‌اند. شایان ذکر است عوامل کودتا همگی به سرمایه‌های هنگفتی دست یافته‌اند اما گزارشات موجود درباره سرلشکر قرنی به هنگام ریاست اداره دوم ستاد ارتش آمده است[3] که وی به علت تنگدستی مالی فاقد وسیله نقلیه شخصی است. آن گونه که فردوست در خاطرات

---

[1]. خاطرات علی امینی به کوشش یعقوب توکلی، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی تهران ۱۳۷۷ ص ۷۵

[2]. خاطرات شعبان جعفری به کوشش سرشار نشر آبی تهران ۱۳۸۱ ص ۲۳۸ و صفحات متعدد

[3]. ظهور و سقوط جلد ۲ ص ۴۷۹ و ۴۸۴

خود آورده است بعد از آزادی وی از زندان، موضوع فقر شدید مالی قرنی را به شاه گزارش کرد[1] که پس از ارسال کمک شاه توسط فردوست که در اسناد، سه میلیون تومان ذکر شده است قرنی از پذیرش آن امتناع ورزید.

سرهنگ طاهر قنبر یکی از چهره‌های فعال نظامی ملی‌گرا، در خصوص زندگی خصوصی قرنی که قرینه‌ای دال بر مدعای ماست چنین می‌گوید:

«قرنی افسری بود فوق‌العاده زیرک، باهوش، خوش فکر، موقع‌شناس، مبتکر و نسبت به زیردستان خود حمیت وفادار و به آداب مذهبی سخت پایبند بود دوستان و نزدیکان او را مردی پاکدامن منظم و وطن‌پرست می‌دانستند. برخلاف عده‌ای از مقامات ارتش، زندگی او برخلاف مقام و موقعیت ممتازی که داشت بسیار محدود و بلکه محقرانه بود. او حتی قادر به تهیه یک اتومبیل پیکان که در آن موقع به طور قسطی ۱۷۰۰۰ تومان فروخته می‌شد نیز نبود.»[2]

با این وجود همه آنچه که درباره قرنی گفته می‌شود، همگی در حد حرف و ادعا در برخی منابع است که بسیاری از آنها نیز

---

[1]. آرشیو مرکز اسناد در گزارش نظامی از وی به عنوان فاقد اتومبیل شخصی یاد شده است.
[2]. مصور رحمانی غلامرضا، کهنه سرباز ص ۷۶

متناقض می‌باشند. چرا که گازوریوسکی محقق داستان‌پرداز آمریکایی که در این زمینه قلم زده است و همچنین سرهنگ غلامرضا نجاتی که با قرنی اختلاف مبنایی در نگرش سیاسی داشته، بر موضوع دخالت قرنی در حمایت از کودتاچیان تأکید داشته، اما سندی را ارائه نمی‌دهند که دال بر این واقعیت باشد. اسنادی گزارشات وجود بیوگرافی و ن‌پ۲ مختلف ساواک و ستاد ارتش درباره وی که مورد مشاهده نویسنده قرار گرفته و در این کتاب آمده است نشان از این دارد که تأکید شود تا این زمان از ساواک و ارتش درباره قرنی ما یافته‌ایم هیچکدام به سابقه دخالت وی در کودتا اشاره‌ای ندارد. جالب آن که گازوریوسکی به مسأله عزل وی از فرماندهی تیپ رشت توسط سرتیپ تقی ریاحی اشاره می‌کند. حال آن که زمان وقوع کودتا وی فرمانده تیپ رشت بوده است و همچنانکه گفته‌ایم قرنی در اول سال ۱۳۳۱ در دوره دکتر مصدق ترفیع سرتیپی گرفته نه بعد از کودتا[۱]. جالب‌تر آن که آثار متعددی علیه قرنی نوشته شده است و قرنی جزو معدود کسانی است که کمتر درباره وی دفاعی صورت پذیرفته درحالی که و به سهولت مورد حمله مخالفانش قرار گرفته است.

---

[۱]. امید ایران فروردین ۱۳۸۵، مصاحبه قرنی و آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی

بنابراین اگر ما ادعای سرهنگ نجاتی و جناب گازیو روسکی را مورد توجه قرار بدهیم. می‌بینم مخالفان قرنی دچار آشفتگی‌های بسیاری هستند. از جمله آنان دکتر شاپور رواسانی از اعضای مهم کادر رهبری جبهه ملی در اروپا است که ۹ فروردین ۱۳۵۷ در مصاحبه‌ای در کیهان اعلام کرد. متن گزارش کیهان چنین است:

دکتر شاپور رواسانی یکی از اعضای برجسته کادر رهبری جبهه ملی در اروپا و استاد دانشگاه الدنبورگ که هفده سال به صورت تبعید در این کشور به سر می‌برده پس از بازگشت اطلاعاتی در مورد سرلشکر قرنی رئیس پیشین ستاد کل ارتش ملی ایران افشا کرد.

«در قیام ۲۸ مرداد سال ۳۲ هنگامی که مردم رشت دست به قیام علیه شاه سابق زده بودند مجسمه‌های شاه یکی پس از دیگری پائین کشیده می‌شد. سرتیپ فرخنده فرمانده تیپ رشت را که موضوع مردمی داشت و برای دستگاه خطرناک بود از کار برکنار کردند و قرنی را به جای او مأمور سرکوبی مردم رشت کردند. قرنی مأمور سرکوبی مردم رشت شد او که برای انجام این

مأموریت از تهران به رشت آمده بود، با تمام قوا به سرکوبی مردم پرداخت و با قدرت و خشونت قیام مردم رشت را سرکوب کرد.[1]»

قابل توجه است که به اظهار سرهنگ نجاتی و گازویو روسکی، سرتیپ ریاحی، قرنی را از فرماندهی تیپ رشت برکنار می‌کند. اما آقای رواسانی قرنی را در ۲۸ مرداد منصوب می‌کند ضمن اینکه انتصاب قرنی و حضور وی در زمان وقوع کودتا در رشت با مدارک و دلایل کافی ثابت و آشکار است جای سؤال در اظهارات ایشان بسیار است. نکته دیگری که آقای رواسانی اظهار داشته است آن است که قرنی از سال ۱۹۶۰ به بعد از اشخاصی که در سازمان‌ها و گروه‌های ملی و ضدرژیم فعالیت می‌کردند می‌خواست اطلاعات و اخبار خود را در اختیارش قرار دهند و به تمام کسانی که با او همکاری می‌کردند قول ملاقات با شاه را به او می‌داد.

ایشان از هفده سال پیش از آن یعنی از سال ۱۳۴۰ از ایران خارج شده بود و به اصطلاح در تبعید در آلمان بوده است و نه زندان دیده و نه زندانیان داخل کشور را درک کرده بود، حال آن که قرنی در سال ۱۳۴۳ مجدداً دستگیر و به اتهام جمع‌آوری نیرو

---

[1]. کیهان ۹ فروردین ۱۳۵۸ ص ۳

و آمادگی برای مبارزه با رژیم پهلوی به زندان محکوم شد. چگونه در عرض عملیات جاسوس‌یابی قرنی قرار گرفتند؟

آیا آقای رواسانی نمی‌دانستند برای نفوذ دادن جاسوس در میان گروه‌های البته ملی فقط از نظر ایشان از عوامل ریز و درشت همان مجموعه که دارای گرایشات انحرافی نسبت به اهداف گروه هستند استفاده می‌کنند نه از رئیس اداره ۲ ستاد ارتش، به عبارت دیگر شایسته یک تشکیلات اطلاعاتی است که برای تحقق این هدف از بزرگ‌ترین مقام اطلاعاتی ارتش کشور و بزرگ‌ترین مقام اطلاعاتی وقت استفاده شود؟ آیا این معقول و پذیرفته شدنی است؟! این نکته‌ای است که بعید است آقای رواسانی و دوستان ملی‌گرایش نمی‌دانستند. بعید است آقای رواسانی نقش افرادی چون منوچهر آزمون و عباسعلی شهریاری، شاپور بختیار، پرویز نیکخواه و هزاران جاسوس ریز و درشت را نمی‌شناخته‌اند و نمی‌دانسته‌اند. خاصه آن که جاسوسی برای جاسوس ارتقاء مقام می‌آورد نه اینکه وی را از سریر قدرت مطلقه اطلاعاتی به یک زندانی بایکوت شده تبدیل نموده و به زیر کشیده شود.

هیچکدام از مبارزان سیاسی در خصوص چنین نقشی تاکنون سند و مدرک و یا شهادتی را ابراز نکرده‌اند. ضمن آن که قرنی در زمان قدرت خود می‌توانست به خوبی از امکانات دیگری در این

مسیر بهره گیرد. چرا پست عالی ریاست اداره دوم را کنار گذارد و به اتهام کودتا چند سال به زندان رفت و آن وقت بخواهد از یک مخالف سیاسی اقراری علیه او بگیرد و یا جاسوسی کند؟!

بغض ملی‌گراها از قرنی و به پای دار آوردن نیروهایی چون رواسانی برای تخریب شخصیت وی نشان از عمق شناخت قرنی نسبت به ملی‌گراها و عدم همگرایی او در آغاز انقلاب با آنان و تفکر حاکم بر آنان در قضیه سنندج نشان از این دارد که ملی‌گراها به دلیل عدم همگرایی با آنان قصد داشته چهره مستقل قرنی را تخریب و با گروهک‌های دیگر هم‌نوا شوند. ترور قرنی نشان داد که او دشمن ملی‌گرایان بود و آنان نیز از هر حربه‌ای برای تخریب و ترور شخصیت او بهره جسته‌اند، تا جایی که می‌توان گفت فرقان جسم او و ملی‌گراها شخصیت او را ترور کردند اما شهادت ثمره‌ای دارد که غبار از چهره می‌زداید و دشمنان را رسوا می‌کند. قرنی با شهادت خویش دشمنان خود را رسوا کرد.

به نظر نگارنده، آقای رواسانی که اتفاقاً از نویسندگان و محققان ارزنده کشور ما هستند (ولو با وجوددیدگاه‌های مختلف) باید از ایراد چنین تهمت ناروایی که در جو سیاسی سال‌های ۱۳۵۷ بیان شده عذرخواهی کنند و یا اینکه شواهد متقن تاریخی خود را بالأخره ارائه نماید. وی در ادامه برخلاف نظر همه منابع و

اسناد و اشخاص منصف سیاسی تهمتی زشت‌تر را به قرنی وارد می‌سازد که انصاف علمی و سیاسی تاریخی در میان ملی‌گرایان در ایران را به شدت زیر سؤال می‌برد. اینکه آقای رواسانی در مورد سایر فعالیت‌های قرنی اظهار داشته بود: «قرنی از سال ۱۹۶۰ به بعد از اشخاصی که در سازمان‌ها و گروه‌های ملی و ضد رژیم فعالیت می‌کردند می‌خواست اطلاعات و اخبار خود را در اختیارش قرار دهند و به تمام کسانی که با او همکاری می‌کردند قول ملاقات با شاه سابق را می‌داد و می‌گفت که اگر اطلاعات دقیق و مهمی در اختیار من بگذارید ترتیب ملاقات شما را با شاه خواهیم داد. پروفسور رواسانی اضافه کرد: به طور کلی وظیفه قرنی در آن سال‌ها با توجه به اینکه چند سال هم در زندان به سر برده بود با همین وسیله و با چهره مردم فریب توانسته بود در بعضی سازمان‌های ملی رخنه کند. کار او پیدا کردن جاسوس برای دستگاه بود و اختیار داخلی سازمان‌های ملی را به وسیله جاسوسان در اختیار عوامل رژیم پهلوی قرار می‌داد.»

فرمایشات این محقق کشور نشان از عصبانیت وی نیز دارد. کاملاً واضح است که آنان نگران اطلاعات قرنی از ملی‌گراها می‌باشند. آنان می‌دانند که زیرکی و توان اطلاعاتی قرنی برای آنان مشکل‌ساز خواهد بود. به طور قطع آنان می‌دانند که قرنی یک

تفکر است و او از جمله کسانی نیست که اطلاعات متخـذه از آنـان را تنها در سینه خود مکتوم نموده باشد. جا دارد پرسیده شـود کـه آیا دکتر رواسانی نگران ثبت و ضبط این اطلاعات است؟! آیا قرنـی به تعبیر ایشان با چهره‌ای مردم فریب توانسته در سازمان‌های ملی رخنه کند و جاسوس بیابد؟! آیا در اسناد به جای مانـده از سـاواک چنـین اسـنادی وجـود دارد کـه قرنـی از جاسوسـان خـود در سازمان‌های ملی به دست آورده و در اختیار رژیم پهلوی قـرار داده باشد؟! آیا مردم حق دارند بپرسند نکند این مطالب از طریق قرنـی که اکنون ریاست ستاد ارتش انقلاب را به عهـده دارد و در اختیـار رژیم شاه قرار نگرفته اکنون در اختیار وی قرار گیرد کـه بـا مبـانی ملی‌گرایی اختلاف ماهوی دارد. راستی اگر تـرور قرنـی را بـه ایـن مطلب متصل کنیم چه نتیجه‌ای می‌توان گرفت آیا ملت حـق دارد بپرسد این گونه مطالب باعث ترور او بوده است؟!

رواسانی ادعا کرد که همه این شواهد و مدارک را حاضر اسـت در شورای انقلاب مطرح و برای روشـن شـدن حقـایق تـاریخی در جایی منتشر کند که این کار تاکنون صورت نگرفته است و ما بایـد این شهامت تاریخی را داشته باشیم که افراد و گروه‌هـای موافـق و مخالف خود را داشته باشیم که افراد و گروه‌های موافـق و مخـالف خود را به آنچه که بدان انجام نداده‌انـد متصـف ننمـائیم و اگـر در

شرایطی، اشتباه سیاسی خاصی مرتکب شدیم آن را تبیین نمائیم اما یک نکته اظهارات جناب آقای رواسانی آشکار می‌شود و آن این است که نگرش تاریخ نگاری ملی گرایانه عمدتاً چنین بغض‌آلود، آمیخته با اوهام و بر مبنای تصورات و تحلیل خود آنان از حوادث تاریخی است که این مسأله حکایت از کم اعتبار بودن نگرش تاریخی ملی‌گرایان در ایران دارد.

مهم‌تر اینکه اسناد مربوط به مراقبت و نظارت دستگیری بازجویی، محاکمه و حبس و آزادی و مراقبت‌های شدید بعد از آزادی قرنی فراوان و کاملاً روباز در مراکز مختلف پژوهشی از جمله آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی وجود دارد و جای بسی بی‌انصافی تاریخی است که یک مبارز بزرگ سیاسی فعال که از بیشترین قدرت سیاسی و نظامی و لذایذ زندگی و قدرت نفوذ و اعتبار خویش گذشت کرده است تحت تأثیر تعصب سیاسی در حد یک جاسوس حقیر و احمق به تصویر کشیم که برای جاسوسی حاضر است از ریاست اداره دوم به بهانه کودتا کنار گرفته و محاکمه و زندانی شود تا در زندان از مخالفان سیاسی برای رژیم پهلوی اقرار و اطلاعات بگیرد که حتماً آن مبارزان بسیار فعال نیز اعضای جبهه ملی بوده‌اند!! که اکثراً سوابق سیاسی روشنی داشته‌اند و نیاز به گرفتن اقرار به شیوه پلیسی پیچیده نبوده است.

گرانی این جبهه جای تأمل دارد، زیـرا قرنـی تـرور مـی‌شـود و آن جبهه از صحنه سیاسی کنار زده می‌شود.

نتیجه‌گیری

با همه این تفاصیل، گزارش‌های موجود، حکایـت از همراهـی قرنی با کودتاچیان دارد و این نکته نیز جای توجه و تأمل دارد کـه افسر سیاست‌ورزی چون قرنی در فضای سیاسی آن زمان در استان گیلان که به شدت تحت تأثیر فعالیت‌های حزب توده بود با هـدف مقابله با ایده‌های کمونیستی به مقابله برخاسته باشـد و همچنانکـه در این دوره بسیاری از سیاستمداران ملی و مذهبی با تصور اینکـه دولت محمد مصدق سر پل برای رسیدن کمونیست‌ها به اهدافشان شده است و با توجه به اختلافات درونی رهبران، نهضت ملی شـدن صنعت نفت که به طور جدی در سطح جامعه نیز آشکار شـده بـود بسیاری از سیاسیون و نظامیـان را از دولـت دکتـر محمـد مصـدق ناامید کرد. مهم‌تر آن که خود دکتر مصدق نیز تلاش زیـادی بـرای حفظ دولت خود نکرده بود.

صرف نظر از همه قضـاوت‌هـا و اظهارنظرهـا حضـور قرنـی در جریان مخالفت‌ها علیه دکتر مصدق در شهر رشت و یا همراه شدن با این جریان، نمی‌تواند شاهدی بر همانندی وی با افـرادی همانـد

سرلشکر زاهدی، سرهنگ نصیری و یا تیمور بختیار با سرلشکر باتمان قلیچ و دیگران بوده باشد. به ویژه آنکه سیاسیون بسیاری در مواجهه با سرلشکر قرنی رئیس اداره دوم آورده‌اند که قرنی با آنان بسیار دوستانه و مهربانانه برخورد کرده همیشه در این سمت در مسیر مساعدت با مخالفان رژیم پهلوی گام برمی‌داشته است.[1]

با این وجود ما در انتظار زمان برای دستیابی و انتشار جامع اسنادی مربوط به سرلشکر قرنی در این دوره بسیار مهم تاریخی هستیم تا واقعیات بیشتر روشن گردد، شایسته است اگر جبهه ملی‌گرا نیز اسنادی دارد منتشر کند.

ولی آنچه که واقعیت دارد این است که قرار گرفتن در سمت ریاست اداره دوم ستاد مشترک یعنی فرماندهی نیروهای اطلاعاتی ارتش سبب شد تا قرنی هر چه بیشتر از رژیم پهلوی فاصله بگیرد. سال‌های حضور قرنی در ستاد مشترک، سال‌های جدایی وی از حاکمیت و کشف راهکار برای تغییر وضعیت موجود بیشتر بوده است. این نکته بسیار مهمی است که سرلشکر قرنی در اوج قدرت و در نهایت فرصت برای بهره‌برداری و کامجویی از قدرت مطلقه حاصله با باند قدرت حاکم بر ایران و ارتش هماهنگ نشد. برخلاف

---

[1]. کهنه سرباز ـ مصاحبه با سرهنگ قنبر و دخالت قرنی در آزادی وی ص ۸۶ ـ ۸۳ و همچنین قلم و سیاست – سفری، محمد علی

نزدیک‌ترین ارتباط با شخص شاه و دربار و دولت درصدد اصلاح در آن برآمد. هر چند درست است که قرنی در این مسیر روند صحیحی را طی نکرد، اما نفس مخالفت وی با شرایط موجود و روند جدایی وی از رژیم پهلوی بسیار اهمیت دارد.

ریاست اداره دوم و تغییر دیدگاه سیاسی

سرتیپ قرنی که از زمان وقوع کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در تیپ مستقل در رشت خدمت می‌کرد. پس از کودتای ۲۸ مرداد، وی مانند شماری از افسران که علیه مصدق فعالیت کرده بودند ترفیع نیافت ولی در مهر ۱۳۳۲ به ریاست اداره دوم ستاد ارتش منصوب شد. او در این مقام ضمن آنکه مسئول امور اطلاعات نظامی بود به دستور شاه اخبار و اطلاعات مربوط به امور سیاسی کشور را در اختیار وی گذاشت و در زمره مهم‌ترین مقام نظامی و امنیتی که با شاه ارتباط نزدیک داشت درآمده و مورد توجه و اعتماد او قرار گرفت.[1]

از سال ۱۳۳۳ هـ ش در طرز تفکر تیمسار قرنی تغییر آشکاری به وجود آمد. گرایش محسوسی به افسران ناسیونالیست و ضدرژیم

---

[1]. گازیوروسکی، مارک، ماجرای کودتای سرلشکر قرنی ترجمه غلامرضا نجاتی، همان مأخذ، ص ۴۳

شاهنشاهی پیدا کرد.[1] زیرا فساد و سرکوب بعد از کودتا و ناتوانی دولت در انجام اصلاحات او را نگران ساخته بود، مشکلات موجود را ناشی از ادامه نفوذ طبقه بالای کشور، چون سرلشکر فضل‌الله زاهدی، و اردشیر زاهدی، منوچهر اقبال تیمور بختیار و سرلشکر علوی مقدم می‌دانست.[2] او از نظر فکری و خصوصیات اخلاقی با آنها هماهنگی نداشت. سرهنگ قنبر از افسران ملی‌گرایی که قرنی را در این زمان می‌شناخته وی چنین معرفی می‌کند.

«قرنی از نظر اخلاقی فوق‌العاده زیرک، باهوش، خوش فکر، موقع‌شناس، مبتکر و نسبت به زیردستان خود صمیمی و به آداب مذهبی سخت پای‌بند بود و به عنوان مردی پاکدامن، منظم و وطن‌پرست شناخته شده بود و برخلاف عده زیادی از مقامات ارتش زندگی او برخلاف مقام و موقعیت ممتازی که داشت بسیار محدود و بلکه محقرانه بود.»[3]

قرنی از اینکه وضع کشور در نهایت به یک رژیم سلطنتی دیکتاتوری تبدیل خواهد شد نگران بود[4] و راه حل آن را «ایجاد

---

[1]. قنبر، مصاحبه، مأخذ پیشین، ص ۸۵ (سرهنگ قنبر یکی از نیروهای وفادار به نهضت ملی بود. وی در مزستان ۱۳۳۲ به زاهدان تبعید شد و بعدها توسط قرنی به همکاری دعوت شد).

[2]. گازریوروسکی، همان، ص ۴۳

[3]. قنبر، همان، ص ۸۶

[4]. بزرگمهر، اسفندیار: خاطرات یا کاروان عمر، مأخذ پیشین، ص ۹۷.

یک دولت توانا برای پایان دادن به حاکمیت طبقه سنتی بالا و وادار ساختن شاه به قبول نظام پادشاهی مشروطه و انجام اصلاحات گسترده» می‌دانست. او بر این باور بود که می‌توان با سپری کردن یک دوره حکومت استبدادی پایه‌های حکومت چند حزبی را پی‌ریزی نمود و شاه را وادار به سلطنت و نه حکومت کرد. افکار او را در این زمان را می‌توان به ملی‌گرایان مترقی همچون ترک‌های جوان در ترکیه و جمال عبدالناصر در مصر دانست[1]. این نکته را نباید از یاد برد که افکار او را ملی‌گرایان اسم و رسم دار و به عبارت دیگر مصدقی‌ها در یک خط ارزیابی‌کرد.[2] گفته می‌شود وی با چهره‌های سیاسی چون علی امینی، ابوالحسن ابتهاج و حسن ارسنجانی همفکر بود و از آنان تأثیر می‌گرفت. گازیوروسکی این گروه را «ملی گرایان مستقل» نام داده است و می‌افزاید: «آنچه آنان را از مصدقی‌ها تمایز می‌بخشد تمایل به کار در درون محدوده

---

[1]. گازیوروسکی، همان، ص ۴۴؛ گازیورسکی، مارک. ج. سیاست خارجی آمریکا و شاه، ترجمه، فریدون کاظمی، تهران، ۱۳۷۱، حیات اول، نشر مرکز، ص ۲۹۳

[2]. سرهنگ قنبر می‌گویند: «هدف ما و آنها کاملاً متفاوت بود من و دوستانم با کل رژیم کودتا مخالف بودیم مادام که شاه بر سر کار است و مجری خواستهای انگلیس و آمریکاست وضع تغییر نخواهد کرد...» ر.ک به : سرهنگ قنبر، همان، ص ۸۹ ـ ۸۸.

رژیم شاه خصلت غیر ایدئولوژیک آنان و پایگاه مردمی محدودشان بود.[1]

مانع اصلی او در راهی که در پیش گرفته بود افرادی چون تیمور بختیار رئیس ساواک و سرلشکر ناصر علوی مقدم (رئیس شهربانی) بود. با این حال قرنی در میان برخی از مقامات نظامی و امنیتی هواخواهانی داشت به علاوه در میان افسران درجات متوسط و افسران جزء نیز دوستانی داشت. اگر فعالیت‌های سیاسی او به موفقیت نزدیک می‌شد از او حمایت می‌کردند.[2] به علاوه او در بین رجال سیاسی، بازرگانان و مقامات بلند پایه اداری و حتی اعضای خانوده سلطنت آشنایانی داشت همچنین با احزاب و سازمان‌های مطرح آن زمان چون «سازمان برادران» که به ابتکار سیدحسن امامی امام جمعه تهران و به منظور مبارزه با حزب توده تشکیل شده بود و با گروه «دوره» که بیشتر اعضای آن نمایندگان مجلس و کارکنان دولت بودند و بویژه با تعدادی از اعضای حزب آزادی دوستان نزدیکی داشت. برخی از دوستان او چون اسفندیار بزرگمهر با مقامات آمریکایی ارتباط تنگاتنگ داشتند.[3]

---

[1]. گازیوروسکی، سیاست خارجی آمریکا و شاه، ص ۲۸۵.

[2]. نجاتی، مأخذ پیشین به نقل از گازیوروسکی، ص ۴۳.

[3]. گازیوروسکی، مأخذ پیشین، ص ۴۵ ـ ۴۴

قرنی وقتی تصمیم گرفت برنامه‌های خود را بـه اجـرا بگـذارد، آن را با بعضی از نمایندگان مجلس سنا و ملی نیز در میان گذاشت و حمایت تلویحی آنان در ایجاد اصلاحات در جامعه را نیز به دست آورد.[1]

هماهنـگ‌تـرین دوسـتان وی حسـن ارسـنجانی و اسـفندیار بزرگمهر بودند که بزرگمهر بـا آمریکـایی‌هـا ارتباطـات گسـترده‌ای داشت.

گازیوروسکی می‌نویسد که کوشش‌های قرنی برای ایجـاد یـک دولت هواخواه اصلاحات مستلزم انجام فعالیت‌های زیر بود.

۱. تمـاس و ارتبـاط گسـترده از سـوی قرنـی و دو تـن از همکارانش با نخبگان سیاسی به منظور جلب عقاید و نظریات آنهـا، مبتنی بر لزوم ایجاد یک دولت جدید و جلب پشـتیبانی محافـل و جوامع عمومی.

۲. تأسیس حـزب آزادی بـه منظـور ایجـاد پایگـاه پشـتیبانی دولـت جدید.

۳. تمـاس و مـذاکره بـا مقامـات دولـت آمریکـا بـرای جلـب پشتیبانی آمریکا و یا فشار زیاد بر شاه برای اصلاحات

---

[1]. بزرگمهر، همان، ص ۹۸ ـ ۹۷

۴. تحریک نارضایتی مردم و در صورت لزوم توسل به کودتا برای برقراری دولت جدید

۵. با توجه به نقش قرنی به عنوان یک افسر عالی‌رتبه و روشنفکر باید با دقت و مهارت طرح عملیات پنهانی را به نحوی که شاه از منظور واقعی این عملیات آگاه نگردد تهیه و تنظیم کند.[۱]

کوشش‌های قرنی و همکارانش در اشاعه افکار و نظریات سیاسی آنها و نیز ساختار فضای مناسب برای جذب طرفداران و بسط آن از طریق تماس با گروه‌های سیاسی از طریق جمعیت «برادران» شروع شد و ارسنجانی و بزرگمهر نیز در این زمینه به فعالیت پرداختند. قرنی از طریق شخصیت‌های سیاسی و مطبوعات و سازمان‌های اپوزیسیون به دیدار و مذاکره پرداخت.[۲]

در تابستان ۱۳۳۶ کوشش برای تشکیل حزب آزادی به وسیله ارسنجانی به نتیجه رسید تا بتواند در جهت جذب و بسیج توده‌ها، پشتیبانی از شاه؛ دولت مورد نظر را به وجود آورد و قرنی با استفاده از نفوذ خود در پیوستن بسیاری از دوستانش در حزب و

---

[۱]. گازیوروسکی، پیشین ص ۴۷

[۲]. همان، ص ۴۸

نیز بنا به روایتی جلب موافقت شاه در ایجاد حزب مزبور ایفای نقش کرد.[۱]

از سال ۱۳۳۵ تماس قرنی با مقامات آمریکایی در ملاقات با جان بولینگ[۲] (مقام سیاسی سفارت آمریکا در تهران) آغاز شد و خواستار پشتیبانی دولت ایالات متحده گردید. سپس این تماس‌ها به کارکنان سازمان سیا گسترش یافت. وی به صراحت به آنها خاطرنشان می‌ساخت که «ایالات متحده شاه را به قدرت رسانده و ناگزیر باید راهگشای حکومت شاه باشد.»[۳]

به علاوه وی برخلاف اینگونه تماس‌ها ترجیح می‌داد از کانال بزرگمهر یکی از عوامل مهم و فعال سیا در ایران با مقامات آمریکایی ارتباط داشته باشد و مقامات آمریکایی نیز به نحوی که به روابط آمریکا و شاه لطمه وارد نشود به حمایت غیرمحسوسی از آنها پرداختند.[۴]

قرنی پیش‌بینی کرده بود که محتمل است شاه از فعالیت‌های او آگاه شود، همچنین تیمور بختیار، علوی‌کیا و علوی مقدم از هر فرصتی برای بی اعتبار ساختن او استفاده خواهند کرد. با این

---

[۱]. مصاحبه با کاظم جفرودی و اسفندیار بزرگمهر، همان مآخذ ص ۴۸

[۲]. john bowling

[۳]. گازیوروسکی، همان ص ۴۹؛ و همچنین برای اطلاعات بیشتر نگ به: همان، پاورقی ۲۷

[۴]. همان، ص ۴۹

حساب برای پنهان نگهداشتن فعالیت‌های خود از شاه درخواست کرد به او اجازه دهد عملیات ظاهراً تحریک‌آمیزی را طرح‌ریزی کند تا توطئه‌گران و دشمنان بالفعل شاه را شناسایی کند. بنابراین شاه نیز به گزارش‌های ساواک و دیگر عناصر اطلاعاتی درباره فعالیت‌های مخفی قرنی ترتیب اثر نمی‌داد.[۱]

فعالیت قرنی و دوستانش برای ایجاد دولت جدید توجه به چند عامل بود.

۱. کوشش در اشاعه افکار و اهداف خود، ایجاد شبکه پشتیبانی، و جلب حمایت دولت آمریکا تا از آن از طریق آمریکا قانع شود که مشخصاً حکومت موردنظر آنها را منصوب خواهد کرد.

۲. در صورت عدم موفقیت با ایجاد بحران به کودتا متوسل شوند.

۳. برای احاله قدرت به دولت جدید طرح اضطراری کودتا را برای براندازی شاه مورد بررسی قرار دهند.[۲]

فعالیت‌های سیاسی قرنی و دوستانش در اسفند ۱۳۳۶ با مسافرت اسفندیار بزرگمهر از طریق بیروت به یونان و ملاقات او با وزیر خارجه آمریکا ویلیام رونتری[۳] وارد مرحله حساسی شد. این

---

۱. همان، ص ۵۳

۲. همان، ص ۵۴ ـ ۵۳

۳. William Rountree

مسافرت به منظور ایجاد یک کانال مستقیم ارتباط با مقامات بلندپایه آمریکا بود. ساواک او را تحت نظر گرفت و از ملاقات محرمانه او و رونتری مطلع گردید. بزرگمهر پس از بازگشت به ایران بازداشت و ساواک به مدت چند روز از او بازجویی کرد و سپس آزاد شد و تحت مراقبت شدید قرار گرفت.[۱]

این موضوع شاه را متقاعد ساخت که قرنی و یارانش برای او تهدید جدی به شمار می‌روند. بنابراین قرنی و چند تن از هم‌دستان وی را زیر نظر گرفت و در اواخر اسفند ۱۳۳۶ بازداشت شد و به دنبال آن دوازده تن از دوستانش دستگیر و شماری مورد بازجویی قرار گرفتند.[۲]

درباره اینکه چگونه جریان این ارتباطات و فعالیت‌ها کشف شد، برخی معتقدند که، سازمان اطلاعات شوروی، ساواک را در جریان گذاشت.[۳] برخی نیز انگلیس را دخیل دانسته‌اند. سرهنگ قنبر کشف کودتا را به علت ساده‌اندیشی شخصی قرنی دانسته است که طرح کودتا را به وسیله یکی از عوامل سفارت انگلیس به

---

[۱]. گازیوروسکی، همان، ص ۵۴

[۲]. همان، ص ۵۶ ـ ۵۵

[۳]. کاتوزیان، محمدعلی، اقتصاد سیاسی ایران، ترجمه، محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران، چاپخانه سفیدی ۱۳۷۲، چاپ دوم، ص ۲۴۵

سر دنیس رایت سفیر بریتانیا در تهران اطلاع داد و اظهار داشت که نظر مقامات آمریکایی را جلب کرده است، خواستار حمایت انگلیس شد. ولی آنها جریان را به شاه گزارش دادند.[۱] افشای این موضوع کافی بود تا رقبایی چون تیمور بختیار آن را با شدت هر چه بیشتر تعقیب نمایند.[۲] آمریکایی‌ها به شدت دخالت مقامات این کشور در این کودتا را تکذیب کردند. این تکذیب با تهدید نیز همراه بود.[۳] تکذیب مصرانه آمریکا در پشتیبانی از قرنی شاه را متقاعد ساخت که دستی در کار است تا روابط او و آمریکا را به هم بزند و از طرف دیگر تصمیم گرفت موضوع قرنی و عملیات او و نیز مداخله آمریکا را در آن کم اهمیت جلوه دهد.[۴]

قرنی در دادگاه در پاسخ این سؤال که چرا وارد مسائل سیاسی شده است گفت: «قبل از اینکه سرلشکر باشم، ایرانی هستم و حق دارم در کارهای مملکتی دخالت کنم و نظر بدهم تا آنجا که مغایر با قوانین موضوعه مملکت نباشد.»[۵]

---

[۱]. قنبر، همان، ص ۸۹

[۲]. گاز یوروسکی همان ص ۵۷

[۳]. بزرگمهر، همان، ص ۱۰۹

[۴]. گازیوروسکی، همان، ص ۵۷

[۵]. بزرگمهر، همان، ص ۱۱۱.

وی پس از محاکمه به موجب مواد ۳۳۰ و ۳۴۴ آیین دادرسی ارتش به اتهام مداخله در امور غیرنظامی و مشارکت در فعالیت‌های سیاسی و نیز خودداری از گزارش به شاه تحت تعقیب قرار گرفت و در اوایل تابستان ۱۳۳۶ در دادگاه نظامی به دو سال زندان محکوم شد. ولی از رأی دادگاه تقاضای تجدید نظر کرد و متعاقب آن دادگاه تجدید نظر او را مجرم شناخت و به سه سال زندان و اخراج از ارتش محکوم ساخت.[۱]

کاتوزیان در این باره می‌نویسد:

«این واقعیت که موارد اتهام و محاکمه قرنی هیچگاه علنی نشد، اینکه او محاکمه صحرایی و تیرباران نشد و اینکه مجازاتش این قدر سبک بود جای تردید باقی نمی‌گذارد که او از حمایت یک قدرت خارجی برخوردار بوده است.»[۲]

اما سرهنگ قنبر معتقد است که این ارفاق صرفاً به منظور مصلحت‌اندیشی مقامات سفارت انگلیس بود که می‌خواستند شایعه حمایت آمریکا از وی را کمرنگ نشان دهند.[۳] وی همچنین

---

[۱]. گازیورسکی، همان، ص ۵۸

[۲]. کاتوزیان، همان، ص ۲۴۴

[۳]. قنبر، همان، ص ۹۰

می‌افزاید: «برخی نیز عقیده داشتند که انگلیسی‌ها می‌خواستند وانمود کنند که آنها افشاگر کودتای آمریکائی‌ها نبودند.»[1]

ساواک و نیروهای همراه قرنی

برای آنکه نوع و ترکیب نیروهایی که قرنی در دوره اول مخالفت خود با رژیم پهلوی و دستگاه دولت دکتر اقبال گرد هم آورده بود آشنا شویم، گزارش ساواک از این نیروها و چگونگی ترکیب آنها، کاملاً آشکار می‌شود. سرلشکر قرنی ابتدا به چه دسته‌ای از نیروهای سیاسی قدرت‌طلب امید بسته بود و به دنبال تغییر و تحول سیاسی از طریق توسل به چه دسته‌ای از نیروهای سیاسی بوده است، لذا این گزارش تا حدود زیادی جهت و سمت و سوی قرنی را در این زمان نشان می‌دهد که بیشتر به نیروهایی علاقمند است که نسبت به ایالات متحد آمریکا سمپاتی دارند و تصور می‌کردند که آمریکا مسایل و مشکلات ایران را حل خواهد کرد و یا می‌توان از طریق حمایت آمریکا به قدرت رسید و این مسأله حکایت رقابت‌های درونی بعد از کودتا در فضای سیاسی ایران و رقابت بین دو ابر قدرت آمریکا و انگلیس که تأثیرگذاران اصلی سرنوشت سیاسی و اقتصادی مردم ایران بودند، دارد.

---

[1]. همان

« به کلی سری »

سازمان اطلاعات و امنیت کشور:

جمعیت‌های مختلف و احیاناً ایجاد جمعیت‌های نوینی به منظور استفاده از آنها باید برای ثبات، استفاده و فعالیت شدیدی را دنبال نموده و یا با اشخاص مختلف ابتدا به نام رفاقت و دوستی تماس گرفته و سپس یا آنان را وارد به همکاری با خود نموده و یا آنکه آن جمعیت‌ها و دستجات را نزد بیگانگان طرفدار خود قلمداد می‌کرده که خود را شخص متنفذ در دستجات مختلف وانمود نماید و سرلشکر مزبور شخصاً یا به توصیه همکاران خود روحیه آمریکائی را بررسی نموده و این نکته روانشناسی را که آمریکائی خواهان کار کردن با اکیپ و دستجات متشکلی است، به کار برده است. ضمناً موقعیت نظامی و محل سازمانی او نیز کمک مؤثری به جمع‌آوری دستجات بوده چه بسا اشخاصی که صرفاً به مناسبت شغل ارتشی او (رئیس اداره دوم ستاد ارتش) دنبال او رفته و عملیات او را مجاز می‌پنداشته‌اند. هر چند که رئیس اداره دوم مجاز و موظف به تشکیل دسته و جمعیت و نفوذ در احزاب نمی‌باشد اما چون این سرلشکر منظوری غیر از انجام وظیفه داشته از مقام و اختیارات خود سوء استفاده نموده و نزد غیر نظامیان که آگاهی به این امر ندارند عملیات خود را موجه وانمود می‌کرده

است به استثنای چند نفری از یاران صمیمی او که از باطن امر آگاهی داشته و او را در پیشرفت کارش یاوری می‌نموده‌اند چه بسا که دیگران از ماهیت او و نیات پلیدش بی‌اطلاع بوده و فریب موقعیت و شغل او را خورده باشند. اینک به شرح این نوع فعالیت‌ها پرداخته می‌شود:

۱. تماس با آرامش و گروه ترقی خواهان

هنگامی که در سال ۱۳۳۰ احمد آرامش گروه ترقی خواهان را تشکیل داد و در جلسات متشکله شروع به تنقیدات از اوضاع دولت نمود سرلشکر قرنی درصدد نزدیک شدن به این گروه برآمد و بوسیله دکتر هوشنگ منتصری خواستار ملاقات آقای احمد آرامش شد و اولین ملاقات در منزل هوشنگ منتصری انجام گردید. در این ملاقات سرلشکر نامبرده از اینکه تعدادی اشخاص تحصیل کرده گرد هم جمع شده‌اند اظهار خوشوقتی نموده و از گروه ترقی خواهان تعریف کرده و به آقای آرامش گفته‌اند که همه اینها جوان‌های خوبی هستند و خیلی خوب است که دور هم جمع بشوند سرلشکر قرنی تماس خود را با این گروه حفظ کرده و دو مرتبه هم در منزل آقای الموتی با آقای احمد آرامش رهبر گروه ترقی خواهان ملاقات نمود تا اینکه به عللی که شرح آن از حدود

این بررسی خارج است گروه ترقی خواهان به هم خورد و اعضا آن متفرق شدند.

۲. تشکیل جمعیت آزادی و تماس سرلشکر قرنی با آن جمعیت و حمایت از آن هنگامی که گفتگو از تشکیل احزاب به میان آمد و ارسنجانی و دکتر شاهکار با چند نفر از رفقای خود درصدد تشکیل جمعیت آزادی برآمدند. فوراً آقای سرلشکر برای به دست آوردن پایگاهی در میان آنان به تکاپو افتاد و کوشش کرد دوستان خود را به این جمعیت بفرستد و خود را به آنان نزدیک کند تا آنجایی که اطلاع حاصل است آقای سرلشکر در یکی از جلسات هیئت مؤسسین جمعیت در منزل ارسنجانی شرکت نموده است.

آقای سرلشکر قرنی کوشش نموده که آقای اسفندیار بزرگمهر که از محارم خاص ایشان بوده‌اند و بعداً شرح بیشتری درباره او داده خواهد شد به جمعیت آزادی بفرستند همچنین پیوسته سعی داشته که این معیت را تقویت و پشتیبانی نموده و برای انجام مقاصد سیاسی خود از آن استفاده ببرد و حتی برای اینکه بتواند در دستگاه رهبری حزب مردم هم نفوذ کند به وسیله دوستانی که در این جمعیت داشته فعالیتی را برای ائتلاف این جمعیت با حزب مردم آغاز نمود. برای اینکه علاقه آقای سرلشکر را به حزب بازی و

دار و دسته سازی بدانیم اختلاف و علل اختلافی را که میان دو نفر از هیئت عامله جمعیت آزادی آقای ارسنجانی و جفرودی وفعالیتی را که از آقای سرلشکر برای رفع این اختلاف نموده‌اند بیان می‌داریم.

چندی قبل یک روز شنبه آقای حسن ارسنجانی از آقای مهندس کاظم جفرودی دعوت می‌نمایند که برای صرف چای دوشنبه عصر به منزل ایشان بروند صبح روز یکشنبه آقای قنبر چهاردهی که اکنون فوت نموده است (نامبرده از دوستان آقای قرنی بوده است) به دیدن مهندس جفرودی می‌رود و به ایشان می‌گوید: «خوب راهی می‌روی» یکشنبه عصر آقای ارسنجانی، مهندس جفرودی را ملاقات می‌نماید و اظهار می‌دارد که فردا عصر تیمسار قرنی هم منزل من تشریف دارند، شما حتماً تشریف بیاورید. آقای مهندس جفرودی دوشنبه عصر به منزل ارسنجانی نمی‌رود و پس از اینکه تلفنی به او اصرار می‌نمایند که بیاید، به بهانه کسالت متعذر شده و نمی‌رود. از روز بعد از آن اختلاف بین آقای ارسنجانی و مهندس جفرودی شروع می‌شود.

چند وقت بعد آقای اشتری استاندار گیلان به تهران می‌آید و آقا مهندس جفرودی در منزلش دعوتی از آقای اشتری و نمایندگان گیلان و سرلشکر قرنی می‌نماید. در این مهمانی آقای

جفرودی ضمن صحبت‌های متفرقه به آقای قرنی می‌گوید «من راهی را که اعلی‌حضرت بخواهند می‌روم» سرلشکر به ایشان می‌گوید یک روزی همدیگر را ببینیم چند روز بعد مهندس جفرودی سرلشکر قرنی را ملاقات می‌کند و اظهار می‌دارد که با هم ملاقات نمائیم و قرار می‌شود با هم ناهاری بخورند. در سر ناهار سرلشکر قرنی به مهندس جفرودی می‌گوید: با اینها (جمعیت آزادی) صمیمانه همکاری بکن یا آنها را رها کن. پس از این جریان آقایان مهندس جفرودی را غریبه دانسته و از او پرهیز می‌نموده‌اند و حتی کوشش داشته‌اند که به او رد را گم کند. چنانچه ده روز بعد از ملاقات آخر سرلشکر قرنی با جفرودی، آقای ارسنجانی در هیئت عامله گفت جمعیت جمعیت شاه است و سه روز بعد الموتی بدون مقدمه و غیر طبیعی گفت: زنده باد اعلی‌حضرت.

با توجه به بیشینه چند نفر از اشخاصی که در جمعیت آزادی جزو هیئت عامله می‌باشند از قبیل: شهاب فردوس، الموتی، ارسنجانی، مهندس زاوش، دکتر بهار نوری ماهیت این جمعیت به خوبی آشکار می‌گردد و با در نظر گرفتن اینکه هر یک از آقایان نامبرده در گذشته به نحوی انجام فعالیت ضد سلطنت داشته‌اند مقاصد پلید سرلشکر قرنی در نزدیکی و حمایت جمعیت مزبور

آشکار می‌گردد علاوه بر آنکه اصولاً نه وظیفه چنین اقدامی را داشته و نه مجاز به فعالیت‌های سیاسی بوده است.

۳. تماس با جامعه لیسانسیه‌های دانشسرای عالی

جامعه لیسانسیه‌های دانشسرای عالی که دبیر آن آقای محمد درخشش[۱] می‌باشد نیز مورد نظر سرلشکر قرنی واقع شده و خود را به آقای درخشش نزدیک نموده است و اغلب باهم ملاقات‌هایی داشته و با هم ناهار صرف می‌نمودند. جای یادآوری دارد که آقای درخشش نیز مانند چند نفر نامبرده در جمعیت آزادی جزو افراد قدیمی حزب منحله توده بوده و آقای قرنی هم به خوبی از این پیشینه و فعالیت‌های ضد سلطنت ایشان درگذشته آگاهی داشته‌اند.[۲]

گزارش محکومیت

پس از محکومیت قرنی ستاد بزرگ ارتشتاران طی گزارشی موضوع سوابق خدمتی سرلشکر قرنی بدون ذکر هرگونه همکاری در کودتای ۲۸ مرداد که حکایت از عدم همکاری وی دارد گزارش

---

[۱]. برگزار کننده اعتصاب معلمان در سال ۱۳۳۲ به هنگام دولت شریف امامی و وزیر فرهنگ دولت علی امینی

[۲]. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی

اخراج وی از خدمت به خاطر محکومیت به خاطر شرکت در کودتا را چنین آورده است که برابر گزارشات خلاصه وضعیت خدمتی تهیه شده است.

ستاد بزرگ ارتشتاران

موضوع: خلاصه وضعیت خدمتی تیمسار سرلشکر اخراجی ولی قرنی

۱. مشخصات - ولی فرزند میرزا آقا خان- شهرت: قرنی- متولد ۱۲۹۲- دارای شناسنامه شماره ۲۷۹۹۹ صادره از تهران- ورود به خدمت: ۱۳۰۹/۷/۱- دارای عیال و اولاد.

۲. مراحل تحصیلی- دانشکده افسری- دوره ستاد دانشگاه جنگ- دوره سه ماهه اطلاعیه دانشگاه جنگ.

۳. مراحل درجات- در مهر ماه ۱۳۱۱ به درجه ستوان دومی و در مهر ماه ۱۳۲۶ به درجه سرلشکری مفتخر گردیده.

۴. مشاغل مهم- کفیل فرماندهی گردان ۲ هنگ ۴ توپخانه- فرماندهی گردان ۱۰۵ کوتاه- رئیس رکن سوم ستاد مرکز تعلیماتی آمادگاه- فرمانده پارک توپخانه لشکر- رئیس رکن سوم ستاد لشکر ۲ بازرس رشت- رئیس اداره دوم ستاد ارتش- معاون دوم ستاد ارتش.

۵. امتیازات- آجودانی مخصوص اعلی‌حضرت همایون شاهنشاهی- نشان لیاقت درجه ۲ و ۳- نشان- همایون درجه۲ - نشان دانش درجه ۲ و ۳ - نشان رستاخیز درجه ۱ - نشان خدمت درجه ۲ نشان کوشش درجه ۱ و ۲ - نشان پارس درجه ۲ - نشان افتخار درجه ۳ و ۱ - شش ماه ارشدیت.

۶. تشویقات - تقدیر در فرمان همگانی ارتشی ۳ مرتبه تقدر و دستور قسمتی و کتبی ۴۳ مرتبه.

۷. تنبیهات - جمعا ۲۵ روز بازداشت و یک مرتبه توبیخ و ۲ روز زندانی.

۸. پرونده محاکماتی - طبق رای دادگاه تجدید نظر ویژه به اتهام لغو دستور و مستور داشتن جریاناتی را از مافوق به سه سال زندان عادی محکوم و به استناد ماده ۲۹۸ قانون دادرسی و کیفر ارتش و بند (د) ماده ۱۵ قانون استخدام نیروهای مسلح شاهنشاهی از تاریخ ۳۷/۴/۲۲ از خدمت ارتش شاهنشای اخراج می‌گردد.[۱]

رونوشت: برابر خلاصه وضعیت خدمتی است.

---

[۱]. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی

سال‌های تحت نظر

ما برای آن که فعالیت‌های قرنی در این سال‌ها را مورد توجه بهتری قرار دهیم سعی می‌کنیم با توجه به اسناد تاریخی بر جای مانده که ما بدان‌ها دسترسی یافته‌ایم به توضیح عملکرد سرلشکرقرنی بر اساس گزارشات ساواک و نیروهای امنیتی رژیم پهلوی بپردازیم و از آنجایی که قضاوت در این باره به علت فقدان منابع کافی بسیار مشکل است به ترفیع عملکرد قرنی بر اساس گزارشات ساواک و نیروهای امنیتی رژیم پهلوی بپردازیم (بر اساس اسناد بر جای مانده که ما بدان‌ها دسترسی یافته‌ایم) با این حال اسناد بر جای مانده قدرت واگویی بیشتری دارند، چرا که ساواک در این زمان با حساسیت بسیار زیادی مراقب عملکرد قرنی بوده است.

اولین گزارش ساواک اظهارنظر آقای عزت‌الله مؤیدی درباره سرلشکر قرنی به هنگام آزادی از زندان است که در سند آمده است که قرنی قبل از آزاد شدن راضی به عذرخواهی از شاه نشده است.

دادگاه تجدید نظر و تشدید مجازات دادگاه بدوی

حکم سرلشکر محمدولی قرنی در دادگاه بدوی در مورد قرنی که به اتهام مستور داشتن از مقامات مافوق و لغو دستور بوده که برابر ماده ۳۴۴ قانون دادرسی و کیفری ارتش در مجازات اشد دو سال زندان بوده درباره قرنی به سه سال افزایش یافت و علاوه بر افزایش شدید حکم، اخراج از ارتش نیز به تبع آن صادر شد و علاوه بر سرتیپ حسین (دادستان ارتش) آزموده و دادگاه تجدیدنظر سرلشکر صادق امیر عزیزی حکم مزبور به امضای شخص محمدرضا پهلوی نیز رسید و قرنی تحویل زندان شد و حکم به کارگزینی ارتش نیز ابلاغ شد.

ستاد بزرگ ارتشتاران

تیمسار ریاست ستاد بزرگ ارتشتاران

درباره سرلشکر محمدولی قرنی

پیرو شماره ۲۰۸/د تاریخ ۱۳۳۷/۳/۲۷

۱. دادگاه تجدید نظر ویژه به ریاست تیمسار سرلشکر صادق‌امیر عزیزی پس از انجام تشریفات قانونی و هفت جلسه دادرسی در تاریخ ۱۳۳۷/۴/۳۰ به اتفاق آراء دادرسان اتهامات منتسبه به سرلشکر محمدولی قرنی را که به موجب کیفرخواست

دادستان ارتش، یکی بزه «لغو دستور» و دیگر بزه «مستور داشتن جریانات را از مقامات مافوق» بوده است ثابت و مسلم تشخیص داده و از لحاظ بزه «لغو دستور» متهم را بند ب از ماده ۳۳۰ قانون دادرسی و کیفر ارتش محکوم به سه سال زندان عادی و در مورد بزه «مستور داشتن جریاناتی را از مقامات مافوق» متهم را به موجب ماده ۳۴۴ قانون دادرسی و کیفر ارتش ناظر به ماده ۷ همان قانون محکوم به دو سال زندان عادی دانسته و در نتیجه اجراء کیفر اشد (سه سال زندان عادی) مورد رأی قرار گرفته است.

۲. با توجه به اینکه موضوع اتهام مربوط به تکالیف نظامی بوده و رأی صادره از دادگاه تجدیدنظر که کیفر تبعی آن اخراج از خدمت ارتش می‌باشد قانوناً قطعی بود در تاریخ ۱۳۳۷/۴/۳۱ گزارش شرف عرض شماره ۶۱۷۴ نسبت به «اجرای رأی صادره و تحویل محکوم به زندان شهربانی» تقدیم گردید در نتیجه اوامر مطاع اعلی‌حضرت همایون شاهنشاهی بزرگ ارتشتاران مبنی بر اجرای رأی صادره شرف صدور و مراتب جهت اجرا به اداره دژبانی ارتش اعلام گردید.

دادستان ارتش - سرلشکر آزموده

گیرندگان:

۱. تیمسار ریاست سازمان اطلاعات و امنیت کشور پیرو شماره ۱۱۳/د تاریخ ۱۳۳۷/۲/۲۱ اداره کارگزینی ارتش پیرو شماره ۲۰۸/دم تاریخ ۱۳۳۷/۲/۲۷ جهت استحضار و هرگونه اقدام مقتضی[۱]

قرنی عذرخواهی نکرد

با وجودی که سرلشکر قرنی مدت محکومیت خود را سپری می‌کند و می‌داند پس از آزادی به شدت تحت نظر خواهد بود و در صورت عدم عذرخواهی زندگی عادی نخواهد داشت با این وجود قرنی عذر نخواست.

گزارش اطلاعات داخلی — **شماره: ۳۶۱۸ / س ن**

تاریخ وصول: ۱۳۳۹/۹/۷

سازمان اطلاعات و امنیت کشور(ساواک) — **گزارش: ۱۳۳۹/۹/۷**

آقای عزت‌الله مویدی که از مهندسین وزارت پست و تلگراف است در شب سه‌شنبه ۳۹/۹/۱ اظهار داشته قرار بود سرلشکر قرنی از زندان آزاد شود ولی تاکنون آزاد نشده و به او پیشنهاد کرده‌اند که از شاه معذرت بخواهد ولی او زیر بار نرفته است.[۲]

رونوشت: برابر با اصل در پرونده کلاسه.

---

[۱]. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، پرونده سرلشکر قرنی

[۲]. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی

مع‌ذلک با وجود عدم عذرخواهی قرنی وی بعد از اتمام دوره زندان با شش ماه عفو تقلیل دوره محکومیت از زندان آزاد می‌شود ولی گزارش مأمور ویژه حکایت از احترام ویژه همگانی برای قرنی دارد آوردن حدود سیصد دسته گل در آن زمان نشان می‌دهد که اعتبار قرنی در میان مردم چقدر بوده است و این در حالی است که همگان می‌دانستند که قرنی به شدت تحت نظر است این گزارش که برابر تاریخ ۱۳۳۹/۱۰/۱۲ تنظیم شده چنین آورده است، هر چند دستور ساواک بر ادامه مراقبت از قرنی نیز در این سند جای توجه دارد.

خیلی محرمانه

گزارش ۳۹/۱۰/۱۲

احتراماً در اجرای امر راجع به مراقبت از منزل مسکونی سرلشکر سابق ولی الله قرنی اقدامات لازم معمول، اینک نتیجه مراقبت غیرمحسوس به شرح زیر به عرض عالی می‌رسد.

الف - در چند روزه اول آزادی سوژه از زندان و هنوز مراقبت انجام نگرفته بود. عده‌ای در حدود چهار صد نفر به تناوب به منزل ایشان رفته بودند. چون به طوری که از داخل منزل معلوم بود در

حدود سیصد دسته گل در اطاق‌ها در صحن حیاط منزل وجود داشت.

ب - از مراجعه‌کنندگان غیرنظامی به منزل سوژه اشخاصی به اسامی زیر شناخته شده:

۱. آقای نصرت‌الله امینی اراکی ۲. آقای رحیم زهتاب مدیر روزنامه اراده آذربایجان ۳. آقای محمود شمشیری شغل چلوکبابی ۴. آقای منصوریان وسیله اتومبیل بنز شماره ۲۱۷۵۱ ط ۲۹ متعلق به آقای اسدالله سپهری ساکن خیابان ناهید منزل پلاک ۲۱۸ ۵. آقای پطروس یونان گی ساکن بخش ۱ بیست‌متری اول منزل پلاک ۷۸ دارای تلفن شماره ۴۹۴۴۲

ج - از نظامیان سه نفر به شرح زیر شناخته شده‌اند. ک

۱. سرهنگ عباس فزونی ۲. سرهنگ وحدتی ۳. سرگرد معینی شناخته شده‌اند.

اخیراً رفت و آمد به منزل مزبور کم و خیلی محدود شده و به طوری که مشاهده می‌شود سوژه شروع به بازدید از اشخاصی که در این مدت به دیدن ایشان آمده‌اند نموده است. استحضاراً عرض نتیجه مراقبت‌های بعدی دژبانی گزارش خواهد شد.[1]

---

[1]. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی

نفوذ در خانه قرنی

درست پانزده روز بعد از آزادی قرنی مأمور ویژه ساواک در داخل خانه وی نفوذ می‌کند که به علت حضور تعداد زیادی از افسران شاغل و بازنشسته ارتش و سایر اقشار، مأمور ویژه توانست با قرنی ملاقات نماید ولی با توجه به حساسیت بحث سیاسی در حضور مأمور ویژه بحث خاصی صورت نگرفته است.

گزارش اطلاعات داخلی

اخیراً عده‌ای از دوستان و طرفداران سرلشکر سابق ولی قرنی که بین آنها افسران و امرای بازنشسته ارتش نیز وجود دارند برای ملاقات قرنی بمنزل مشارالیه آمد و رفت می‌نمایند و طی یکی دو جلسه‌ای که مأمور ویژه به ملاقات قرنی رفته در آنجا بحث و مذاکره سیاسی در بین نبوده است.[1]

کودتاگر پیر

اما پس از مدتی کودتاگر معروف دوره معاصر سیدضیاءالدین طباطبایی همراه با پیامی از سوی شاه شبانه به منزل قرنی رفت و برخلاف اهمیت خود سیدضیاءالدین طباطبایی و پیوندش با کانون‌های قدرت خارجی و شخص شاه و مشکلاتی که قرنی پس

[1]. ارشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی

از گذراندن محکومیت به لحاظ اقتصادی و اجتماعی پیدا کرده بود سید ضیاء پیشنهاد یک پست سیاسی مهم را به قرنی می‌دهد اما قرنی نمی‌پذیرد و این در حالی است که در چند ماه بعد از این تاریخ رهبران جبهه ملی به همراه اللهیار صالح در مراسم «آبگوشت خوری ولایتی» با اسدالله علم (وزیر دربار) راضی به سرپرستی پسر صغیر شاه و نمایندگی مجلس و پست سفارت می‌شوند.[1]

گزارش اطلاعات داخلی

یک اطلاع خصوصی حاکی است که چند روز قبل آقای ضیاءالدین طباطبایی شبانه به منزل سرلشکر قرنی رفته و مدتی با ایشان مذاکره کرده است. طبق اطلاع در این ملاقات آقای سیدضیاءالدین طباطبایی حامل پیغامی از اعلی‌حضرت همایونی به سرلشکر قرنی بود و از ایشان دلجوئی به عمل آمده است.

گفته می‌شود در این ملاقات سرلشکر قرنی اظهار داشته‌اند که در حال حاضر و با وضع موجود به هیچ وجه حاضر به قبول یک پست سیاسی بسیار مهم نمی‌باشد.

گیرنده: ریاست سازمان اطلاعات و امنیت کشور[2]

---

[1]. «شاهدی مظفر زندگی سیاسی اسدالله علم مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی ۱۳۸۰ تهران ص متعدد.

[2]. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی

ملی‌گرایان و قرنی

پرواضح است که قرنی در ایام بازداشت از سال ۱۳۳۶ تا سال ۱۳۳۹ با جمعی از ملی‌گرایان در زندان آشنا شده است و بعد از این گرایشاتی به این نیروهای سیاسی داشته است که سند و گزارش ذیل در همین باره است که ساواک تهیه کرده است.

اطلاعیه ۴۱/۶/۲۷

یکی از اعضای جبهه ملی اظهار داشته محسن کامرانی یکی از اعضای جبهه ملی از قول پسر عمویش ستوان یکم دکتر فیروز کامرانی اظهار داشته که: وضع جبهه ملی روز به روز بهتر می‌شود به حدی که ارتشی‌ها هم به طور محسوسی به طرف جبهه ملی گرایش پیدا کرده‌اند. سرلشکر سابق قرنی که از بستگان دکتر فیروز کامرانی است دو سال است با این دسته رفته و آمد دارد.

سرلشکر بازنشسته فولادوند چندین مرتبه پیشنهاد همکاری نموده ولی به نظر ما آدم مطمئنی نیست تا به حال پیشنهادهای او رد شده است و اخیراً باز تقاضای همکاری و حتی کمک‌های مادی و معنوی نموده که تصمیم قطعی در این باره گرفته نشده است

ولی آنچه مسلم است در بین نظامی‌ها علی‌الخصوص تیپ جوان طرفداران زیادی داریم.[1]

مراقبت‌های ویژه

با وجود عدم پذیرش سرلشکر قرنی در همکاری با رژیم پهلوی، ساواک به شدت به مراقبت از قرنی می‌پردازد. ساواک که از جریان سفر قرنی به روستای «ونوش» در مازندران گزارش تهیه کرده و میزبان و همراهان وی نیز مورد ارزیابی دقیق ساواک قرار گرفتند که مدیر کل اداره سوم سرتیپ امجدی دستور اکیدی در این باره صادر می‌کند و این در شرایطی است که جنبش اسلام‌گرایانه نهضت امام خمینی(ره) در ایران به طور جدی آغاز و در حال اوج‌گیری بود.

[1]. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی

گزارش اطلاعات داخلی

موضوع: سرلشکر سابق ولی‌الله قرنی **تاریخ: ۱۳۴۲/۱/۲۱**

به قرار گزارش واصله روز ۴۲/۱/۸ سرلشکر سابق ولی قرنی به اتفاق سرهنگ فزونی و سرهنگ جوادزاده به قریه (ونوش) سی کیلومتری نوشهر رفته و تا روز ۴۲/۱/۱۰ در منزل الله‌قلی درویش اقامت داشته‌اند و این عده قبلاً هم چند روزی به اتفاق سرهنگ سوادکوهی در «زیر آب» بوده‌اند[۱].

مضافاً به اینکه از تاریخ ۴۱/۱۲/۲۹ الی ۴۲/۱/۷ نیز دکتر بقائی رهبر حزب زحمتکشان به اتفاق احمد احرار سردبیر روزنامه اطلاعات در منزل الله‌قلی درویش اقامت داشته‌اند.[۲]

گیرنده: ساواک مازندران (ریاست اداره کل سوم)

---

[۱] زیر آب منطقه‌ای ییلاقی بین قائم شهر و فیروزکوه می‌باشد.

[۲]. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

خواهشمند است دستور فرمائید دقیقاً تحقیق و اعلام دارند.

۱. اله‌قلی درویش دارای چه شغلی بوده و سوابق سیاسی وی چیست؟

۲. دکتر بقائی با مشارالیه از چه جهت آشنایی و رابطه دارد؟

۳. سرلشکر اخراجی قرنی با درویش از چه جنبه در ارتباط می‌باشد؟

۴. سرهنگ فزونی و سرهنگ جوادزاده افسران شاغل‌اند و یا بازنشسته و روابط آنها با قرنی چگونه است؟

۵. مراجعه و اقامت دکتر بقائی و سرلشکر قرنی به منزل درویش که تقریباً مقارن یکدیگر صورت گرفته چه ارتباطی بهم داشته و موضوع مذاکرات نامبردگان با درویش چه بوده است؟

۶. آیا در این صورت افراد دیگری نیز با آنان ملاقات و مذاکره نموده‌اند یا خیر؟[1]

مدیرکل اداره سوم «ب» امجدی

---

[1]. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی

آغاز نهضت امام خمینی(ره) و دور جدید مبارزات قرنی

با آغاز نهضت امام خمینی(ره) و شکل‌گیری قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، این بار قرنی راه جدید خود را پیدا کرد و دور جدید فاصله گرفتن از باورهای سیاسی گذشته‌اش را از طریق نزدیک شدن به اندیشه‌های امام خمینی(ره) آغاز کرد. بی‌سبب نیست که در این زمان ساواک مجدداً به بازکاوی مشخصات و آدرس‌های جدید قرنی می‌پردازد و نتیجه این بازکاوی در سند بعدی کاملاً آشکار می‌شود که وی با امام خمینی(ره) و آیت‌الله میلانی ارتباطی نزدیک برقرار کرده است.

خیلی محرمانه

ستاد بزرگ ارتشتاران **تاریخ وصول: ۱۳۴۲/۴/۱۳**

به: ریاست سازمان اطلاعات و امنیت کشور

موضوع: سرلشکر سابق اخراجی ولی قرنی

نامبرده بالا برابر رای دادگاه تجدیدنظر ویژه به اتهام لغو دستور و مستور داشتن جریاناتی از مقامات مافوق، به سه سال زندان عادی محکوم و از تاریخ ۳۷/۴/۳۱ از خدمت ارتش اخراج گردیده و عکسی نیز در سوابق موجود نیست نشانی محل سکونت مشارالیه به شرح زیر اعلام و درباره خلاصه سوابق خدمتی

چگونگی از آجودانی استعلام می‌شود که پس از حصول نتیجه مراتب متعاقباً اعلام خواهد شد.

نشانی - بلوار کرج جاده پهلوی خیابان هروی منزل شخصی[1]

رئیس اداره دوم سپهبد کمال

از طرف سرهنگ ستاد اردشیر تاج‌بخش

ارتباط سرلشکر قرنی با حجت الاسلام حاج آقا مصطفی خمینی

ارتباط سرلشکر قرنی با امام خمینی(ره) و نیروهای نزدیک به جنبش اسلام گرایانه در ایران موضوع حساسیت برانگیزی بود که ساواک و رژیم پهلوی با حساسیت بسیار زیاد به آن توجه داشته‌اند و این گزارش حکایت از آن دارد که قرنی با طیف بسیار گسترده‌ای از مخالفان سیاسی رژیم پهلوی ارتباط گرفته است که شامل حجت الاسلام سید مصطفی خمینی فرزند ارشد امام خمینی(ره) است که حضرت امام در این زمان در زندان و حصر به سر می‌بردند تا آیت الله سیدهادی میلانی و همچنین طیف وسیعی از افسران ارتش و ژاندارمری مثل سرهنگ میراحمد بهمن‌یار و مهندس

[1]. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی

غلامعلی فریور و تأکید ساواک برآن که تماس وی با آیت الله میلانی و سید مصطفی خمینی بسیار منظم است دلالت کافی بر هماهنگی فی‌مابین دارد و این چیزی نیست که ساواک و رژیم پهلوی به آسانی از آن بگذرند.

اطلاعیه **خیلی محرمانه**

ستاد بزرگ ارتشتاران **تاریخ وصول: ۱۳۴۲/۰۹/۱۴**

اطلاع واصله حاکی است که سرهنگ بازنشسته بهمن یار رابط بین تیمسار قرنی و گروهی از افسران می‌باشد ضمناً تیمسار قرنی با فرزند آیت الله خمینی[۱] و میلانی[۲] و فریور[۳] تماس منظم دارد.

۱- شهید آیت الله سید مصطفی خمینی که نقش رابطه حضرت امام خمینی(ره) با مخالفان سیاسی رژیم پهلوی و طرفداران امام خمینی(ره) را ایفا می‌کرد.

۲- آیت الله سیدهادی میلانی از مراجع تقلید مشهد.

۳- مهندس غلامعلی فریور وزیر صنایع دولت علی امینی و از چهره‌های شناخته شده ملی گرایان. (آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی)

حمله به منزل قرنی

در پی گزارش ۱۳۴۲/۹/۱۴ مبنی بر ارتباطات قرنی با فرزند امام خمینی(ره) و آیت الله میلانی دادستانی ارتش و ساواک در بیست روز بعد در حمله گسترده به منزل قرنی کلیه اوراق منزل قرنی را کشف و ضبط کردند و کلیه اوراق و مدارک قرنی را با خود بردند که در این صورتجلسه که به تاریخ ۱۳۴۲/۱۰/۴ تنظیم شده است ساواک و دادستانی ارتش با وسواس هر جه تمام‌تر منزل را جستجو کردند که صورتجلسه به امضای نمایندگن ساواک و دادستانی ارتش و خانم ایران قرنی (همسر قرنی) رسیده است.

صورت جلسه

ساعت ۱۴:۳۰ روز چهارشنبه ۴۲/۱۰/۴ در حضور امضا کنندگان زیر از منزل آقا محمد ولی قرنی (سرلشکر سابق ارتش) واقع در خیابان پهلوی کوچه کاریابی شماره ۴۳۰ بازدید به عمل آورده و اوراق مشروحه زیر کشف و ضبط گردید.

۱- تعدادی پوشه مربوط به مکاتبات اداره دوم ارتش به چندین سال قبل.

۲- یک برگ کاغذ خطدار شامل اسامی تعدادی از افسران ارتش.

۳- چند برگ کاغذ سفید که در روی آنها آیاتی از قرآن مجید به چشم می‌خورد.

۴- یک نامه خصوصی در دو برگ که نویسنده آن شخصی بنام بهروز می‌باشد.

۵- یک برگ کاغذ که مطالبی با تیتر اقلیت در ایران در روی آن ماشینی شده و در پایان کلمه کیفرستان مشاهده میشود.

۶- یک نسخه در دو برگ مطالب ماشین شده با تیتر شالوده سیاست اقتصادی ایران که در زیر کلمه کیفرستان بچشم می‌خورد.

۷- یک نسخه در هفت برگ کاغذ مارک‌دار سازمان برنامه که اسامی هیئت دولت و تعدادی از سرشناسان مملکت در روی آن ماشین شده است.

۸- یک شماره نشریه سوگند (پیکار نامه جوانان سوسیالیست ملی نهضت ملی ایران در اروپا شماره اول خرداد ماه).

۹- یک شماره نشریه موج ارگان رسمی انجمن دانشجویان ایرانی جنوب کالیفرنیا

۱۰- یک جلد کتاب تاریخ سوسیالیسم نوشته خلیل ملکی(جزوه اول)

۱۱- یک جلد کتاب چگونه می‌توان یک کمونیست خوب بود

۱۲- یک جلد کتاب فستیوال بخارست و کفر شوروی۱۳۹۵۳

۱۳- یک جلد کتاب ماتریالیسم یا نقد فساد تیر ماه۱۳۳۳

۱۴- یک جلد تقویم فعلی

۱۵- ۸ برگ مطالبی درباره حقایق علم تراوش اخلاص و صداقت تعلم شخصی به نام حجازی

۱۶- دو عدد کتابچه سفید چهل برگی که در یکی از گونه‌ها در مورد موقوفات در ایران و دیگری شامل نامه‌ای بعنوان ریاست شهربانی سپهبد علوی مقدم توضیح اینکه در این بازدید هیچگونه خسارت جانی و مالی رخ نداد.[۱]

بازداشت قرنی

در پی آشکار شدن ارتباط قرنی با فرزند امام خمینی(ره) و آیت الله سیدهادی میلانی و همچنین ارتباط با افسران ارتش شاه دستور بازداشت مجدد قرنی را داد و این دستور ظاهراً در تاریخ ۱۳۴۲/۱۰/۵ صادر شد که به لحاظ تاریخی با تاریخ حبس و حصر امام خمینی(ره) نیز همزمانی دارد و قرنی در پنجم دی ماه۱۳۴۲ به زندان قزل قلعه تحویل گردید که سند ذیل یادداشت رسید زندان قزل قلعه برای ریاست ساواک است که اشعار می‌داد که این

[۱]. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی

دستگیری به دستور شعبه هفتم بازپرسی دادستانی ارتش بوده که قرنی را دستگیر و زندانی نموده است.

شماره: ۱۸۴۶

به کلی سری **تاریخ وصول: ۱۳۴۲/۱۰/۷**

ریاست کل اداره سوم درباره غیر نظامی محمد ولی فرزند میرزا آقا خان شهرت قرنی برابر نامه شماره ۱۱/۶۲۷۰-۴۲/۱۰/۵ شعبه ۷ بازپرسی دادستانی ارتش غیر نظامی یاد شده بالا در روز - ۴۲/۱۰/۵ تحویل زندان و بازداشت گردید مراتب استحضاراً به عرض می‌رسد.

از طرف رئیس زندان قزل قلعه

سرهنگ دوم جناب[۱]

بازجویی پس از دستگیری

با دستگیری مجدد قرنی، سید مرتضی جزایری و روحانی استاد دانشگاه و رحیم خباز باشی از دوستان نزدیک قرنی بازداشت شدند و سرلشکر پاکروان (رئیس ساواک) شخصاً از آیت‌آلله سید محمدهادی میلانی در منزل ایشان بازجویی نمود این گزارش هیأت بازجویی قرنی در خصوص ارتباط ایشان با آیت الله سید

[۱]. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی

محمدهادی میلانی و سید مرتضی جزایری و رحیم خباز باشی است، هیأت بازجویی مرکب بودند از سرهنگ ستاد بهزادی نماینده دادرسی ارتش، سرهنگ ستاد قاسمی نماینده اداره دوم ستاد مشترک و سیف الله شهاب نماینده ساواک، گزارش خود را به شرح زیر بیان کردند.

گزارش **خیلی محرمانه**

محرمانه به عرض می‌رساند اطلاعیه مورخ ۴۲/۱/۱ رسیده از ساواک مشهد حاکی بود که سید مرتضی جزایری معلم دانشگاه که روز ۴۲/۱/۲۸ به منظور ملاقات با آیت الله سید محمدهادی میلانی از تهران به مشهد آمد، در مشهد ضمن ملاقات و مذاکره با اشخاص مختلف در منزل و محضر آیت‌الله العظمی سید محمدهادی میلانی اظهار داشتند که افق سیاسی مملکت روشن و به همین زودی انقلاب در سرتاسر مملکت روی خواهد داد. بایستی سعی شود که در انقلاب خونریزی نشود و این موضوع را به آیت‌الله میلانی نیز گفته است و از طرفی سیدمحمدعلی میلانی فرزند آیت‌الله میلانی نیز روز جمعه (۴۲/۹/۲۹) به منبر رفته و از طرف پدر خود به اطلاع حضار رسانده که روز ۱۵ شعبان روز مبارکی برای ملت ایران خواهد بود و تولد امام زمان را با شکوه هر

چه بیشتر، مردم جشن می‌گیرند و به طلاب نیز توصیه نموده که به ولایات خود این موضوع را بنویسند.

ساواک خراسان اظهارنظر می‌کند چون در اعیاد گذشته روحانیون مخالف مانع از برگزاری جشن شده بودند و اعلام جشن با شکوه در ۱۵ شعبان ممکن است به علت دسیسه‌هایی بوده و اقداماتی از طرف روحانیون صورت گیرد و به علاوه خبر بازداشت چند تن از روحانیون و اعتصاب همه جانبه و نیز تا حدودی دامنه فعالیت طرفداران آیت‌الله سیدمحمدهادی میلانی را گسترش داده و چون سیدمرتضی جزایری یکی از طرفداران آیت‌الله طالقانی است تصور می‌رود نامبرده حامل پیغامی برای آیت‌الله میلانی باشد.

در تاریخ ۴۲/۱۰/۲ سیدمرتضی جزایری که با نام مستعار شوشتری به وسیله هواپیما از مشهد به تهران مراجعت می‌نموده به وسیله مأمورین مربوطه در فرودگاه مهرآباد دستگیر و به اتهام اقدام بر ضد امنیت داخلی مملکت از طریق بازپرسی شعبه ۱۷ اداره دادرسی ارتش بازداشت می‌گردد.

در بازرسی بدنی که از نامبرده به عمل آمده نامه‌ای به خط آیت‌الله سیدمحمدهادی میلانی به تاریخ لیله بیست و هفت رجب سال ۱۳۸۳ (آذر ماه ۱۳۴۲) و پیش‌نویس تلگرافی به امضاء آیت‌الله سید محمدهادی میلانی به عنوان روحانیون زندانی تبریز و

بیانیه دیگری در این مورد کشف می‌شود فتوکپی نامه آیت‌الله سیدمحمدهادی میلانی پیوست است.

از سیدمرتضی جزایری بلافاصله پس از بازداشت شروع به تحقیقات گردید، مشارالیه درباره مطالب نامه مکشوفه اظهار می‌دارد سه نفر پیشگو که ساکن مشهد می‌باشند پیشگویی کرده بودند که در ماه رجب انقلابی در ایران انجام خواهد شد و یک نفر دیگر که به علم استخراج حروف واقف است پیشگویی نموده که انقلاب در دهه آخر رجب نیست ولی به زودی انقلابی در ایران انجام خواهد شد و رژیم تغییر خواهد کرد و اضافه می‌کند همین پیشگویان پیشگویی کرده‌اند که دکتر امینی که در این نامه به آقای حاج شیخ نامیده شده است با اختیارات کامل نخست‌وزیر رئیس خواهد شد. نامبرده در خلال بازجویی تقاضای ملاقات با رئیس ساواک را می‌نماید که مراتب به عرض رسیده و تقاضای وی مورد قبول واقع می‌گردد و در نتیجه ضمن ملاقات مطالبی عنوان می‌کند که در یک قسمت آن مربوط به ملاقات افرادی بوده است که به هنگام اقامت آیت‌الله میلانی در تهران با ایشان به عمل آورده‌اند که از جمله سرلشکر سابق محمد قرنی یکی از ملاقات‌کنندگان بوده است.

سیدمرتضی جزایری در مورد این ملاقات عیناً چنین می‌نویسد:

ملاقات آقای قرنی با ایشان و شرح آن این است که برخی‌ها اظهار می‌کنند که قرنی درخواست ملاقات با جنابعالی را دارد آیا تو او را می‌شناسی جواب دادم فقط شخصی را به این اسم شنیده‌ام و کم‌ترین اطلاعی از او ندارم، خوب است، بد است نمی‌دانم و بالأخره پس از چند شب مرد کاملی نسبتاً کوتاه که افسر متقاعد[1] بود (طبق معرفی خودش) و اسمش را فراموش کردم چون دیگر ایشان را ندیدم آمدند و از آقا وقت برای آمدن قرنی خواستند و ایشان که گویا استخاره کرده بودند و جواب مساعد دادند، قرار شد دو شب یا سه شب بعد ایشان بیاید. قرنی آمد و با آقا ملاقات کرد و در مجلس من هم بودم صحبت از اوضاع شد و به عنوان احتمالات طرق اقدام دو مطلب گفته شد، اول تحریک مردم برای یک تظاهرات شدید و پروسعت و دوم ایجاد یک تجمع قوا از چند شخصیت مهم و استفاده از امکانات ملی و خارجی برای روی کار آوردن یک دولت مساعد ملی در مورد اول بنده فوراً گفتم کسی نباید ۱۵ خرداد را فراموش کند، جنابعالی نظامی هستید خطر این

[1] بازنشسته

کار چقدر است گفت ممکن است چند هزار نفر تلف شوند گفتم این مرد که در اینجا نشسته حاضر نیست از دماغ یک نفر خون جاری شود و شرعاً این نوع اقدام را حرام می‌داند و متن فتوای خود را در مشهد پس از سوء قصد به یک پاسبان فوراً منتشر کرد و با اصرار و ابرام زیاد نظیر آن را از آقای قمی گرفت، قرنی نیز تصدیق کرد و گفت همین طور است (البته من نمی‌دانم که این مسأله را برای تشخیص طرز تفکر آقای میلانی عنوان کرد و یا به عنوان احتمال و یکی از طرق ذکر کرد و یا واقعاً پیشنهاد می‌کرد و چون نباید بی دلیل کسی را متهم کنم این تردید را نوشتم) در مورد اقدام دوم صحبت از افرادی شد، جبهه ملی، نهضت آزادی، آقای دکتر علی امینی و گفت امینی مرد عاقلی است اگر او با من و موجهین دیگر حاضر به همکاری باشد خوب است مشروط بر اینکه وقتی نخست وزیر شد ما را فراموش نکند و این کار محتاج است به اینکه اولاً در این راه مقداری خرج بشود برای تبلیغات مقالات و مخارج دیگر و ثانیاً دکتر امینی باید خدمت آقا تعهد کند که فراموش نمی‌کند. پس از اینکه دعوت به کار شد ما را ندیده نمی‌گیرد و قرار شد به دستور آقا چنانچه صلاح دیدند من با دکتر امینی مشورت کنم. ایشان بعداً فرمودند: «برو با امینی ملاقات کن و اولاً از او بپرس قرنی چطور مردی است و ثانیاً نظرش در مورد

این مطلب چیست؟» من هم از طرف ایشان خدمت آقای امینی رفتم عین مطالب را گفتم ایشان در جواب گفت در مورد مطلب اول حرف همان است که تو گفتی و عقیده حضرت آقای میلانی است. اگر خدایی نخواسته انقلاب شود دیگر من و ایشان هم باقی نیستیم و همین وضع را از دست می‌دهم و اما شخص قرنی معلوم نیست بد جنس باشد. اما مرد عاقلی است ولی با این حال اگر کمکی به کسی بکند مسلماً او هم فراموش نمی‌کند و این چیزی نیست که ضامن اجرا بردارد بنده برگشتم عین مطالب را خدمت آیت‌الله میلانی عرض کردم. چند روز شخصی که از علاقمندان آقای میلانی بود و گویا سابقه دوستی با آقای قرنی دارد از ایشان می‌خواهد دستور بدهد بنده با آقای قرنی ملاقات کنم، بنده کمی تردید کردم و بالأخره نمی‌دانم با استخاره و یا بدون آن در کوچه‌ای در خیابان بهار به اتفاق آن شخص که اسمش آقای خبازباشی است به ملاقات قرنی رفتم. مدت ملاقاتم در حدود نیم ساعت الی چهل دقیقه بود و بدون آنکه انتقادات آقای امینی را ذکر کنم گفتم ایشان می‌گویند افرادی که با هم همکاری بکنند همدیگر را فراموش نخواهند کرد و دیگر ملاقات با ایشان نکردم تا دو سه هفته بعد که عرض می‌شود.

من دیگر آقای خبازباشی را ندیـدم مگـر وقتـی کـه از مشـهد برگشتم که چند دقیقه آن هم دو روز بعد دیـدنم آمـد و راجـع بـه سفرم می‌پرسید و تعریف می‌کـرد مـدتی اسـت آقـای قرنـی تـو را ندیده‌اند میل دارند ملاقات کنند. من استخاره کردم، خوب و تـرک بد، در عین حال در دلم گفتم صلاح نیست نشـود، بـالأخره دو روز بعد آمد و گفت برویم منـزل مادرشـان و در آنجـا ایشـان را دیـدم گفتند می‌خواستم احوالت را بپرسم و ضمناً گفتند پس چطور شـد آقای امینی چه اقدامی می‌کنند و ما چه باید بکنیم بـرای موافقـت مقامات داخلی و خارجی. شاید یک ساعت بیشـتر نبـودم و از آنجـا بیرون آمدم اتفاقاً آقای دکتر امینی ناخوش بود و من به عیادتشـان رفتم و عین مطلب و جریان را گفتم ایشان در جواب گفتند من بـه خدا حاضر نیستم با مقامات خارجی بـروم و وابینـدم و ایـن کـار را درست نمی‌دانم او هم خوب است نکند چون آنها در مقابل بـیش از آنچه می‌برند توقع می‌کنند بله من احتمال می‌دهـم بـرای آن کـه یک فرد مصلحی را جهت ختم این نقارهای زیاد طالب باشـند و در نتیجه از من به کار دعـوت شـد و ایـن احتمـال در نظـرم عقلانـی می‌باشد و به آقای سیدمحمدهادی میلانی عرض کـنم اگـر چنـین چیزی شد آقایان علما باید گذشته را قـدری فرامـوش نماینـد و الا همان آش است و همان کاسه و با وجود خطرات گونـاگون ممکـن

است ارائه این بحران به فنای مملکت ختم شود. به طور کلی سیدمرتضی جزایری مدعی است که این ملاقات‌ها به پیشنهاد سرلشکر سابق محمدولی قرنی صورت گرفته بدین ترتیب که واسطه ملاقات آیت‌الله میلانی و قرنی در پل رومی (باغ حاج قاسم همدانی) فردی که خود را افسر متقاعد معرفی نمود برود و رابط دو نوبت ملاقات محمدولی با جزایری شخصی به نام خبازباشی بوده است.

به محض وصول این اطلاع سرلشکر سابق محمدولی قرنی در تاریخ ۴۲/۱۰/۴ دستگیر و به اتهام علیه امنیت مملکت و توطئه به منظور به هم زدن اساس حکومت از طریق شعبه ۷ بازپرسی اداره دادرسی ارتش بازداشت می‌گردد. در تحقیقات نامبرده در چند جلسه توسط اکیپ بازجویی مرکب از نمایندگان اداره دادرسی ارتش. اداره دوم ستاد بزرگ ارتشتاران و ساواک به عمل آمد. نامبرده مُصرّاً منکر این ارتباط و ملاقات‌ها بوده و برای روشن شدن حقایق هیأت بازجویان تصمیم گرفتند با آیت‌الله میلانی در مشهد ملاقات نموده در مورد این جریانات تحقیق نمایند لکن تیمسار سرلشکر پاکروان ریاست ساواک انجام تحقیق از آیت‌الله سیدمحمدهادی میلانی را به وسیله هیأت بازجویان مطابق مصلحت ندانسته و شخصاً انجام این امر را به عهده می‌گیرند و در

نتیجه هیأت بازجویان تا انجام این ملاقـات و استحضـار نتیجـه آن انجام تحقیقات را متوقف نموده و پس از اینکه تیمسار پاکروان بـه مشهد عزیمت و ملاقات را انجام و مراجعت نمودند نتیجه مصـاحبه خود را طبق گزارش شرف عرض (در ۶ بـرگ مضـبوط در پرونـده) در اختیار هیأت بازجویان قرار دادند مجدداً تحقیقات توسط هیـأت آغاز گردید پس از اطلاع از نتیجه مذاکرات چـون هیـأت بـازجویی تشخیص دادند که رحیم خبازباشی در ملاقات‌های قرنی با آیـت‌الله میلانی و جزایری نقش رابط را به عهده داشته است لذا نـامبرده در روز جمعه ۴۲/۱۲/۹ احضار و تحقیقات لازم از وی معمـول گردیـد مشـارالیه ابتـدا منکـر موضـوع و ارتبـاط دادن قرنـی بـا آیت‌الله سیدمحمدهادی میلانی و جزایری شد و چـون مسـلم بـود که اظهارات نامبرده بر خلاف حقیقت می‌باشد لـذا در همـان روز از طرف شعبه ۷ بازپرسی اداره دادرسی بازداشت می‌گردد.

نظر به اینکه به هیأت بازجویان اطلاع رسید در اثر ملاقاتی که تیمسار سرلشکر پاکروان بـا محمـدولی قرنـی بـه عمـل آورده‌انـد. شـخص اخیـر الـذکر جریـان ملاقـات‌هـا و مـذاکرات خـود را آیت‌الله میلانی و سیدمرتضی جزایری بـه طـور شـفاهی بـه ایشـان اظهار نموده است لذا هیـأت بازجویـان در بعـد از ظهـر روز جمعـه ۱۳۴۲/۱۲/۹ از سرلشکر سابق محمدولی قرنی تحقیقـات مجـدد را

شروع کردند. نامبرده در بازویی جریان ملاقات خود را با آیت‌الله میلانی کتباً اعتراف نمود و متعاقباً در مواجهه‌ای که بین محمدولی قرنی و رحیم خبازباشی به عمل آمد شخص اخیرالذکر نیز جریان ارتباط دادن محمدولی قرنی را با آیت‌الله میلانی و جزایری اعتراف و مسلم گردید که سرلشکر سابق محمدولی قرنی یک بار با آیت‌الله میلانی در پل رومی (باغ حاج قاسم همدانی) و دو بار با سید مرتضی جزایری در منازل برادر و مادر قرنی توسط خبازباشی ملاقات نموده است.

بازجویی از متهمین بلاانقطاع ادامه یافت که نتیجه امر به شرح زیر به عرض می‌رسد:

۱. سرلشکر سابق قرنی مدعی است که این ملاقات‌ها بنا به تقاضای آیت‌الله میلانی صورت گرفته لکن با توجه به اظهارات آیت‌الله سیدمحمدهادی میلانی و بیانات سیدمرتضی جزایری ضمن بازجویی این ملاقات‌ها به پیشنهاد قرنی انجام شده است.

۲. رحیم خبازباشی که رابط این ملاقات‌ها بوده ضمن مواجهه اظهار نموده است که آیت‌الله میلانی به او دستور داد از قرنی بخواهد آیت‌الله میلانی را ملاقات کند و اضافه نموده طبق دستور آیت‌الله میلانی ملاقات بین جزایری و قرنی را فراهم نموده است (با توجه به دو جلسه تحقیقات از رحیم خبازباشی به عمل آمده در

جلسه اول مُصراً منکر واسطه بدون ملاقات میلانی و جزایری با قرنی بوده ولی در جلسه دوم صریحاً به این امر اعتراف کرده است چنین به نظر می‌رسد که نامبرده فردی دروغگو و اظهارات او نمی‌تواند به طور کلی مورد استناد قرار گیرد.)

۳. محمدولی قرنی ضمن اعتراف به ملاقات با آیت‌الله سیدمحمدهادی میلانی در بازجویی عنوان می‌کند، اینجانب برای ملاقات مقدم نبودم بلکه جریان بر این شرح است که روزی آقای خبازباشی به دفتر اینجانب آمد و اظهار داشت که آیت‌الله میلانی مایل است شما را ملاقات کند، با اینکه همه روزه هزاران نفر آیت‌الله میلانی را ملاقات می‌کردند و مانعی هم نداشت من به سرهنگ بازنشسته غفاری گفتم آیت‌الله میلانی مایل به ملاقات اینجانب می‌باشد نمی‌خواهم بروم. اگر تو مایلی برو ایشان را ببین، سرهنگ غفاری رفت و ملاقات کرد. پس از مراجعت اظهار داشت که آیت‌الله میلانی فرمودند مگر ملاقات با قرنی مانعی دارد؟ بیاید او را ببینم و سرهنگ غفاری مرا با اتومبیل خود به منزل ایشان در شمیران برد و همان طوری که توضیح دادم آیت‌الله میلانی اظهار نمودند این ملاقات جنبه محرمانه ندارد اگر کسی سؤال کرد عیناً بگوئید من خواستم شما را ملاقات نمایم.

۴. در نتیجه اظهار این مطالب سرهنگ بازنشسته غفاری در تاریخ ۴۲/۹/۱۲ به عنوان مطلع احضار و تحقیقات لازم از نامبرده به عمل آمد مشارالیه ابتدا موضوع را منکر شده فقط در مورد ملاقات با آیت‌الله میلانی اظهار نمود به خاطر دارم شخصی که مشخصات او را به یاد ندارم. او مرا به منزل خود در پل رومی دعوت نمود که محضر آیت‌الله میلانی را درک نمایم اینجانب به آنجا رفتم، حضرت آیت‌الله میلانی فرمودند که «شما وکالت دفاع آقایان نهضت آزادی را قبول کنید اینها مردمان پاکی هستند اجر دنیا و آخرت دارد» و اینجانب به فرموده ایشان عمل کردم این بود جریان ملاقات. چون از طرز بیان و حالات وی چنین استنباط شد که اظهارات نامبرده مقرون به حقیقت نمی‌باشد لذا ترتیب مواجهه نامبرده با محمدولی قرنی در همان جلسه داده شد که در این مواجهه مشارالیه جریان ملاقات با آیت‌الله میلانی را بنا به دستور محمدولی قرنی اعتراف نمود.

۵. سرلشکر محمدولی قرنی موضوع ملاقات و مذاکراتی را که با آیت‌الله سیدمحمدهادی میلانی انجام داد به طور خلاصه چنین بیان می‌کند:

آیت‌الله میلانی شمه‌ای از سوابق فامیلی اینجانب استفسار و راجع به اعتقادات مذهبی‌ام سؤالاتی کردند. از روابط اینجانب با

دکتر امینی استفسار نمودند. اینجانب ضمن توضیحاتی که در مورد معتقدات مذهبی خود و شجره‌نامه فامیل اظهار کردم در مورد دکتر امینی گفتم رابطه‌ای بین ما وجود ندارد و اضافه نموده از مجموع مذاکرات ایشان می‌توان چنین نتیجه گرفت که تلویحاً میل داشتند بین اینجانب و دکتر امینی روابط صمیمانه وجود داشته باشد ویا در همان موقع به آقای جزایری گفتند سعی کنید روابط بین قرنی و امینی را حسنه نمائید.

محمدولی قرنی چنین اضافه می‌کند.

«آیت‌الله سیدمحمدهادی میلانی به تهران آمده بودند و عده زیادی از اشخاص به ملاقات ایشان می‌رفتند قطعاً ایشان هم عده‌ای را احضار می‌کردند و ملاقات‌هایی نموده‌اند اسم اینجانب را هم شنیده‌اند. به خصوص که در گرفتاری مرتبه گذشته اینجانب، در روزنامه‌ها اخبار مختلفی منتشر شده بود که اینجانب با دکتر امینی ارتباطاتی داشته و یکی از اتهامات اینجانب هم آن بوده که به نفع نخست‌وزیری دکتر امینی فعالیت‌هایی داشته‌ام و شایعات ارتباط اینجانب با ایشان افواهاً نیز انتشار داشت. در صورتی که موضوع حقیقت نداشت از طرفی دیگر اشخاصی که با آیت‌الله سیدمحمدهادی میلانی ملاقات نموده باشند از اینجانب هم ذکری کرده و مرا فردی معرفی کرده باشند، اساساً اگر موضوع

را دقیقاً تجزیه و تحلیل کنیم ورود آیت‌الله میلانی به مرکز و رفت و آمد و ملاقات‌های ایشان و رفتن ایشان به بازار تمام برای تبلیغ و شناساندن معظم له بوده است با این ترتیب هر فرد متنفذ و حتی معمولی و عادی را هم مایل بودند ملاقات کنند تا بهتر شناخته شوند و شخصاً فکر می‌کنم تاحدی هم متمایل بودند اشخاص مختلف نسبت به ایشان آشنایی پیدا کرده و ارادت بورزند و شاید هم مایل بودند اینجانب با دکتر امینی روابط دوستانه داشته باشم. موضوع دیگر اینکه دستگاه‌های انتظامی سابق بنا به عللی که شرح آن مورد ندارد اینجانب را به نحوی معرفی کرده بودند که برای اشخاص تصور می‌شد قرنی یک شخص با نفوذ است و شاید حضرت آیت‌الله میلانی هم چنین تصوری داشته‌اند که در نتیجه اگر امثال قرنی، امینی وغیره نسبت به ایشان ارادت بورزند و تبلیغ نمایند اثر مطلوبی داشته باشد.

۶. چون در مصاحبه‌ای از تیمسار سرلشکر پاکروان ریاست ساواک با آیت‌الله سیدمحمدهادی میلانی به عمل آورده بودند. آیت‌الله در مورد ملاقات خود با قرنی چنین اظهار داشته بود سرلشکر قرنی ابتدا شرح مفصلی راجع به خرابی اوضاع و اینکه ادامه این وضعیت می‌تواند برای کشور خطرات زیادی داشته باشد ایراد نمودند و اظهار کردند که تمام شخصیت‌های علاقمند باید

برای اصلاح اوضاع تشریک مساعی نمایند، سؤال کردم چه باید کرد جواب داد در وضع فعلی تظاهرات شدید مردم می‌تواند در تغییر اوضاع مؤثر واقع شود.

وقتی سؤال کردم به چه نحو؟ گفت اگر شما مردم را تحریک به بلوا نمائید و اغتشاشی مانند روز ۱۵ خرداد راه بیندازید اطمینان دارم که واحدهای نظامی که برای سرکوبی بلوا اعزام می‌شوند دستورات فرماندهان خود را اجرا نکرده و در نتیجه اغتشاش‌کنندگان موفق خواهند شد.

سؤال کردم آیا چنین اغتشاشی توأم با خونریزی خواهد بود یا خیر؟ جواب داد حتماً با خونریزی خواهد بود؟ سؤال کردم چقدر تلفات داده خواهد شد گفت چندین هزار تن در اینجا گفتم که من حاضر نیستم حتی از بینی کسی خون جاری شود و اساساً اقدامی که منجر به خونریزی شود برخلاف دستورات دینی است و من به هیچ وجه با چنین عملی نمی‌توانم موافقیت نمایم.

لذا در این مورد از محمدولی قرنی مشروحاً تحقیق شد که اظهارات نامبرده به شرح زیر خلاصه می‌شود.

الف) محمدولی قرنی موضوع پیشنهاد و انجام تظاهرات نظیر ۱۵ خرداد و تعیین تلفات این تظاهرات بین چندین هزار نفر را منکر و عینا چنین می‌نویسد:

و اما راجع به موضوع ۱۵ تا ۲۰ هزار تلفات که اینجانب گفته باشم در صورت تحریک مردم پیش خواهد آمد که این موضوع به نفع اینجانب است یعنی اگر نیت شومی داشته باشم می‌گفتم اساساً تلفاتی داده نخواهد شد یا اینکه تلفات کم موفق می‌شوند ولی اساساً چنین صحبتی نشده است.

ب) در قبال سؤال چنانچه وقایعی نظیر ۱۵ خرداد رخ دهد عده‌ای از افسران و بعضی از واحدها از دستورات فرماندهان سرپیچی کرده و به انقلابیون ملحق خواهند شد می‌گوید هر کس چنین اظهاری کرده باشد جز دشمنی نظری نداشته است دروغ کذب است و به نظر من ایمان مذهبی ندارد.

ج) در مورد کمک مالی برای فعالیت و ایجاد زمینه بلوا پاسخ می‌دهد مطلقاً دروغ است آخر اینجانب به چه نحوی می‌توانم بلوا راه بیندازم با کدام جمعیت و حزب یا کدام افراد، هر کس چنین اظهاری کرده به نظر من نظر خاصی داشته و حتماً ایمان مذهبی ندارد من حاضر هستم روبرو کنید و به تمام مقدسات سوگند یاد می‌کنم چنین پیشنهاد و تقاضایی نکرده‌ام من حاضر هستم آقایان بیایند و قرآن بیاورند و حضوراً قسم بخوریم.

۷. چون سرلشکر سابق قرنی به طور کلی اظهارات آیت‌الله سیدمحمدهادی میلانی و سیدمرتضی جزایری را تکذیب می‌نمود

لذا در تاریخ ۴۲/۱۲/۲۵ بین نامبرده و جزایری مواجهه به عمل آمد سیدمرتضی جزایری به طور کلی اظهارات قبلی و اظهارات آیت‌الله میلانی را حضوراً تأیید ولی محمد ولی قرنی گفته‌های وی را تلویحاً تکذیب نموده و اضافه نمود که برای روشن شدن قضیه حاضر است با آیت‌الله میلانی مواجهه داده شود.

توضیح آنکه سید مرتضی جزایری در آخر مواجهه به خط خود چنین نوشته است:

«با توجه به وجدان و قلبم شهادت حضرت حق بنده احساس نکردم که آقای قرنی در فکر ایجاد جریانی برخلاف موازین قانون می‌باشد و با توسل به طرق غیرقانونی میل دارند، کمی همکاری کنند.»

نظریه

الف) در مورد آیت‌الله سیدمحمدهادی میلانی

با توجه به این که هیأت بازجویان تحقیقی از نامبرده به عمل نیاورده‌اند لذا نتیجه مصاحبه تیمسار سرلشکر پاکروان با آیت‌الله میلانی مورد استفاده است.

ب) در مورد سرلشکر قرنی

آن چه که از نتیجه تحقیقات معموله و مواجهه‌هایی که به عمل آمده مذاکراتی که به طور شفاهی معمول شده است چنین استنباط می‌گردد که:

۱. ملاقات نامبرده با آیت‌الله سیدمحمدهادی میلانی و جزایری با تمایل ایشان صورت گرفته و این صحنه به وسیله خبازباشی ایجاد شده که موجبات این ملاقات را به وجود آورده است.

۲. در جلسه مذاکرات آیت‌الله سیدمحمدهادی میلانی و قرنی صحبت از بلوا، تلفات، عدم اطاعت نظامیان و کمک‌های مالی برای تبلیغ مطرح شده و هدف از این مذاکرات فراهم ساختن موجبات سقوط دولت و روی آمدن دولت امینی بوده است زیرا آقای دکتر امینی در زمان نخست‌وزیری با آقایان علما و روحانیون مناسبات نزدیک داشته است و حتی مشاور مذهبی نیز در کابینه خود تعیین کرده بود و چنین استنباط می‌شود که آیت‌الله سیدمحمدهادی میلانی می‌خواسته است با توأم نمودن نفوذ مذهبی خود نفوذ سیاسی امینی و محبوبیت او بین علما و روحانیون از نفوذ معنوی قرنی در بین افسران شاغل و بازنشسته ارتش برای سقوط دولت وقت استفاده نماید و به منظور تحقق یافتن این نیت در جلسه مذاکره با سرلشکر قرنی صحبت از

دکترامینی و روابط او با قرنی به میان آورده لـذا بـه سـید مرتضـی جزایری دستور می‌دهد که سعی نماید قرنی و دکتـر امینـی را بـه یکدیگر نزدیک سازد و سیدمرتضی جزایری نیز در این مورد طبـق دستور آیت‌الله سـیدمحمدهادی میلانـی اقـدام و بـا دکتـر امینـی ملاقات و مذاکره می‌نماید و چون دکتر امینـی نظـر مـوافقی ابـراز نمی‌دارد در نتیجه این مذاکرات بدون اخذ نتیجه متوقف شده و در خلال این جریانات آیت‌الله سیدمحمدهادی میلانی تهـران را تـرک می‌نمایند.

ضمناً ناگفته نماند آیـت‌الله سـیدمحمدهادی میلانـی در ایـن جریان سعی داشـته اسـت کـه از لحـاظ مرجعیـت نیـز خـود را از سایرین برتر قلمداد کرده و شاید آمدن او از مشهد به تهران نیز بـه همین منظور صورت گرفته است.

پ) سیدمرتضی جزایری

نامبرده شخصی است دارای تعصب شدید مـذهبی و در کلیـه مواردی که با مذهب ارتباط دارد پرچمـدار محـرک دیگـران بـوده است ولی ضمن قرابت نزدیک با آیـت‌الله سـیدمحمدهادی میلانـی (همسر آیت‌الله سیدمحمدهادی میلانی خاله سیدمرتضـی جزایـری است و خواهر سیدمرتضی جزایری همسر سیدمحمد علـی میلانـی پسر آیت‌الله میلانی است) از هر لحـاظ مـورد اعتمـاد آنـان بـوده و

می‌توان گفت که مشاور سیاسی و محرم اسرار آیت‌الله میلانی است تا جایی که شخص اخیرالذکر در کلیه امور با او مشورت می‌نماید و حتی هنگامی که آیت‌الله میلانی قصد صدور اعلامیه و یا اقداماتی از این قبیل داشته، سپس اعلامیه‌ها را تهیه و در نشر آن دخالت داشته است که به نظر می‌رسد ملاقات آیت‌الله میلانی و قرنی بنا به صلاحدید و مشورت جزایری صورت گرفته است به همین جهت در خلال مذاکرات آیت‌الله سیدمحمدهادی میلانی و محمدولی قرنی حضور و شرکت داشته و طبق دستور که آیت‌الله میلانی مقدمات نزدیکی ایشان دکتر امینی و قرنی را هم فراهم می‌نموده است وی از دوستان نزدیک اقربای دکتر امینی است و فقط ایشان را قادر به رفع اختلاف بین علما و دولت می‌داند و بعید نیست که بحث سقوط دولت و روی کار آمدن دکتر امینی از ناحیه مرتضی جزایری شده باشد.

ت) در مورد رحیم خبازباشی

نامبرده فردی است بسیار دروغگو گرچه تظاهر شدید به مذهب دارد ولی ضمن تحقیقات معلوم شده که آدمی است حقه‌باز و هوچی و با توجه به موقعیت زمان و مکان آمادگی دارد که خود را به هر جمعیت و دسته نزدیک کند، گاهی در تظاهرات شاه‌پرستانه شرکت و زمانی سنگ آیت‌الله میلانی را به سینه

مـــی‌زنـــد از محـــارم نزدیـــک محمـــدولی قرنـــی و از ارادتمنـــدان آیت‌الله میلانی است و اصولاً چنین استنباط می‌شـود کـه آشـنایی آیت‌الله سیدمحمدهادی میلانی و محمدولی قرنـی بـه وسـیله ایـن شخص بوجود آمده باشد ولی در مذاکرات آیت‌الله سـیدمحمدهادی میلانی با جزایری و قرنی شرکت نداشته است. در خاتمه بـه عـرض می‌رساند تحقیقات معوله در این پرونده در حدود اطلاعاتی کـه در اختیار هیأت بازجویان قرار گرفته پایه‌گذاری شده است.

نماینده دادرسی ارتش　　نماینده اداره مردم

نماینده ساواک

سرهنگ ستاد بهزادی　　سرهنگ ستاد قاسمی

سیف‌الله شهاب

گزارش جلال‌الدین فارسی

علاوه بر گزارش سـاواک و رکـن دو سـتاد ارتـش و دادرسـی ارتـــش جـــلال‌الـــدین فارســـی کـــه در ایـــن زمـــان از نزدیکـــان آیت‌الله میلانی در مشهد بود. گزارشی از ایـن وقـایع را آورده اسـت که می‌تواند مکمل گزارش ساواک و ارتش بـوده باشـد و مـی‌توانـد حقایقی را در تغییر شخصیت و سـمت و سـوی سیاسـی و فکـری

قرنی آشکار سازد ما نظر به اهمیت گزارش جلال‌الدین فارسی عیناً آن را می‌آوریم.

«بعد از دستگیری امام(ره) در۱۵ خرداد۴۲، مرحوم آیت‌الله العظمی سید محمدهادی میلانی همراه بعضی از مراجع دیگر و علما به عنوان اعتراض به دستگیری امام (ره) و جنایت رژیم درکشتار مردم، به تهران آمدند، در مدت اقامت آقای میلانی در تهران در میان افراد مختلفی که به خدمت ایشان شرفیاب می‌شد، قبلاً به اتهام تدارک یک کودتا دستگیر شد، و چون جرمش به اثبات نرسیده بود او را از ریاست اداره دوم ارتش برکنار و اخراج کرده بودند، ایشان با مشاهده شرایط سیاسی مساعد برای اقدام علیه شاه ضمن تماس با مرحوم میلانی از امکان موفقیت در براندازی رژیم با ایشان صحبتی می‌کند، ضمناً یادآور می‌شود در جریان این کار عده زیادی کشته خواهند شد و از وجه شرعی چنین اقدامی که توام با استقبال از شهادت یا کشته شدن عده‌ای خواهد بود استفسار می‌نماید، آقای میلانی می‌فرمایند: اگر با موفقیت توام باشد اشکالی ندارد، برای اینکه تماس آن شخصیت نظامی با سابقه کودتایش، با این مرجع ضد رژیم پنهان بماند واسطه‌ای میان خود قرار می‌دهند، این واسطه مرتضی جزایری از خویشاوندان نزدیک مرحوم میلانی است. مرحوم قرنی چون از این

همکاری آیت‌الله سید محمدهادی میلانی مطمئن می‌شود، طرح کودتایی را می‌ریزد که می‌بایست در بستر یک شورش سرتاسری مردمی و مذهبی صورت بگیرد، در اثنای شورش نظیر آنچه در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ اتفاق افتاده است جزیی از عملیات مقدماتی این شورش که بر عهده آقای میلانی نهاده است و باید در مشهد انجام بگیرد از طریق مرتضی جزایری که در تهران است به اطلاع مرحوم میلانی که در مشهد می‌باشند، می‌رسد، مرحوم میلانی هشت نفر از مطمئن‌ترین افراد نزدیک به خود را در جلسه‌ای جمع می‌کند و فقط درآن میان عنصری به نام حاجی علیزاده است.[۱]

او که از طرف ساواک در بیت ایشان مأموریت داشته خبر را با تمام جزئیاتش گزارش می‌دهد، می‌فهمند این کار زائیده فکر و ذهن یک روحانی نیست و طراحی این عملیات به یک نظامی حرفه‌ای نقشه پرداز می‌خورد، چنین نظامی طراحی که مخالف رژیم باشد در مشهد وجود ندارد، پس باید در تهران باشد و میان او با آقای میلانی واسطه‌ای در کار باشد و ضمناً همان روزها به مشهد آمده باشد، متوجه می‌شود مرتضی جزایری همین چند روز پیش از تهران به مشهد آمده است. خبر می‌کنند تا کارش را تمام

[۱].فارسی جلال الدین، زوایای تاریک، انتشارات حدیث، تهران ۱۳۷۴ صفحات ۱۸۶-۱۸۳.

کرده به تهران باز گردد. در فرودگاه دستگیرش کرده و به قزل قلعه می‌برند.

با دستگیری مرتضی جزایری و بازرسی جیب‌هایش از جمله به رسیدهای پول برمی‌خورند که آقای میلانی برای کمک به نهضت آزادی داده‌اند، مرتضی جزایری به این اعتراف می‌کند و می‌گوید آن را باید به آقای آسایش می‌دادیم، مرحوم آسایش را دستگیر می‌کنند چون بعداً آسایش که سخت هم بیمار بود از قزل قلعه بیرون آمد برایم نقل کرد مرتضی جزایری را که در سلول مجاور بود تهدید کردند تا حقیقت را بگوید حتی عمامه‌اش را به دور گردنش پیچیده او را به حال خفگی انداختند تا اعتراف کرد با سرلشکر قرنی در ارتباط بوده و به مشهد برای کاری در همین رابطه رفته است، قرنی و دو نفر از دستیارانش نیز دستگیر شدند چون نمی‌توانستند او را مثل دیگران شکنجه کنند او را بی‌خوابی می‌دادند که شکنجه طاقت‌فرسایی است با وجود این قرنی چیز قابل توجهی نمی‌گوید. در مورد آیت‌الله سیدمحمدهادی میلانی فقط می‌گوید به ایشان عرض کردم کاری که شما آقایان به آن دست زده‌اید و به واقعه ۱۵ خرداد کشید ممکن است به حوادث خونین دیگری بیانجامد و عده‌ای کشته شوند آیا هیچ فکر عاقبت کار را کرده‌اید، ایشان فرمودند اگر موفق شویم اشکالی ندارد

ساواک که عهده‌دار تحقیق در پرونده بود نمی‌تواند به صحت و سقم اظهارات مرحوم قرنی پی‌ببرند مگر اینکه از آقای میلانی هم تحقیق کرده آن دو اظهارات را با هم بسنجد تا اگر مطابقت داشته باشند بداند اظهارات مرحوم قرنی درست است و اگر نه تحت فشار یا حتی شکنجه حقیقت را کشف کند برای حصول این مقصود ساواک طبیعتاً از تبانی این دو نفر نگران است و هم ترقی‌های لازم را برای جلوگیری از تبانی می‌دهد، قرنی و دو همکارش که یکی درجه‌دار و خویشاوند اوست در انفرادی قزل قلعه بازداشت و ممنوع‌الملاقات می‌شوند در آن ایام شهید دکتر باهنر دوره محکومیت ۹ ماهه‌ای را در قزل قلعه می‌گذراند، قرنی در آنجا با ایشان تماس گرفته از ایشان می‌خواهد پس از آزادی پیامی را در این زمینه به آقای سیدمحمدهادی میلانی برسانند. شهید باهنر پیام و جزئیات آن را با بنده در میان گذاشت بی‌درنگ در نامه‌ای برای مرحوم میلانی درج کردم به کمک آقای جواد مقصودی توسط پیکی به مشهد خدمت ایشان فرستادم. مرحوم میلانی تا این زمان در برابر اصرار رئیس ساواک که می‌خواست درباره رابطه‌اش با قرنی از ایشان سؤال و نوعی بازجویی کند مقاومت کرده و یا با مماطله می‌گذراند، بعد از وصول نامه بنده مرحوم آیت‌الله میلانی موافقت را برای جوابگویی به رئیس ساواک به اطلاع

او می‌رساند پاکروان به بهانه زیارت مشهد به خانه ایشان رفت و موضوع را مطرح ساخت. ایشان با همان سادگی ظاهری و صفایی که داشتند، عین پاسخ‌هایی را که مرحوم قرنی در بازجویی کاملاً سری خود داده بودند اظهار نمودند. پاکروان خوشحال از موفقیت در انجام بازجویی از یک مرجع تقلید به تهران بازگشت، ساواک به غلط تصور کرد قرنی حقیقت را گرفته است در نتیجه قرنی و دستیارانش کیفر سبکی دیدند، پرونده آیت‌الله العظمی به طوری بسته شد که دشمنان اسلام در ساواک و رژیم نمی‌خواستند و فقط ایشان ماند و طعنه‌های بعضی از آگاهان سیاسی مشهد که نظر مشورتی به ایشان می‌دادند و بر مقاومت رد از طرف آیت‌الله العظمی سیدمحمدهادی میلانی را در پذیرش سرلشکر پاکروان رئیس ساواک را خواستار بودند که بعد از انجام این دیدار می‌گفتند که آقا با پذیرش پاکروان خودش را سبک کرده است. بهتر بود که او را نمی‌پذیرفتند: «آقای میلانی چون آنها را از ارتباط پنهانی که ایشان با شهید قرنی داشت، بی‌اطلاع می‌دانست ضرورتی هم نسبت به توضیح به آنها پیرامون این ارتباط نمی‌دید آن طعنه‌ها را تحمل می‌کردند.»[1]

---

[1] فارسی همان مأخذ صفحه ۱۸۴

در بررسی منزل قرنی و لیست افسران سپهبد فراهانی رئیس اداره دادرسی ارتش به رئیس ساواک لیستی از افسران ارتش می‌دهند که قرنی در خصوص آن چیزی اقرار نکرده و توضیحی نداده است. لذا حساسیت بیشتری مسأله تعقیب می‌شود.

ستاد بزرگ ارتشتاران

به ریاست سازمان اطلاعات و امنیت کشور

ضمن بازرسی از منزل سرلشکر سابق محمدولی قرنی فهرستی از اسامی افسران به دست آمده که متهم مزبور چگونگی و علت وجود یک چنین صورتی را در منزل خود روشن ننموده و در تحقیقات معموله پاسخ مقنعی به سؤالات نداده است. اینک با ارسال یک برگ فتوکپی برگ مورد بحث دستور فرمایند به وسایل مقتضی هر اقدامی برای کشف حقیقت امر جهت آن سازمان در این مورد مقدور است انجام و نتیجه را به اداره دادرسی ارتش اعلام دارد.

رئیس اداره دادرسی ارتش - سپهبد خسروانی

گزارش بازداشت متهمین قرنی، جزایری، خباز باشی

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

موضوع: سه نفر از متهمین مشروحه زیر

بطوری‌که استحضار دارند مراحل مقدماتی پرونده سه نفر از متهمین به اسامی پائین تکمیل و خاتمه یافت مدتی است که جهت رسیدگی به دادگاه عادی شماره ۲ اداره دادرسی ارتش احاله گردیده است.

۱. از طرفی متهم ردیف ۱ بعلت نبودن محل مناسب در داخل قزل قلعه بازداشتگاه حسب‌الامر در یکی از اطاق‌های جنب دفتر زندان و نزدیک اطاق بازجوئی که کارمندان آن اداره کل مشغول بازجویی هستند، حفاظت شده. بنابراین کلیه رفت‌وآمدها و مذاکرات اداری از هر لحاظ از نظر ایشان پنهان نبوده روی این اصل نگاهداری وی در اطاق مزبور برخلاف اصول حفاظتی می‌باشد.

۲. متهم ردیف ۲ در بیمارستان سرخه حصار بتوسط یک پست نگهبان گارد جمعی اداره کل چهارم محافظت گردیده. چون این بخش از لحاظ وسائط خودرو بی‌نهایت در مضیقه می‌باشد لذا

اعزام و عودت مشارالیه به شعبات دادستانی ارتش و یا دادگاه‌های اداره دادرسی خالی از اشکال نیست.

۳. متهم ردیف ۳ هم به بهانه اینکه دچار بیماری قلبی می‌باشد دائماً ناراحتی کارمندان داخل بازداشتگاه را فراهم و با عث تضییع وقت اداری می‌گردد.

علی‌هذا با عطف توجه به مراتب بالا در صورت موافقت دستور فرمایند نامبردگان را به زندان شهربانی کل کشور منتقل نموده نتیجه را آگهی نمایند.

رئیس بخش بازداشت. علی اصغر خلی هدایت

۱. محمدولی رزند میرزا آقا جان شهرت قرنی

۲. سیدمرتضی سیدصدرالدین شهرت جزایری

۳. رحیم قمی شهرت خبازباشی

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

درباره: سرلشکر اخراجی ولی‌الله قرنی

پیرو مذاکرات شفاهی بدینوسیله پرونده نامبرده بالاه به کلاسه ق/ر-۱۳۴ به انضمام گزارشات مربوط بشنود تلفن منزل شخص مذکور که با اسم مستعار (رکنی) می‌باشد جهت هرگونه اقدام مقتضی به آن بخش ایفاد می‌گردد.

محکومیت مجدد

در پی تلاش گسترده ساواک و رژیم پهلوی برای کشف فعالیت‌های قرنی این بار توفیق یافتن اهداف قرنی برای ساواک میسر نشد هر چند همراهان وی با آیت‌الله سیدهادی میلانی مرتبط بوده‌اند مقاومت‌های جدی در تلاش برای مخفی نگهداشتن اقدامات خود به انجام رساندند و این بار برای کشف مطالب پیرامون اقدامات قرنی ساواک مجبور به فعالیت گسترده‌ای شد که بازجویی محترمانه از آیت‌الله سیدهادی میلانی در مشهد توسط سرلشکر پاکروان رئیس وقت ساواک از جمله این موارد است معذلک این بار حکم جدیدی علیه قرنی صادر شد محکومیت و پرونده‌ای که نویسندگان ملی‌گرا و چپ‌گرا معاصر به هیچ روی راجع به آن به بحث و گفتگوی جدی نپرداختند. در این پرونده سرلشکر قرنی، رحیم خبازباشی و سیدمرتضی جزایری متهمان مشترک پرونده بودند و این بار دیگر خبری از سیاستمداران حرفه‌ای نظیر اسفندیار بزرگمهر، حسن ارسنجانی و علی امینی و ارتباط با سفارتخانه‌های خارجی خبری نیست که نسبت ارتباط با بیت مرجعیت تقلید شیعه مطرح است.

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

محترمأنه به استحضار می‌رساند سرلشکر اخراجی محمدولی قرنی و رحیم خبازباشی و سید مرتضی جزایری متهمین به اقدام بر ضد امنیت داخلی کشور تحت پیگرد اداره دادرسی ارتش واقع و نتیجه رای دادگاه عادی شماره ۲ اداره مزبور به شرح زیر به عرض می‌گردد:

۱) سرلشکر اخراجی محمدولی قرنی به سه سال زندان

۲) رحیم خباز باشی به دو سال زندان

۳) سیدمرتضی جزایری به یک سال زندان

درخواست انتقال به زندان شهربانی

اسناد ذیل گزارش مختصری است از دستگیری، محکومیت و زندانی شدن محمدولی قرنی و رحیم خبازباشی و سیدمرتضی جزایری که در این اسناد به وضعیت شکنجه و آزار و اذیت آنان نیز اشارات مختصری شده است در پی صدور حکم محکومیت قرنی به همراه دوستانش ریاست زندان قزل‌قلعه تقاضا کرد تا آنان به زندان شهربانی منتقل شوند تا سه سال دیگر را در زندان شهربانی کل کشور بگذرانند اما این درخواست فوراً اجابت نشد.

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

موضوع: محکومیت و وضع سه نفر متهمین مشروحه زیر

پیرو شماره ۴۳۳/۱۰۵ - ۴۳/۴/۱۴

باستحضار می‌رساند برابر گزارش استوار / ۲ کفشدوز قابلی (مأمور بدرقه) ۳ نفر متهمین بشرح اسامی پائین در آخرین جلسه دادگاه عادی شماره / ۲ اداره دادرسی ارتش هر یک به ترتیب ۳ و ۲ و ۱ سال زندان محکوم گردیده‌اند.

ضمناً متهم ردیف / ۳ که ابتدا در قزل‌قلعه بعد حسب‌الامر تیمسار ریاست ساواک به بیمارستان سرخه‌حصار منتقل شده. از روز اول دستگیری در اجرای امر تیمسار ریاست ساواک با نهایت ادب و محبت با وی رفتار همچنین برخورد کلیه مأمورین از روی نزاکت و مهربانی توأم بوده و برای رفاه حالش بی‌نهایت کوشش به عمل آمده است.

و به طوریکه مستحضرند آزادانه اعترافاتی هم در حضور تیمسار ریاست و دفتر جنابعالی و تیمسار هاشمی‌نژاد نموده که در پرونده مربوط منعکس است. متأسفانه در خاتمه دادرسی و آخرین دفاع بیاناتی کاملاً برخلاف حقیقت در جلسه دادگاه بشرح زیر اظهار داشته است.

۱. در قزل قلعه هشت نفر از کارمندان سازمان امنیت به سرم ریخته می‌خواستند با من عمل شنیع انجام دهند خیلی ترسیدم بدنم به لرزه افتاد.

۲. مدت/ ۳۶ ساعت مدام از من بازجوئی کرده بنابراین بزور و تهدید وادار به اعترافاتی نموده‌اند.

متهم ردیف / ۲ هم خطاب به اعضاء دادگاه اظهار داشته که کلیه دستگاه و مأمورین سازمان امنیت اعمال برخلاف انجام و زورگو می‌باشند مردم را بدون جهت گرفته زندانی می‌کنند.

متهم ردیف / ۱ هم چون اطاقش نزدیک دفتر و اطاق‌های بازجوئی است تمام اعمال و رفتار کارمندان بخصوص بازجویان آن اداره کل را کنترل نموده و تحت نظر دارد که برخلاف اصول حفاظت می‌باشد.

علی‌هذا با عطف توجه به مراتب بالا و مدت محکومیت متهمین مذکور خواهشمند است مقرر فرمایند نامبردگان را به زندان شهربانی منتقل کرده نتیجه را آگهی نمایند.

با وجود درخواست زندان قزل‌قلعه برای انتقال قرنی به زندان شهربانی باز هم ریاست ساواک انتقال وی را به زندان شهربانی که ظاهراً شرایط بهتری داشته است نمی‌پذیرد. چرا که سرلشکر پاکروان منتظر رأی دادگاه تجدیدنظر بوده است.

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

موضوع: گزارش

محترماً به استحضار می‌رساند:

رئیس زندان قزل قلعه اعلام داشته بود که چون مراحل مقدماتی پرونده ۳ نفر متهمین (۱. سرلشکر اخراجی قرنی ۲. سیدمرتضی جزایری ۳. رحیم خبازباشی) تکمیل و خاتمه یافته لذا به علت نبودن محل مناسب به زندان شهربانی کل کشور منتقل شوند.

مراتب به عرض تیمسار ریاست معظم ساواک رسید مقرر فرمودند «کمی صبر کنید.»

پس از صدور رأی دادگاه عادی شماره ۲ اداره دادرسی ارتش در اجرای اوامر صادره نسبت به انتقال متهمین ردیف ۲ و ۳ به زندان شهربانی کل کشور اقدام گردید. اینک مجدداً رئیس زندان قزل‌قلعه تقاضای تغییر زندان سرلشکر سابق قرنی و سیدمرتضی جزایری را که در دادگاه تجدیدنظر شماره ۲ اداره دادرسی ارتش محکومیت پیدا کرده‌اند نموده است با عرض اینکه قبلاً در مورد انتقال زندان سیدمرتضی جزایری به زندان شهربانی کل کشور اقدام گردیده به هر نحو که مقرر فرمایند نسبت به تغییر زندان سرلشکر قرنی تصمیم مقتضی اتخاذ گردد. ک

رأی دادگاه تجدید نظر

قرنی و جزایری و خبازباشی که از رأی دادگاه بدوی که به اتهام اجتماع و مواضعه برای ارتکاب به جنایت بر ضد امنیت داخلی مملکت به منظور تحریک مردم به جنگ و قتال به ترتیب به سه، دو و یک سال حبس محکوم شده بوند درخواست تجدیدنظر نمودند که رأی دادگاه تجدیدنظر تأکید بر همان رأی دادگاه بدوی بوده است که ظاهراً تصمیم قطعی رژیم پهلوی بر مجازات آنان بوده است که تغییرناپذیر بود و جالب آن که محکومیت جزایری از دو سال به یکسال و محکومیت خبازباشی از یکسال به دو سال افزایش یافت.

ستاد بزرگ ارتشتاران

به: ریاست سازمان اطلاعات و امنیت کشور

موضوع: نامبردگان

۱. سرلشکر سابق محمدولی فرزند میرزاآقا خان شهرت قرنی

۲. غیرنظامی سیدمرتضی فرزند حاج سیدصدرالدین شهرت جزایری

۳. غیرنظامی رحیم فرزند مهدی شهرت خبازباشی

متهمین به اجتماع و مواضعه برای ارتکاب جنایت بر ضد امنیت داخلی مملکت و به منظور تحریک مردم به جنگ و قتال

بازگشت به شماره ۳۱۳/۴۸۰۳۶ - ۱۳۴۲/۱۲/۲۸

به موجب رأی شماره ۶۹-۱۳۴۳/۵/۲۶ دادگاه تجدیدنظر شماره ۲ این اداره (ردیف یکم به سه سال ردیف دوم به یک سال و ردیف سوم از تاریخ ۴۳/۱۲/۱۰ تاکنون در بازداشت می‌باشند) محکومیت حاصل نموده‌اند که رأی مزبور مورد موافقت دادستان ارتش قرار گرفته و به علت عدم تصویب فرجامخواهی محکومین در تاریخ ۴۳/۶/۱۵ بدینوسیله قطعیت آن اعلام می‌گردد دستور فرمائید به منظور اجرای حکم و انجام بقیه مدت محکومیت نسبت به انتقال نامبردگان به زندان شهربانی کل کشور اقدام و نتیجه اعلام گردد.

رئیس اداره دادرسی ارتش سپهبد خسروانی

گیرندگان

۱. ریاست اداره دوم ستاد بزرگ ارتشتاران بازگشت به شماره ۱۸۳/۶۶/ض ۱۸ - ۴۲/۱۱/۲۹ صادره به سازمان اطلاعات و امنیت کشور جهت اطلاع

۲. ریاست اداره زندان شهربانی کل کشور دستور فرمائید در صورت معرفی مشارالیهم را تحویل گرفته به زندان بپذیرند ضمناً

در خاتمه مدت محکومیت چنانچه به اتهام دیگری بازداشت نبودند از زندان آزاد نتیجه اعلام گردد.

۳. دایره آمار و بازرسی قوانین پیوست سه برگ سجل کیفری جهت هر یک از محکومین.

انتقال به زندان شهربانی

برابر گزارش ساواک سرلشکر قرنی در تاریخ ۱۳۴۳/۶/۲۹ از زندان قزل‌قلعه به زندان شهربانی کل کشور منتقل شد.

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

موضوع: سرلشکر سابق محمدولی قرنی

سرلشکر سابق محمدولی قرنی که مطابق رأی دادگاه تجدیدنظر شماره ۲ اداره دادرسی ارتش به ۳ سال زندان محکوم گردیده بود در تاریخ ۱۳۴۳/۶/۲۹ از زندان قزل‌قلعه به زندان شهربانی کل کشور منتقل گردید.

درخواست‌های مکرر برای انتقال قرنی

با رأی دادگاه تجدیدنظر مجدداً زندان قزل‌قلعه درخواست انتقال قرنی را به زندان شهربانی می‌دهد و به نظر می‌رسد این تقاضاهای مکرر باید در مشکل بودن نگهداری و مراقبت از

عالی‌ترین افسر اطلاعاتی ایـران کـه هـم اینـک دشـمن سرسـخت حاکمیت پهلوی شده است بوده باشد.

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

محترماً به استحضار می‌رساند:

سرلشـکر اخراجـی محمـدولی قرنـی کـه طبـق رأی دادگـاه تجدیدنظر شماره ۲ اداره دادرسی ارتش به ۳ سـال زنـدان محکـوم گردیده در قزل‌قلعه زندانی می‌باشد. با عرض اینکه متهمین پـس از قطعیت آراء صادره مدت محکومیت را در زندان‌هـای عمـومی بسـر می‌برند مستدعی است در صورتی که مقرر می‌فرمایند نـامبرده بـه زندان شهربانی کل کشور منتقل گردد.

درخواست مجدد انتقال قرنی

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

موضوع: سرلشکر اخراجی محمدعلی قرنی

متمنی است مقرر فرمائید نامبرده بالا را که طبق رأی دادگـاه تجدیدنظر شماره ۲ آن اداره به ۳ سـال زنـدان محکـوم گردیـده از زندان قزل‌قلعه به زندان شـهربانی کـل کشـور منتقـل و نتیجـه را ضمن تاریخ انتقال مشارالیه اعلام دارند. ک

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور. سرلشکر پاکروان

همه چیز بررسی شود

با وقوع عملیات ترور علیه شاه توسط شهید رضا شمس‌آبادی در سال ۱۳۴۴ سرلشکر پاکروان از ریاست ساواک بر کنار شد و در پی آن سپهبد نعمت‌الله نصیری (رئیس شهربانی کل کشور و از افسران مطیع شاه) به عنوان رئیس ساواک روی کار آمد تا با وفاداری بیشتر خشونت گسترده‌تری را علیه مخالفان رژیم پهلوی به انجام رساند سند ذیل کاملاً آشکار می‌سازد که رژیم پهلوی چه میزان از قرنی در وحشت بوده است چرا که پس از یکسال و نیم که از دستگیری وی گذشت یکسال از محکومیت وی اسامی افسران بازنشسته‌ای که در خانه قرنی یافت بودند را مجدداً بازکاوی کرده و آن افسران را تحت تعقیب و مراقبت قرار دادند.

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

درباره: صورت اسامی افسران (مکشوفه از منزل سرلشکر سابق قرنی)

پیرو شماره ۳۱۴/۷۶۲۴ - ۱۳۴۳/۱/۲۴

با توجه به اینکه اداره دادرسی ارتش اشعار داشته نتیجه تحقیقات معموله در مورد چگونگی وجود صورت اسامی افسران مکشوفه از منزل سرلشکر سابق قرنی را به آن اداره منعکس نموده

متمنی است مقرر نمائید نتیجه کلی اقـدامات و بررسـی‌هـای اداره مذکور و آن اداره را در مورد افسران بازنشسـته مشـروحه زیـر کـه جزو صورت مکشوفه مزبور بوده‌اند به این سازمان اعلام دارند.

۱۳۱۰۱ ۱- سرهنگ بازنشسته مرتضی خلوتی

۱۳۱۰۵ ۲- سرهنگ بازنشسته شمس‌الدین قائمی تهرانی

۱۳۱۰۶ ۳- سرهنگ بازنشسته یدالله شاهرخی

۱۳۱۰۰ ۴- سرهنگ بازنشسته علی‌اصغر شغفی

۱۳۱۰۳ - سرهنگ ۲ بازنشسته احمد اهرابی

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور. سپهبد نصیری

ثمره ارتباط با قرنی

با وجودی که قرنی در زندان به سر می‌برد ساواک همچنان به دنبال ارزیابی کامل افسرانی بود که نام آنها در منـزل قرنـی یافتـه شد.

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

درباره: صورت اسامی افسران (مکشوفه از منزل سرلشکر سابق قرنی)

عطف به شماره ۱۱/۱/۱۳۱۷ - ۴۲/۴/۱۴

متمنی است مقرر فرمائید با توجه به نامه شماره ۱/۱۲۹۶۶ - ۴۴/۳/۹ اداره دوم ستاد بزرگ ارتشتاران نتیجه تحقیقات و اقدامات معموله آن دادرسی را در مورد چگونگی وجود صورت اسامی افسران در منزل سرلشکر سابق قرنی و همچنین نحوه ارتباط و مراوده آنان را با نامبرده اعلام دارند.

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور. سپهبد نصیری.

محکوم پاسخ مقتضی نداد

این سند کاملاً آشکار می‌سازد که قرنی علیه دوستانش به هیچ روی نه تنها اقرار نکرد بلکه هیچ اطلاعی به ساواک نداد و آنها را مدت‌ها سردر گم نگهداشت اگر این سند را کنار اظهارات آقای شاپور رواسانی در خصوص اتهام جاسوسی به سرلشکر قرنی قرار دهیم چرا که دادرسی ارتش و ساواک نتوانستند نوع رابطه قرنی با افسران را کشف نمایند. که نتیجه سه سال بازجویی و پی‌گیری دربار و اطلاع یافتن نوع رابطه افسران با قرنی برای ساواک و رئیس

تازه نفس آن و دادرسی ارتش فقط صفر بوده است. از تیرماه ۱۳۴۲ تا ۱۳۴۵/۵/۸ هیچ کدام نتوانستند از قرنی رد ارتباطی درباره این افسران بگیرند.

ستاد بزرگ ارتشتاران

درباره: صورت اسامی افسران (مکشوفه از منزل سرلشکر سابق قرنی)

بازگشت به شماره ۳۰۴/۳۴۲۷۶ - ۴۴/۷/۲۸

فتوکپی اسامی افسرانی که ضمن بازرسی از منزل محکوم نامبرده به دست آمده بود به و همچنین به اداره دوم ستاد بزرگ ارتشتاران جهت بهره‌برداری فرستاده شده و تاکنون نتیجه بررسی‌ها از آن سازمان و اداره دوم به اداره دادرسی ارتش اعلام نگردیده و محکوم نامبرده نیز در تحقیقات محموله پاسخ مقنعی در این مورد نداده است. دستور فرمائید چنانچه نتیجه‌ای از بررسی‌ها و تحقیقات در مورد چگونگی وجود صورت اسامی افسران مورد بحث بدست آید با مدارک مربوطه اداره دادرسی ارتش را مستحضر سازند.

رئیس اداره دادرسی ارتش - سپهبدخسروانی

آزادی با خاتمه یافتن محکومیت

سرلشکر قرنی این بار تمام روزهای محکومیت خود را به صورت کامل گذراند و هیچ مورد عفو و بخشش واقع نشد و عدم عفو وی نشانگر ناخشنودی رژیم از وی و عدم همکاری در مراحل مختلف است اما کاملاً آشکار است که آزادی وی همراه با مراقبت‌های شدید خواهد بود چنانچه دستور سپهبد نصیری در پی نوشت آن است که وی می‌بایست تحت مراقبت قرار گیرد.

شهربانی کل کشور

از: شهربانی کل کشور (اداره اطلاعات)

به: تیمسار ریاست سازمان اطلاعات و امنیت کشور

موضوع: سرلشکر سابق محمدولی قرنی فرزند آقا میرزا

نامبرده بالا که برابر نامه شماره ۷/۱۱/۲۸۷۳۴/۶۸۴۶۵ - ۴۵/۷/۵ اداره دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی به اتهام خیانت بر ضد امنیت کشور به سه سال حبس محکوم شده روز ۴۵/۹/۲۰ محکومیتش خاتمه یافته و از زندان آزاد خواهد گردید.

مراتب جهت استحضار اعلام می‌گردد. ج

رئیس شهربانی کل کشور سرلشکر مبصر

همه اقدامات برای اقرار گرفتن

برخلاف ادعاهای مخالفان ملی‌گرا و مارکسیت در خصوص همکاری قرنی با رژیم پهلوی، شرافت اخلاقی ایمانی و هوشمندی اطلاعاتی وی سبب شد که هیچکدام از افسران مرتبط با وی به چنگ ساواک نیفتند و برخلاف دسترسی ساواک به اسامی آنان قرنی هیچگاه در مورد آنان اقرار نکرد لذا دستور رسمی دادرسی نیروهای مسلح در روزهای آخر ایام حبس قرنی گرفتن «اقرار با وسایل مقتضی و با هر اقدامی برای کشف حقیقت امر که مقدور است» انجام شود.

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

موضوع: سرلشکر اخراجی ولی الله قرنی

منظور: اداره دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی در تاریخ ۴۳/۱/۲۰ اشعار داشته بود:

«ضمن بازرسی از منزل نامبرده بالا فهرستی از اسامی افسران به دست آمده که مشارالیه چگونگی وعلت وجود یک چنین صورتی را در منزل خود روشن ننموده دستور فرمائید به وسایل مقتضی هر اقدامی برای کشف حقیقت امر در این مورد مقدور است انجام و نتیجه را اعلام دارند.»

اقدامات انجام شده:

الف - فتوکپی صورت مکشوفه جهت شناسائی افسران منظور و تحقیقات لازم در مورد مراوده آنان با سرلشکر اخراجی قرنی به اداره دوم ستاد بزرگ ارتشتاران ارسال گردید ضمناً به اداره دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی نیز پاسخ داده شد:

«تحقیقات انجام شده در این باره ضمن پرونده اتهامی نامبرده به آن اداره ارسال شده معهذا چنانچه اطلاعات جدیدی کسب گردید مراتب متعاقباً اعلام خواهد شد.»

ب - در تاریخ ۴۳/۳/۱۸ اداره دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی به استناد گزارش اداره دوم ستاد بزرگ ارتشتاران اعلام داشت مراقبت از فعالیت‌های سرلشکر اخرای قرنی از وظائف ساواک می‌باشد - لذا از اداره دادرسی خواسته شد تا نسبت به نحوه اطلاعاتی که مورد نیاز بازپرس مربوطه می‌باشد نظریه اعلام دارند تا تحقیقات لازم به عمل آید.

اداره مذکور در پاسخ اعلام داشت:

کنترل همه جانبه

آزادی قرنی برای مأموران ساواک نیز دردسر داشت چرا که می‌بایست کلیه مکاتبات، مکالمات، آمد و شدهای وی را تحت مراقبت شدید قرار دهند. سانسور نامه‌ها، کنترل تلفن و مراقبت از

رفت‌وآمدها حتی در داخل منزل، حکایت اعمال محدودیت بسیار شدید علیه سرلشکر قرنی بود که به تازگی از زندان بیرون آمده بود.

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

موضوع: سرلشکر سابق محمدولی قرنی

احتراماً به استحضار می‌رساند:

نامبرده بالا که به اتهام خیانت بر ضد امنیت کشور به ۳ سال حبس محکوم شده بود برابر نامه شهربانی کل کشور از تاریخ ۴۵/۹/۲۰ محکومیتش خاتمه و از زندان آزاد شده است. اینک با عرض اینکه مقرر است برای مدتی مشارالیه تحت مراقبت قرار گیرد لذا در صورت تصویب موارد زیر به موقع اجرا گذارده شود:

۱. به ساواک تهران ابلاغ شود برای مدتی اعمال و رفتار وی را کنترل نمایند.

۲. برای مدت ۶ ماه از طریق بخش ۳۰۳ مکاتباتش سانسور شود.

۳. توسط اداره کل پنجم برای مدت ۳ ماه تلفن منزل شخص مذکور کنترل گردد.

از حبس به حصر

سپهبد ناصر مقدم که زمانی مدیرکل اداره سوم بود و در اواخر سلطنت پهلوی ریاست ساواک را بر عهده گرفته بود و در برابر قرنی اظهار دوستی و مودت می‌کرد، اوست که دستور مراقبت شبانه روزی از قرنی را می‌دهد.

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

درباره: سرلشکر سابق محمدولی قرنی

نامبرده بالا که به اتهام خیانت بر ضد امنیت کشور به ۳ سال حبس محکوم شده بود از تاریخ ۴۵/۹/۲۰ محکومیتش خاتمه و از زندان آزاد شده است.

علی‌هذا خواهشمند است دستور فرمائید با توجه به آدرس مشروحه زیر برای مدتی اعمال و رفتار مشارالیه را کنترل و در صورت مشاهده عمل خلافی از وی چگونگی را به موقع اعلام دارند.
آدرس منزل: خیابان پهلوی روبروی سینما امپایر خیابان هروی منزل شخصی تلفن ۶۶۶۶۳

مدیرکل اداره سوم. مقدم

ساواک تهران خسته می‌شود

مدیریت ساواک تهران که در برابر مأموریت مراقبت دائمی از منزل قرنی دچار مشکل شده بود ترجیح داد که به نوعی بار این عملیات را از روی دوش خود بردارد. لذا نواب رئیس وقت ساواک تهران می‌نویسد:

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

موضوع: سرلشکر سابق محمدولی قرنی

عطف به ۳۰۴/۴۲۴۰۲ - ۴۵/۹/۲۷

برابر گزارش ۲۵۱۴/ب - ۴۵/۱۰/۲ ساواک شمال‌غرب تهران. چون ساواک مزبور عناصر مراقبتی در اختیار ندارد تا بتواند عملیات شخص نامبرده را تحت کنترل و مراقبت دقیق قرار دهد. علی‌هذا خواهشمند است دستور فرمایید نظریه آن اداره کل را نسبت به کنترل و تعقیب مشارالیه بوسیله تیم تعقیب و مراقبت ضمن مدت تعقیب به این ساواک اعلام نمایند. س

رئیس ساواک تهران. نواب

چرا قرنی به خانه‌اش نمی‌آید؟

مراقبت دائمی ساواک نشان می‌دهد که قرنی در منزلش احساس امنیت نمی‌کرد کمتر به خانه خود که تحت نظر ساواک بوده می‌رفته است.

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

درباره: سرلشکر اخراجی محمدولی قرنی

بازگشت به شماره ۲۳۹۷۵/ه۱ - ۴۵/۱۰/۱۲

مراقبت از نامبرده بالا توسط تیم تعقیب و مراقبت در حال حاضر ضرورتی ندارد. خواهشمند است دستور فرمائید با توجه به گزارش خبری شماره ۲۲۷۹۹/ه۷ - ۴۵/۴/۲۹ (موضوع مسافرت مشارالیه به لاهیجان) نظر به اینکه مدتی است که شخص مذکور به منزل خود رفت و آمدی ندارد تحقیق نماید آیا نامبرده از تهران خارج شده یا خیر؟ در صورت اول تعیین شود به کدامیک از شهرستان‌ها و به چه منظوری مسافرت نموده است.

مدیرکل اداره سوم. مقدم

قرنی یک لشکر بسیج کرده است

هنوز دو ماهی از آزادی قرنی نمی‌گذشت که چنین گزارش وحشتناکی درباره سرلشکر قرنی آن هم گردآوری مجموعه‌ای از

نیروها به استعداد یک تیپ یا لشکر تهدید شد. صرفنظر از صحت و سقم این گزارش درک عمق نگرانی رژیم پهلوی از قرنی چقدر بوده است و این در حالی است که تمام فعالیت‌های قرنی به شدت زیر نظر ساواک کنترل شود.

موضوع: اجتماع عده‌ای از افسران سابق ارتش به منظور برانداختن حکومت

عطف / پیرو:

چندی قبل عده‌ای از افسران بازنشسته و سابق عضو سازمان نظامی حزب منحله توده زیر نظر سرلشکر اخراجی قرنی تشکیلاتی به منظور برانداختن حکومت از راه ترور به وجود آورده‌اند که بیشتر توجه آنها به ارتش و طبقات تحصیل کرده می‌باشد. تشکیلات مزبور از نظر سازمانی از سه گروه بدین شرح تشکیل یافته است.

۱. گروهی متشکل از اعضای سابق سازمان نظامی و افسران بازنشسته

۲. گروهی از روشنفکران بخصوص تحصیل کرده‌های خارج از کشور

۳. گروه سوم تاکنون به طرز روشن شناخته نشده ولی احتمال داده می‌شود که از افسران ناراضی شاغل در ارتش تشکیل یافته باشد.

مسئولین گروه‌ها مستقیماً با تیمسار قرنی تماس دارند و از مسئولین مزبور تا به حال سرهنگ سابق عضو سازمان نظامی رحیم ژیانفر مسئول گروه روشنفکران شناخته گردیده است. تشکیلات نامبرده دارای قدرت نفری و نظامی در حدود یک تیپ یا لشکر می‌باشد و با اینکه اسلحه کافی در اختیار دارد معهذا امکاناتی برای تهیه اسلحه بیشتر نیاز دارند ضمناً با قاهره تماس گرفته‌اند و امکان دارد به زودی سرهنگ سابق ژیانفر جهت تماس با عناصر ناصری به خارج از کشور مسافرت نماید. مضافاً اینکه سرهنگ بازنشسته ضرابی مسئول انتظامات مؤسسه کیهان گرچه تاکنون رسماً به تشکیلات نامبرده وارد نشده ولی با توجه به ارادتی که مشارالیه نسبت به سرلشکر قرنی دارد احتمال دارد به زودی جزو همکاران قرنی درآید.

آخرین اطلاع حاکی است سرهنگ سابق ژیانفر هفته گذشته در مورد مسائل تشکیلاتی با قرنی تماس گرفته است.

توطئه افسران ارشد علیه قرنی

مراقبت‌های مستقیم ساواک بر فعالیت‌های قرنی نتیجه‌ای برای آن ندارد و قرنی در جلسات مختلف به بیان بغض‌های افسران ارشد علیه خود می‌پردازد و با وجود دقت ساواک چیزی از خود او نمی‌یابد و آنچه که بیشتر علیه قرنی وجود دارد اطلاعیه و گزارشات علیه قرنی است با این وجود قرنی می‌خواهد تردیدهای پیرامون خود را وارد بدنه ساواک بنماید.

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

به: مدیریت کل اداره سوم ۳۰۴

موضوع: سرلشکر اخراجی محمدولی قرنی

عطف ۳۰۴/۴۲۷۰۶ - ۴۵/۱۱/۲۳

برابر تحقیقات انجام شده یاد شده از تهران خارج شده و روز شنبه ۴۵/۱۱/۲۹ در منزل خود بوده و منبع با وی ملاقات نموده است.

ضمناً شماره تلفن منزل سرلشکر قرنی اخیراً تعویض و به شماره ۶۲۲۲۲۱ تبدیل گردیده که نامبرده فقط آنرا به دوستان نزدیک خود داد و سفارش می‌کند که به اشخاص دیگری ندهند زیرا مایل نیست با مردم تماس داشته باشد.

روی هم رفته سرلشکر مزبور در مصاحبه و مذاکره با منبع خود را فرد بی‌تقصیر وانمود ساخته و عقیده دارد که دشمنان و مخالفین وی از جمله سپهبد کیا، ارتشبد هدایت، سپهبد بختیار و سپهبد علوی مقدم علیه وی توطئه‌چینی کرده و ذهن شاهنشاه را نسبت به وی بدبین ساخته‌اند. - د

از طرف رئیس ساواک تهران. نواب

قرنی با طرفداران خمینی در تماس است نه با ناصریست‌ها

اصرار عناصر ساواک مبنی بر ارتباط قرنی با ناصریست‌ها و مرتبط کردن وی با خارج از کشور به نتیجه نرسید. حال آنکه مشخص شد که سرلشکر قرنی بیشتر با نیروهای طرفدار حضرت امام خمینی(ره) در ارتباط است و نسبت دادن او به جمال عبدالناصر در مصر نتیجه‌ای ندارد.

موضوع: فعالیت‌های براندازی

عطف / پیرو: ۳۱۱/۷۴۶۰۹ - ۴۵/۱۲/۳

در حال حاضر در حدود ۴۰ افسر شاغل با تشکیلات وابسته با سرلشکر اخراجی ولی‌الله قرنی همکاری دارند همچنین تشکیلات مزبور با طرفداران خمینی در تماس می‌باشد و قرار است در اوایل بهار سال ۴۶ طرح خود را جهت سرنگون ساختن حکومت تهیه و

اجرا نمایند. ضمناً تشکیلات یاد شده که قرار بود با عناصر مصری ارتباط بگیرد فعلاً از این تصمیم منصرف شده است.

نظریه منبع مدتی است تشکیلات مورد بحث امید بیشتری نسبت به آینده فعالیت‌های خود پیدا کرده‌اند تصور می‌شود تشکیلات در راه رسیدن به هدف موفقیت‌هایی کسب نموده است.

قرنی با توده‌ای‌ها رابطه ندارد

اطلاعات جعلی دکتر ضیائی (عامل ساواک) در خصوص ارتباط قرنی با عناصر توده‌ای و سازمان نظامی حزب توده پذیرفته نشد ولی گستره فعالیت قرنی آن هم چند ماه بعد از آزادی آن قدر هست که کمیسیون مشترک برای بررسی فعالیت‌های وی تشکیل گردد و از همه سو قرنی تحت نظر باشد.

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

درباره: فعالیت‌های براندازی تشکیلات وابسته به سرلشکر اخراجی ولی‌الله قرنی

عطف به ۳۱۱/۷۷۰۵۴ - ۴۵/۱۲/۱۶

۱. پس از وصول اطلاعیه شماره ۳۱۱/۲۴۶۰۹ - ۴۵/۱۲/۳ تا این تاریخ تلفن منزل سرهنگ سابق عضو سازمان نظامی رحیم ژیانفر کنترل گردید همان طوری که گزارشات واصله روی پرونده وی به آن اداره کل ایفاد گردید تاکنون هیچگونه سر نخ مشکوکی که دال بر فعالیت سیاسی وی باشد به دست نیامده است.

۲. این ساواک در بین افسران سازمان نظامی سابق تعدادی منبع و همکار دارد که تا حال از آن طریق نیز اطلاعی در مورد فعالیت‌های براندازی رحیم ژیانفر واصل نگردیده.

۳. در اطلاعیه شماره معطوفی نام ژیانفر نبوده و از تعدادی افسران شاغل اسم برده شده است.

۴. قبلاً روی پرونده سرلشکر اخراجی قرنی از طریق بخش ۳۰۴ آن اداره کل اقدام گردیده و همچنین اطلاعیه معطوفی تشکیلات موردنظر را با طرفداران خمینی و عناصر ناصری مربوط می‌نماید.

۵. ممکن است ضد اطلاعات ارتش نیز روی سرلشکر اخراجی قرنی عمل نموده و اطلاعاتی در اختیار داشته باشد و اکنون نیز هر گونه عملیاتی در این مورده با عده‌ای از افسران شاغل نیز مرتبط می‌گردد.

۶. لذا پیشنهاد می‌نماید برای ایجاد هماهنگی در عملیات و به منظور جلوگیری از اصطکاک عمل کمیسیونی با شرکت نماینده ضد اطلاعات ارتش و نمایندگان بخش‌های ۳۱۱ و ۳۱۶ و ۳۰۴ آن اداره کل تشکیل گردد که پس از بررسی سوابق کلیه قسمت‌ها طرح عملیاتی جامعی تنظیم و پس از تصویب با ضد اطلاعات ارتش به طور مشترک عمل شود که نتیجه مطلوبی به دست آید خواهشمند است دستور فرمائید نظریه آن اداره کل را در این مورد اعلام دارند. س

رئیس ساواک تهران. نواب

شنودها ادامه دارد

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

به: جناب سروان صفاریان

موضوع: یادداشت اداری

خواهشمند است دستور فرمائید شنود مربوط به تلفن منزل سرلشکر سابق ولی‌الله قرنی (رکنی) را از تاریخ ۴۵/۱۲/۲۹ به بخش ۳۱۱ (به نام آقای امیدی) ارسال دارند.

مراقبت در مازندران

سفرهای قرنی همراه با وسواس بسیار ساواک کنترل می‌شود. و ساواک مرکز به محض اطلاع یافتن از سفر قرنی، ساواک مازندران را مکلف به تعقیب سایه به سایه وی می‌کند و از همه کسانی که با او ملاقات کردند و یا احوالی پرسیدند اطلاعات جمع‌آوری می‌کند.

سرلشکر اخراجی ولی‌الله قرنی در ساعت ۹/۱۵ روز جاری همراه دو اتومبیل به مشخصات زیر از طریق جاده هراز به طرف گرگان حرکت نمود دستور فرمائید در مدت اقامت وی در آن منطقه، دقیقاً اعمال او همراهانش را تحت نظر قرار داده و نتیجه را

اعلام دارند. ضمناً چنانچه نامبرده از منطقه استحفاظی آن ساواک خارج گردید مراتب را جهت مراقبت از وی به ساواک ذینفع اعلام دارند. مقدم

۱. بنز مدل ۱۸۰ شماره ۳۶۸۵ تهران ۲۴ طوسی رنگ حامل قرنی و شخص دیگری.

۲. بنز ۲۲۰ شماره ۲۹۲۹ تهران ۲۴ کرم رنگ با سقف قرمز حامل دو دختر و دو پسر جوان.

موضوع: ورود به گرگان

عطف / پیرو : ....

طبق اطلاع واصله از گرگان روز ۴۶/۱/۲۴ تیمسار سرلشکر بازنشسته قرنی ظاهراً به عنوان سرکشی به زمین مربوطه خود به شهرستان گرگان وارد و در منزل آقای مهرآئین بازرگان اقامت نموده است.

موضوع: خروج از گرگان

عطف / پیرو :

۳۵۳ - ۴۶/۱/۲۸

طبق اطلاع واصله از گرگان، روز ۴۶/۱/۲۶ تیمسار سرلشکر بازنشسته محمدولی قرنی شهرستان گرگان را ترک نموده است.

تمام سوابق را بدهید

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

موضوع: سرلشکر اخراجی ولی‌الله قرنی

بازگشت به شماره ۳۱۱/۹۵۸۹ - ۱۳۴۶/۱/۲۹

۱. خواهشمند است دستور فرمائید به شماره ۷۲۳۷/ه - ۴۶/۲/۶ این ساواک مراجعه نمائید.

۲. منظور از مسافرت نامبرده بالا تاکنون روشن نگردیده است.

۳. تماس یاده شده با سرهنگ بازنشسته جوادزاده که سابقه فعالیت به نفع جبهه ملی داشته مشکوک به نظر رسیده زیرا با توجه به اینکه شخص اخیرالذکر در سد وشمگیر اشتغال به کار دارد به گرگان آمده و دو نوبت از سرلشکر اخراجی قرنی و همراهان پذیرایی نموده است.

۴. هرگونه سابقه از سرهنگ بازنشسته جوادزاده موجود است خلاصه آن‌را به این سازمان اعلام نمایند.

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت استان دوم، سرتیپ ناصر نعمانی

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

موضوع: سرهنگ بازنشسته جوادتقی جوادزاده

عطف به ۷۴۶۸/ه - ۴۶/۲/۲۷

طبق سوابق موجود نامبرده بالا جزو همکاران سرلشکر اخراجی محمدولی قرنی در توطئه علیه حکومت بوده است.

مدیرکل اداره سوم. مقدم

پست مراقبت برای تماس تلفنی

حساسیت ساواک در مورد قرنی آن قدر است که یک تماس تلفنی با وی منتهی به برقراری پست مراقبت برای نظارت بر اعمال تماس گیرنده می‌شود. سیاستی که در مورد بسیاری از مخالفان رژیم پهلوی در این حد وجود ندارد.

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

موضوع: ملاقات عباس رفیعی با سرلشکر اخراجی قرنی

عطف به مذاکرات تلفنی با رهبر عملیات بخش ۳۱۱ در تاریخ دوشنبه ۴۶/۳/۱ به وسیله تیم تعقیب و مراقبت در آدرس نامبردگان بالا پست مراقبت گمارده شد. تماس مزبور مشاهده نگردید. علی‌هذا عین گزارش تیم تعقیب و مراقبت به پیوست ایفاد می‌گردد. ک رئیس ساواک تهران. نواب

اطلاعیه تشکیل حکومت موقت

اطلاعیه ساواک دلالت بر سفر خارج از کشور و اروپای قرنی دارد که به نظر نمی‌رسد صحیح باشد ضمن آن که اصرار دارد اثبات کند که قرنی با چپ‌گرایان در حال تشکیل دولت است اگر به سری اطلاعیه‌های صادر توجه کنیم درک قرنی از دشمنی اشخاص به خصوص علیه خود تا حدود زیادی درست است خاصه آن که منبع جز یکی از اعضاء حزب توده نیز معرفی شده است.

موضوع: ولی قرنی

عطف / پیرو :.....

دکتر ژیانفر در تاریخ ۱۳۴۶/۲/۱۱ به ضیائیان و غفاری اظهار داشت قرنی پس از مراجعت از اروپا از طرف تیمسار فردوست احضار و بوی تذکر داده شده است از تماس و ملاقات با اشخاص خودداری نماید.

ضمناً اضافه نمود بنا است من بعد فعالیت‌های زیرزمینی آغاز و مرکز فعالیت اصلی در خارج از کشور در نظر گرفته شده است قرار است در خارج از کشور کمیته‌ای به نام (حکومت موقت)

تشکیل و این کمیته از دستجات چپی (توده‌ای‌ها) عشایری طرفداران قشقایی و طرفداران قرنی در داخل اداره شود.

نظریه منبع که اخیراً تماس مشارالیه (ژیانفر) با من بیشتر شده است و اصرار دارد جریان را مرتباً با من در میان بگذارد تصور می‌کنم که نسبت به اینجانب مشکوک شده باشد.

نظریه رهبر عملیات در صورت تصویب مقرر فرمائید اعلام دارند آیا در ماه‌های اردیبهشت یا خرداد قرنی به خارج از کشور مسافرت نموده است یا خیر؟ دانا

۲. آیا در ۱۵ روز اخیر قرنی از طرف تیمسار قائم مقام احضار شده است یا خیر؟ نتیجه را در صورت مثبت اعلام فرمایند.

قرنی و خسرو قشقایی

موضوع تماس قرنی با خسرو قشقایی از مسائلی است که ساواک به دنبال آن بود و اینکه قرنی سلاح جمع‌آوری کرده است یا خیر؟ سؤالاتی است که سواک درصدد یافتن پاسخ آنها برآمده بود.

مستخرجه از گزارش خبر شماره ۱۳۸۳/هـ - ۴۶/۴/۱۰ ساواک فارس اصل در پرونده کلاسه م - ع - ۸۶

منوچهر بهادر قشقایی در اطـراف طرفـداران خـود و بانـدهای مخالف در تهران صحبت‌هایی به شرح زیر کرده است:

سرلشکر قرنی با خسـرو قشـقایی در تمـاس اسـت و از جملـه کسانی که می‌گفتند با خسرو قشقایی تماس دارند آقـای بازرگـانی خوزستانی است که فعلاً زندانی است و بین این سـه نفـر همکـاری شدید وجود دارد.....

در مورد اسـلحه جـای مناسـبی را در شـیخ‌نشـین‌هـا تعیـین کرده‌اند معلوم نیست کی اقدام خواهـد شـد و در مـورد تمـاس بـا خسرو قشقایی اظهار نموده:

یک نفر از طرف سرلشکر قرنی و یک نفر از طرف ما بـه خـارج اعزام گردیدند که هنوز مراجعت نکرده‌اند.

قرنی باز هم نه گفت

این گزارش از سوی رئیس اداره اطلاعات ژاندارمری در ملاقات با قرنی تهیه شده است و به نظر مـی‌رسـد دو چهـره اطلاعـاتی بـا دقت درباره قضایا با هم سـخن گفتـه باشـند سـرتیپ منـوچهری، تیمسار قرنی را دیده و از دیدن خود توضیح می‌دهد.

موضوع: سپهبد بازنشسته کیا و سرلشکر اخراجی ولی‌الله قرنی

عطف / پیرو :

چندی پیش سرتیپ بازنشسته منوچهری رئیس ساواک رکن دوم ژاندارمری در سفر رشت با آقای جهانگیر سرتیپ‌پور نماینده رشت ملاقات و ضمن احوالپرسی و بحث درباره مسائل مربوط به انتخابات و حسن سیاست و مدیریت سپهبد بازنشسته کیا اظهار داشت اخیراً تصادفاً با قرنی ملاقات و او را خیلی خسته و شکسته دیده به طوری که وقتی از او پرسیدم حالتان چطور است پاسخ داد اوضاع خوب نیست تا دیروز که هر وقت در این مملکت جنجالی می‌شد مرا دستگیر و زندانی نموده‌اند و حالا نیز که متوجه اشتباه خود شده‌اند به من پیشنهاد نموده‌اند صد و پنجاه هزار تومان حقوق ارتشی خود را به اضافه قطعه زمینی در گرگان گرفته و به کار زراعت مشغول شوم ولی من زیر بار نرفته و این بخشش را قبول نکرده‌ام.

ارتباط قرنی با علما و روحانیون

این گزارش مبسوط حوزه فعالیت علما و روحانیون تهران بر علیه رژیم پهلوی است که پیوند سرلشکر قرنی با جامعه روحانیت را با دقت مورد بررسی قرار می‌دهد.

موضوع: فعالیت‌های دسته‌جمعی و مشکوک روحانیون

عطف / پیرو ....

در حال حاضر عده‌ای از روحانیون طراز اول تهران جلساتی در منازل آیت‌الله سیدابراهیم میلانی عموزاده آیت‌الله حاج سیدهادی میلانی و آیت‌الله حاج سیدمرتضی علم، آیت‌الله کماری، آیت‌الله حاج سیداسماعیل سجادی رهبر زنجیرزنان تبریز، آیت‌الله حاج سیدمرتضی خلخالی، آیت‌الله شبستری، حجت‌الاسلام حاج شیخ حسین غفاری تشکیل می‌دهند که در آن بیشتر علما تهران شرکت دارند و انتظار می‌رود که به زودی قطعنامه‌ای منتشر نمایند این عده که قبلاً خودداری ایده و عقیده جداگانه‌ای بوده‌اند اکنون با وحدت و اتفاق یکدیگر تصمیم گرفته‌اند که حوزه‌های علمیه نجف، قم و مشهد را تقویت نمایند و با یک اتحاد کامل و همبستگی جداً در مقابل دولت پایداری نمایند و تعداد تقریبی این روحانیون به سیصد نفر می‌رسد ولی در جلسات آنها در حدود سی الی چهل نفرشرکت می‌نمایند و به طور اطلاع دقیق این عده بعضی از روحانیون را نیز از جمع خود طرد نموده‌اند که آنها عبارت‌اند از حاج سیدعلی اصغر خوئی سیدهادی خسروشاهی و چند نفر دیگر.

پایه‌گزاران این وحدت و اجتماع عده‌ای از روحانیون نامبرده در بالا به اضافه اشخاص ذیل می‌باشند.

۱. آیت‌الله حاج سیدمحمدصادق لواسانی نماینده و همه کاره خمینی در تهران

۲. حاج شیخ شریف شاهرودی نماینده و همه‌کاره آیت‌الله شاهرودی در تهران

۳. آیت‌الله شهرستانی نجفی

۴. آیت‌الله سیدمحمدمهدی خلخالی

۵. آیت‌الله میرزا ابوطالب فاضلی خوئی

۶. آیت‌الله سیدالشیخ

۷. آیت‌الله شیخ حسن سعید پسر آیت‌الله حتوکی

۸. صدرالاشرافی واعظ

۹. صالحی همدانی واعظ و طرفدار شریعتمداری

۱۰. آیت‌الله سیدصادق شریعتمداری پیش نماز مسجد سادات هند واقع در چهارراه گمرک شاهپور برادر آیت‌الله حاج کاظم شریعتمداری

۱۱. حاج میرزا مهدی عبائی واعظ که رابط بین حکیم و خوئی و روحانیون ایران می‌باشد و همیشه بین نجف و تهران و قم در مسافرت است.

۱۲. آیت‌الله حاج سیدابراهیم میلانی که در دوره مصدق وکیل مجلس و بعد مدتی زندانی و بازداشت بوده و از مخالفین سرسخت دولت می‌باشد و اکنون از طرف عموزاده خود آیت‌الله حاج سیدهادی میلانی فعالیت می‌نمایند در ضمن ایشان توسط جزایری‌ها و افراد جوان و دانشجویان و بازاریان وابسته به جبهه ملی تقویت می‌شود و یکی از این جلسات چند روز قبل در منزل وی برپا بوده است.

حاج شیخ حسین غفاری[1] که در تهران‌نو سکونت دارد از مخالفین سرسخت دولت می‌باشد و همواره فعالیت‌های مضره‌ای از بابت چاپ اعلامیه و پخش آن و تشکیل جلسات بر علیه دولت در منزل خود دایر می‌نماید حاج سیدمرتضی علم که خود قبلاً درباری بوده و اکنون رانده شده است جلساتی در منزلش تشکیل می‌دهد و در آن عده‌ای از افسران از جمله سرلشکر قرنی شرکت دارد و سرلشکر قرنی در حدود سه سال ست با علم همکاری نزدیک دارد.

---

[1]. شهید آیت‌الله شیخ حسین غفاری

توضیح منبع:

بعد از اطلاع کافی از صحبت‌های علماء در جلسات ذکر شده گزارشات کامل‌تری تقدیم خواهد شد. روز دوشنبه ۴۶/۸/۱ از ساعت ۸/۵ تا ظهر جلسه‌ای در منزل آیت‌الله کماری تشکیل گردیده و آیت‌الله کماری در مسجد بازار عباس‌آباد پیش نماز است و شماره تلفن منزل کماری (۲۷۶۴۴) می‌باشد.

نظامیان و ساواکی‌های ناراضی

تردیدی نیست که در میان مخالفان رژیم پهلوی و ناراضیان درون ارتش قرنی نقطه امیدی روشن بوده است اطلاعیه ذیل تأکیدی بر این واقعیت است.

موضوع: فعالیت‌های براندازی

عطف / پیرو: .....

در ساعت ۱۶/۴۵ روز چهارشنبه ۴۶/۸/۱۷ به دنبال قرار قبلی جلسه‌ای با شرکت سرهنگ سابق بیگلری، سرهنگ سابق رحیم ژیانفر، سرگرد سابق ضیائیان و دکتر شکوهی در منزل سرهنگ بیگلری واقع در خیابان امیریه. ایستگاه گنجه. کوچه حاجی قربان شماره ۱۱۰۸ تشکیل گردید. در این جلسه قرار بود دکتر یدالله سحابی نیز حضور به هم رساند ولی به علت نامعلومی حاضر نگردید در ابتدا سرهنگ سابق بیگلری جهت اطلاع سرگرد ضیائیان که برای اولین بار در جلسات آنها شرکت کرده بود خلاصه‌ای از سابقه فعالیت خود و همکارانش را بدین شرح بیان داشت:

از سال‌ها قبل عده‌ای از افراد ناراضی ارتش به منظور برانداختن رژیم بطور نامنظم تماس‌هایی با هم می‌گرفتند ولی با دستگیری سرلشکر قرنی فعالیت‌های آنها دوران رکودی را طی نمود و همگی منتظر آزاد شدن قرنی و ایجاد تشکیلات منظم توسط وی شدند ولیکن با آزاد شدن قرنی عده‌ای از سران نهضت آزادی مانند مهندس بازرگان و طالقانی که با آنها نیز تماس‌هایی داشتند دستگیر گردیدند و لذا شروع فعالیت تا آزاد شدن دسته

اخیر به تأخیر افتاد اینک با آزاد بودن قرنی و سران نهضت آزادی که هر دو در رأس گروهی قرار گرفته‌اند لازم است برای احیاء سازمان متشکل و فعالی اقدام بشود. مشارالیه اضافه نمود گرچه هنوز تشکیلات مرتبی نداریم ولی با توجه به افراد ناراضی شاغل در ارتش و یا اخراجی و بازنشسته و حتی افراد ناراضی که در سازمان امنیت به کار مشغولند می‌توانیم سازمان نیرومندی به وجود بیاوریم.

نام قرنی در لیست فراماسون‌هانیست

حسین مهرداد که نسبت به حزب توده سمپاتی داشته از جمله کسانی است که بعد از دستگیری مورد حمایت سرلشکر مبصر و سرهنگ زیبایی دو تن از ارشدترین مقامات امنیتی شهربانی و ساواک قرار داشت از موقعیت قرنی چنین گزارش می‌کند.

خیلی محرمانه

رونوشت گزارش خبر شماره ۲۰/۳۰۰۸۵ه - ۲ - ۴۸/۶/۱۰ منبع ۳۶۸ موضوع: اظهارات حسین مهرداد در مورد تیمسار قرنی و تیمسار مبصر

حسین مهرداد در مورد تیمسار قرنی اظهار داشت که وی مورد تنفر دستگاه است و حتی در شرکتی که دارد کارجویی ارجاع نمی‌شود و اضافه کرد که قرنی به منزل اعرابی که از دستان من است رفت و آمد دارد. مهرداد افزود که قرنی شخص پاکی است به طوری که در کتاب فراماسیون و نیز کتاب مأمورین سیا نامش نیست ضمناً مهرداد از تیمسار مبصر به نیکی یاد کرد و گفت آدم پر نسیبی است به طوری که پس از دستگیری و مدتی شکنجه در زندان با تعهداتی که دایر بر عدم همکاری مجدد با حزب توده دارم همیشه مورد حمایت تیمسار مبصر و سرهنگ زیبایی واقع شده و حتی بعد از یکسال از دستگیری او هم که توسط بختیار احضار شده بودم این احضار مورد خشم بسیار تیمسار مبصر واقع شده بود و فوراً اقدام به آزادی من از قزل قلعه نمود.

نظریه رهبر عملیات، تحقیق مستقیم از مهرداد پیرامون اظهاراتش به حفاظت منبع لطمه وارد می‌سازد.

عدم همکاری قرنی با خسرو قشقایی

رهبر عملیات نظارت تیمسار بختیار معتقد است قرنی با تیمسار بختیار و خسرو قشقایی همکاری نمی‌کند هرچند مقام عالی‌تر ساواک به آسانی نمی‌خواهد موافق چنین نظریه‌ای باشند

اما شواهد بعدی حکایت از آن دارد که حق با رهبر عملیات بـوده و قرنی با قشقایی و تیمور بختیار رئیس ساواک همکاری ندارد.

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

موضوع: فعالیت‌های براندازی سرلشکر اخراجی محمدولی قرنی

عطف به گزارش خبر شماره ۳۱۱/۵۲۴۳۸ - ۱۳۴۶/۸/۱۱

خواهشمند است دستور فرمائید نسبت به موارد زیر تحقیقـات لازم معمول و نتیجه را به این بخش اعلام نمایند.

۱. مشخصات کامل سرهنگ سابق رحیم ژیـانفر و بـه انضـمام محل سکونت فعلی وی

۲. شناسایی کامل عواملی که از طرف سرلشکر اخراجی قرنـی به خارج اعزام گردیده‌اند.

۳. آیا عوامل مزبور با خسرو قشقایی و تیمسار بختیار آشـنایی قبلی داشته‌اند یا خیر.

۴. محل‌هائی که عوامل مورد بحث با خسرو قشقایی و تیمسار بختیار ملاقات کرده‌اند به انضمام نحوه ملاقات.

۵. آیا خسرو قشقایی و تیمسار بختیار آمادگی خـود را نسـبت به همکاری با سرلشکر اخراجی قرنی اعـلام داشـته‌انـد یـا خیـر در صورت مثبت نحوه همکاری به چه ترتیب خواهد بود.

۶. منظور از وعده کمک چه نوع کمک می‌باشد (ایلی. مالی)

۷. آیا عوامل مذکور پس از ملاقات با نامبردگان به ایران مراجعت نموده‌اند یا خیر.

۸. نظر رهبر عملیات مورد تأیید نمی‌باشد خواهشمند است دستور فرمائید تعیین نمایند نظریه رهبر عملیات مزبور بر چه مبنائی بوده و مدارک و دلائلی که همکاری آنان را بعید دانسته ارائه نمایند.

مرگ خاله قرنی و نظارت ساواک

حساسیت ساواک در مورد هرگونه ارتباط افراد با قرنی به اندازه‌ای بود که در مراسم عزا و متوفیات بستگان نظیر خاله قرنی را تحت کنترل داشتند.

موضوع: سرلشکر بازنشسته قرنی

عطف / پیرو : ....

در تاریخ ۴۹/۱/۳۰ سرلشکر بازنشسته قرنی تلفنی از رحیم خبازباشی درخواست نموده که چون خاله‌اش فوت نموده لذا برای انجام مراسم کفن و دفن به منزل وی مراجعه نماید.

خبازباشی طبق درخواست سرلشکر قرنی کمک لازم را در امر تدفین بانوی متوفی انجام داده است.

نظریه ۲۰ه - ۸

۱. خبر صحیح نظر می‌رسد.

۲. سرلشکر قرنی خبازباشی را فردی قابل اعتماد می‌شناسد و در مسائل خصوصی با او مشورت می‌نمایند.

نامه‌ها کنترل می‌شود

سند ذیل دلالت آشکار دارد که تمام زندگی قرنی و دوستانش، با حساسیت بسیار زیاد توسط ساواک کنترل می‌شود ارسال نامه، متن و محتوی آن و احتمال روشن شدن اتهام قرنی همگی حساسیت‌هایی است ساواک به آن توجه کافی دارد.

موضوع:....

عطف / پیرو : ....

یک طغری پاکت شهری محتوی ۱۴ برگ نامه ماشین شده که در آن از متهمین سال ۱۳۴۲ به نام‌های سرلشکر سابق محمدولی قرنی، سیدمرتضی جزایری، رحیم خبازباشی و اتهامات آنان ذکر گردیده به آدرس خیابان ژاله نرسیده به میدان ژاله کوچه

خیر دست راست بن‌بست خیر منزل آقـای جزایـری ارسـال کـه از توزیع آن جلوگیری جهت استحضار به پیوست ایفا می‌گردد. ر

همه جا تحت شنود

سند ذیل دلالت بر نفوذ سـاواک در اطرافیـان مرحـوم احمـد آرامش دارد که از زندان آزاد شده بود و آرامش نیز می‌داند تلفن‌هـا و تماس‌هایش شـدیداً تحـت نظـر و حساسـیت سـاواک قـرار دارد خاصه آن که این ارتباط با سرلشکر قرنی باشد.

موضوع: فعالیت‌های مشکوک (احمد آرامش)

روز ۵۲/۴/۱۸ احمـد آرامـش ضـمن یـک ملاقـات خصوصـی اوراقی را که در زیر رختخواب اطاق محل اقامت خود واقع در هتـل کمودور پنهان نموده به یکی از دوستان مورد اعتمـاد خـود ارائـه و درخواست نموده ترتیب رسانیدن اوراق و اسناد مزبـور را بـه بغـداد بدهد.

دوست آرامش اخذ و ارسال نامـه‌هـا را بـه بغـداد موکـول بـه تبادل‌نظر با سرلشکر اخراجی قرنی نموده و در خاتمه ایـن ملاقـات قرار شد در تاریخ ۱۳۵۲/۴/۱۹ آرامش جهت صرف شـام بـه منـزل قرنی برود.

آرامش همچنین به دوست خود گفته ساعت ۱۰:۰۰ روز ۱۳۵۲/۴/۱۹ به ملاقات قرنی برود و ضمن مذاکره با وی چنانچه آماده برای ملاقات با آرامش بود و موافقت داشت نتیجه را تلفنی به صورت رمز با ذکر جمله:

(آن آب معدنی که توصیه کرده بودید نافع بود)

به وی اطلاع دهد و در صورت عدم موافقت قرار شام را به روز ۵۲/۴/۲۰ در منزل قرنی موکول و نتیجه را تلفنی به صورت رمز با ذکر این جمله:

(آب آمولو خیلی خوب و مفید می‌باشد)

به وی اطلاع دهد.

احمد آرامش[1] از دوست خود درخواست نموده چون با قاسم مهتدی (رئیس یکی از عشایر کردستان است) که سابقه آشنایی قبلی داشته و سابقاً به علت فعالیت سیاسی مدتی زندانی بوده و

---

[1] احمد آرامش، رئیس سابق سازمان برنامه و بودجه که در اعتراض به سیاست‌های اقتصادی رژیم پهلوی بر کنار شد و این برکناری و برخورد سبب تعمیق اعتراضات وی و نهایتاً دستگیری و محکومیت به زندان شد که هفت سال آن را گذراند و سرانجام رژیم پهلوی در سال ۱۳۵۴ جریان یک درگیری ساختگی آرامش را در پارک لاله تهران به قتل رساند.

حالیه در بوکان سکونت دارد بایستی به صورتی که هیچ کس متوجه نگردد با او ملاقات نموده و پیغام‌هائی را به مشارالیه برساند.

ملاقات با نماینده مجلس

هلاکو رامبد که نماینده مجلس و رهبر فراکسیون پارلمانی حزب مردم است به منزل قرنی مراجعه و با وی ملاقات و گفتگو می‌کند اما این گفتگو سبب افزایش مراقبت از قرنی شده است چرا که بخش ۳۰۲ موظف شد تا گزارش کاملی از چگونگی مراقبت از قرنی را گزارش نماید.

موضوع: ملاقات هولاکو رامبد با سرلشکر اخراجی قرنی

طبق اطلاع و برحسب اظهار خصوصی سرلشکر اخراجی قرنی بعدازظهر روز پنجشنبه گذشته (۵۲/۵/۴) هلاکو رامبد لیدر فراکسیون پارلمانی حزب مردم به منزل قرنی مراجعه و ضمن ملاقات درباره امور سیاسی و حزب مدتی بحث و گفتگو نموده‌اند.

نظریه شنبه:

تصور می‌رود نامبردگان ملاقاتی صورت گرفته باشد.

نظریه یکشنبه:

خبر و نظریه شنبه قابل توجه و بررسی می‌باشد.

قرنی و نیروهای سیاسی مذهبی

حاج قدرت‌الله لطیفی مدیر مذهبی و مؤمن مدرسه لطیفی و قائمیه تهران بود که سالیانی با قرنی در ارتباط بوده است لطیفی تأثیر بسیاری، در گسترش ارتباط قرنی با نیروهای مذهبی داشته است ارتباط قرنی و لطیفی مراقبت گسترده ساواک از لطیفی را نیز به دنبال آورد.

موضوع: ارتباط سرلشکر اخراجی قرنی با قدرت‌الله لطیفی

عطف / پیرو: ۳۱۲/۴۳۳۱ - ۵۲/۴/۳

سرلشکر اخراجی قرنی با حاج قدرت‌الله لطیفی مدیر دبستان پسرانه لطیفی و دبستان قائمیه رابطه دارد. حاج لطیفی مردی است به اصول دین و عضو هیئت امنا در مسجد امام زمان(عج) در قم می‌باشد. قرنی تا به حال چند مرتبه به اتفاق حاج لطیفی ظاهراً به عنوان بازدید از مسجد فوق و نیز زیارت حضرت معصومه(ع) به قم مسافرت نموده و مشاهده شده که موقع نماز به حاج لطیفی اقتدا می‌نماید.

ملاحظات: در خصوص نحوه افکار و عقاید و فعالیت احتمالی لطیفی به سود احزاب و دستجات عضو مضره تحقیق و رابطه او را به قرنی مشخص و نتیجه اعلام گردد.

کنترل دو روزه

پس از دستور در مورد کنترل قرنی و لطیفی، ساواک مراقبت را به وسیله منابع خود تشدید کرد و این کنترل شدید را که عطف به دستورالعمل ۱۳۵۲/۵/۲۸ ریاست ساواک صورت گرفته بود منتهی به نتیجه مشخصی برای ساواک نشد متن کنترل از اعمال و رفتار دلالت بر نفوذی بودن عنصر ساواک در نزدیک‌ترین موقعیت با قرنی بوده است.

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

درباره محمدولی قرنی

عطف به شماره ۳۰۲/۳۶۷۲ - ۵۲/۵/۲۸

ساعت ۱۰ روز بوسیله منبع ۱۵۸۵ از اعمال و رفتار مشارالیه کنترل به عمل آید لیکن موارد مشکوکی مشاهده نشد. ضمناً به طوری فویه‌ای به وسیله منبع فوق‌الذکر نسبت به مراقبت از یاد شده بالا اقدام خواهد شد و نتیجه به موقع اعلام گردد.

تماس قرنی و فروهر

مراقبت حضوری و تلفنی قرنی دستور کار جدی ساواک بوده است سند ذیل نتیجه یک تماس تلفنی قرنی با همسر داریوش فروهر است.

موضوع: قصد تماس قرنی با داریوش فروهر

بعدازظهر روز ۵۲/۸/۲۶ سرلشکر قرنی در نظر داشت با نامبرده بالا تماس بگیرد که چون در منزل نبود به خانم یاد شده اظهار نمود امروز قرار بود در محلی همدیگر را ببینم چون تأخیر داشتند. حواسم پرت شد خواستم ببینم در تهران هستند یا خیر که پروانه اسکندری همسر فروهر در پاسخ اظهار نمود تهران هستند ولی قرار بود جهت معاینه پزشکی به مطب دکتر نوید مراجعه نماید که امکان دارد علت تأخیر همین باشد. قرنی موردنظر عنوان نمود من به دفتر کارش تلفن می‌کنم اگر نتوانستم با ایشان صحبت کنم وقتی که آمدند منزل به ایشان بفرمائید به من تلفن کند.

نظریه یکشنبه - با توجه به سفارش گزارش خبری ۲۰/۷۸۰۰ه - ۱۲ - ۵۲/۸/۲۷ و سوابق محمدولی قرنی سرلشکر

اخراجی تماس و ارتباط مشارالیهم قابل بررسی و توجه بوده که با اعمال مراقبت‌های لازم اخیر مکتسبه در این زمینه به موقع استحضار خواهد رسید.

نظریه چهارشنبه - نظریه یکشنبه مورد تأیید است.

تهدید قرنی به سرنوشت آرامش

احمد آرامش که در سال ۱۳۴۰ رئیس سازمان برنامه و بودجه و وزیر کار پیشین رژیم پهلوی بود و از مریدان سابق احمد قوام‌السلطنه، و داماد خانواده جعفر شریف‌امامی، در اثر مشاهده مفاسد رژیم پهلوی آرام آرام از حاکمیت جدا شد و به صف معترضین پیوست و در مقام ریاست سازمان برنامه در مجلس علیه مسئولان رژیم پهلوی به افشاگری پرداخت و در پی آن دستگیر و زندانی شد و هفت سال در زندان به سر برد و سپس شدیداً تحت نظر قرار گرفت تا اینکه ۲۹ مهر ۱۳۵۲ در پارک لاله تهران در حالی که در حال قدم زدن بود محاصره و طی یک درگیری مصنوعی کشته شد و دولت نیز طی اعلامیه‌ای قتل وی را که یک عنصر خرابکار نامگذاری کرده بود و راز درگیری متقابل با نیروهای ساواک اعلام کرد در حالی که آرامش اصلاً مسلح نبود اما این قتل تهدیدی برای دیگر مخالفان نیز بود خاصه اشخاصی همانند قرنی

که روند جدایی و مخالفت آنها با رژیم نیز روندی رو به تزایـد بـود. به همین خاطر قرنی از تهدید رژیم علیه خود سخن می‌گوید.

موضوع: سرلشکر اخراجی قرنی

عطف / پیرو : ....

برابر اطلاع واصله:

بعـدازظهر روز دوشـنبه ۱۳۵۲/۸/۷ سرلشـکر اخراجـی قرنـی ضمن یک مذاکره کامل خصوصی درباره کشته شدن احمد آرامـش اظهار داشته که چند روز قبل با هولاکـو رامبـد (لیـدر فراکسـیون پارلمانی حزب مردم) ملاقات و رامبد بوی اظهار نموده کـه ممکـن است او را هم مانند آرامش نابود سازند.

قرنی و نیز حسینقلی شاملو تأیید نموده‌اند که برخلاف نوشـته روزنامه‌ها آرامش هیچگاه مسلح نبوده و موقعی که در پارک فرح با یک نفر مشغول قدم زدن و مذاکره بوده ناگهان مأموران مربوطـه او و دوستش را به مسلسل بسته‌اند و کشته شده است. س

ملاقات‌های مشکوک

ساواک ملاقات‌های قرنی در هتل پالما را تحت نظر گرفته بود و ظاهراً از متن گزارش برمی‌آید گزارشگر ساواک همه عناصر مخالف را به خوبی می‌شناخته است و این در زمانی است که گروه‌های سیاسی اندکی تحرک بیشتری پیدا کرده‌اند.

موضوع: ملاقات‌های مشکوک
عطف / پیرو ....

شماره: ۱۵۰/۵۲۸۱۹
تاریخ وصول: ۱۳۳۵/۱۲/۳

سرلشکر اخراجی قرنی به اتفاق معینی که سابقاً یکی از روزنامه‌های حزب توده را منتشر می‌کرد و مقالاتی می‌نوشت، مهندس فریور (وزیر صنایع در کابینه دکتر امینی)، سرتیپ بازنشسته مصومی و چند نفر دیگر از استادان دانشگاه در روزهای اخیر در هتل پالما زیاد دیده می‌شوند و به طوری که کاملاً مشهود است سعی می‌کنند گفته‌هایشان را کسی نشنود.

نظریه شنبه: سرلشکر قرنی گویا مدتی زندانی سیاسی بوده و دلیل آن شروع به کودتا علیه رژیم بوده است.

نظریه یکشنبه: به صحت اظهارات منبع می‌توان اطمینان کرد معهذا بررسی سوابق افراد مزبور ضروریست.

نظریه چهارشنبه: نظریه یکشنبه مورد تأیید است بهتر است جلسات این افراد زیرنظر قرار گیرد ضمناً منبع در این مورد توجیه خواهد شد.

دستورالعمل از روی وحشت

تابستان ۱۳۵۶ با تحرک نیروهای سیاسی در ایران همراه است خاصه آن که حاکمیت پهلوی در ایران تا حدودی مجبور شد تا اعمال سیاست‌های خشن و شکنجه و سرکوب را اندکی تخفیف و کاهش دهد به همین خاطر احساس خطر شدیدتری در بین نیروهای سرکوبگر و خشن‌ترین عناصر حکومت پهلوی نظیر ارتشبد نصیری و پرویز ثابتی مشاهده می‌شود چرا که دستور مراقبت شدید از قرنی و افسران اخراجی و بازنشسته ارتش و با استفاده از کلیه امکانات و گزارش مستمر از هرگونه ارتباط مؤید این وحشت است.

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

از: اداره کل سوم

به: ریاست سازمان اطلاعات و امنیت تهران

موضوع: سرلشکر سابق ولی‌الله قرنی

پیرو شماره ۳۱۲/۲۶۳۱ - ۳۶/۴/۲۱

مراقبت از اعمال و رفتار نامبرده بالا و کلیه افسران اخراجی و بازنشسته که با وی در ارتباط هستند ضرورت کامل دارد، خواهشمند است دستور فرمائید با استفاده از کلیه امکانات موجود در این مورد اقدامات لازم معمول و نتیجه را مستمراً آگهی فرمایند.

مدیرکل اداره سوم ثابتی

شدت وسواس در مراقبت از سرلشکر قرنی گاهی منتهی به اشتباه برداشت‌های غلط از فعالیت‌های وی می‌شد به گونه‌ای که نامه و اعلامیه صادر شده توسط سایر عناصر سیاسی، بعضاً در مراحلی به نام قرنی تمام می‌شد و قرنی به خاطر آن تحت فشار قرار می‌گرفت.

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

از: اداره کل سوم

به: ریاست سازمان اطلاعات و امنیت تهران

موضوع: سرلشکر سابق ولی‌الله قرنی

برابر اطلاعات واصله نامبرده بالا اخیراً در ایران مبادرت به تهیه و توزیع نامه‌ای نموده که ضمن آن مطالبی برخلاف مصالح کشور و سلطنت عنوان نموده، خواهشمند است دستور فرمائید در این مورد تحقیقات لازم معمول و نتیجه را آگهی فرمایند.

مدیرکل اداره سوم - ثابتی

«محترماً این نامه به پیشنهاد اداره سوم عملیات و بررسی تهیه شده و احتمال دارد موضوع مربوط به سرهنگ عزیزالله امیر رحیمی یا دکتر بقائی باشد.»

قرنی بیانیه دریافت کرد

دریافت نامه در کانون نویسندگان ایران به مناسبت ۱۴ مرداد سالروز مشروطیت صادر شد از نظر ساواک مخفی نماند در حالی که انتشار بیانیه مزبور علنی بوده است ولی علنی بودن آن چیزی از حساسیت ساواک نمی‌کاهد.

خیلی محرمانه

موضوع: تیمسار قرنی

عطف / پیرو

روز ۳۶/۵/۱۶ بیان نامه کانون نویسندگان ایران به مناسبت ۱۴ مرداد ماه ۱۳۵۶ (سالروز مشروطیت)، دومین نامه سرگشاده کانون نویسندگان ایران مورخ ۲۸ تیر ماه ۱۳۵۶، اعلامیه پیکار روز، هدف‌ها و روش‌ها و بسیج نیروها از طریق داریوش فروهر جهت تیمسار قرنی ارسال گردیده است.

نظریه شنبه: نظری ندارد.

نظریه سه‌شنبه: در مرخصی است.

نظریه چهارشنبه: ۱. مفاد خبر مورد تأیید است. ضمناً نامه‌ای مورد نظر قبلاً ارسال گردیده است.

۲. تحقیق مستقیم از یادشدگان پیرامون مفاد خبر حفاظت شنبه لطمه وارد می‌نماید.

سرلشکر قرنی و سرتیپ مسعودی

ارتباط سرلشکر قرنی و سرتیپ مسعودی با نهضت آزادی در دوران مبارزه نکته‌ای است که ساواک به آن توجه دارد هر چند در دوره‌های بعد ناهماهنگی در مدیریت و نیازهای تاریخ نگارانه قضایا را به صورت دیگر جلوه‌گر نماید.

محرمانه

موضوع: افسران اخراجی

عطف / پیرو ....

برابر اطلاع دو تن از افسران بازنشسته و اخراجی ارتش قرنی و مسعودی، با اعضاء جمعیت به اصطلاح نهضت آزادی روابطی داشته و قرنی بین اعضاء جمعیت با دکتر علی امینی نخست‌وزیر اسبق بوده است.

ملاحظات: جهت اطلاع و هرگونه اقدام مقتضی

قرنی و حکومت اسلامی

تحول دیدگاه‌های قرنی و رسیدن به خواست انقلاب تغییر از حکومت به حکومتی اسلامی، نکته مهمی است که باید در بررسی سیر زندگی قرنی به آن توجه تام داشت و این مطلبی است که تحقیقات ساواک در ۱۳۵۶/۷/۳۰و قبل از آغاز تحولات انقلابی در ایران آغاز نشده بود در مورد قرنی به انجام رسید و مهم‌تر اینکه قرنی در این زمان در زمره معتقدان به اندیشه تحول انقلاب اسلامی و تأسیس حکومت اسلامی امام خمینی(ره) می‌باشد که تفاوتی آشکار با دیدگاه‌های سیاسیون مختلف مرتبط با خود دارد.

موضوع: تیمسار ولی‌الله قرنی

عطف / پیرو

شهلا زن حسن اعرابی برادر تیمسار اعرابی (که در زمان بختیار رئیس سازمان اطلاعات و امنیت یکی از شهرستان‌ها بود) در گفتگویی اظهار داشته که تیمسار بازنشسته ولی‌الله قرنی در جلسه‌ای در قم خواستار حکومت اسلامی در ایران شده و از چنین نظامی در ایران طرفداری کرده است.

نظریه شنبه - زن حسن اعرابی فقط نقل قول کرده و هیچگونه نظری در این مورد نداده است ضمناً حسن اعرابی با رئیس سازمان اطلاعات و امنیت قم رفت و آمد دارد و از طریق ایشان نمی‌توان اطلاعات بیشتری درباره شهلا و حسن اعرابی بدست آورد و در صورت لزوم محل سکونت آنان را در قم تعیین نمود.

نظریه یکشنبه - با توجه به دسترسی شنبه اظهار مطالب بالا صحت دارد.

نظریه سه‌شنبه - نظریه یکشنبه را تأیید می‌گردد.

نظریه چهارشنبه - نظریه سه‌شنبه را تأیید می‌گردد.

فوت برادر و تجمع سیاسیون

فروردین ۵۷ که همراه با امواج انقلاب بود قرنی را در غم برادر نشاند و جلسه ختم، محل حضور سیاسیون از گرایشات مختلف بود و توجه به این گردهم‌آیی ساواک را به تکاپوهای دیگری وا می‌دارد.

خیلی محرمانه

موضوع: تماس عابدی با رحمت‌الله مقدم مراغه‌ای

عطف / پیرو...

روز ۱۳۳۷/۱/۱۷ عابدی با رحمت‌الله مقدم مراغه‌ای تماس و ضمن احوالپرسی گفت دیروز زرین‌باب با شما صحبت کرد، که عابدی گفت: خیرمقدم اظهار داشت قرار شد ساعت ۱۱/۲۰ ایشان اینجا باشند و شما هم بیایید که عابدی گفت قرار بود بازرگان را ببینیم اکنون بازرگان اینجا است و قرار بود به منزل قرنی برویم چون برادر او فوت کرده و قرار شد زودتر به منزل قرنی بروند ساعت ۱۱/۲۰ در دفتر مقدم همدیگر را ملاقات نمایند در این زمان مقدم با بازگان احوالپرسی و سپس مقدم سؤال کرد چه وقت هستید تا خدمت برسم که بازرگان پاسخ داد راضی به زحمت شما نیستم البته شنبه ساعت ۱۵۰۰ دکتر منزل هستند ضمناً من چند جا کار دارم چنانچه توانستم خودم همراه عابدی خواهم آمد. در همین روز ناشناسی با مقدم تماس و اظهار داشت آیا جلالی پاکتی به شما داده است مقدم جواب دادخیر سپس ناشناس سؤال نمود دهبانی است مقدم گفت بلی جزوه‌ای هم در اختیار من گذاشته که ناشناس عنوان نموده منظور از پاکت همان جزوه است البته

اصل آن مورد نیاز مبرم سید است بـه دهبـانی بگوییـد بـه ایشـان برساند و قرار شد بعدازظهر ناشناس نزد مقدم بـرود. در همـین روز مقدم با آقای رادنیا تماس و ضمن احوالپرسی را دنیا گفـت تهـران نبودید خبر چهارشنبه و پنجشنبه که روزنامه‌ها نوشته‌اند مهم بوده سپس مقدم اظهار داشت خبر چهارصد دستگاه صـحت دارد رادنیـا گفت نمی‌دانم البته اهواز خبری بوده و از دزفول هم برای من تلفن کردند و اضافه نمود بعضی‌ها دیوانگی می‌کنند یا دستگاه چیزهایی می‌سازد که رادنیا گفـت شخصـی را مـی‌فرسـتم تـا در ایـن مـورد تحقیق کند. رادنیا اضافه نمود چیزی داشتم راجع به جریانات اخیر که پس فردا بسط خواهم داد.

نظریه یکشنبه: ظاهراً بیشتر ملاقات‌ها به منظور دید و بازدیـد می‌باشد و به نظر مـی‌رسـد منظـور از سـیدعلی‌اصـغر، حـاج سـید جوادی باشد و همچنین استثنا می‌شود چیزی را که رادنیا در نظـر دارد به مقدم بدهد جزوه یا نوشته‌ای باشد.

تطمیع و تحبیب

اگر در سال ۵۲ تهدید به قتل به مانند قتل احمـد آرامـش در قرنی تأثیر نکرد. در مرداد سال ۱۳۵۷ که قرنی در فقر و تنگدستی به سر می‌برد تحبیب در بالاترین سطوح نیز فایده‌ای نداشت خاصه

آن که در این زمان محمدرضا پهلوی خود نیز وارد عمل شد و یار دیرین خود فردوست را به دیدار قرنی فرستاد. رقم هنگفتی که بسیاری سیاسیون متزلزل با صرف پیغام توسط حقیرترین عناصر تغییر می‌کردند و به التماس برای نجات رژیم پهلوی و تصاحب پست‌های نخست‌وزیری وزارت و سفارت می‌اندیشیدند اما قرنی کریمانه آنها را رد کرد و بر تمایلات دینی و اسلامی‌اش تأکید کرد.

موضوع: سرلشکر اخراجی قرنی

عطف / پیرو...

در تاریخ ۳۷/۴/۲۰ سرهنگ بازنشسته ارتش محمد سوادکوهی در محل بانک سپه اظهار داشت که شوهر خواهرم سرلشکر قرنی می‌گوید که اعلی‌حضرت همایونی شاهنشاه آریامهر وسیله تیمسار ارتشبد فردوست مبلغ سه میلیون تومان اعطاء نموده‌اند که قرض‌های خود را بدهد ولی سرلشکر قرنی قبول نکرده و اظهار نموده که مشغول نماز و عبادت است.

به عرض تیمسار ریاست ساواک رسید

تاریخ ۳۷/۵/۱۹

خلاصه سوابق بر اساس پرونده‌های قضایی

دادستانی ارتش جمهوری اسلامی حدود یک سال و چهار ماه بعد از شهادت قرنی حکم رفع آثار محکومیت سیاسی درباره وی را صادر می‌کند و بر اساس پرونده‌هایش چنین گزارش می‌دهد.

ارتش جمهوری اسلامی ایران

از: دادستانی ارتش جمهوری اسلامی ایران

به: تیمسار ریاست ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران (آجودانی)

موضوع: سپهبد شهید محمدولی قرنی فرزند میرزا آقا خان

۱. برابر سوابق موجود نامبرده به اتهام لغو دستور سوءاستفاده از اختیارات (در رابطه با فعالیت سیاسی) به موجب رأی قطعی شماره ۳۶۲ مورخ ۱۳۳۷/۴/۲۰ دادگاه تجدید نظر به مدت ۳ سال حبس عادی از بدو بازداشت (۱۳۳۶/۱۲/۹ محکوم و سپس در تاریخ ۱۳۳۹/۱۰/۱ از زندان آزاد شده است.)

۲. مجدداً به اتهام اجتماع و مواضعه بر ارتکاب جنایت بر ضد امنیت داخلی مملکت به منظور تحریک مردم به جنگ و قتال به موجب رأی قطعی شماره ۶۹ - ۴۳/۵/۲۶ دادگاه تجدیدنظر ۲ دادرسی به مدت ۳ سال حبس تادیبی از بدو بازداشت ۱۳۴۲/۱۰/۵ محکوم و سپس در تاریخ ۱۳۴۵/۹/۲۰ از زندان آزاد شده است.

بنابراین مشمول لایحه قانونی رفع آثار محکومیت‌های سیاسی مصوب ۵۸/۱/۷ شورای انقلاب اسلامی ایران و لایحه قانونی احتساب سابقه خدمت محکومان سیاسی مصوب ۵۸/۵/۱۸ و ماده واحده و مشتمل بر ۴ تبصره مصوب در جلسه مورخ ۱۳۵۸/۹/۶ شورای انقلاب اسلامی ایران می‌باشد.

دادستان ارتش جمهوری اسلامی ایران

سرهنگ قضائی ستاد مسعود وزیری

گیرندگان

۱. وزارت دفاع ملی معاونت پارلمانی جهت آگاهی

۲. ریاست اداره بازنشستگی و بیمه ارتش جمهوری اسلامی ایران

ترس از قرنی در روزهای اوج انقلاب

سند ذیل گزارش یکی از عوامل ساواک درباره شایعه‌ای است که پیرامون قرنی ساخته شده است و آن شایعه کودتا به سبک کودتای افغانستان که معلوم نشد کدام یک از کودتاها در افغانستان موردنظر بوده است اما با این وجود قرنی که تحت مراقبت شدیدی بود باز هم مورد مراقبت شدیدتر قرار می‌گیرد.

موضوع: اظهارات امینی کارمند سازمان چای

عطف / پیرو....

شب مورخ ۵۷/۶/۱۲ نامبرده بالا در یک مجلس میهمانی خانوادگی ضمن مذاکره با یکی از بستگانش اظهار داشت به زودی کودتایی نظیر کودتای افغانستان در ایران صورت می‌گیرد و کودتاچیان با تغییر رژیم سرلشکر اخراجی قرنی را ریاست حکومت انتخاب می‌کنند نامبرده سپس اضافه کرد به طوری که شنیده‌ام سرلشکر قرنی حتی اعضای کابینه‌اش را نیز انتخاب نموده و تصمیم دارد شخصی به نام سرهنگ یا سرتیپ اعرابی را به فرماندهی ژاندارمری منتصب نماید.

نظریه شنبه: با توجه به اینکه امینی ارتباط بسیار نزدیکی با سرتیپ ساعت ساز (افسر شهربانی) دارد لذا احتمال دارد این خبر را از افسر مذکور شنیده باشد.

نظریه یکشنبه: منبع در اظهارات خود صادق است. حتماً هرگونه اقدام در مورد این موجب سوخته شدن منبع خواهد شد.

نظریه چهارشنبه: نظری ندارد.

در محرم مواظب قرنی و روحانیون باشید

این گزارش در ماه‌های پایانی حاکمیت رژیم پهلوی توسط عوامل ساواک تهیه شده است که وحشت ساواک و نیروهای «ب» را به خوبی منعکس می‌سازد.

سری

به قرار اطلاع تیمسار بازنشسته سرلشکر قرنی رئیس سابق اداره دوم ستاد ارتش اغلب ایام به زیرآب منزل آقای سرهنگ محمد سوادکوهی (شوهرخواهر خود) می‌آید و بسیار زیرکانه و محتاط مردم را به گرفتن اسلحه جنگی و مقابله با دولت شاهنشاهی تشویق و تحریص می‌نماید چندی قبل هم جلسه‌ای در منزل یکی از پیرمردان محل را شرکت و در آن جا ضمن انتقادات شدید از دولت درصدد صورت‌برداری از اسامی افرادی که می‌توانند با نیات شوم نامبرده هم آختگی و اخذ اسلحه و خلاصه جنگ‌های چریکی بنمایند به عمل آورده است.

لذا برای اینکه از این اطلاعیه نتیجه مثبت بدست آید راهنمایی می‌نمایم که با مراجعه به آقای حاج رضا زاهدی در زیرآب که یکی از میهن‌پرستان و شاه دوستان وفادار و صمیمی و ثابت می‌باشد تماس دوستانه برقرار مشارالیه چون برای خنثی

کردن این گونه اعمال در منطقه فعالیت دارد محققاً در مورد جلساتی که تیمسار یاد شده در زیرآب تشکیل می‌دهد و حدود پیشرفت کار وی را در اختیار مأمورین طراز بالا قرار خواهد داد.

۱. نکته جالب دیگر اینکه در کلیه منطقه مازندران خائنین درصدد آماده‌سازی مردم در ایام سوگواری ماه محرم جهت آشوب و بلوا و ناامنی بوده و حتی خیلی امیدواری دارند که در این ماه بتوانند به قول خودشان کارها را یکسره کرده و موفقیت نهایی بدست آورند...

راه کار الف: نظر من این است که مأمورین انتظامی و امنیتی و کلیه وطن‌پرستان باید در ایام محرم کاملاً تجهیز و هوشیارانه مراقب اوضاع باشند و حتی در کلیه مساجد، تکایا و حسینیه با گماردن مأمورین مجرب و مطلع و آشنا به امور با ضبط صوت‌های مخفی کلیه گفتار و اعمال مبلغین مذهبی و روضه خوان‌ها و مرثیه‌خوان‌ها و غیره را با دقت هر چه تمام‌تر کنترل و زیرنظر بگیرند.

ب - طرف‌های لازم جهت مقابله با اتفاقات و حوادث احتمالی در ایام ماه محرم تهیه و بویژه با تقویت کردن پاسگاه‌های ژاندارمری دستورات صریح و روشن به مأمورین انتظامی داده شود.

پ- وسایل افسران و درجه‌داران قضایی ناحیه، هنگ‌های ژاندارمری در طول مدت ۴۸ روزه ماه محرم همه روزه از پاسگاه‌ها و نقاط مختلف منطقه بازدیدهای لازمه معمول و اطلاعات حاصله یک جا در مرکز ناحیه جمع‌آوری و پرورش داده و نتیجه‌گیری شود.

ت- باز هم تکرار می‌کنم هوشیاری مأمورین انتظامی و امنیتی در تمامی مدت ماه محرم ضرورت حتمی را ایجاب تا خدای ناخواسته غافلگیری حاصل نشود.

سند بر جای مانده از ساواک استان مازندران حکایت از پیوند گسترده قرنی با نیروهای مذهبی و روحانیون مازندران دارد و نامه‌ای که شاید از آخرین گزارش‌های عوامل ساواک درباره قرنی باشد.

شماره: ۱۰۲/۵۰۲۳

تاریخ وصول: ۱۳۵۷۷/۱۰/۹

از: ساواک مازندران

به: مدیریت اداره کل سوم

موضوع: سرلشکر بازنشسته قرنی

پیرو ۱۰۲/۵۰۰ - ۵۷/۹/۲۰

برابر اعلامیه ناحیه ژاندارمری اطلاعیه واصله به مرکز استان حاکی بود که سرلشکر بازنشسته قرنی در «زیرآب» آمده و با

تعدادی از اشخاص تماس حاصل و جهت پخش اسلحه اظهار داشته خمینی موفق است و در صورت عدم موفقیت ما تعداد دویست قبضه اسلحه آماده کرده‌ایم و به موقع بین شما پخش خواهیم کرد. به منظور بررسی پیرامون مفاد خبر و تعیین صحت و سقم خبر وسیله مأمورین ویژه نیروی پایداری، ضد اطلاعات اداره دوم ناحیه تحقیق و اظهارنظر گردیده که تیمسار بازنشسته فوق الذکر در مواقع مختلف به زیر آب سرهنگ سوادکوهی شوهر خواهر خود رفت و آمد نموده و در موقعیت فعلی بحث‌هایی در مخالفت با دولت و موافقت با مخالفین می‌نماید و نظر موافقی با دولت و رژیم شاهنشاهی ندارد. ضمناً اضافه می‌نماید که تیمسار بازنشسته مذکور با یکی از روحانیون طراز اول ساری به نام آیت‌الله شیخ عبدالله نظری (در مرکز بخش ۳۰۲ سابقه دارد) که در حال حاضر در تهران دیده شده در تماس می‌باشد.

رخشا رئیس سازمان اطلاعات و امنیت مازندران

پیروزی انقلاب و فرماندهی ستاد کل ارتش انقلاب اسلامی

فرماندهی قرنی

با سقوط رژیم شاهنشاهی و در هم شکستن آخرین سنگرهای مقاومت نظام پهلوی و تسلیم ارتش، دولت موقت و شورای انقلاب،

عضو گمنام شورای انقلاب اسلامی را به ریاست ستاد ارتش برگزید. مهندس بازرگان نخست‌وزیر طی حکمی به این شرح نوشت:

تیمسار سرلشکر محمدولی قرنی

بدین‌وسیله جنابعالی به ریاست کل ستاد ارتش منصوب می‌شوید.

نخست‌وزیر مهدی بازرگان[1]

---

[1]. مهندس مهدی بازرگان

مهندس بازرگان در سال ۱۲۸۷ ش. در تبریز متولد شد و پس از گذراندن مراحل تحصیلات ابتدایی و متوسطه در تبریز و تهران، همراه اولین گروه اعزامی برای ادامه تحصیل به فرانسه رفت، در رشته مهندسی ترمودینامیک تحصیلات خود را به پایان رساند و در مراجعت به ایران به عضویت کادر علمی دانشگاه تهران درآمد. بازرگان فعالیت سیاسی خود را در جبهه ملی آغاز کرد و در دوران نخست‌وزیری دکتر مصدق، سمت‌های ریاست شرکت ملی نفت ایران و سازمان آب را عهده‌دار بود. پس از کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد ۳۲، از موسسان نهضت مقاومت ملی بود و در سال ۱۳۳۴ به همین علت دستگیر و زندانی شد. بازرگان به دنبال بحران سیاسی سال‌های ۴۰ ـ ۳۹ نهضت آزادی ایران را به اتفاق چند تن دیگر ازجمله آیت‌الله طالقانی تأسیس کرد در دیماه ۱۳۴۱ «سران نهضت آزادی» دستگیر شده و بازرگان و آیت‌الله طالقانی هر یک به ده سال به زندان محکوم گردیدند. مهندس بازرگان در آبان ماه سال ۴۶ از زندان آزاد شد و به اتفاق چند تن دیگر از همکاران خود یک شرکت امور بازرگانی و ساختمانی تشکیل داد. مهندس مهدی بازرگان، مبانی و جهان‌بینی و ایدئولوژی خود را در کتب متعددی که بعضی از آنها تفصیل سخنرانی‌های اوست، به رشته تحریر درآورده است. در زمان اوج‌گیری انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ از سوی رهبر انقلاب اسلامی مسئولیت رسیدگی به امور اعتصاب کارکنان شرکت ملی نفت را به همراه چند تن دیگر از جمله حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی به عهده گرفت. از این رو انتخاب ایشان از سوی شورای انقلاب به عنوان رئیس دولت موقت که در آن شرایط در زمره معدود شخصیت‌های سیاسی ـ مذهبی و

قرنی در ستاد مشترک ارتش

سرلشکر محمدولی قرنی که تا این تاریخ کسی نمی‌داند که او عضو شورای انقلاب نیز هست با سمت رئیس ستاد ارتش در صبح روز بیست‌وچهارم بهمن ماه ۱۳۵۷ به همراه عده‌ای از مأموران مسلح کمیته انقلاب به محل ستاد ارتش واقع چهارراه قصر رفت ودر محل کار خود مستقر شد.

وی در شرایطی به محل کار خود رفته بود که به جز همان پنجاه نفر از همراهانش کسی در محوطه و ساختمان‌های ستاد حضور نداشت و حتی تلفن‌های ستاد مشترک نیز قطع شده بود او هنگامی که وارد اطاق فرماندهی ستاد شد تصاویر شاه و فرح و مجسمه‌های فلزی رومیزی شاه را از روی میز و اطاق جمع‌آوری کرد.

سرلشکر قرنی وقتی که بر محل کار خود استقرار یافت خطاب به جمع حاضر که در اطاق ریاست ستاد حضور داشتند اظهار داشت.

«ما اینک در ارتش وارث یک ارتش از هم پاشیده هستیم که اسمش بود ارتش شاهنشاهی که مدعی بودند مجهزترین ارتش

دارای تجربیات عملی اجرایی بود متکی بر شناخت شخصی از مراتب تدین و مبارزات ایشان بوده مهندس بازرگان در سال ۱۳۷۳ به دیار باقی شتافت.

دنیاست شاید هم از جهت تجهیزات و اسلحه و مهمات اینجور بود.»[1]

اما آنچه را که این ارتش لازم داشت ایمان، وجدان و آرمان بود که این ارتش فاقد آن بود.

ارتشی داشتیم که به جای حفظ تمامیت ارضی و دفاع از مردم به صورت یک ارتش شخصی درآمده بود و کسانی که می‌خواستند صادقانه خدمت کنند به آنها اجازه فعالیت داده نمی‌شد.

در شهریور ۱۳۲۰ فرماندهان ارتش که مدعی شاه‌پرستی بودند می‌گفتند حاضرند خودشان و بچه‌هایشان را زیر ماشین شاه قربانی کنند هنگامی که در برابر ارتش جوان شوروی قرار گرفتند قبل ازهمه پا به فرار گذاشتند. همین ارتش را که آن همه ادعا داشت یک مشت جوان بی‌سلاح و گروهی با سلاح اندک آن را تسخیر کردند زیرا این جوان‌ها ایمان داشتند ولی ارتش ایمان نداشت.»

رئیس ستاد ارتش با توضیح نابسامانی‌های درون ارتش افزود:

---

[1]. کیهان شماره ۱۰۳۶۷ ـ ۲۴ بهمن ۱۳۵۷

«اکنون ارتش دچار وضع نابسامان و از هم پاشیده‌ای است همانطور که می‌بینید در ستاد کل ارتش هیچ کس نیست وضع ما در مورد ارتش بحرانی است و همین مسأله ممکن است به برخی افراد نامناسب فرصت دهد که بیشتر باعث از هم پاشیدگی ارتش بشوند که از لحاظ مالی به ضرر مملکت است.

بدون شک در ارتش فعلی تصفیه اساسی و کلی صورت خواهد گرفت و ایدئولوژی جدید جانشین ایدئولوژی قبلی می‌شود.

سرلشکر محمدولی قرنی در مورد روند تحولات فکری و بنیانی در ارتش گفت:

من نمی‌توانم ظرف دو سه سال ارتش را عوض کنم ما در وضع حساسی قرار داریم که هرچه زودتر باید ترتیبی بدهیم که ارتشی با ایمان با خدا با وجدان و متدین به وجود آید و با تشکیل کمیته‌های مختلف با شرکت فرماندهان و سران ارتش ترتیبی بدهیم که سربازها به سربازخانه‌ها بازگردند و کارمان را در سطح کلیه قسمت‌ها شروع کنیم که بلافاصله ارتش را برای حفظ حدود و ثغور کشور و تمامیت ارضی کشور اقدام کند.

- سرلشکر قرنی در خصوص تغییر کادر فرماندهی در ارتش گفت: تا تشکیل کامل ارگان‌های مختلف ارتش فعلا از وجود فرماندهانی که دستشان آلوده نیست استفاده خواهیم کرد. و تمام

واحدهای ارتش نیز باید زیر نظر فرماندهان خود انجام وظیفه کنند تا ستاد ارتش اقدامات اساسی خود را به تدریج ولی با سرعت به عمل آورد.

در این نشست که داریوش فروهر به عنوان عضو کابینه بازرگان و سخنگوی جبهه ملی شرکت کرده بود گفت: «انتظار مردم از تیمسار قرنی و افسران و سربازان شریف و این ارتش که سال‌های سختی را از سر گذرانده‌اند و سختیهای زیادی کشیده‌اند این است که ارتشی بسازند که افراد آن از مافوق خود اطاعت کورکورانه نکنند باید از خمیر مایه‌های اسلامی استفاده کنیم و در برابر هر حمله خارجی مردانه بایستیم و وطنمان را حفظ کنیم ملت ایران چشم به ارتش ملی خود دوخته‌اند تا آینده وطن‌شان را حفظ کنند و اجازه ندهند دشمنان به این مرز بوم چشم طمع داشته باشند.»

در مقابل تلاش رهبری انقلاب اسلامی و سرلشکر قرنی برای حفظ ارتش و اصلاح آن در مسیر اهداف انقلاب، گروههای سیاسی به دنبال دستیابی به اهداف خود که مهار کردن انقلاب در مسیر اهداف سیاسی خود نهایتاً قبضه قدرت سیاسی بود بر همین اساس وجود ارتش را یکی از موانع اصلی در راه دستیابی به اهداف خود می‌دیدند به همین خاطر در ۲۵ بهمن ۱۳۵۷ گروه‌های چپگرا از

جمله سازمان چریک‌های فدایی خلق در بیانیه‌ای که درخواست‌های خود را اعلام کرده بودند: که از ارتش و تمام ارگان‌های حاکمیت منحل شوند و ارتشی ایجاد شود که دفاع از دستاوردهای انقلاب را بر عهده گیرد این ارتش از طریق تشکیل سازمان‌های مسلح دفاع و مقاومت توده‌ای می‌تواند بوجود آید. همافران سربازان و افسران جزء میهن‌پرستی که صفوف ضد خلقی ارتش را ترک گفته‌اند و در سنگرهای خونین جنگیده‌اند در آموزش نظامی و سازماندهی نیروهای مسلح شرکت خواهند کرد و توسط شوراهای انتخابی خویش در اداره و رهبری ارتش نقش خواهند داشت.[1]

این اعلامیه سرآغاز موج حملات به ساختار ارتشی بود که کاملاً از هم پاشیده بود و در صورت انحلال و درخواست گروههای مسلح باید نیروهای نظامی کشور به دست تعداد بسیار معدود عناصر و نیروی چریکی که درصدد مصادره انقلاب بودند درمی‌آمد و همین درخواست را گروه مسلح سازمان مجاهدین خلق نیز مطرح نموده بود.

---

[1]. کیهان ۲۵ بهمن ۱۳۵۷

اما امام خمینی(ره) در همان روز طی پیامی از نیروهای ارتش و انتظامی که به مردم پیوستند ضمن قدردانی اعلام داشت:

«ملت شجاع ایران، محمدرضا پهلوی شکست نهایی را خورد و در کشور پایگاهی ندارد ارتش و سایر قوای انتظامی به ملت پیوستند و وفاداری خود را اعلام نمودند... البته ارتش و سایر نیروهای انتظامی با ملت است و بر همه است که دست به دست هم داده و این زباله‌ها را که پس مانده رژیم پهلوی است دفع نمایند.»

انتصاب فرمانده نیروی هوایی

با انتصاب سپهبد مهدیون به فرماندهی نیروی هوایی، این انتصاب مورد اعتراض نیروهای مختلف نیروی هوایی قرار گرفت در پایگاه هوایی بابلسر و تهران اعتراضاتی به این انتصاب صورت گرفت و در پی آن سرلشکر قرنی پس از برکناری سپهبد مهدیون، سپهبد عبدالله آذربرزین را به سمت رئیس ستاد نیروی هوایی منصوب کرد و ستاد ارتش اعلام داشت که از این به بعد نیروی هوایی فرمانده واحد نخواهد داشت بلکه رئیس ستاد نیرو در نقش فرمانده نیروهوایی عمل خواهد کرد.

به نظر می‌رسد که این تصمیم سرلشکر قرنی نوعی کاهش شدید قدرت فرمانده نیروی هوایی جهت جلوگیری از هرگونه خطر احتمالی کودتا بوده باشد. که در آن شرایط هر روز بیم آن می‌رفت. هر چند ارتشبد حسین فردوست در خاطرات خود آورده است که پیشنهاد انتخاب آذربرزین که سابقاً جانشین سپهبد ربیعی فرمانده نیروی هوایی (اعلام شده به سال ۱۳۵۷) به فرماندهی ستاد نیرو هوایی توسط او به سرلشکر قرنی داده شده است.[۱]

انحلال لشکر گارد جاویدان و شاهنشاهی

از اقدامات سرلشکر قرنی در تصفیه ارتش، انحلال لشکر گارد جاویدان و گارد شاهنشاهی بود این دو لشکر که با هدف حفاظت از خانواده سلطنت و دفاع از شخص شاه تأسیس شده بودند و در جریان مبارزات مردمی علیه رژیم پهلوی بیشترین سوءاستفاده از آنان صورت گرفته بود و عمده عناصر وفادار به رژیم پهلوی نیز در این دو لشکر گرد هم آمده بودند. در روز بیست و هشتم بهمن ۱۳۵۷ به دستور سرلشکر قرنی منحل اعلام شد و در پی آن دستور داد کلیه افسران درجه‌داران کارمندان و سربازان گارد منحله باید خود را به نیروی زمینی معرفی نمایند اماکن و

---

[۱]. فردوست خاطرات ـ ج ۱ ـ تهران مؤسسه اطلاعات ـ ۱۳۷۱ ـ ص ۶۲۸

تأسیسات این نیرو نیز در اختیار نیروی زمینی قرار می‌گیرد لشکر گارد به صورت یک لشکر پیاده سازماندهی خواهد شد.

انحلال اداره دادرسی ارتش

از سوی دیگر سرلشکر قرنی اعلام کرده عده‌ای از امرای ارتش که در رژیم سابق مصدر امور ارگانهای مختلف ارتش بودند بازنشسته و از کار برکنار می‌شوند که از جمله آنها سپهبد سیاوش بهزادی رئیس اداره دادرسی ارتش بوده است.

از سوی دیگر وظایف اداره دادرسی ارتش به تخلفات و جرایم افراد ارتش منحصر شود. چرا که در گذشته اداره دادرسی ارتش به محاکمه زندانیان سیاسی و امنیتی می‌پرداخت و بسیاری از احکام اعدام و مجازات‌های سنگین مخالفان رژیم پهلوی از سوی این دادرسی صادر می‌شد و عملاً به صورت ابراز قضائی در دست رژیم پهلوی در جهت صدور احکام اعدام عمل می‌کرد چرا که قضات دادگاههای عمومی به آسانی اهداف امنیتی رژیم را در جهت صدور حکم اعدام نمی‌پذیرفتند. انحلال دادرسی ارتش گامی مثبت در جهت اعتمادسازی مجدد در بین مردم نسبت به ارتش بود چرا که سازمان دادرسی چهره سازمانی دژخیمی از رژیم پهلوی بود.

کاهش دوره‌های آموزشی و خدمت سربازی

سرلشکر قرنی با اعلام اینکه دوره‌های آموزشی شش ماهه سربازی به زودی کاهش خواهد یافت و سعی خواهد شد که این دوره طولانی به چند هفته تقلیل یابد ضمن آن دوره خدمت سربازی را کوتاه خواهیم کرد و سعی می‌کنیم به میزان مورد نیاز سرباز گرفته شود و کوشش خواهد شد سربازگیری کمتری انجام پذیرد.[1]

کاهش این دوره آموزش و سخن از تقلیل مدت سربازی بیست و چهار ماهه و به اضافه شش ماه دوره احتیاط با هدف تقلیل روحیه گریز از ارتش و سربازی بود چرا که شرایط سخت سربازی خود به خود باعث گریز بسیاری از جوانان و خانواده‌ها از دوران سربازی و همچنین فرار و نهضتی[2] و انزجار از سربازی بوده است و منطقی بود که قرنی به تلطیف این فضا همت بگمارد.

درخواست انحلال ارتش توسط نظامیان

همانطور که گفته‌ایم تلاش گروههای سیاسی مخالف نظام اسلامی آن بود تا نظام و انقلاب در مراحل اولیه فاقد پشتوانه

---

[1]. کیهان ۲۸ بهمن ۱۳۵۷

[2] غیبت در دوران سربازی

نظامی بوده باشد و سازماندهی ساختار ارتش را بر عهـده گیرنـد در این میان نیز عده‌ای از نظامیان نیز از سر حسن نیت بـر ایـن بـاور بودند که باید ارتش منحل شده و مجدداً ارتش ملی تأسیس شـود. به همین خاطر در جریـان تظـاهرات روز ۲۶ بهمـن، کـه بـه نظـر می‌رسد ردپای گروهک‌های چپ نیز در آن وجود داشـته اسـت، در دانشگاه صنعتی شریف طی اعلامیه‌ای اعلام کردند امـا مـا پرسـنل انقلابـی نیروهـای مسـلح در گردهمـایی ۱۳۵۷/۱۱/۲۶در دانشـگاه صنعتی ما در نظـر گـرفتن سـاخت و شـکل‌بنـدی ارتـش از رژیـم گذشته که همانا حافظ منـافع امپریالیسـم و مـزدوران داخلـی آن می‌باشد به این نتیجه رسیدیم کـه بـه هـیچ نحـو چنـین سیسـتم مرتجعی بدون تغییر اساسی و بنیادی قادر نخواهد بود حافظ منافع ملت و نگهدارنده سنگرهای انقلاب مردم باشد بنابراین پیشـنهادات زیر را جهت برقراری یک ارتش ملی به دولت موقـت انقلابـی ارائـه می‌دهیم.

۱. انحلال کامل ارتش کنونی و خلع ید و محاکمه کلیه امـرا و افسران و درجه‌داران مرتجع و تشکیل ارتش انقلاب ملی

۲. ایجاد کمیته‌های انقلابی توسـط کلیـه پرسـنل کـه موضـع مردمی آنها قبلاً شناخته شده است تحـت نظـر هیـاتی متشـکل از رزمندگان پیشتاز و روحانیت مترقی انجام وظیفه نمایند.

۳. انتخاب شورای انقلابی توسط کمیته‌های یاد شده در بند ۲ و تعیین عناصر مبارز برای حفظ و حراست از پادگان‌ها و کمک‌رسانی به سنگرهایی که در سطح شهر و روستاها توسط مبارزین انقلاب حفظ می‌گردند.

۴. کمک گرفتن از دستاوردهای سازمان‌های مسلح پیشتاز که تجربه تئوری و عملی مبارزاتی دارند جهت سازماندهی و مستحکم‌تر نمودن شکل‌بندی ارتش ملی

۵. با توجه به عناصر ضدانقلابی که در هر لحظه امکان کارشکنی و درگیری مستقیم با نیروهای انقلاب را دارند لذا احتیاج مبرم به ضمانت اجرایی جهت استقرار خواست‌های به حق خود داریم.

۶. تسریع در مسلح نمودن عناصر انقلابی به عنوان پشتوانه‌ای جهت جلوگیری از اعمال نفوذ عناصر ضد انقلابی

۷. تا زمانی که خواست‌های فوق عملی نشود از حضور در یگانهای خودداری می‌نمائیم.

پرسنل انقلابی نیروهای مسلح اعم از وظیفه کادر.»[1]

---

[1]. کیهان ۲۷ بهمن ۱۳۵۷

ملاحظه مفاد اطلاعیه و اجتماع فوق کاملاً آشکارا نشان می‌دهد که دشمنان اسلام‌گرایی و انقلاب اسلامی درصدد تصرف ارتش و تصاحب آن به هر قیمتی هستند و متن اطلاعیه کاملاً با ادبیات و خواست‌های سازمان‌های مسلح چریکهای فدایی و مجاهدین خلق به عنوان مدعیان پیشتازی نبرد مسلحانه و دارندگان تجارب عملی و تئوری مبارزاتی که هم اینک قصد فرماندهی بر نیروی نظامی انقلاب را دارند، هماهنگی تمام دارد.

چنین شرایطی کار را برای رئیس ستاد ارتشی که کاملاً پادگان‌های آن تخلیه شده است را چه میزان مشکل و طاقت‌فرسا خواهد کرد. ضمن آن که همین ارتش به دلیل شرکت بخشی از بدنه آن در جنایت علیه ملت هدف دادگاه‌های انقلاب اسلامی و محاکمه و مجازات افسران و مقامات ارشد جنایتکار آن نیز قرار دارد و این مسأله پدیده حفظ ارتش را برای سرلشکر قرنی مشکل‌تر می‌نمود و همه اینها در حالی است که در سطح شهرستانها هنوز منازعات مختلف با نیروهای نظامی ادامه دارد و در بعضی از شهرستان‌ها هنوز همه نیروهای انتظامی در برابر نیروهای انقلاب تسلیم نشدند درگیری در شهرهایی چون نقده و سنقر در ۲۷ بهمن ۱۳۵۷ ادامه داشت هرچند در بعضی از شهرها نظیر اصفهان ایران و فرماندهان و افراد مرکز توپخانه در یک

تظاهرات از محل پایگاه تا حسین‌آباد دست به تظـاهرات زدنـد و از انقلاب اعلام پشتیبانی کردند.

فرمان امام خمینی(ره) برای حضور نیروها

بـرخلاف مخالفتهـای گروههـا علیـه ارتـش، امـام خمینـی(ره) همیشه از ارتش و سیاست‌های فرماندهی آن حمایـت تـام و تمـام نمود در روز ۲۷ بهمن امام خمینی(ره) طی بیانیه‌ای کـه حکایـت از نهایت هوشمندی و درایت سیاسی و نظـامی ایشـان دارد چـرا کـه عـلاوه بـر حمایـت آشـکار خـود از ارتـش از علمـا و روحـانیون و سیاسیون خواستند که از ارتش حمایت تام به همراه نظارت داشـته باشند.

بسمه‌تعالی

اکنون که برای اعاده نظم و امنیت مقرر شده که واحدهای ارتش و پلیس و ژاندارمری و ادارات دیگر که در چند روز اخیر تعطیل شده بودند شروع به کار کنند ممکن است برای تجدید فعالیت خود مواجه با مشکلاتی باشند لذا از علمای اعلام و روحانیون محترم ایدهم الله تعالی خواستارم که در مراسم افتتاح مجدد این مراکز شرکت کنند و از اهالی محترم بخواهند که برای برقراری نظم دوستانه و برادرانه با مأمورین این مراکز همکاری نمایند و مانع هرج و مرج و بی‌نظمی گردند و حتی‌الامکان بر اقدامات آنها نظارت و همفکری نمایند.

والسلام علیکم و رحمه‌الله و برکاته

۵شنبه ۱۸ ربیع‌الاول ۹۹

۲۷ بهمن ۱۳۵۷

با این فرمان امام خمینی(ره) کمیته انقلاب اسلامی طی بیانیه از همه نیروهای نظامی و روحانیون شهرستانهاو مناطق خواست که در مراسم افتتاح واحدهای نظامی حضور یابند.

بدین ترتیب امام خمینی(ره) طی اقدامی به یاری رئیس ستاد ارتش آمد و بی‌توجه به خواست‌های گروهک‌های مسلح چپ‌گرا به

بسیج نیروهای ارتشی و نظامی در راستای دفاع از کشور پرداخت و بی سبب نبود که روز بعد بیش از دو هزار نفر از افسران و چتربازان تیپ هوابرد و هوانیروز به عنوان پشتیبانی و ستایش از امام خمینی(ره) در میدان بهارستان رژه رفتند و شعار می‌دادند:

ما همه چترباز توئیم خمینی - گوش به فرمان توئیم خمینی[1]

برکناری و انتصاب جمعی از امراء ارتش

ستاد کل ارتش در اقدامی جمع قابل توجهی از امرا ارشد را در روز ۲۸ بهمن ماه نیز بازنشسته اعلام کرد. سپهبد نادر جهانبانی، سپهبد هاشم برنجیان سپهبد سعید مهدیون و سرتیپ آیت‌الله محققی[2] و جمعی دیگر در این اقدام بازنشسته و از کار برکنار شدند تعدادی از این امرا در دادگاه‌های انقلاب اسلامی محاکمه و محکوم شدند که سپهبد هاشم برنجیان از این جمله بودند. در عین حال دریادار احمد مدنی را با بازگشت داده شدن به خدمت به فرماندهی نیروی دریایی منصوب کرد و سرتیپ کیومرث شفقی را به فرماندهی هوانیروز منصوب نمود. اما سه روز بعد

---

[1]. کیهان ۲۵ بهمن ۱۳۵۷ ص ۳

[2]. سپهبد سعید مهدیون و سرتیپ آیت‌الله محققی از طراحان و فرماندهان کودتای نافرجام پایگاه هوایی نوژه همدان در سال ۱۳۵۹ بودند که با شناسایی کودتا و عوامل آن دستگیر و مجازات شدند.

سرلشکر قرنی مجدداً طی اعلامیه‌ای دیگر ۳۵ نفر از امـراء ارشـد از جمله ۵ ارتشبد که ارتشبد قره‌بـاغی آخـرین رئـیس سـتاد ارتـش غلامرضا ازهاری رئیس ستاد ارتش و نخسـت‌وزیـر، ارتشـبد حسـن طوفانیان (معاون وزیر و بزرگ‌ترین دلال اسلحه) و ارتشبد حسـین فردوست (رئیس سازمان بازرسی شاهنشاهی و دوست نزدیک شاه) از جمله آنـان بودنـد را بازنشسـته و از کـار برکنـار کـرد در میـان سپهبدها نام سپهبد ناصر مقدم آخرین رئیس وقت ساواک سـپهبد محسن هاشمی‌نژاد آجودان مخصوص شاه دریا سـالار کمـال‌الـدین حبیب‌اللهی آخرین فرمانده نیروی دریایی شـاه بـه همـراه جمعـی دیگر از امراء ارتش شاهنشاهی از جمله برکنار شـده‌گـان از ارتـش هستند.

با فرماندهان ارتش همکاری کنید

قرنـی عـلاوه بـر برکنـاری امـراء ارشـد رژیـم درصـدد جـذب نیروهای جوان و رده پائین ارتش که از تبعیض و نابرابری در ارتش رنج می‌بردند برآمد لذا در ۳۰ بهمن ۵۷ طی اعلامیه‌ای بدین شـرح اعلام داشت:

افسران، همافران و درجـه‌داران کارمنـدان و سـربازان شـریف ارتش ملی ایران فرماندهان و رؤسای که با حکـم رسـمی از طـرف

ستاد کل ارتش ملی انتخاب و به کار مشغول می‌شوند از کلیه جهات دینی، سیاسی و اخلاقی مورد بررسی قرار گرفته‌اند که اطاعت از دستورات آنها فریضه‌ای است دینی و ملی از همه شما انتظار دارم به منظور بازسازی ارتش ملی ایران جهت آمادگی برای حفظ استقلال و حدود و ثغور کشور همانگونه همکاری‌های لازم را به عمل آورید.

رئیس کل ستاد ارتش ملی ایران سرلشکر قرنی[1]

در عین حال قرنی به صدور دستورالعمل‌های کاملاً مشخصی برای جلوگیری از فروپاشی و تضعیف روحیه نیروها اقدام و اعلام کرد. «بدین‌وسیله به کلیه روسای ارکان ستاد و رؤسای سرویس‌های بهداری، مهندسی، دارایی، آمادگی و نگهداری لشکر پیاده (لشکر پیاده گارد سابق) ابلاغ می‌شود که برای بررسی وضع موجود و بازسازی سربازخانه‌های لشکر ۹ صبح روز سه‌شنبه ۵۷/۱۲/۱ در سربازخانه افسریه (فرح‌آباد سابق ۹ حاضر و خود را به سرپرست لشکر معرفی نمایند.»

رئیس کل ستاد ارتش ملی ایران سرلشکر قرنی[2]

---

[1]. کیهان ـ ۳۰ بهمن ۱۳۵۷

[2]. همان مأخذ

در عین حال وی از کلیه پرسنل کامپیوتر و دارایی ستاد کل ارتش ملی ایران خواست که از ساعت هفت و نیم صبح روز سه‌شنبه اول اسفند در محل کار خود حاضر شوند همچنین از کلیه ناویان وظیفه ستاد نیروی دریایی هم دعوت کرد تا از صبح چهارشنبه دوم اسفند در محل کار خود واقع در چهارراه قصر و پادگان کوهک حاضر شده و کار خود را از سر گیرند.

اعلام عفو غیبت افسران و سربازان

سرلشکر قرنی طی اعلامیه‌ای اعلام کرد: کلیه غیبت و نهستی افسران و درجه‌داران و سربازان و سایر پرسنل ارتش را از زمان تاریخ صدور فرمان امام خمینی(ره) مبنی بر ترک سربازخانه تا صدور فرمان مراجعت به سربازخانه‌ها به منزله همبستگی با انقلاب اسلامی بوده و این مدت جزو خدمت آنها محسوب می‌شود.

اما وی در کنار این اعلامیه، اطلاعیه برکناری ۴۵ امیر دیگر ارتش را نیز اعلام داشت که جمع قابل توجهی از امرای را از ارتش تصفیه کرد که از جمله آنها فرمانده ستاد نیروی هوایی وقت سپهبد عبدالله آذربرزین بوده است. و این حکایت از شهامت وی در بازگشت از تصمیماتی دارد که متوجه شده بود که ممکن است مخاطراتی را برای انقلاب به همراه داشته باشد.

ضرورت تشکیل ارتش ملی اسلامی

سرلشکر قرنی با دریافت درست از اوضاع و شرایط انقلابی کشور نشان داد که بیش از آن که با نیروهای ملی‌گرایی دولت موقت هم‌رأی و هم عقیده باشد از تبعیت و همانندیشی بیشتری با امام خمینی(ره) و نیروهای اصیل انقلاب همراه است مصاحبه ذیل حکایت روشنی است از واقع‌بینی هوشمندانه رئیس ستاد ارتش که بی‌رحمانه مورد حملات گروه‌های چپ و قدرت‌طلب قرار می‌گرفت وی گفت:

«اگر ارتش ملی را به هر وسیله تضعیف کنند استقلال ملی و تمامیت ارضی کشور به خطر می‌افتد و بر اساس برنامه‌های تدوین شده قصدمان این است که یک ارتش ملی اسلامی به وجود آوریم تا با حکومتی که در آینده در ایران به وجود می‌آید هماهنگی کامل داشته باشد و امیدوارم در ارتش تشکلی به وجود آوریم که دشمنان کشور نتوانند کوچک‌ترین لطمه‌ای به ایران وارد کنند ما در شرایط فعلی از غرب و شرق و شمال و جنوب دشمنانی داریم که باید مراقب باشیم.

ارتش ما باید بر مبنای ایدئولوژی اسلامی و عدل و انصاف قرار گیرد و این کاری نیست که ما بتوایم ظرف یکی دو روز انجام

دهیم ارتش ما سابقه ۲۵۰۰ ساله دارد که در آن تبعیض‌هایی در مورد حقوق مزایا و ترفیع وجود داشته که باید به تدریج از بین ببریم در گذشته در ارتش افرادی بودند که مرتکب تخلفاتی شوند که آنها مشمول تصفیه اساسی ارتش قرار گرفتند و برای تطهیر ارتش و پاکسازی محیط آن این تصفیه همچنان ادامه خواهد داشت. برنامه‌ای در دست تهیه است که صرفه‌جویی‌هایی در ارتش صورت گیرد و از گماردن با درجات بالا در محل‌های غیرضروری جلوگیری شود.

سرلشکر قرنی زیرکانه در مورد بازنشستگی‌های اعلام شده گفت: «بازنشستگی‌های صورت گرفته برای تطهیر افراد و یا تنبیه آنها نبوده است این کار عادی ارتش است چنانچه این بازنشسته‌ها مرتکب تخلفی شده باشند تحت تعقیب قرار می‌گیرند در غیر این صورت بازنشسته شده‌اند در مورد تضعیف روحیه ارتش به عناوین مختلف باید تذکر داده شود که از این کار جلوگیری شود و آن دسته از امرا، افسران و درجه‌داران و کسانی که به وظایف خودشان آشنا بوده و هستند در کمال احترام به کار خود ادامه خواهند داد.»

اگر بختیار زودتر رفته بود

قرنی اعلام کرد: ما در ارتش وارث آشفتگی‌هایی هستیم که اگر دولت بختیار سه روز زودتر قبل از انحلال ارتش کنار رفته بود. این همه سلاح دست مردم قرار نمی‌گرفت و ارتش این گونه از هم گسسته نمی‌شد.

معذلک در یک هفته اخیر بیش از ۵۰ درصد از افراد ارتش در شهرستان‌ها به محل کار خود بازگشتند و در تهران نیز به زودی به این هدف خواهیم رسید. مسأله مهمی که باید تذکر بدهم این است که متأسفانه عده‌ای یا از روی برنامه یا به خاطر تحریک احساسات به افسران و سایر کارکنان ارتش توهین می‌کنند من از همه خواهران و برادران عزیز می‌خواهم به پیروی از دستورات امام خمینی(ره) بی جهت به برادران ارتشی خود توهین نکنند و یا به آنها افترا نزنند و اجازه بدهند که آنها وظایف خودشان را در این دوره انقلابی انجام بدهند.[1]

---

[1] کیهان، ۱ اسفند ۱۳۵۷

فرمانده ارتش نوکر مستشاران خارجی بود

رئیس ستاد کل ارتش در مورد مستشاران خارجی که در گذشته در ارتش فعالیت داشتند گفت:

«متأسفانه در گذشته این چنین بود علتش هم این بود که فرمانده ارتش خودش نوکر آنها بود و آنها هر چه را که می‌خواستند دیکته می‌کردند و ارتش انجام می‌داد. علتش این بود ارتش ما ضعیف بود ایمان و اعتقاد و آرمان نداشت فعلاً به مستشاران خارج هیچ کاری نداریم این از وظایف دولت است که تکلیف آنها را روشن کند ولی قدر مسلم آن است که ما ارتشی خودکفا نداریم و برای قطعات هواپیماها احتیاج به کادرهای حتی خارجی داریم که انشاءالله به تدریج کوشش می‌کنیم این وظیفه را نیز خود بر عهده گیریم!»

تکلیف سلاح‌ها

وقتی از قرنی سؤال شد که در مورد هزاران قبضه سلاحی که در دست مردم هست که باعث تهدید امنیت شهری است چه تدبیری اندیشیده شده است پاسخ داد:

سلاحهایی که از پادگان‌ها به دست مردم افتاده و یا در دست مجاهدین است که من اطمینان دارم آنها به موقع سلاح‌ها را پس

خواهند داد و یا در دست مردم عادی است که برای جمع‌آوری آنها اقدام شده و خواهد شد. ولی هدف اساسی این است که شهربانی در شهرها و ژاندارمری در خارج شهرها و روستاها وظایف خود را برای حفظ انتظامات انجام دهند و ارتش منحصراً مراقب مرزها و حدود و ثغور کشور باشد چرا که ما بایستی حتی‌المقدور از مرزهای خود محافظت کنیم در حال حاضر مجاهدانی که سلاح به دست دارند و در تهران و شهرستان‌ها به صورت گردد ملی برای حفاظت و انتظامات داخلی شهرها مورد استفاده قرار می‌گیرند در آینده این مهم بر عهده ژاندارمری و شهربانی خواهد بود.

احیای بیمارستان‌ها و بازگشت بیت‌المال

تیمسار قرنی در اقدامی دیگر ضمن احضار کلیه پرسنل ارتش و اخطار به غایب محسوب شدن آنها اعلام کرد که:

«کلیه بیمارستان‌های ارتش برای پذیرش بیمار یا مجروح آماده است و کلیه بیمارستان‌های ارتش ملی اسلامی ایران آمادگی دارند که در موارد اضطراری هموطنان بیمار یا مجروح را پذیرفته و مورد درمان قرار دهند.»

همچنین قرنی در اطلاعیه‌ای دیگر اعلام کرد:

کلیه اتومبیل‌های سواری سرویس افسران ارتش اعم از شاغل و یا بازنشسته به وسیله رانندگان آنها به قرارگاه‌های مربوطه تحویل گردند.

در اول اسفند ۱۳۵۷، فرمانده ارتش دستور آغاز فعالیت تیپ ویژه هوابرد را صادر کرد و اعلام داشت «کلیه پرسنلی که به دلایل مختلف نتوانستند در خدمت حاضر گردند لازم است سریعاً خود را به یگان‌های مربوطه معرفی و در اختیار فرماندهان قرار گیرند تا برای اجرای مأموریت‌های محوله در پیشبرد اهداف انقلاب اسلامی آمادگی لازم را داشته باشند.»

رئیس ستاد ارتش ملی ایران سرلشکر قرنی

در دوم اسفند ۵۷ جمعی از افسران نیروی هوایی از کمیته انقلاب اسلامی و رئیس ستاد کل ارتش خواستند تا افسران متخصص نیروی هوایی که در سطح شهرها به گشت‌زنی و حراست مشغول‌اند را به پادگان‌ها دعوت نمایند تا نیروی هوایی آمادگی لازم برای دفاع از آسمان‌های کشور را داشته باشد.

حذف گماشتگی و تبعیض در ارتش

تأکید مجدد قرنی بر اطاعت از فرماندهان نیروها به خاطر شکل‌گیری نظم و انضباط نظامی تأکیدی بر ضرورت هماهنگی‌های نیروهای مسلح بود که هر روزه برای انحلال آن تجمع سیاسی برقرار می‌شد، لذا ستاد کل ارتش اعلام کرد هر نوع انتصابی در کادر فرماندهان و رؤسای واحدها و سازمان‌های ارتشی، پس از اطلاعات وسیع انجام می‌شود و بایستی پرسنل ارتش اعم از افسران همافران درجه‌داران و افراد و کارمندان نیروهای مسلح با رعایت سلسله مراتب اداری از انتصاب‌های ستاد کل ارتش متابعت نمایند.

قرنی از مقامات شاغل و بازنشسته ارتش خواست که گماشتگان خود را تا پایان هفته آینده و در اختیار یگان‌های مربوطه قرار دهند و اعلام کرد که چون در حکومت عدل اسلامی استثمار فرد از فرد به هر طریق و تحت هر عنوان مطرود است لذا باید تمامی پرسنل ارتش ملی اسلامی ایران در هر درجه و هر مقام از شاغل و بازنشسته گماشتگان خود را در اختیار یگان‌های مربوطه قرار دهند.

پدیده گماشتگی که به نوعی معضل اخلاقی تبدیل شده بود و فرصت بهره‌کشی افسران ارشد و جزء درجه‌داران از سربازان را فراهم می‌کرد یکی از عوامل جدی نارضایتی در میان نیروهای نظامی و مردم بوده است و با گماشتگان همانند غلامان در خدمت امور شخصی و منازل نیروهای نظامی رفتار می‌شد.

عدم اجازه به آمریکا در بهره‌برداری نظامی از ایران

ایالات متحده که متحد و ژاندارم و دوست دیرین خود را در منطقه از دست داده بود و به دوستی قسمتی از دوستان سوار شده بر موج انقلاب اسلامی امیدوار بود و هنوز مخفیانه پایگاه‌های اطلاعاتی و جاسوسی‌اش در داخل ایران فعال بودند و مهم‌ترین مراکز استراق سمع از داخل مرزهای اتحاد شوروی را در شمال ایران و پایگاه‌های جاسوسی و مراقبت‌های مخابراتی تأسیس و تعبیه کرده بود. از طرفی ارسال سلاح‌های پیشرفته برای رژیم پهلوی هم اینک آمریکا را با مشکل دستیابی نیروهای انقلاب به این تجهیزات مواجه کرد به همین خاطر یکی از مأموریت‌های ژنرال رابرت هایزر ژنرال عالی رتبه آمریکایی در زمان دولت بختیار انتقال تجهیزات مدرن و پیشرفته نظامی از ایران به آمریکا و مصیبت بررسی وضعیت پایگاه‌های استراق سمع آمریکا علیه

شوروی‌ها در شمال ایران بوده است که امید بسیاری برای آمریکائیان وجود داشت که به نوعی بتوانند از طریق رایزن‌های سیاسی به حضور خود ادامه دهند اما سرلشکر قرنی اعلام کرد:

«به آمریکا دیگر اجازه داده نخواهد شد با پایگاه‌های نظامی خود در شمال ایران مراقب مخابرات نظامی شوروی باشند.» با این حال رئیس ستاد کل ارتش ملی ایران راه را برای همکاری محدود نظامی با آمریکا به منظور خرید لوازم یدکی سلاح‌های آمریکای که ایران در اختیار دارد و آموزش نظامیان ایرانی که هم اکنون در آمریکا به سر می‌برند باز خواهد گذاشت.

قرنی به حضور مستشاران آمریکایی اشاره کرد و تعیین تکلیف آنها را یک تصمیم سیاسی دولت دانست. ولی اعلام کرد که اوضاع گذشته حضور مستشاران آمریکایی که فقط یک هزار نفر افسر و تکنیسین بر روی تجهیزات آمریکایی ارتش ایرانی کار می‌کردند تکرار نخواهد شد.

عدم خروج تجهیزات مدرن

سرلشکر قرنی به مسأله ناکامی آمریکائی‌ها در خروج سلاح‌های مدرن از ایران اشاره کرد. که هیچ یک از سلاح‌ها و تجهیزات پیچیده ارتش ایران در جریان انقلاب خارج نشده و آمریکا در مورد امنیت این تجهیزات شکایتی نیز نکرده است.

بازگشت نیروهای ایران از ظفار عمان

حاکمیت پهلوی و ایفای نقش ژاندارم آمریکا در منطقه خلیج فارس سبب شد تا ایران در جریان اعتراضات گروه‌های چپگرا و چریک‌های کمونیست عمان در منطقه ظفار که تحت حمایت دولت چین به فعالیت علیه دولت مشغول بودند، نیروهای نظامی بسیاری را برای جنگ عیه چریکی‌های ظفار به منطقه عمان اعزام کردند. شاه با اشاره ایالات متحده و انگلیس و در دخالتی آشکار در امور داخلی کشورهای همسایه ابتدا یک گردان نیروهای مسلح کمکی به ظفار اعزام کرد اما در اثر ضرورت‌های بیشتر نبرد و یک‌سویه شدن طرف نبرد توسط ایرانی‌ها شاه به ناچار یک لشکر نیرو به ظفار اعزام کرد و تعداد بسیاری از جوانان ایرانی را در راه حفظ منافع ایالات متحده از خلیج فارس به خاک و خون کشید و

اتفاقاً اسباب اعتراض گسترده مردم علیه خود را فراهم ساخت. اعزام نیرویی که با هیچ یک از منافع ملی ما همخوانی و همطرازی نداشته است و صرفاً در جهت منافع دولت انگلستان قابل ارزیابی بوده چه آن که انگلستان می‌بایست برای حفظ عمان در حوزه نفوذ خود نیروی نظامی را به عمان اعزام می‌کرد اما محمدرضا پهلوی به جای دفاع از منافع مردم ایران سربازان و افسران ایرانی را برای دفاع از منافع انگلیس به عمان گسیل داشت.

در پی پیروزی انقلاب ضرورت بازگشت این نیروها به طور جدی محسوس بود به همین خاطر سرلشکر قرنی طی دستوری اعلام کرد که نیروهای نظامی ایران باید از منطقه ظفار عمان برگردند و بدون توجه به عواقب آن در چگونگی آرایش سیاسی کلیه نیروهای نظامی به کشور فرا خوانده شدند.

تصفیه و انتصاب

قرنی که تحت فشار شدید گروه‌های مختلف اعم از قدرت‌خواهان درون ارتش و گروه‌های چپگرا بود می‌بایست کار تصفیه ارتش را به طور جدی پی‌گیری نماید. او که عمده امرای ارتش تا درجه سرتیپی را بر کنار نهاده بود مجبور بود از بین سرهنگ‌های جوان‌تر کسانی را برگزیند و مسئولیت دهد. از طرف

دیگر به احتمال مخاطراتی برای کاهش قدرت همین فرماندهان به خاطر ترس از هماهنگی‌های ضد انقلابی احتمالی به ناچار به همه فرماندهان حکم فرماندهی موقت می‌داد. لذا تا هفتم اسفند ۵۷ ضمن اعلام دوازده انتصاب بسیار مهم، عمده فرماندهان لشکرها و رده‌های فرماندهی در ستاد کل را از میان سرهنگان انتخاب کرد. نظیر انتصاب سرهنگ زین‌العابدین تولایی به سمت سرپرست موقت اداره دادرسی ارتش و یا سرهنگ محمدحسین حقیقی به سمت سرپرست موقت لشکر زرهی اهواز...[۱]

رسیدگی به شکایات افسران اخراجی زمان شاه

موضوع مخالفت افسران درجه‌داران ارتش با رژیم پهلوی و ناهمخوانی بسیاری از آنان با منافع افسران وابسته به حاکمیت سبب‌ساز پرونده‌سازی‌های بسیاری شده بود. بسیاری از فرماندهان ارتش در بعد از پیروزی انقلاب اسلامی افسران اخراجی زمان رژیم پهلوی بودند[۲]، سرلشکر قرنی شهید ولی‌الله فلاحی، دریادار احمد مدنی، تیمسار هادی شادمهر و بسیاری دیگر از افسران اخراجی از

---

[۱]. اعترافات ژنرال خاطرات ارتشبد قره‌باغی ص ۹۴ ـ ۹۲

[۲] مؤمنی، محسن خاطرات سپهبد شهید صیاد شیرازی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، اسناد ضمائمه

ارتـش بودنـد ضـمن آن کـه بسـیاری از افسـران جـوان‌تـر دارای پرونده‌های مراقبت جـدی در رکـن دو و ضـد اطلاعـات و سـاواک بوده‌اند از سوی دیگر اختیارات گسترده فرماندهی سبب می‌شد که بسیاری از افسران ارشد علیه رقبای یکدیگر پرونده‌سازی‌های مـالی و نظامی را به انجام برسانند و به همین خاطر یک نظـامی در اصـل به خاطر فضای رقابت و یا مخالفت با یک فرمانده در معرض اخراج و سوءظن قرار می‌گرفت اگر به بررسی علل نارضـایتی دورن ارتـش شاهنشاهی بپردازیم که ما در موضع تجزیه و تحلیل آن نیستیم به مسائل مختلفی برخورد خواهیم کرد که ارتشبد قره‌باغی به مسائلی چون سوءاستفاده‌های مالی قانون‌شکنی عدم رعایت عدالت در امور پرسنلی و مسائل رفاهی و اجتماعی و تبعیض در ترفیعات و حقـوق را برشمرده است.[1] به همین خاطر سرلشکر قرنـی طـی اعلامیـه‌ای اعلام داشت که:

«کلیه افسران همافران درجه‌داران و کارمنـدانی کـه در رژیـم سابق تحت تعقیب قـرار گرفتـه‌انـد و مـتهم و یـا اخـراج شـده‌انـد می‌توانند به وسیله پست به قسمت شـکایات دبیرخانـه سـتاد کـل ارتش ملی اسلامی ایران جهت رسـیدگی و بررسـی مجـدد ارسـال

[1]. اعترافات ژنرال، خاطرات ارتشبد قره‌باغی ص ۹۴ ـ ۹۲

نمایند بدیهی است که شاکیان توجه داشته باشند باید سابقه اقـدام ضد مردمی نداشته و شکایات آنان صرفاً جنبه‌های سیاسی و مـالی در حد افترا باشد و چنانچه دلایل سیاسی برای اخراج آنـان وجـود دارد متهم از کشورهای خارجی نبوده باشد.[1]

تأسیس سازمان قضایی ارتش ملی اسلامی

در پی اقدام به تجدید حیثیت از افسـران و درجـه‌داران مـتهم شده در عصر پهلوی قرنی دست به اقدام تاریخی مهمـی در عرصـه قضایی کشور نیز زد و آن انحلال «اداره دادرسی نیروهای مسلح» و سازمان دادستانی ارتش بود که علاوه بر رسیدگی بـه پرونـده‌هـای نظامیان وظیفه عمده آن سرکوب نیروهـای انقلابـی بـوده اسـت از آنجایی که اکثر پرونده‌های سیاسی تحت عنوان اقدام علیه امنیـت ملـی در دادگسـتری و غیرنظـامی ممکـن بـود بـه نتـایج دلخـواه سرکوبگرانه رژیم پهلوی منتهی نشود و قضـات حتـی تحـت فشـار مقامات زیر بار امضاء احکام ظالمانه و جنایت‌آمیز اعدام و مجـازات سنگین انقلابیون نروند به همین خاطر پرونـده‌هـای سیاسـیون در اداره دادرسی ارتش رسیدگی می‌شد و قضات بـی‌رحـم نظـامی بـه آسانی و با اشاره ساواک و دربار حکم تیرباران و اعدام و حبس‌هـای

---

[1]. کیهان ـ ۱۹ اسفند ص ۴

سنگین صادر می‌کردند بررسی نقش «اداره دادرسی ارتش در سرکوب جنایت‌آلود و قتل با خونسردی توسط قضات نظامی که بسیاری از آنان همانند سرتیپ حسین آزموده دادستان نظامی ارتش که به خاطر تقاضای متعدد اعدام برای متهمان توسط نورالدین الموتی وزیر دادگستری کابینه علی امینی به دراکولای ایران» با به تعبیر مدیر مجله بامشاد ملقب گردید فاقد دانش قضایی نیز بوده‌اند.[1] اشخاصی چون سپهبد فخر مدرس دادستان نظامی پرنیان‌فر- صلاحی عرب، خواجه نوری، رئیس اداره دادرسی ارتش این قضات که خود زمانی علیه مخالفان احکام اعدام صادر کرده بودند بعد تحت همان فشار بعد از بازنشستگی به وکلای تسخیری انقلابیون منصوب می‌شدند و خود آنها نیز از عوامل تشدید مجازات انقلابیون بوده‌اند.[2]

سرلشکر قرنی در پی تصفیه‌ای گسترده از قضات جنایتکار و شرکای جنایت رژیم پهلوی در دهم اسفند ۵۷ اعلام کرد.

«در پی تصفیه وسیعی که در زمینه پرسنل و قسمت‌های مختلف ارتش صورت گرفته است اداره دادرسی نیروهای مسلح و سازمان دادستانی ارتش سابق منحل شده و به جای آن سازمان

---

[1]. عاقلی. باقر شرح حال رجال سیاسی نظامی معاصر ایران ج ۱ ـ ص ۱۱۶

[2]. کاظمی، محسن، احمد احمد، خاطرات ص ۱۳۱

قضایی ارتش ملی اسلامی ایران تأسیس شد. سازمان جدید که با تعدیل پرسنل و انتصاف افسران خوشنام و تحصیل‌کرده مشغول بکار شده است صرفا رسیدگی به اتهام جرایم خاص نظامیان را بر عهده خواهد داشت.»

ضرورت معرفی پرسنل مختلف

ضرورت بسیج و گردهم آوری ارتش از وظایف جدی انقلابی نظامیان در شرایط بحرانی کشور بود و این در حالی بود که ارتش‌ستیزی برای تصاحب قدرت نظامی انقلاب در رأس برنامه گروه‌های ضد انقلاب اسلامی بود. به همین خاطر قرنی با درک این واقعیت و با اعلام هشدارهای متعدد این بار قاطعانه دستور داد تا کسانی که در اثر سهل‌انگاری و یا انحراف سیاسی از بازگشت به پادگان‌ها استنکاف می‌ورزند را معرفی و مجازات نماید.

«افسران، درجه‌داران و سربازان غیور مسلمان اینکه که تلاش در راه سازمان‌دهی و ایجاد ارتش ملی به منظور پشتیبانی از اهداف انقلاب اسلامی ایران با دقت و قاطعیت ادامه دارد، لازم است با فداکاری و از خودگذشتگی در پی‌ریزی انتظامات استوار و معنوی و

پایه‌گذاری متشکل و منظم که بتواند با کمک سایر نیروهـای ملـی از دست‌آوردهای انقلاب اسلامی حراست کند مجازات نمائید.[1]

بدیهی است هرگونه بی‌نظمی و سهل‌انگاری در انجـام وظـایف خطیر سربازی در این مراحل حساس حیاتی خلاف مصـالح شـرعی و میهنی محسوس و از دیدگاه ملت قهرمان مسلمان ایـران مـردود می‌باشد.

لذا فرماندهان بایستی با بصیرت و درایت کامل مراقـب اوضـاع جاری بوده و از هرگونه عمل خلافی به موقع جلـوگیری و پرسـنل خاطی و ضد انقلابی را جهت اخذ تصمیمات مقتضی به سـتاد کـل ارتش معرفی کنند.»

رئیس ستاد کل ارتش ملی اسلامی ایران سرلشکر قرنی

اکنون که بیست و هفت سـال از تـاریخ صـدور ایـن اطلاعیـه می‌گذرد و به تاریخ گذشته و شرایط حاکم بر اوضـاع ایـران توجـه جدی و عمیق می‌نمائیم به نقـش فـوق‌العـاده هوشـمندانه قرنـی و درک در سمت وی از سیاست‌های کلی رهبـری انقـلاب و شـرایط موجود و ضرورت‌های تاریخی کشور بیشتر پی می‌بریم.

---

[1]. کیهان، ۱۲ اسفند ص ۴

آیت‌الله طالقانی و ارتش

آیت‌الله سیدمحمود طالقانی که از برجسته‌ترین روحانیون انقلاب و رئیس شورای انقلاب و مورد اعتمادترین شخصیت سیاسی روحانی ایران بعد از حضرت امام خمینی(ره) بود. بعد از ملاقات خود در روز جمعه یازدهم اسفند ماه در مصاحبه با خبرنگاران شرکت کرد او در پاسخ به سؤال مهدی صابر گزارشگر رادیو و تلویزیون درباره ارتش و آینده آن پاسخ داد.

مسأله ارتش یک مسأله و ایده اسلامی است ارتش هرگز از مردم جدا نبوده است و همیشه موقع جنگ و دفاع از مرز و بوم و سرحدات ممالک، ارتش در کنار مردم و مردم در کنار ارتش بوده‌اند... ما اکنون نباید سیستم فعلی ارتش را به کلی منهدم کنیم چرا که انهدام آن به صلاح کشور نیست. این ارتش سالیان سال زیر سلطه استبداد داخلی و استعمار خارجی بوده و مستشاران آمریکایی بالای سر آنها بوده است. نظامیان اکثراً وابستگی‌هایی داشته‌اند. همیشه سعی شده است که آنها را به یک جهت خاص و آن هم حفاظت و پاسداری از تاج و تخت سوق دهند. به این ترتیب این مسایل سبب شده تا هنوز رسومات و تعلیمات ارتش همچنان در ذهنشان باقی بماند. در شرایط فعلی باید بررسی کرد

آنهایی را که قابلیت تجدید نظر دارند بمانند و بقیه کنار گذاشته شوند. آنهایی که مرتکب قتل و تجاوز و کارهایی از این قبیل شده‌اند حتماً برکنار شوند... (از طرفی) پیوستن قشرهای مختلف ارتش شرافت ارتش را به ثبوت رساند.

من فراموش نمی‌کنم در همان روزهای سختی که دائماً ارتش و دولت‌های وقت تهدید به کودتا می‌کردند کشتار عمومی در خیابان‌ها و کوچه‌ها ادامه داشت شب‌های سختی را اینجا گذراندیم همین به اصطلاح گارد شاهنشاهی یا گارد جاویدان که بیشتر به خیابان کشیده می‌شدند و مورد بدبینی مردم بودند افسرها و درجه‌داران این گارد وقتی فرصت پیدا می‌کردند به خانه من می‌آمدند تفنگ‌شان را به گوشه‌ای می‌انداختند و گریه می‌کردند به طوری که همه را منقلب می‌کردند و استغاثه می‌کردند که ما را نجات بدهید. ما چطور می‌توانیم برادر کشی کنیم؟ این روحیه ارتش است. ارتشی‌ها اکثراً اینطور می‌بودند. ارتش باید مجهز و دارای کیفیت زیاد و کمیت کمتر بشود تا بتوانیم از اینها در راه خیر و دفاع و نگهداری کشور استفاده بکنیم.[1]

---

[1]. همان شنبه ۱۲ بهمن ص ۸

قرنی و مبارزه با رژیم صهیونیستی

چند روز پس از پیروزی انقلاب اسلامی هنگامی که آخرین نماینده نظامی دولت جعلی اسرائیل چند روز پس از استقرار قرنی در ستاد درصدد ستاد با ستاد مشترک ارتش برآمد و شخصی که خود را نماینده نظامی رژیم صهیونیستی معرفی کرده بود تا اسناد نمایندگی خود را تحویل دهد. شخصی که پاسخ تلفن را داده بود گفت که دیگر شما را به رسمیت نمی‌شناسیم و به هیچ وجه با ستاد تماس نگیرید.[1] این در حالی بود که ارتباط و پیوند گسترده ارتش شاهنشاهی خصوصاً سرانی با گرایش یهودی و بهائی‌گری آن با رژیم صهیونیستی بسیار گسترده بوده است از طرفی نیز خود رژیم صهیونیستی اصرار داشت با طیف‌های گسترده‌ای از ارتش جداگانه و رأساً تماس بگیرد و با آنها ارتباط ویژه برقرار سازد خاصه آن که حضور افسران و مربیان اسرائیلی در ساواک و ارتش بسیار محسوس و قابل توجه بوده است و این مسأله آن قدر جدی بوده که مردم ایران کشتار هفده شهریور تهران را منتسب به نظامیان اسرائیلی می‌دانند و یا اینکه حضور تعدادی از مستشاران و یا نظامیان غیرمسلمان احیاناً آمریکائی و اسرائیلی را در صحنه

---

[1]. ایران و قضیه فلسطین ـ ولایتی علی‌اکبر ـ جلد دوم ص ۱۶۵

حادثه رویت کردند و فرض نهایی آن است شدت و گستردگی نایت به حدی بود که در نظر اول تنها حضور دشمنان قسم خورده‌ای چون اسرائیلی‌ها که سابقه جنایت کشتار دسته‌جمعی را دارند سبب‌ساز وقوع چنین جنایتی شده است معذلک پیوند گسترده رژیم پهلوی با صهیونیست‌ها و ارتش آن پیوندی جدی و گسترده بود و به تعبیر موشه دایانا وزیر جنگ رژیم صهیونیستی پیروزی انقلاب در ایران همراه با روزهای ناخوشایندی برای رژیم صهیونیستی خواهد بود.[1]

خبرنگار روزنامه کویتی الوطن که توانسته بود با قرنی به گفتگو بنشیند در روز یکشنبه ۱۳ اسفند ماه مصاحبه وی را چنین منتشر کرد.

قرنی: ایران در حال خارج کردن نیروهایش از عمان ظرف دو سه روز آینده است و ایران نیز دیگر نقش ژاندارم منطقه خلیج فارس را ایفا نخواهد کرد و روابط با کشورهای حوزه نفت‌خیز خلیج فارس روابط دوستانه و پذیرفتن با آغوش باز خواهد بود نه نقش ژاندارم خلیج فارس.

---

[1]. کیهان ۱۳ اسفند سال ۱۳۵۷ ص ۳

قرنی اعلام کرد: ایران را یک کشور در خط جبهه مبارزه با رژیم صهیونیستی تلقی می‌کند به همین دلیل تصمیم گرفته شد نیروهای پاسدار صلح سازمان ملل از جنوب لبنان خارج گردند و این درست نیست که ما میان اعراب و رژیم صهیونیستی مانع شویم در حالی که خود را رویاروی رژیم صهیونیستی می‌دانیم.[1]

آخرین مهلت برای افسران، درجه‌داران و سربازان

سرلشکر قرنی در یکشنبه ۲۰ اسفند به کلیه افسران و درجه‌داران و سربازان پانزده روز مهلت داد تا به پادگان‌ها برگردند لذا ستاد کل ارتش ملی اسلامی ایران در بیانیه‌ای به کلیه افسران، درجه‌داران و سربازان وظیفه که به دستور امام خمینی(ره) سربازخانه‌ها را ترک کرده‌اند، اعلام کرد: اگر این افراد تا پنجم فروردین در محل‌های کارشان حاضر نشوند غایب محسوب می‌شوند و از مزایای تقلیل مدت خدمت سربازی نیز استفاده نخواهند کرد.

قرنی در این اطلاعیه گفته است: تاریخ پنجم فروردین ماه ۵۸ که به عنوان آخرین مهلت حضور افسران، درجه‌داران و سربازان وظیفه تعیین شده است، فقط شامل آن دسته از نظامیانی می‌شود

---

[1]. همان مأخذ ۱۳ اسفند ص ۸

که سربازخانه‌ها را به دستور امام خمینی(ره) ترک کرده‌اند و هم اکنون نیز در کمیته‌های انقلابی مشغول خدمت هستند و گواهی معتبر از کمیته‌های مربوط ارائه خواهند داد. اینگونه پرسنل بایستی هر چه سریع‌تر خود را به سربازخانه‌ها معرفی کنند در غیر این صورت غایب محسوب خواهند شد و از مزایای تقلیل مدت خدمت سربازی نیز استفاده نخواهند کرد.

خسارت برای نظامی سیاسی و مذهبی

در سه‌شنبه ۲۲ اسفند ۱۳۵۷ سرلشکر قرنی در یک تصمیم‌گیری انقلابی اعلام کرد که به کلیه پرسنل نظامی که گرفتار محاکمات رژیم سابق شده‌اند خسارت پرداخت می‌شود. این اعلامیه از جانب ستاد کل ارتش ملی اسلامی ایران انتشار یافت.

بسمه‌تعالی

پیرو مصوبه مورخ ۵۷/۱۲/۱۲ در خصوص کلیه پرسنل نظامی که به مناسبت اقدامات ملی و مذهبی بدست عوامل رژیم منحط پهلوی دچار گرفتاری‌های محاماتی شده یا در جریان عملیات علیه مأمورین دولت‌های سابق به درجه رفیع شهادت نایل شده‌اند اینک با توجه به نظریه کمیته قضایی ارتش ملی اسلامی ایران خود را

موظف می‌داند تا در تأمین قسمتی از خسارات و لطمات حاصله به زندگی زیان‌دیدگان مساعدت کنند و در نیل بدین هدف از هیچ کوششی فروگذار نخواهد کرد. لذا به خانواده شهیدان اسلام و آزادی و به عوامل ذینفع یادآوری شود که شرح حوادث زندگی خود را با قید تاریخ وقوع حادثه منعکس سازند تا با دستیابی به پرونده امر به موضوع رسیدگی و نتیجه کار اعلام شود.

این اقدام قرنی می‌توانست بسیاری از افسران انقلابی را به ارتش بازگرداند سرلشکر شهید ولی‌الله فلاحی فرمانده نیروی زمینی و رئیس ستاد مشترک سرگرد شهید محمدعلی نظران (رئیس کمیته اسرای جنگ تحمیلی)... و تعداد بسیار زیادی از نیروهای سیاسی مذهبی بودند که به دلایل مذهبی و عقیدتی و یا سیاسی از ارتش اخراج شده بودند و بازگرداندن آنها می‌توانست تحولی در جریان فرماندهی در ارتش فراهم آورد.

حکایت مردم از ارتش

برخلاف مخالفت‌های گروه‌های سیاسی چپ مردم انقلابی پیرو امام خمینی(ره) طی تظاهرات گسترده‌ای از رهبری انقلاب اسلامی و حفظ ساختار ارتش حمایت کردند و با اعلام توطئه بودن انحلال ارتش به مخالفت با این ادعای گروه‌های سیاسی پرداختند در

بیست و سوم اسفند جمعیت عظیم چندصد هزار نفری که علیه امپریالیسم تظاهرات و راهپیمایی کردند، به روی صدها پلاکاردی که مردم در دست داشتند نوشته شده بود:

درود بر آیت‌الله خمینی / درود بر آیت‌الله طالقانی...

انحلال ارتش توطئه‌ای برای تجزیه کشور

تشخیص مردم به خوبی درست بود چرا که خطرات جدی در پیش روی ملت به خوبی ثابت کرد که انحلال ارتش خط تجزیه و توطئه تجزیه را به دنبال خواهد داشت.

عدالت نظامی گرایانه

تبعیض در حکومت‌های استبدادی امری رایج است اما تبعیض در میان فداکاران یک حکومت امری بسیار قبیح‌تر است به همین خاطر قرنی با فهم این قضیه دستور داد جیره غذایی سرباز و افسر باید یکی شود.[1] لذا دستور داد تا جیره غذایی کلیه پرسنل ارتش ملی اسلامی ایران یکسان شود و برنامه غذایی افراد نیروهای مسلح طبق استاندارد دانشجویی و به مأخذ ماهیانه سه هزار ریال خواهد بود.

---

[1]. کیهان ۲۳۳ اسفند ص ۲

به همین خاطر قرنی طی اطلاعیه‌ای در این زمینه اعلام کرد:

به منظور رفع نابرابری در امر تغذیه و اجرای اصول و موازین شریعت مقدس اسلام به جای انواع جیره‌های طبخی شبانه‌روزی کلیه پرسنل ارتش ملی اسلامی ایران اعم از امراء، افسران ارشد، افسران جزء، نیروزفران، همافران، دیافران، دانشجویان، درجه‌داران، دانش‌آموزان، کارمندان و سربازان، فقط از یک نوع جیره غذایی استفاده خواهند نمود. جیره غذایی کلیه پرسنل جمعی مؤسسات شبانه‌روزی ارتش مطابق برنامه غذایی استاندارد دانشجویی و به مأخذ ماهانه سه هزار ریال طبخ خواهد شد.

وزیر دفاع و تخلیه پادگان‌ها

مهندس مهدی بازرگان نخست‌وزیر دولت موقت در مصاحبه‌ای در ۲۴ اسفند ۵۷ درباره فعالیت‌های انجام شده مراکز مختلف از جمله ارتش و طرح خدمت یکساله سربازی اتفاقاً علیه تلاش‌های قرنی بوده است، یعنی آن که قرنی اصرار بسیار دارد تا پادگان‌ها را منسجم و نیروها را تجمیع نماید اما بازرگان و وزیر دفاعش سربازان را از پادگان‌ها بیرون کرده و آشوب به راه می‌اندازد.

در این مدت خیلی کارها شده انحلال دیوان کشور، انحلال تمام هیئت‌های امنای دانشگاه‌ها که فقط وسیله پول رساندن بوده، زیر و رو کردن دادگستری، صرفه‌جوئی‌های کلان در وزارتخانه‌ها و ادارات - ادغام کردن آنها - تقلیل نظام وظیفه که درد بود و خرج از دو سال به یکسال.

درباره همین مشکل نظام وظیفه خواستیم صواب کنیم کباب کردیم. گفتیم سه بار به بار غلط کردیم. دیگر این غلط‌ها نمی‌کنیم. دیگر ما انقلاب نمی‌کنیم.

یک نفر برای نمونه در بین جوان‌های مملکت تلگرافی تلفنی نامه‌ای نداد که آقای وزیر دفاع ملی دستت درد نکند که یکسال به ما عمر دادی. اما همان فردا سربازها و کسانی که خدمت می‌کردند راه افتادند چرا به ما نمی‌دهید و دوره ما را یکسال نمی‌کنید. جنجال راه انداختند. وزیر دفاع ملی را بیچاره کردند هنوز خبری نشده در استان‌های جنوب نقاط بد آب و هوا که هیچ دکتری نمی‌رفته است فقط دکترهای نظام وظیفه آنجا خدمت می‌کردند همه راهی تهران شدند که ما هم باید معاف بشویم. وزیر دفاع ملی هم آمد در هیئت وزرای اینها مرا کچل کردند. یک طرح مجددی آوردند گفتیم نه جائی نیست که عقب نشینی بکنیم ما خیانت نمی‌کنیم. ما پیشقدم نمی‌شویم. که مملکت بدون سرباز و

سربازخانه باشد. ما پادگان‌ها را خالی نمی‌کنیم. بگذاریم آنها بکنند و عقب‌نشینی نمی‌کنیم همان طرحی که دارید کافی است.

ضرورت بازگرداندن تجهیزات نظامی

یکی از مشکلات روزهای اول انقلاب انبوه سلاح‌هایی بود که در دست گروه‌ها و مردم افتاده بود که این شامل: انواع بیسیم نیز نیز می‌شده است لذا قرنی در دوشنبه ۲۸ اسفند ۵۷ اعلام کرد تا:

کسانی که در جریان فتح پادگان‌های نظامی به وسایل ارتباطی و بی‌سیم دست یافته‌اند و اکنون این وسایل را در اختیار دارند حداکثر تا اول فروردین ماه فرصت دانند که این وسایل را تحویل دهند. در غیر این صورت برابر قانون با آنها رفتار خواهد شد. متن اطلاعیه به این شرح است:

به کلیه افسران، درجه‌داران، کارمندان نظامی و هموطنان غیرنظامی که به هر طریق در مأموریت‌های فرمانداری نظامی رژیم گذشته و یا انجمن‌های کمیته‌ها در وضع حاضر شرکت داشته‌اند و یا به خاطر پاره‌ای مأموریت‌های ویژه ایجاب نموده که وسایل ارتباطی و بی‌سیم داشته باشند ابلاغ می‌گردد که کلیه وسایل ارتباطی نظامی و یا تجراتی از قبیل انواع بی‌سیم‌های ثابت و محول و متحرک و یا تلفن‌های مختلف و دستگاه‌های ویژه ارتباطی از

قبیل ترکیب با سیم و بی‌سیم و یا نظایر آن در اختیار دارند حداکثر تا اول فروردین ماه ۵۸ به کمیته انقلاب اسلامی تحویل و رسید دریافت دارند.

حمایت امام خمینی(ره) از ارتش و قرنی

امام خمینی(ره) در اجتماع گروهی از افراد نیروی هوائی و زمینی در پاسخ به ادعاهای افرادی چون ناصر زرافشان اعلام کرد:

من کمتر با شما دوستان مواجه بودم ما را دست استعمار از شما جدا کرده بود. آنها که می‌خواستند مخازن ما را ببرند... دوستان من بیدار باشید باز کید دشمن نخوابیده است. در کمین هستند آنها می‌خواهند بین ما و شما تفرقه بیاندازند. بیدار باشید و آنها را بیدار کنید و به آنها بگویید که این تفرقه انداختن برگشتن به زمان اختناق و استبداد است...

امام خمینی(ره) انحلال ارتش و تفرقه در آن را خطر انحلال و نهایتاً مهار انقلاب و بازگرداندن اختناق و استبداد موردنظر خودشان هست. لذا هشدار داده و دعوت به وحدت می‌نماید.

مخالفت‌ها علیه قرنی

جدیدترین مخالفت‌های اولیه علیه سرلشکر قرنی ابتدا توسط سازمان چریک‌های فدایی خلق صورت گرفت این سازمان در روز ۲۵ بهمن ۱۳۵۷ طی اطلاعیه‌ای انحلال ارتش را خواستار شد و مدعی شد که ارتش، باید از طریق تشکیل سازمان‌های مسلح و دفاع و مقاومت توده‌ای به وجود آید و همافران و درجه‌داران و افسران جزء میهن‌پرستی که صفوف ارتش ضد خلقی را ترک گفته و در سنگرهای خونین بر علیه ارتجاع جنگیده‌اند در آموزش نظامی و سازماندهی نیروهای مسلح نقش خواهند داشت.

در همین روز عده‌ای از همافران و درجه‌داران به انتخاب سپهبد مهدیون به عنوان فرمانده نیروی هوایی اعتراض کردند همچنین عده‌ای از افسران و همافران پایگاه هوایی بابلسر به انتصاب سپهبد مهدیون معترض شده اعلام کردند که مهدیون صلاحیت فرماندهی نیروی هوایی انقلابی ایران را ندارد.

هر چند سرلشکر قرنی سپهبد مهدیون را از کار برکنار کرد ولی ظاهراً سازمان چریک‌های فدایی که توانسته بود در بخشی از نیروهای مسلح نیز نفوذ نماید و چشم امید داشت تا با انحلال ارتش بتواند نبض نیروهای مسلح انقلاب و به تبع آن انقلاب را در

دست گیرد. دست از خواست خود برای انحلال ارتش برنداشت و با برپایی تظاهرات در روز ۲۸ بهمن که با حضور جمعی از نیروهای نظامی هوادار خود با برپایی تظاهرات از دانشگاه صنعتی شریف به سمت مقر حضور امام خمینی(ره) رفتند با شعارهایی بسیار تند سعی در اختلال در روند تصفیه انقلابی سرلشکر قرنی ایجاد نموده و خود بر موج حوادث سوار شوند آنها شعارهایی به این مضمون طرح و در قطعنامه راهپیمایی آورند.

ارتش ملی ایران تیمسار نمی‌خواهد.

تعقیب و برکنار فرماندهان مزدور اولین خواسته ماست.[1]

توبه سران ارتش را باور نمی‌کنیم همچنانکه توبه شاه را باور نکردیم.

جمعیت وقتی به خیابان ایران رسید پاسداران مانع حرکت آنها شدند لذا روی خیابان نشستند و تقاضا کردند با حضرت امام خمینی(ره) ملاقات کنند هر چند در نهایت به چهارده نمایند خاص نیز منتهی شد امام خمینی(ره) که در این ایام ملاقات‌های[2] عمومی و خصوصی بسیاری را انجام می‌دادند هوشمندانه آنان را نپذیرفتن و آقای هاشمی رفسنجانی پس از صحبت با این افراد اظهار داشت.

---

[1]. کیهان ۲۹ بهمن سال ۱۳۵۷ ص ۲

[2]. کیهان شنبه ۲۸ بهمن ۵۷ ص ۲

همانطور که از پلاکاردهای شما برمی‌آید شما رهبری امام را پذیرفته‌اید و این اگر صادقانه باشد یعنی همکاری با دولت مبعوث امام.

البته انتقاد آزاد است ولی به شرطی که ایجاد اختلال و تحریک نکند و مانع برقراری نظم نشود حرف امام این است که دوستان متفرق شوید خواسته‌های خود را بدون اینکه برداشت اخلال و خرابکاری شود ابراز کنید. ضمناً با انتخاب نمایندگان می‌توانید با وقت قبلی با امام یا نماینده امام مذاکره نمایید.

اما با وجود ناموفق بودن این تجمع در قطعنامه‌ای که این دسته از نظامیان صادر کردند چند نکته از قطعنامه ذیل جالب توجه است.

۱. انحلال کامل ارتش کنونی و خلع ید کلیه امرا افسران و درجه‌داران مرتجع و تشکیل ارتش انقلاب ملی.

۲. کمک گرفتن از دستاوردهای سازمان‌های مسلح پیشتاز که تجربه تئوری و عملی مبارزاتی دارند جهت سازماندهی و مستحکم‌تر نمودن شکل بندی ارتش.

۳. تسریع در مسلح نمودن عناصر انقلابی به عنوان پشتوانه‌ای جهت جلوگیری از اعمال نفوذ عناصر ضد انقلابی.

تا زمانی که خواست‌های فوق عملی نشود از حضور در یگان‌ها خودداری می‌نمائیم.

پرسنل انقلابی نیروهای مسلح اعم از وظیفه و کادر

اما این بار سازمان چریک‌های فدایی دست به دامن وکلا و مادران اعضای کشته شده خود شد. در روز ۲۹ بهمن ۵۷ گروهی از خانواده‌های چریک‌های فدایی خلق به همراه سه تن از وکلا از جمله ناصر زرافشان کوروش کاکوان و نادر ذوالفقاری ضمن حضور در روزنامه کیهان نسبت به اقدامات دولت موقت و انتصابات در ارتش اعتراض کردند.

مادر مهرنوش ابراهیم یکی از فدائیان خلق نسبت به انتصاب سرلشکر قرنی اعتراض کرد و گفت قرنی یکی از کودتاگران و همکاران رژیم ساواک بوده آنگاه ناصر زرافشان در مورد یک یاز مراکز بازرسی شاهنشاهی که سه روز پیش به وسیله سازمان چریک‌های فدایی با دادن مقداری کشته تسخیر شد سخن گفت و یادآور شد که: در این سازمان اسنادی به دست آمده که نشان می‌دهد توطئه‌ای با شرکت تمام امرای ارتش که عده‌ای از آنها در حال حاضر از طرف دولت بازرگان به عنوان فرماندهان جدید نیروها و پادگان‌ها اعلام شده‌اند برای سرکوب جنبش خلق در

جریان بود و اسناد در اختیار و بررسی رفقای فدایی است که برای اطلاع عموم منتشر خواهد شد.

ناصر زرافشان که از هوشمندی حضرت امام خمینی(ره) در عدم توجه به تظاهرات چریک‌های فدایی عصبانی بود گفت:

«دیروز گروهی از نظامیان به سمت مقر امام حرکت کردند ولی متأسفانه در محل اقامت امام به همافران توجهی نشد و حتی آنها را هم نپذیرفتند.»

در این اظهارات ناصر زرافشان خود را یکی از نظامیان عضو نیروی هوایی معرفی می‌کرد که به تازگی از سیاهچال[1] رژیم پهلوی خارج شده است... گفت چگون سرلشکر قرنی که طراح کودتای آمریکایی سال ۴۲ در زمان دکتر امینی است و تاکنون زندانی نشده است و صرفاً منزوی بوده است مگر اینکه بپذیریم وی سرسپرده رژیم فاسد بوده است دقت در اظهارات به ظاهر افسر عضو سازمان نظامی چریک‌های فدایی به خوبی روشن است که قرنی نه در سال ۴۲ دست به کودتا و نه در آن کودتا دکتر علی امینی مدخلیت داشت و اتفاقاً قرنی هم در سال ۴۲ و هم در چند

[1]. ناصر زرافشان: وی در سال‌های ۸-۱۳۷۷ که وکیل پرونده قتل داریوش فروهر بوده است توسط دادگاه متهم شناخته و به زندان محکوم شد که تحلیل آن در این مقال نیست.

سال بعد دو دره سه ساله زندانی شد و این جدایی از سه ساله زندان اولیه وی در سال ۱۳۳۶ است.

در پی اظهارات رفقای چریک فدایی کورش کولان عضو کمیسیون حقوق بشر کانون وکلا و دادگستری می‌پرسد:

حال چه شده است که سرلشکر قرنی رئیس اداره دوم ارتش در سال ۳۶ و از عوامل مؤثر کودتای ۲۸ مرداد به ریاست ستاد ارتش منصوب شده است ضمناً باید توجه داشت قرنی در سال‌هایی ریاست اداره دوم ارتش را بر عهده داشت که سازمان امنیت هنوز به وجود نیامده بود و در واقع وظیفه اداره امنیت را انجام می‌داد.[۱]

قطعاً حقوقدانان عضو کارکنان چریکی‌های فدایی می‌دانستند که بعد از کودتا وظیفه مبارزه با مخالفان در عهده فرمانداری نظامی و دادرسی ارتش بوده است و رکن دو در آن زمان یک سازمان اطلاعاتی بسیار مهم البته درون سازمانی ارتش بوده است.[۲]

در پی این اقدامات سازمان چریک‌های فدایی خلق در روز ۳۰ بهمن در قالب «کمیته انقلابی» همافران و افراد نیروی هوایی طی نامه‌ای به نخست‌وزیر بازرگان بر خواست چند چیز تأکید کردند که نیات واقعی خود را کم کم بروز دادند.

---

[۱]. کیهان ۲۹ بهمن ۱۳۵۷ ص ۴

[۲]. کیهان ۲۹ بهمن ۱۳۵۷ ص ۴

۱. جابجایی مهره‌های شناخته شده و خطرناکی که تا پوست و خون در خدمت استبداد و امپریالیسم بود خطر بزرگی برای ثمرات انقلاب است.

۲. خواهان گزینش دموکراتیک یک فرمانده قابل اعتماد، خارج از سلسله مراتب داده شده به وسیله فول دیکتاتوری وابسته به امپریالیسم هستیم.

۳. خلع سلاح رزمندگان نیروی هوایی که ۹۰٪ آنها مسلح‌اند تا تشکیل گارد ملی و تصفیه کامل ارتش صورت نگیرد.

۴. رزمندگان نیروی هوایی با تمام وجود حاضرند با کمک سازمان‌های شناخته شده‌ای چون مجاهدین، فدائیان خلق و چریک‌های توده‌ای وظیفه پاسداری از انقلاب را تا تأسیس ارتش خلقی بر عهده بگیرند، هر چند اعضا سازمان چریک‌ها درخواست‌های دیگری نیز نظیر اخراج مستشاران خارجی و دستگیری سپهبد برنجیان داشته‌اند ولی این درخواست‌ها تحصیل حاصل بود و نیروهای انقلاب خود آن را انجام داده بودند اما آنچه که دغدغه اصلی آنها بود موضوع شکل‌گیری ساختار ارتش و

نیروهای مسلح توسط نیروهای فدائیان خلق و مجاهدین خلق بوده است.[1]

فردای آن روز یعنی اول اسفند ۵۷ نیز سازمان چریک‌های فدایی خلق از همه هم‌میهنانی که در راه ایران آزاد و دموکراتیک جنگیده‌اند دعودت کرد تا راهپیمایی به سمت مقر امام خمینی(ره) با هدف اعلام درخواست تشکیل ارتش خلق و شوراهای انقلابی در تجمع و تظاهرات شرکت نمایند[2] جالب‌تر این که در همین روز سازمان مجاهدین خلق آئین‌نامه حمل و نگهداری سلاح را منتشر کرد.

از سوی دیگر کمیته تعلیمات جبهه ملی نیز در نامه‌ای سرگشاده به دکتر کریم سنجابی جهت طرح در هیأت وزیران تقاضای متعددی را از جهت حضور فعال سازمان مجاهدین خلق و چریک‌های فدایی طرح نمود در پی این اقدامات سرلشکر قرنی طی اعلامیه‌ای با عنوان ستاد کل ارتش ملی اسلامی اعلام کرد.

«از آنجا که پرسنل مسلمان و متعهد انقلابی و با ایمان ارتش نظری جز به ثمر رسیدن کامل هدف‌های انقلاب اسلامی ایران را ندارند بدین وسیله اعلام می‌گردد که نظامیان می‌توانند هر گونه

---

[1]. کیهان ۳۰ بهمن ۱۳۵۷ ص ۹

[2]. همان مأخذ اول اسفند ص ۳

نظرات و پیشنهادات خود را مستقیماً به کمیته‌های انقلاب اسلامی پادگان‌های مربوطه تسلیم نمایند تا این نظرات و پیشنهادات با توجه به اصول انقلاب و بررسی و در صورت تصویب کمیته‌ها به اجرا دراید.

بدیهی است گردهمایی پرسنل نظامی در خارج از پادگان‌ها که از طرف افراد غیرمسئول عنوان می‌شود مخالف هدف‌های انقلابی ارتش ملی اسلامی ایران است از کلیه پرسنل نظامی متعهد به انقلاب اسلامی ایران انتظار دارد در این لحظه حساس تاریخ رعایت انضباط انقلابی در تحقق کامل اهداف انقلاب اسلامی ایران بکوشند.»

در دوم اسفند جمعی از افسران فرماندهی لجستیکی نیروی هوایی که از یکه تازی و خودخواهی جمعی از وابستگان به گروه‌ها چپ در نیروی هوایی به ستوه درآمده بودند طی اخطاریه اعلام کردند:

«با توجه به اینک کلیه افراد نیروی هوایی از تمام رده‌ها افسران همافران درجه‌داران و کارمندان در این جنبش فعالانه شرکت داشته‌اند لذا نسبت دادن این فعالیت به گروه خاص ایجاد دلسردی و تفرقه سایر رده‌ها را فراهم می‌سازد لازم به توضیح است

که این مردم دلاور شرق تهران بودند که بـا از جـان گذشـتگی راه نیروهای مزدور کمکی را بستند باعث پیروزی انقلاب ما شدند.»

ایـــن افســـران همچنـــین در خصـــوص گـــردآوری افســـران متخصصین به فرمانده کل ارتـش و کمیتـه‌هـای انقـلاب تـذکراتی دادند.

در این میان سازمان چریکی‌های فدایی از برگـزاری تظـاهرات روز پنجشنبه سوم اسفند را به سمت عدم استقبال خـلاف انتظـار، لغو کرد و خواستار برقراری تجمع در روز جمعه در دانشگاه تهـران شد اما در عین حال جمعی از افسران و درجه‌داران نیـروی هـوایی طی اعلامیه‌ای اعلام کردند: اخیراً مشاهده شده است که تعدادی از افراد شناخته شده برای پیشبرد هدف‌های ضد انقلاب اسلامی خود موجب تفرقه در میان پرسـنل نیـروی هـوایی ملـی ایـران و دیگـر مبارزان ملت شده و اقدام به انتشار اعلامیه نموده‌اند که بـه شـدت تکذیب می‌شود ما پرسنل نیروی هـوایی ملـی ایـران... همبسـتگی خود را با ملت ایران به رهبری امام خمینی(ره) بارها اعلام داشته‌ایم و بار دیگر اعلام می‌داریـم و مفـاد کلیـه اعلامیـه‌هـایی کـه بـرای تفرقه‌افکنی از طرف اینگونه افـراد منتشـر مـی‌شـود قویـاً تکـذیب

می‌شود ضمناً شرکت در هرگونه راهپیمایی را که توسط کمیته انقلاب اسلامی اعلام نشده باشد را تحریم می‌کنیم.[1]

درخواست سازمان مجاهدین خلق برای انحلال ارتش

شکل‌گیری مجدد ارتش و جدیت قرنی در سازماندهی ساختارهای نیروهای نظامی تحت فرمان رهبری حضرت امام گروهک‌های مسلح امیدوار به قبضه و تصاحب انقلاب را بیش از پیش نگران کرد. به همین خاطر سازمان مجاهدین خلق به بهانه بزرگداشت یکی از اعضای نظامی‌اش به نام سرگرد علی محبی که در سال ۱۳۵۴ شبی با نیروهای مبارز وی را پیشتاز همه افسران و سربازان در مبارزه با رژیم پهلوی می‌نامید اعلام کرد. اینک استبداد رخت بربست اما تا انحلال ارتش ضد خلقی و برپایی ارتش مردمی این پیروزی از شکست محفوظ نیست زیرا چنانکه برادران ارتش می‌دانند سیستم حاکم بر این ارتش سیستمی ضد خلقی و در جهت حفظ منافع امپریالیسم است و این است که برادران آگاه ارتشی این روزها با اعتراضات مداوم خودخواهان برپایی ارتشی مردمی هستند که از ارتشیان و نیروهای مبارز از مردم جان بر کف

---

[1]. کیهان سوم اسفند ص ۷

تشکیل شود فرماندهان آنها نه از طریق انتصاب بلکه بوسیله انتخابات باید برگزیده شوند.[1]

قدرت‌خواهان مخالف

در کنار موج مخالفت‌های سازمان یافته سرهنگ نصرالله توکلی که در روزهای اول انقلاب نام او به خاطر توصیه‌های نظامی و امنیتی انقلاب بر سر زبان‌ها افتاده بود به امید رسیدن به فرماندهی ارتش در مصاحبه با خبرنگار کیهان گفت:

«در هر صورت با توجه به این که سرلشکر قرنی ۲۵ سال از ارتش ایران دور بوده و مسایل را آن چنان که باید و شاید درک نمی‌کند آموزش ارتش طی سال‌های گذشته دگرگون شده و صدها سرهنگ ارتش به امیری و فرماندهی رسیده‌اند که فکر می‌کنم سرلشکر قرنی با آنها بیگانه باشد وی سپس نیت واقعی خود را ابراز داشت.

من شخصاً مایل بودم فرماندهی ستاد ارتش را به عهده بگیرم اما اگر فرماندهی نیروی زمینی را هم بدهند قبول می‌کنم.»

اما سرهنگ توکلی به همین مقدار بسنده نکرد بلکه به نامه‌پراکنی و جمع‌آوری امضاء علیه قرنی پرداخت وی در نامه‌ای

---

[1]. کیهان پنجشنبه سوم اسفند ۱۳۵۷ ص ۲

که روزنامه آیندگان به تاریخ اول اسفند منتشر شد به تمرکز اختیارات قرنی به شدت اعتراض کرد سرهنگ توکلی که به خاطر ندانشتن اختیارات لازم برای بازسازی ارتش ایران و به عبارتی مسئولیت کلیدی ریاست ستاد ارتش، استعفا داده بود از وجود یک جناح انقلابی نظامی در ارتش سخن گفت که وی و سرلشکر قرنی و سرهنگ عزت‌الله ممتاز فرمانده کل ژاندارمری عضو آن بوده‌اند و از اعضای دیگر این گروه سرهنگ فشارکی، قهاری محمد آهنچی، قاسم فرضی، زرکش، حمید ایران‌نژاد، ناصر فربد، رحیم‌زاده و فریدون ایران‌نژاد نام برد.

اما سرگرد زمانی آجودان سرلشکر قرنی وجود چنین نامه‌ای را تکذیب کرد و اعلام کرد هیچ کدام از امضاکنندگان دیگر با قرنی کار نمی‌کنند. وی همچنین وجود یک جناح انقلابی با عنوان فوق را نیز تکذیب کرد.

اما روزنامه آیندگان که مواضع ضد انقلابی و تفرقه‌افکنانه آن مشخص بود بر وجود چنین نامه‌ای اصرار داشت متذکر شد که اعضاء جناح اصرار داشتند که در کلیه انتصابات ارتش و مقامات حساس باید طرف مشورت استصوابی قرار گیرند و انتصابات باید به تصویب آنان برسد.

جالب‌تر از همه اینها سیاستمدار تازه ایران رسیده دکتر سیدعلی شایگان بود که با فریدون گیلانی خبرنگار چپگرای روزنامه کیهان مصاحبه می‌کرد. پرسش خبرنگار و پاسخ دکتر شایگان که تازه از آمریکا به ایران آمده و سودای ریاست جمهوری مردم ایران در سر دارد.

خبرنگار چنین می‌پرسد:

«حرف می‌کشد به ارتش مردم کش، تیرهایی که از تفنگ‌های مزدوران ارتش بر سینه آزادی‌خواهان نشست... اینکه تجدید حیات ارتشی متلاشی می‌تواند در آینده خطری برای حکومت و نیروهای مترقی باشد.»

خبرنگار کیهان در مدح پاسخ شایگان می‌گوید: مبارز ۷۶ ساله اما جوان‌اندیش و مترقی ایران می‌گوید:

«متفرق کردن ارتش فعلی از وظایف هر دولتی است اتفاقاً اطلاع پیدا کردم که گارد ملی تشکیل شده که معنایش باید همین باشد یعنی که مردم آزادی طلب را به جای قشون ضد خلقی قرار بدهند من معتقدم هر دولتی بخواهد پیشرفت کند باید این تشکیلات را به هم بزند.

هشدار مجدد مجاهدین خلق

تلاش مجاهدین خلق به رهبری مسعود رجوی برای انحلال ارتش اوج گرفت مسعود رجوی به عنوان یکی از بنیان‌گذاران سازمان مجاهدین خلق در دانشگاه تهران برگزار شده بود. با درخواست انحلال ارتش اعلام کرد که انحلال ارتش مهم‌ترین مسأله کنونی ما است به اعتقاد ما در قدم اول با انحلال و تجدید سازمان ارتش بایستی شروع بشود...

آقای بازرگان مبادا در این مسئولیت کوتاهی کنید و الا صاف و پوست کنده باید گفت اگر مسأله ارتش امروز حل نشود فردا شما به عنوان رئیس دولت مسئول تمام کشتارهایی هستید که از این پس لاجرم اتفاق خواهد افتاد. اگر ترکیب ارتش در سازمان نظام فرماندهی‌اش دست نخورده باقی بماند دیگر چگونه می‌توان دم از استمرار انقلاب زد؟ آن هم به نام اسلام.[1]

مجاهدین خلق در روز هفتم اسفند در اجتماعی که در دانشگاه تربیت معلم سازمان دادند باز هم به بهانه پاسداشت سرگرد علی محبی به طور کاملاً آشکار مسأله انحلال را پی‌گرفتند.

---

[1]. همان مأخذ ششم اسفند ۵۷ ص ۲

مهدی تقوایی که از اعضای برجسته این سازمان بر لزوم انحلال ارتش ضد خلقی تأکید کرد.[1]

اجتماع در دانشگاه صنعتی تهران

مخالفت علیه سرلشکر قرنی به طرز بی‌رحمانه‌تری تداوم یافت در دانشگاه صنعتی تهران اجتماعی برگزار شد که در این اجتماع فقط به خواست‌ها و مشکلات ادعایی نظامیان پرداخته شد جالب اینکه روزنامه کیهان در ابتدای این گزارش مطالب مطروحه درباره سرلشکر قرنی را آورده است که در این اجتماع خوانده شد:

در روزنامه کیهان مورخ ۳۱ مرداد ۱۳۳۲ در مقاله‌ای راجع به کودتای ارتش در سال ۱۳۳۲ علیه مصدق نوشته شد مطلبی راجع به سرهنگ قرنی به این شرح آمده است:

ساعت ۱۰/۱۵ روز پنجشنبه یک گروهان سرباز به میدان شهرداری (شهر رشت) وارد شده و سرهنگ قرنی نیز بلافاصله وارد و سلام نواخته شد سرهنگ قرنی طی نطقی گفت تاریخ ۶ هزار ساله ایران نشان می‌دهد ملت ایران شاه دوست است و متأسفانه

[1]. همان مأخذ ششم اسفند ص ۳

عده‌ای بی‌وطن و اخلالگر روز قبل مجسمه شاه محبوب ما را خراب کرده‌اند که اینک برای تعمیر به سربازخانه می‌بریم.[1]

پرواضح است که گزارش فوق با تبلیغات گسترده در مطبوعات پی‌گیری شد و اصرار گروهک‌ها بر این مسأله بدون توجه به سالیان طولانی زندانی قرنی در زندان‌های رژیم پهلوی و مراقبت شدید وی که در نزد رهبران این گروهک‌ها از بدیهیات بوده است.

مخالفت آیت‌الله طالقانی با دیدگاه‌های مجاهدین خلق و فدائیان خلق

آیت‌الله سیدمحمود طالقانی در میان موج هجوم به ارتش در مصاحبه با خبرنگاران الوطن العربی و جمله پر او در پاسخ به سؤال لزوم ایجاد ارتش ملی از ارتش دفاع کرد و بر اصلاح آن تأکید کرد. سؤال جالب توجه است.

بر لزوم ایجاد ارتش ملی چقدر تأکید می‌کنید؟

آیا در شرایطی که بر یک ارتش با فرماندهی و شکل قبلی مار در آستین پروراندن نیست.

آیت‌الله طالقانی:

---

[1]. همان مأخذ دهم اسفند ص ۲

اول اثبات موضوع کنید بعد از چگونگی صحبت کنید ارتش باقی نمانده این ارتش با همه قدرت نمایی‌های رژیم سابق با چند ضربه از درون متلاشی شد... اگر کسانی منصوب می‌شوند آن طور که من با ستاد تماس گرفتم برای این است که بتوانند سلاح‌هایی که سرمایه‌اش با گرفتن لقمه از گلوی ملت تأمین شده است حفظ کنند در ایران عالی‌ترین و گران‌ترین وسایل ارتش هست که در همین چند روزه نه تنها مقداری سلاح را مردم بردند و مقادیری را خراب کردند و لطماتی زده‌اند. اما از نظر من ارتش احتیاج دارد به افراد کارشناس، ملی و با ایمان و وطن‌دوست و ارتش ثابت لازم است یعنی ارتشی که بتواند واقعاً نقش رهبری ارتش را داشته باشد.[1]

---

[1]. همان مأخذ ۳۰ بهمن ص ۴

آیت‌الله سیدمحمود طالقانی: آیت‌الله سیدمحمد طالقانی در سال ۱۲۸۹ ش در قصبه گل‌یرد طالقان متولد گردید. تحصیلات ابتدایی و متوسطه خود را در علوم مذهبی و اجتهاد در مدارس رضویه و فیضیه قم ادامه دادند و تا ۱۳۱۷ ش در این مدارس به تحصیل پرداختند. پس از آن در مدرسه سپهسالار به تدریس و تعلیم علوم دینی پرداخت. در ۱۳۱۸ ش نخستین بار مخالفت خود را از رژیم طاغوت در مسأله کشف حجاب اعلام کرد و در همین سال دستگیر و زندانی شد. در سال‌های ۳۱ و ۱۳۳۰ به پیشنهاد آیت‌الله بروجردی به مصر و اردن سفر کرد تا از نزدیک با مسائل جهان اسلام آشنا شود. او که وارد فعالیتهای سیاسی شده بود در ۱۳۳۴ به علت پنهان کردن نواب صفوی در منزلشان دوباره به حسب افتاد. او در سالهای ۴۰ و ۴۱ و ۱۳۴۲ به حبس افتاد و زندان او در آخرین که ده سال تعیین شد. در سال ۴۶ عفو شامل حالش شد و از زندان آزاد گردید. تا سال ۱۳۵۰ ش دوباره دستگیر و به

آغاز بحران در کردستان

با توجه به سابقه گرایش به تجزیه در بین عناصری در کردستان ایران و اندیشه کردستان بزرگ که ترکیبی از کردستان ایران، عراق، ترکیه و سوریه در بین نیروهای تجزیه‌طلب منطقه‌ای وجود داشت دولت‌های منطقه و قدرت‌های فرا منطقه‌ای نیز هر کدام به فراخور به تحریک گرایشات گریز از مرکز در سرزمین‌های کشور همسایه خود می‌پرداختند گرایش گریز از مرکز و انتزاع از قدرت مرکزی در بین نیروهای تجزیه‌طلب کردستان که احزاب دمکرات،کومله، دزگاری و همچنین گروه‌های چپ‌گرایی چون سازمان چریک‌های فدایی حزب رنجبران وجود داشته است این

مدت یکسال و نیم به زابل و بافت کرمان تبعید شد و در سال ۱۳۵۴ تا ۱۳۵۷ برای چندمین بار به زندان افتاد. او از دوستان نزدیک نواب صفوی بود. در سال ۱۳۵۷ ش همزمان با قیام مردم از زندان آزاد شد.

آیت الله طالقانی در سال ۱۳۴۲ به اتفاق مهدی بازرگان و یدالله سحابی نهضت آزادی را تشکیل داده و در آن به فعالیت‌های سیاسی پرداخته است. او پس از عمری فعالیت مذهبی و سیاسی پس از پیروزی انقلاب اسلامی در زمره اعضا مؤثر شورای انقلاب و مجلس خبرگان قانون اساسی بود. در ۵ مرداد ۱۳۵۸ اولین نماز جمعه در تهران به امامتش برگزار شد اما اجل مهلت زیاد نداد و در شامگاه ۱۸ شهریور ۱۳۵۸ به بستر بیماری افتاد و در بامداد ۱۹ شهریور در بیمارستان شفا یحیائیان در اثر سکته قلبی دار فانی را وداع گفت. در تشییع جنازه او خیل عظیمی از مردم شرک کردند و جنازه او در بهشت زهرا به خاک سپرده شد.

مرحوم آیت‌الله طالقانی در طول حیات خویش آثار و کتاب‌های زیادی را به رشته تحریر دراورد که مهترین آنها پرتوی از قرآن است.

گرایشات تجزیه‌طلبانه در ایامی که انقلاب اسلامی در جریان بود به شدت تقویت شد و به محض شکل‌گیری دولت موقت و انهدام اولیه قدرت ارتش، این تلقی در بین رهبران این گروه‌ها به وجود آمد که الآن بهترین فرصت برای اقدام به سهم خواهی و باج‌خواهی و در نهایت تجزیه کردستان و آذربایجان غربی است. مسائلی که در سال‌های ۲۵ - ۱۳۲۴ در استان‌های شمال غربی ایران تجربه شده بود و در آن سید جعفر پیشه‌وری با فرقه دمکرات در آذربایجان و قاضی محمد با حزب دمکرات در کردستان علم خودمختاری و تشکیل دولت برافراشته بودند[۱] و در این مسیر مورد حمایت جدی دولت اتحاد شوروی و حکومت ژوزف استالین قرار گرفته بودند هر چند استالین در جریان تعاملات بین‌المللی با آمریکا و بده‌بستان‌های منطقه‌ای با قوام‌السلطنه در گرفتن نفت شمال ایران، متقاعد شده بود دست از حمایت این دو جریان بردارد که با موج اعتراض اسلامی مردم آذربایجان به هنگام ارتحال آیت‌الله العظمی سیدابوالحسن اصفهانی نیز همراه شد. در نتیجه قیام مردم تبریز و آذربایجان با شرایط منطقه‌ای هماهنگ شده و آذربایجان و کردستان به کشور بازگشتند و جمعی از سران فرقه

---

[۱]. تفرشیان ابوالحسن قیام افسران خراسان صص متعدد

به شوروی پناهنده شدند ولی سران حزب دمکرات - قاضی محمد و سیف قاضی - در شهریور ۱۳۲۵ در مهاباد به دار آویخته شدند.[۱]

با شکل‌گیری تحولات انقلاب اسلامی در ایران این بار نیز احزاب چپگرای منطقه‌ای مجدداً به فکر تجزیه این بخش بسیار مهم ایران افتادند و دراین میان دولت عراق، ترکیه، آمریکا و رژیم صهیونیستی از آنان پشتیبانی جدی می‌کردند که البته قدم اول آنان در تصرف و تخلیه پادگان‌ها بوده است و جالب‌تر آن که مسئولان دولت موقت از فهم این واقعیت عاجز بودند ولی سرلشکر قرنی با سرعت و دقت عمق بحران را درک کرد و در برابر آن سریعاً موضع گرفت و به هیچ قیمتی حاضر نشد تا پادگان‌ها در برابر این گروه‌ها تسلیم شوند.

داشتن کاراکتر اطلاعاتی و در عین حال تجربه طولانی در مبارزات و زندان‌ها و همچنین همنشینی و تماس با گروهک‌های مختلف بصیرت و هوشمندی سیاسی بالایی را به قرنی بخشیده بود چرا که قرنی اعتقاد داشت هرگونه آشوب و تجزیه‌طلبی عملاً در مسیر شکست انقلاب است.

---

[۱]. احسانی علی اصغر قیام افسران خراسان صص متعدد

تصرف پادگان مهاباد

اولین چهره‌ای که در سطح نیروهای تجزیه‌طلب مطرح شد شیخ عزالدین حسینی بود[1] که در اولین اقدام در دوم اسفند ۱۳۵۷ یعنی ده روز بعد از پیروزی انقلاب اسلامی دست به تصرف پادگان مهاباد زده و پادگان را خلع سلاح کردند و فرمانده پادگان سرهنگ پزشکپور را دستگیر کردند[2] اوضاع و بحران به گونه‌ای شد که دولت موقت ناچار شد داریوش فروهر وزیر مشاور را به کردستان اعزام نماید و با آنان مذاکره نماید که این نمایندگان اعلام کردند که از امام خمینی(ره) اطاعت می‌کنند اما خواهان حق تعیین سرنوشت در چارچوب کشور ایران هستند لذا اعلام کردند که خلق کرد تنها خواهان حق تعیین سرنوشت خود در چارچوب کشور ایران است و هرگونه اتهام تجزیه‌طلبی را به کلی تکذیب می‌کند.

دکتر عبدالرحمن قاسملو یکی دیگر از رهبران حزب دمکرات کردستان در تماس با کیهان گفت: وجود رادیویی به نام صدای آزاد کردستان وجود ندارد و فقط رادیو مهاباد پیام‌های امام

---

[1]. کیهان ۳ اسفند ۱۳۵۷ ص ۴

[2]. کیهان ۵ اسفند ۱۳۵۷ ص ۵

خمینی(ره) و شورای انقلاب کردستان را برای مردم پخش می‌کند.[1] اما این ادعاهای شورای انقلاب مهاباد به رهبری شیخ عزالدین حسینی و قاسملو مدت زمان زیادی طول نکشید و برخلاف امتیازاتی که دولت موقت و داریوش فروهر به شورای انقلاب کردستان دادند که عملاً به تقویت جریان تجزیه‌طلبی کمک کرده بود پنج روز بعد دکتر محمد مکری (که موضوع جاسوسی‌اش برای روس‌ها بعد از سال‌ها افشا شد) گفت باید در چارچوب انجمن‌های ایالتی و ولایتی به کردها اختیارات بیشتری در سرزمین‌شان داد ولی به هیچ وجه به صلاح مردم کردستان نیست تا خواست‌های خود را مسلحانه مطرح کنند مردم ایران حاضرند به کردستان کمک کنند ولی این روزها اسلحه‌پرستی مد شده است همچنانکه پول‌پرستی و شاه‌پرستی مد بوده است.

اما نقش‌بندی در مصاحبه تلویزیونی اعلام کرد: «تجزیه‌طلبان نوکران استعمار هستند و عده‌شان خیلی کم است و به زودی سر خجالت به زیر می‌اندازند و فرار می‌کنند.»[2]

از طرفی دیگر انجمن کردهای ارومیه اعلام کرد که تیمسار صیادیان رئیس ساواک آذربایجان غربی به همراه امیر عشایری

---

[1]. کیهان دوم اسفند ۵۷ ص ۴

[2]. کیهان ۸ اسفند ص ۸

نماینـــده ســـابق پیرانشـــهر درصـــدد بودنـــد تـــا گروهـــی را بـــرای تجزیه‌طلبی مناطق کردنشین سازماندهی نمایند.

تیمسار صیادیان که نماینده و رابط شاه با کردهای عـراق بـود در روستای قره‌سیلو ارومیه دستگیر شد که مبـالغ هنگفتـی پـول، هشتاد میلیون تومان (آن زمان) درصدد بود با اجیر کـردن عـده‌ای مانع تفاهم میان خلق کرد و دولت مرکزی شود.

نماینده این انجمن همچنین اعلام کـرد توطئـه‌هـایی از ایـن قبیل در منطقه هسـت ولـی در میـان خلـق کـرد زمینـه نـدارد و گروهی از فئودال‌ها که واقع آنها در منطقه در خطـر افتـاده اسـت شایعه تجزیه‌طلبی را دامن می‌زنند.[1]

در عین حال احمـد مفتـی‌زاده مشـهور بـه علامـه مفتـی‌زاده شایعه تجزیه‌طلبی کردها را رد کرد و گفت: «کردها فقـط خواهـان احیاء فرهنگ ملی و قومی خود هستند.»[2]

---

[1]. همان مأخذ ۸ اسفند ۱۳۵۷

[2]. علامه احمد مفتی‌زاده در زمستان ۱۳۱۱ ش (به نقلی دیگر ۱۳۱۴) ش در سنندج چشم به جهان گشود. پدرش ملامحمود مفتی، مفتی اعظم کردستان، مقدمات علوم اسلامی را در اوان کودکی به او آموخت. پس احمد مفتی‌زاده برای ادامه تحصیل بـه مـدارس دینـی کردسـتان عراق رفت و بعد از سالیانی به سنندج بازگشت و در هیجده سالگی جزء مدرسان دارالعلم آن شهر گردید از ۲۸ سالگی وارد مبارزات سیاسی شد و در ۳۶ سالگی به تهـران آمـده و برنامـه کردی رادیو ایران را ترتیب داد. پس از مدتی در دانشکده حقوق دانشگاه تهـران بـه تـدریس پرداخت اما ساواک کارشکنی کـرد و از کـار برکنـارش نمـود. وی در ادامـه مبـارزات ملـی و

عبدالرحمن قاسملو

عبدالرحمن قاسملو که در یک خانواده ثروتمند زمین‌داری در ارومیه متولد شد. او تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در زادگاهش خواند. سپس برای ادامه تحصیل به پاریس رفت و در رشته اقتصاد مشغول تحصیل شد. اما پس از یکسال از آنجا به پراگ رفت و تا ۱۹۵۳.م که به ایران بازگشت، ادامه تحصیل داد. تا آن موقع قاسملو عضو کمیته احزاب حزب دمکرات کردستان و مأمور رابط با حزب توده بود. دو سال بعد، به علت فعالیت‌های چپی از ایران گریخت و به پراگ بازگشت. در ۱۳۴۴ش دکتری خود را با رساله در «کردستان و کردها» اخذ کرد.

مذهبی در سال ۱۳۴۲ دستگیر شد و در زندان قزل‌قلعه محبوس شد. مفتی‌زاده از ۵۰ تا ۱۳۵۴ مسأله وحدت مذاهب اسلامی را وجهه نظر قرار داد و اولین مدرسه قرآنی را در سنندج تأسیس کرد و شعباتی دیگر در شهرهای کردنشین ایجاد نمود. وی در سال‌های ۱۳۵۹ و ۶۰ به دلیل همکاری با ضد انقلابیون دستگیر و زندانی شد. اما به دنبال تبری جستن از جریانات و گروهک‌های وابسته آزاد شد. وی از رهبران مذهبی و سیاسی کردستان بود و با عزالدین حسینی در خیلی از زمینه‌ها اختلاف داشت. وی در جریان انقلاب با امام خمینی(ره) در ارتباط بود و از راهنمائی‌ها و ارشادات ایشان برخوردار بود. بعضی او را متهم به همکاری با رهبران وابسته به ملامصطفی بارزانی کرده‌اند ولی خودش مدعی بوده است که پس از اولین ملاقات با امام خمینی(ره) سعی در حل اختلافات بین جلال طالبانی و فرزندان ملامصطفی بارزانی را داشته است. بالأخره علامه احمد مفتی‌زاده در روز سه‌شنبه بیستم بهمن ۱۳۷۱ در بیمارستان آسیا درگذشت و جنازه اش به سنندج انتقال یافت و در تپه شیخ محمدباقر سنندج به خاک سپرده شد.

در پی آن مدرس دانشگاه شد و به فعالیت‌های خود در حمایت از حزب توده و حزب دمکرات کردستان ادامه داد. قاسملو با یک دختری که یهودی‌الاصل بود و در پرورشگاه تربیت یافته بود ازدواج کرد. در ۱۳۳۷ ش بعد از تشکیل حزب، قاسملو به ایران بازگشت. در ۱۳۳۸ ش در پی دستگیری عناصر فعال حزب توسط ساواک او نیز به همراه برادرش اسماعیل بازداشت و روانه زندان گردید. با سپردن تعهد آزاد می‌شود و در ماشین‌سازی تبریز به کار مشغول می‌شود. او مدتی را در عراق زندگی کرده و به دنبال کسب اطلاعات از کردهای بغداد بوده است.

تا سال ۱۹۷۸ م به تدریس تمدن و زبان کردی در پاریس مشغول بود. در دسامبر ۱۹۷۸ جهت رهبری و احیای حزب دمکرات کردستان به ایران مراجعت نمود و بعدها به دبیر کلی حزب دمکرات کردستان انتخاب شد. او در جریان انقلاب با امام خمینی(ره) ملاقات کرد و اوضاع کردستان را تشریح کرد. قاسملو بعداً به ضدیت با جمهوری اسلامی پرداخت و به حملات به مراکز مختلف اقدام کرد.

او با گروه‌های در اختیار خود به مبارزه مسلحانه با دولت پرداخت تا خودمختاری و استقلال کردستان را بدست آورد.

پس از ماجرای سال ۱۳۶۰ و زیرزمینی شدن سازمان مجاهدین خلق عبدالرحمن قاسملو با سازمان مجاهدین خلق ایران؛ گروه عمده مخالف جمهوری اسلامی با عنوان شورای ملی مقاومت را تشکیل دادند تا هسته مرکزی یک دولت جانشین را تشکیل دهند. وی معتقد بود که جبهه دمکراتیک برای حصول اهداف اصلی ناسیونالیستی را دنبال خواهد کرد. قاسملو در اسفند ۱۳۵۹ به همکاری با دولت عراق و صدام حسین پرداخت و برای تأمین اسلحه نیروهای تحت رهبری خود قبول کرد که با صدام حسین علیه جمهوری اسلامی وارد مبارزه شود.

باند قاسملو با گروهک‌های ضدانقلابی، که برای براندازی جمهوری اسلامی ایران فعالیت می‌کنند و توسط مهره‌های سرشناس امپریالیسم چون شاپور بختیار و ارتشبد غلامعلی اویسی رهبری می‌شوند، رابطه نزدیک و همکاری گسترده دارد. همکاری او با عوامل کودتای نوژه و بختیار نیز در راستای همین اهداف بوده است.

بحرانی‌تر شدن اوضاع کردستان

در سنندج جمعیت جدیدالتأسیس در جمعیت دفاع از آزادی و انقلاب که گروه قابل ملاحظه‌ای را بسیج کرده بود در سخنرانی‌ها اعلام شد که جمعیت از اقداماتی که به وسیله سازمان سیا و سازمان امنیت ترکیه «میت» و بقایای ساواک به منظور پراکندن تخم تجزیه و ایجاد آشوب در کردستان به عمل می‌آورد ابراز نگرانی کرد. (کیهان اسفند ۵۷) ضمناً اعلام کرد که اکراد وابسته به بارزانی عامل اجرایی این سیاست هستند.

ضمناً در شهر سنندج نیز سه نفر به اتهام تبلیغ برای تجزیه‌طلبی بازداشت شدند از طرف دیگر سخنگوی دولت عباس امیرانتظام شایعه اعلام استقلال کردستان را رد کرد ولی متذکر شد که نیروهای جلال طالبانی ملاتی را به مناطق مرزی داشته‌اند ولی دولت ایران به هیچ روی مسأله استقلال کردستان را نخواهد پذیرفت[1] و ایران با کمال قدرت در برابر چنین اتفاقاتی خواهد ایستاد. بحران کردستان اندک اندک پا به عرصه جدی شدن می‌گذارد. عده‌ای با طرح شعار مظلومیت خلق کرد و درخواست‌های متعدد به هجوم به پادگان‌ها و مراکز نظامی اقدام

---

[1]. همان مأخذ اول اسفند ۵۷ ص ۲

کردند از طرفی مسئولان دولتی دولت موقت که بـه منطقـه اعـزام می‌شدند به علت ماهیت مشکوکشان هر کدام بـه نـوعی مشـکل را می‌افزودنـد و بـرخلاف تـلاش سرلشـکر قرنـی بـرای جلـوگیری از سقوط پادگان‌های کردستان سه پادگان عمده آذربایجان غربـی در شهرهای مهاباد پسوه و پیرانشـهر بـه دسـت افـراد مسـلح کـرد را تصرف کردند.

اعطای خودمختاری وظیفه دولت است

پـس از تصـرف پادگـان‌هـا عبـدالرحمن قاسـملو دبیـر کـل حـزب دمکرات کردستان طلبکارانه اعلام کـرد: «خلـق کردسـتان سـالیان دراز است که زیر ستم ملی قـرار دارد و در واقـع رفـع سـتم ملـی کـه ابعـاد اجتماعی و فرهنگـی و اقتصـادی دارد یکـی از وظـایف دولـت بازرگـان است.»

قاسملو ضمن درخواست خودمختاری وظیفه دولـت را تـأمین اقتصاد و مسایل دفاع کشوری دانسته ولی بقیه مسایل را داخلـی و در منطقه خودمختاری معرفی مـی‌کنـد و مسـأله ارتـش را دولـت مرکزی اداره کند ولی نیروی شهربانی و ژانـدارمری توسـط دولـت خودمختار اداره شـود. قاسـملو دربـاره نتیجـه مـذاکرات بـا هیـأت اعزامی دولت گفت: ما به هیات گفتیم باید اعتماد مردم را جلـب و

از شیوه‌های گذشته اجتناب شود و دولت باید با نمایندگان واقعی خلق کرد وارد مذاکره شود نه آنهایی که در گذشته به شاه تملق می‌گفتند و امروز به دستبوسی امام می‌روند ما به صراحت می‌گوییم هیچ نیروی تجزیه‌طلبی در منطقه وجود ندارد باید ذهن مردم را درباره مسأله خودمختاری خلق‌ها روشن کرد.[1]

رهبر حزب دمکرات پیرامون وقایع اخیر در پادگان‌های نظامی کردستان گفت پادگان پسوه مهاباد به حلدیان پیرانشهر به وسیله کمیته مشترکی از سربازان و افسران و درجه‌داران و انقلابیون مسلح اداره می‌شود ولی پادگان سردشت هنوز تصفیه نشده است و همانطور که قاسملو اعلام کرد داریوش فروهر وزیر کار نیز با وی کاملاً هماهنگ و هم‌آوا شده اعلام کرد که، در گفتگوهای خود با مردم کردستان به این نتیجه رسیده است که خودمختاری مورد نظر آنها ناظر بر مجموعه اختیارات، امکانات و آزادیهایی است که می‌توان به آن ایالت‌ها و ولایات ایران داد و این مسأله ربطی با تجزیه‌طلبی ندارد.[2]

داریوش فروهر که به نظر می‌رسید با جریان تجزیه‌طلبی همراهی می‌نمایند مورد اعتراض یکی از افسران انقلابی قرار گرفت

---

[1]. کیهان ۱۰ اسفند ص ۳

[2]. کیهان ۱۰ اسفند ص ۳

که فروهر در جمع پادگان به او سیلی زد که افسر مزبور خودکشی کرد. این اقدامات مشکوک و تحریک‌آمیز فروهر به عنوان نماینده دولت موقت دامنه بحران را گسترش داد چرا که در تظاهرات طرفداران حزب دمکرات در بانه، عزالدین حسینی به عنوان تنها نماینده خلق کرد معرفی شد و درباره رهبری علامه احمد مفتی‌زاده شدیداً اعلام محکومیت شد و در عین حال از سازمان چریک‌های فدایی و مجاهدین خلق قویاً تجلیل شد و جالب‌تر آن که خواستار لغو حمایت‌های ایران از جلال طالبانی و اکراد بارزانی شدند.[1] در ادامه این تعلل و همراهی نمایندگان دولت موقت، بحران همچنان گسترش می‌یافت و سلاح بین نیروهای عادی و عناصر مرتبط با حزب دموکرات توزیع می‌شود.

سرکردگان تجزیه‌طلب

رهبران اصلی تجزیه‌طلبی در کردستان دو چهره مهم و اصلی و دارای گرایشات چپگرایانه و مارکسیستی بودند که شیخ عزالدین حسینی یکی از اصلی‌ترین آنها بود خاصه آن که وی می‌توانست در پس نقاب روحانیت و امام پنهان شود.

---

[1]. کیهان دوشنبه ۸ اسفند ۱۳۵۷

شیخ عزالدین حسینی روحانی که ملای ده بوده است ولی به سبب فعالیت‌های سیاسی به شهر آمده در مهاباد ساکن شده است و از سوی روحانیون، به عنوان امام جمعه آن شهر انتخاب گردیده است.

وی از اعضای «کومله ژیانه وی کورد» یا انجمن کردستان بود که مبارزات خود را از ۱۳۲۹ ش آغاز کرد و در ۱۳۳۱ ش به اوج رساند. شواهد و اسنادی در دست است که وی با ساواک همکاری داشته است. اما از سوی دیگر او خود را مبارزی میانه‌رو که برای استقلال و خودمختاری کردستان تلاش می‌کند. یک بار از طرف ساواک دستگیر شد و مدتی را در زندان گذراند.

شیخ عزالدین حسینی به عنوان رهبر مذهبی و سیاسی اکراد تلقی گردیده و مردم کردستان را به مبارزه با دولت مرکزی ترغیب نموده و معتقد به خودمختاری کردستان و رسیدن کردها به آزادی و دمکراسی بود.

وی از نظر اقتصادی معتقد به اقتصاد سوسیالیستی بود و بر این باور بود که اسلام خود به نوعی معتقد به اقتصادی سوسیالیسم است.

پس از انقلاب اسلامی امام جمعه مهاباد شد ریاست شورای انقلاب مهاباد را نیز بر عهده داشت. نیروهای درگیر در کردستان

عزالدین حسینی را به سمت رئیس هیئت نمایندگان خلق کردهای تجزیه‌طلب در مذاکره با دولت مرکزی انتخاب کردند و حزب دمکرات نیز وی را به عنوان سخنگوی هیئت معرفی کرد.

از ۲۱ تا ۳۱ خرداد ۱۳۵۸ مردم قم به خیابان‌ها ریختند و خواستار محاکمه عزالدین حسینی و قاسملو شدند چرا که او در رفراندومی که برای حکومت جمهوری اسلامی برگزار شد شرکت نکرد و می‌گفت که من اکنون حکومت جمهوری اسلامی را صلاح نمی‌دانم و معتقدم که در آینده با مشکلاتی روبرو خواهد شد. عزالدین حسینی طرحی در ۸ ماده ارائه کرد و بر طبق آن از دولت مرکزی خواست که خود مختاری کردستان را به رسمیت بشناسد. این درخواست وضعیت سیاسی عزالدین حسینی و گرایشات ضدانقلابی او را وخیم‌تر کرد.

در اسفند ۱۳۶۰ عزالدین حسینی نماینده‌ای به فرانسه فرستاد تا همبستگی خود را با شورای مقاومت پاریس اعلام کند. سران کودتای نوژه از طریق بختیار با حزب «کومله» و «حزب دمکرات» تماس گرفتند و بختیار در جریان ملاقات‌های متعدد با

قاسملو و عزالدین حسینی، موافقت آنها را برای کمک به شورای مقاومت جلب کرد[1].

حزب دمکرات کردستان اعلام موجودیت و فعالیت علنی کرد

دبیرکل حزب که عبدالرحمن قاسملو معرفی شده بود از قاضی محمد، رئیس جمهور اعلام شده و به سال ۱۳۲۵ش به عنوان رهبر خود یاد کردند و ایجاد جمهوری دمکراتیک و اعلام خودمختاری برای همه خلق‌های ایران در چهارچوب یک کشور واحد و مهم‌تر از همه انحلال ارتش بوده است.

عبدالرحمن قاسملو از دولت مرکزی خواست تا از تجدید بنای سازمان ژاندارمری و شهربانی در منطقه کردستان بپرهیزد و وظایف آن را بر عهده اهالی کردستان بگذارد و نسبت به ملیتیاریزه کردن کردستان هشدار داد. توجه به خودمختاری انحلال ارتش و ایجاد ارتش خلقی و انحلال شهربانی و ژاندارمری، در استان کردستان یعنی عملاً جدا شدن کردستان از ایران و این چیز آشکاری بود که مهندس بازرگان نخست‌وزیر و احمد صدر حاج

[1] عبدالرحمن قاسملو (مطلب ص ۲۵۲ تا ص۲۵۴ – زندگی عبدالرحمن قاسملو)

سید جوادی وزیر کشور و داریوش فروهر وزیر کار آن را جدی نگرفتند و به هزینه‌های افزایش این فزون‌خواهی کمال بی‌توجهی را داشتند و این در حالی بود که حزب دموکرات تجمع‌های دیگری را علیه انقلاب در مسیر گرایشات تجزیه‌طلبانه سازمان دادند.

فعالیت گروهک‌ها

با تشکیل کمیته مشترک «سربازان انقلاب و رزمندگان کرد» اداره امور پادگان‌های پیرانشهر و پاوه در نزدیکی مهاباد عملاً به دست افراد مسلح کرد که خواهان خودمختاری در کردستان هستند افتاد.

شیخ عزالدین حسینی، امام جمعه مهاباد، به عنوان تنها مرجع، به نمایندگی از طرف کردها برگزیده شده است تا در مذاکرات خودمختاری کردستان با فرستادگان دولت بازرگان به بحث بنشیند.

دایره گروه‌ها اعلام کدند که شیخ عزالدین حسینی اعلان کرد: «اگر پیشنهادهای دولت موقت پیرامون خودمختاری برای این منطقه نباشد، قابل پذیرش نخواهد بود.» کردها خواهان خودمختاری منطقه‌ای در غرب و شمال غربی ایران شامل استان‌های آذربایجان غربی، کردستان، کرمانشاهان و ایلام که از

دیدگاه آنها «سرزمین کردستان» است، در چهارچوب ایران آزاد هستند.

عبدالرحمن قاسملو دبیر کل حزب دمکرات کردستان، نیز از سوی رژیم شاه سابق به خاطر فعالیت در این حزب غیاباً به اعدام محکوم شده بود، پس از ۲۵ سال فعالیت مخفیانه، به مهاباد بازگشته است تا برای خودمختاری کردستان فعالیت کند. از سوی دیگر، چریک‌های فدایی خلق به سرعت خود را به مهاباد رسانیده‌اند و ۲۴ ساعت پس از ورود به این شهر، چهار هزار نفر را در یک اجتماع جمع کردند. شیخ عزالدین حسینی در این اجتماع از آنها تجلیل کرد و گفت: «نقش چریک‌های فدایی خلق در انقلاب ایران سازنده بوده است و بر انقلاب ایران است که روی عقاید مذهبی تکیه نکند.»

در این شرایط است که چریک‌های فدایی خلق فعالیت خود را گسترش می‌دهند و با اطلاعیه و راهپیمایی خواهان انحلال ارتش می‌شوند. در تهران و شهرستان‌ها دفاتر حزبی خود را برپا می‌کنند و جمعیتی معادل یکصد و پنجاه هزار نفر در دانشگاه تهران در هوای بارانی به سخنان آنها گوش می‌دهند. در پایان سخنرانی قطعنامه‌ای در ۹ ماده خوانده می‌شود که در ماده ۴ آن آمده است:

«۴ - ارتش و دستگاه عریض و طویل اداری که ستون‌های رژیم وابسته به امپریالیسم به شمار می‌روند، باید هر چه زودتر منحل شوند و ارتش نوین خلق و ارگان‌های اداری نوین که پاسخگوی شرایط نوین‌اند به وجود آیند.»[1]

در ماده ۵ یکی از عجیب‌ترین طرح‌ها را پیشنهاد می‌کنند و مبنی بر این که در ارتش مقام فرماندهی لغو شود و علاوه بر از هم پاشیدگی نظم در ارتش، نفوذ افکار و عقاید مختلف در ارتش‌اند:

---

[1]. گام به گام با انقلاب ـ اکر خلیلی ج ۱ ص ۳۶؟؟ در این کتاب می‌نویسد:
چپیها و گروهکها در تظاهرات سنندج که گاهی خودشان را بیرون از صف تظاهرکنندگان نشان می‌دادند و به اصطلاح اندازه نیرو می‌کردند تا قدرت خودشان را آزمایش کنند و این سنجش در شهرهایی مثل مهاباد با حمله به پادگان مهاباد در هفته‌های اول پیروزی انقلاب خودش را نشان داد. آنها سعی می‌کردند با شعارهای عوام فریب مردم را به خودشان جلب کنند و شعارهایی به این مضمون «ارتش باید از شهرها بیرون برود و در مرزها سکنا بگیرد» با چنین شعارهایی به پادگان‌ها حمله می‌کرند و نظر داشتند با به دست آوردن اسلحه به قدرت خود بیافزایند و با شعار «نان، آزادی، مسکن» مردم را دز یر چترهای احزاب گردهم جمع آوردند و غائله به پا کنند. برای گشودن دفتر حزب دمکرات در نقده دست به یک تظاهرات مسلحانه می‌زنند و با توجه به اینکه ساکنین نقده از افراد کرد و ترک شیعه و سنی تشکیل می‌شوند و مسلماً در یک تظاهرات مسلحانه درگیری ایجاد خواهد شد. شایعه‌پراکنی می‌کنند که ترک‌های شیعه کردهای سنی را کشته‌اند. بنابراین درگیری ایجاد می‌کنند و منجر به کشتن چندین تن می‌شوند از طرفی دیوار بلندی از اختلاف بین شیعه ترک و سنی کرد ایجاد می‌کنند. در چنین شرایطی برای حل اختلاف دولت بازرگان آقای فروهر را به مهاباد می‌فرستد که ایشان اکثر افسرهای پادگان را تحویل مردم بومی می‌دهد و یک سرهنگ که مانع این کار می‌شود به ایشان توهین می‌کند و می‌گوید: «این دو تا قپه صاحب مرده‌ات را بکن». آن سرهنگ از شدت ناراحتی خودش را می‌کشد. تز فروهر این بود که ما پادگان می‌خواهیم چه کنیم؟ اینجا باید دانشگاه درست کنیم. * با استفاده از نوار سخنرانی برادر رضایی سرپرست فرهنگ و آموزش سنندج

«۵ - ارتش خلق باید با شرکت همه کسانی که فعالانه در انقلاب شرکت داشتند و دارای تجربیات انقلابی هستند تشکیل شود.»

دوشنبه دوازدهم اسفند ماه هزاران نفر از کردهای ارومیه و توابع سقز و روستاهای اطراف، امضای ادعایی «جمعیت دفاع از آزادی و انقلاب» در سنندج و اهالی شهرهای بوکان، بانه، مریوان، مهاباد، خرم‌آباد لرستان و ایلام پشتیبانی خود را از ملاشیخ عزالدین حسینی رهبر ملی، مذهبی کردهای ایران اعلام کردند. شیخ عزالدین حسینی امام جمعه مهاباد در قطعنامه ۸ ماده‌ای که به هیأت اعزامی دولت تسلیم شد به عنوان تنها نماینده خلق کرد در حال حاضر معرفی شد و مذاکره‌کنندگان با هیأت اعزامی صلاحیت او را برای ریاست هر هیأت کُردی که با دولت مذاکره کند تأیید کرده‌اند. که مهم‌ترین خبرنگاران خارجی به خاطر مسائل کردستان با او مصاحبه کرده‌اند. هزاران نفر از اهالی شهرهای مختلف کردستان به بمباران یک روستای مرزی ایران اعتراض کردند و این عمل هواپیماهای عراق را عمدی و برای وخیم‌تر کردن اوضاع کردستان تلقی کردند.

این تجمع‌ها بسیاری را در مسیر مسلح شدن بیشتر تحریک می‌کرد و بی‌سبب نبود در چند روز بعد این گروه‌ها به پادگان

جلدیان حمله کردند و در هر یک از حملات جمع بسیاری از نیروهای حامی انقلاب به شهادت می‌رسیدند و در بیست و سوم اسفند ماه مطبوعات از اوضاع کردستان گزارش دادند که افراد ضد انقلاب به پادگان جلدیان حمله کردند:

دیشب حدود ۵۰۰ نفر از افراد مسلح مناطق مهاباد و نقده به پادگان جلدیان حمله کردند. سربازان، درجه داران و افسران مستقر در پادگان با خاموش کردن چراغ‌ها به تیراندازی متقابل پرداختند. تیراندازی‌ها تا ساعت ۴ صبح امروز ادامه داشت پادگان جلدیان به وسیله افراد مسلح کرد و نظامیان انقلابی محافظت می‌شود.[۱]

یک عضو کمیته مرکزی حزب دموکرات کردستان در گفتگویی گفت: کسانی این ماجرا را به وجود آورده‌اند که در پی بدست آوردن اسلحه و ماجراجویی در منطقه می‌باشند. حمله به این پادگان در حالی صورت گرفت که هیأتی از سوی امام خمینی(ره) برای مذاکره با شیخ عزالدین حسینی وارد مهاباد شده است.

---

[۱]. کیهان ۲۳ ـ اسفند ص ۲

اما با گزارش‌هایی که درباره حمله به پادگان جلدیان داده می‌شد حکایت از آن می‌کرد که درگیری‌ها همچنان ادامه دارد. درباره تیراندازی‌های پریشب بیش از پنج ساعت در پادگان جلدیان ادامه داشت امروز، گزارش‌های ضد و نقیضی به تهران رسید. ازیک سو شیخ عزالدین حسینی امام جمعه مهاباد و در تماس تلفنی با کیهان، شایعه حمله به پادگان را تکذیب کرد و از سوی دیگر حجت‌الاسلام حاج شیخ حسین نبوی نماینده اعزامی از قم ضمن تأیید حمله به پادگان، رهبری مهاجمان را به یک سرگرد اخراجی نسبت داد. شیخ عزالدین حسینی در تماس تلفنی با کیهان اعلام داشت: پخش این شایعات کار عواملی است که مانع تفاهم کردها با دولت مرکزی می‌شوند. در چند روز گذشته شایعه کرده بودند که اسلحه‌های پادگان جلدیان و سردشت تخلیه می‌شود. به همین جهت گروهی از مهاباد به طرف این پادگان رفتند تا از صحت و سقم این شایعه اطلاع پیدا کنند. ولی به محض اینکه عده‌ای به پادگان نزدیک شدند بعضی از عناصر مرتجع و ضد انقلابی به طرف آنها تیراندازی کردند. در حال حاضر هیأتی از طرف امام خمینی(ره) در منطقه به سر می‌بردند که من تاکنون چند بار با این هیات مذاکره کرده‌ام و اعضای هیات را در جریان خواسته‌های خلق کرد که مشروع و اسلامی است قرار داده‌ام. ریاست این هیأت را

آیت‌الله قاضی به عهده دارند و تاکنون با قشرهای مختلف مـردم در مورد خواسته‌هایشان تماس گرفته‌اند.

حجت‌الاسلام حاج شیخ حسین نبـوی در گفتگـو بـا خبرنگـار کیهان در ارومیه گفت: در جریان حمله به پادگان جلـدیان دو نفـر از مهاجمان کشته و سه نفر مجروح شدند و سـه نفـر از مهاجمـان نیـز بـدام افتادنـد. وی افـزود: عـده مهاجمـان از ۵۰۰ نفـر تجـاوز نمی‌کرد. آنها به رهبری یک سرگرد اخراجی تـدارک ایـن حملـه را دیدند و آنرا به مورد اجرا درآوردند. مهاجمان ابتدا با وسـائط نقلیـه خود راه را سد کردند و سپس شروع به تیراندازی به طرف پادگـان نمودند. و گروه دیگری از آنها باحمایـت افـرادی کـه در کـوه‌هـای اطراف سنگر گرفته بودند شروع به یورش و تیرانـدازی نمودنـد امـا نظامیان و مهاجمـان بـه تیرانـدازی متقابـل دسـت زدنـد و کلیـه مهاجمان را متواری ساختند.

هرچند در پنجم اسـفند ۱۳۵۷ تنهـا ۱۳ روز بعـد از پیـروزی انقلاب اسلامی کانون معلمان مهاباد اعلام کرد که: پادگـان مهابـاد در تصرف رزمندگان انقلابی است.[۱]

---

[۱]. کیهان ۶ اسفند ۱۳۵۷ ص ۲

در جستجوی حقیقت:

روزنامه کیهان به خبرنگاران خود در ارومیه، بوکان و پیرانشهر مأموریت داده است که در مورد این حادثه به اندازه کافی تحقیق کنند و گزارش کاملی بدهند، اما واقعیت آن بود که هر شب عده‌ای به پادگان جلدیان حمله می‌کنند.

در جریان حمله چند شب پیش به پادگان جلدیان یک نفر کشته و سه نفر مجروح و سه نفر اسیر شدند که ۲ تن از آنان دانش‌آموز ۲۰ و ۱۸ ساله و یک نفر اوراق کننده اتومبیل است. این مطلب را سرهنگ منصور پورشهاب فرمانده پادگان جلدیان در گفتگویی با خبرنگار اعزامی کیهان عنوان کرد وی افزود: سه شب متوالی است که به طور پراکنده از کوه‌های اطراف پادگان دسته‌های مهاجم به سوی ما تیراندازی می‌کنند که گویا با مینی‌بوس از مهاباد و «محال پیران» به این منطقه آمده‌اند. فرمانده پادگان اضافه کرد: برای حملات احتمالی آینده دورادور پادگان مین‌گذاری و سنگربندی شده است و سیم خاردار هم کشیده‌ایم و قادر هستیم در شرایط کنونی هرگونه حمله‌ای را خنثی کنیم. وی گفت: برای حفظ امنیت اتومبیل‌ها و افراد عبوری را بازرسی می‌کنیم زیرا تاکنون چند بار از داخل اتومبیل‌ها به

سوی سربازان و پادگان تیراندازی شده. فرمانده پادگان جلـدیان در مورد سؤال خبرنگار کیهان مبنی بـر اینکـه عـده‌ای بـرای تحقیـق صحت و سقم تخلیه سلاح‌های پادگان جلـدیان بـه آنجـا رفتـه‌انـد گفت: برای تحقیق معمولاً دو سه نفری می‌آینـد نـه ۵۰۰ نفـر وی افزود: من این موضوع را تکذیب می‌کنم زیرا شبانه آن هم به طـور مستمر همراه با تیراندازی کسی برای تحقیق نمی‌آید.

برخورد سرلشکر قرنی

در برابر این همه تجاوزات به پادگان‌هـا سرلشـکر قرنـی خـود شخصاً بـه همـراه جمعـی از نیروهـا بـرای دفـاع از پادگـان‌هـا بـه کردستان سفر کرد و نیروهای نظامی را برای دفـاع از پادگـان‌هـا و شهر و تصرفات دشمن بسیج کرد و از نیروهـای هـوانیروز اسـتفاده کرد تا بتواند بحران رو به گسترش را مهار نماید ولـی فشـار از هـر سو بر وی وارد شد و قرنـی مردانـه در برابـر ایـن فشـارها ایسـتاد فشارهای تهمت، انحلال ارتش و این بار ادعاهای دفاع از خلق کـرد و دغدغه‌های سران دولت موقت برای حفظ پرستیژ حقـوق بشـری خود.

حمایت امام خمینی(ره) از ارتش و قرنی

امام خمینی(ره) در اعلامیه‌ای که در روز ۲۸ اسفند صادر شده بود اعلام کرد.

«بسم‌الله الرحمن الرحیم»

به: اهالی محترم مسلمان کردستان

شنیده شده که عده‌ای وضع کردستان عزیز را مغشوش کرده‌اند و نمی‌خواهند بگذارند مسلمانان آسایش داشته باشند و برخلاف اسلام عمل می‌کنند این عده به ارتش که اکنون به سوی ملت مسلمان برگشتند و از آن تبعیت می‌کنند و مصالح مردم مسلمان است مردم کردستان و سایر نقاط کشور باید بدانند که هرگونه حمله به ارتش ژاندارمی از نظر ما مردود است و ما با برادران اهل سنت خود هیچ اختلافی نداریم همه اهل ملت واحد و قرآن واحد هستیم ارتش و ژاندارمری و پلیس نیز باید بدانند که از این به بعد آنها حافظ مصالح و استقلال مردم مسلمانند و اگر کسی به آنها حمله کند از مردم مسلمان نیست و از عمال اجانب است باید نیروهای مسلح با قدرت از منافع و مصالح ملت مسلمان دفاع کنند و هرگونه حمله‌ای را به خود و نوامیس مردم با قدرت دفاع نمایند.

روح الله الموسوی الخمینی

۵۷/۱۲/۲۸ ۲۰ ربیع‌الثانی ۹۹

در پی آن سرلشکر قرنی طی اطلاعیه‌ای شرایط حاکم بر کردستان را شرح داد و ستاد کل ارتش که روز ۱۳۵۷/۱۲/۲۸ عاملان وقایع سنندج را گروهی فرصت‌طلب و ضد انقلابی معرفی کرده بود اطلاعیه شماره ۲ خود را به شرح زیر صادر کرد:

بسمه‌تعالی

برابر اطلاع واصله هم اکنون عده‌ای از برادران مجاهد مسلمان و غیور و مؤمن به انقلاب به منظور سرکوب ساختن عوامل ضد انقلاب و ضد مردمی که قصد تجاوز به پادگان‌های کردستان را دارند با وسایل نقلیه شخصی و عمومی به اشکال انفرادی و گروهی از تهران و استان‌های مختلف رهسپار سنندج گردیده‌اند. با تشکر از همت مردانی و شهامت هم‌میهنان عزیز انتظار می‌رفت نظر به اینکه ارتش ایران به اوضاع مسلط است تقاضا دارد با منظور حفظ نظم و جلوگیری از بروز هرگونه تصادم و حادثه‌ای پیش‌بینی نشده از نزدیک شدن به منطقه خودداری و به سوی تهران و دیگر شهرستان‌ها مجدداً مراجعت نمایند.

رئیس ستاد کل ارتش سرلشکر قرنی

قرنی درباره شورش ضد انقلابیون اعلام کرد که ضد انقلابیون به شدت مجازات خواهند شد چراکه ضد انقلابیون در شهر سنندج به پادگان حمله کرده و خواستار دریافت فشنگ شدند هرچند مدعیان ادعا کردند که اختلافات فیمابین علامه مفتی‌زاده و حجت‌الاسلام صفدری سبب این بحران شده است.

حمله به پادگان برای گروه‌های ضد انقلاب نتیجه‌ای نداشت چرا که فرمانده پادگان به دستور قرنی مقاومت کرد در پی آن به رادیو تلویزیون حمله کردند و آن را به تصرف درآوردند و همچنین ژاندارمری و شهربانی نیز به تصرف نیروهای ضدانقلاب درآمد.

سرلشکر قرنی طی اعلامیه‌ای گفت:

مسلمانان غیور ایرانی کرد شهرستان سنندج

تعدادی از افراد فرصت‌طلب و ضدانقلابی در شهرستان سنندج دست به آشوب زده و از رادیو ان شهرستان به نام و از طرف فرمانده لشکر خود را نماینده امام خمینی(ره) و پشتیبان دولت مهندس بازرگان معرفی نمودند آگاه باشید فصل ویرانگری انقلاب به پایان رسیده است و زمان نوسازی آغاز شده است و هر کس در هر نقطه از کشور اقدام به آشوب و تحریک نماید ضد انقلابی بوده و با انقلاب اسلامی هیچ رابطه‌ای ندارد.

پرسنل ارتش و پاسداران انقلاب اسلامی که در سراسر کشورند با برادران غیور ارتشی خود همکاری نموده و فرصت آشوب به ضد انقلابیون ندهید.

بدیهی است ضد انقلابیون شدیداً به کیفر اعمال خود خواهند رسید.

ستاد کل ارتش اسلامی ایران

به دنبال آن رئیس ستاد ارتش دستور داد تا فانتوم‌ها برفراز شهر سنندج به حرکت درآیند و در پی آن نیروهای ضدانقلاب از صحنه گریختند و تلاش شورای موقت انقلاب سنندج برای جلب همکاری سرهنگ ماشاءالله صفدری به نتیجه نرسید و سرهنگ و همکارانش به مقاومت ادامه دادند.

اعلامیه سازمان فدائیان خلق درباره وقایع کردستان

سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران در ۱۳۵۷/۱۲/۲۷ نامه‌ای برای مهندس مهدی بازرگان نخست وزیر دولت وقت (که رونوشت آن برای وزیر دادگستری فرستاده شد). در ادعایی بدکارانه مقاومت نیروهای نظامی انقلاب را کشتار مردم سنندج خبر داده و آن را خیانت به خلق و انقلاب ذکر کردند. چریک‌های فدایی در نامه خود نوشته‌اند که دیروز چهار بالگرد با پرواز بر فراز شهر به کشتار وسیع و بی‌رحمانه مردم پرداختند.

متن نامه چنین است:

«چنانکه اطلاع دارید، تحریکات عوامل شناخته شده‌ای ارتجاعی مردم غیور سنندج را به درگیری مسلحانه کشانیده است. این عوامل که سود خود را در وقوع جنگ داخلی دیدند و متأسفانه دردستگاه دولت هم کم نیستند می‌خواهند با تحریک نظامیان به شلیک به سوی مردم و کشتار بی‌مهابای خلق عملاً مردم را با جنگ ناخواسته بکشانند.

آقای بازرگان شما چگونه اجازه می‌دهید عوامل شناخته شده‌ای که اسباب کشتار مردم را فراهم ساخته سیل خون براه انداخته‌اند اعلامیه‌های تحریک‌آمیز صادر کنند آتش جنگ را

برافروزند و خشم و بصیرت مردم سنندج و خلق کـرد را برانگیزنـد. با توجه به این حقایق سازمان چریک‌های فدایی خلق ایـران اعـلام می‌دارد که به هیچ وجه در آغاز درگیری‌های خونین روزهای اخیـر سنندج شرکت نداشـته و ادامـه کشـتار مـردم را از جانـب عوامـل ارتجاع دامن زده می‌شود خیانت به خلق و خیانت به انقـلاب ایـران می‌داند. از این رو سازمان مؤکداً از دولت می‌خواهد هر چه زودتر و به هر وسیله که در دسـت دارد سـریعاً دسـتور آتـش بـس و قطـع جنگ و قطع کشتار مردم شهر را صادر کند.»

در همین حال شیخ عزالدین حسـینی مـدعی شـد کـه اصـلاً نیروهای ضد انقلابی در کردستان فعال نیستند و این ارتـش اسـت که دچار سوءتفاهم شده است.

شیخ عزالدین با پنهان کردن اهداف گـروه‌هـای تجزیـه طلـب گفت:

«چرا به مردم ضد انقلابی می‌گویید» درگیری ارتـش و مـردم بر اثر یک سوءتفاهم از جانب نظامیان صورت گرفت و باید تحقیـق شود چه کسی او و مردم را به گلوله بسته است؟

در عین حال سرپرست جدید استانداری کردستان کلیجی نیـز که در هماهنگی با گروه‌های تجزیه طلب قرار داشت سرلشکر قرنی را از لشکرکشی به کردستان بـر حـذر داشـت و ضـمن اعـلام ایـن

مطلب گفت: واقعاً سنندج بر اثر اختلاف بین دو کمیته انقلاب که ریاست آنها را حجت‌الاسلام مفتی‌زاده و صفدری بر عهده دارند به وجود آمد و ارتباطی با اقدامات ضد انقلابی ندارند و نباید آن را اختلاف شیعه و سنی نامید.[1] اما ستاد ارتش هوشمندانه و مقاومت را به طور جدی در پی گرفت.[2]

در کنار هیاهوی سیاسی و ادعاهای مختلف عناصر تجزیه‌طلب، که این بار ادعاهای خود را در حد خودمختاری مطرح می‌کنند ولی همه عناصر تجزیه را مطالبه می‌نمایند صالح نیکبخت یکی از این نویسندگان است که مدعی است خودمختاری کردها و حزب دمکرات تجزیه‌طلبی نیست ولی پیشینه تحرکات قاضی محمد و ملامحمد آواره و اسماعیل شریف زاده در حزب دموکرات به خون این نکته را به اثبات می‌رساند و این در حالی است که در پی پیام محکم امام‌خمینی(ره) و ستاد ارتش، شیخ عزالدین حسینی از مردم سنندج می‌خواهد دست از ادامه نبرد بردارند و احمد مفتی‌زاده نیز گفت مردم را ضدانقلابی نخوانید.[3] در چنین شرایطی عناصر تجزیه‌طلب که در پوشش‌ها مختلف بودند از ارتش و دولت

---

[1]. کیهان ۲۹ اسفند ۵۷ مهر ۷

[2]. همان مأخذ

[3]. کیهان ۲۹ اسفند ص ۶

اسلحه و مهمات مطالبه می‌کردند و در برابر اصرار دولت موقت برای دادن سلاح، قرنی در برابر آن ایستادگی کرد و آن را خطری جدی برای انقلاب می‌دانست.

در چنین شرایطی فشار گروه‌های سیاسی بر مسئولان دولت موقت بسیار شد و دولت موقت نیز گام به گام عقب‌نشینی می‌کرد.

سازمان چریک‌های فدایی مجاهدین خلق و حزب توده از دولت موقت انتقاد کرد و علیه قرنی به تحریکات خود ادامه دادند.

نماینده و هیات دولت موقت به رهبری احمد صدر حاج‌سید جوادی عملاً با وجود پذیرش حمله اکراد مسلح به استانداری و پادگان‌ها عملاً در برابر درخواست عزالدین حسینی کوتاه آمد و با منصوب کردن یک استاندار کرد چپگرا دکتر ابراهیم یونسی که سابقاً عضو سازمان نظامی حزب توده نیز بوده روند قدرت گرفتن گروه‌های تجزیه‌طلب را تقویت کرد.

با وجود کوتاه آمدن گروه‌های کرد به خاطر فشار جدی وارده از سوی قرنی بر عناصر تحت حمایت عزالدین حسینی بوده است. هر چند ریاست و عضویت آیت‌الله طالقانی در این هیأت سبب کاهش بحران شد اما اظهارات آیت‌الله طالقانی فقط توانست چند روز بحران را کاهش دهد. و دکتر سیدجوادی نیز از قرنی درخواست کرد که پرواز هواپیماها را قطع نماید.

پیام حاج سید جوادی

احمد صدر حاج سید جوادی چنین پیام داده بود: پیام تلفنگرام وسیله بی‌سیم شیر و خورشید سرخ، سنندج از طرف احمد صدر حاج سید جوادی وزیر کشور از شهر سنندج به تیمسار قرنی رئیس ستاد ارتش ملی ایران

«پرواز جت‌ها بر فراز سنندج موج عصبانیت مردم و قطع مذاکرات ما شد چه کسی دستور چنین مانورهایی را داده است از طرف پادگان به طرف مردم تیراندازی می‌کنند و کشتار شدید می‌کنند دستور دهید فوراً تیراندازی قطع شود و دیگر نه روز و نه شب تیراندازی نکنند و شعله‌افکن‌ها شب‌ها نیاندازند.»

سرلشکر قرنی در پاسخ وزیر کشور چنین پیام داد:

«تا موقعی که اینجانب از طرف رهبر انقلاب مسئولیت اداره ارتش را دارم از انجام نظر جنابعالی و آزاد کردن افرادی که به داخل پادگان به منظور قتل و غارت هجوم برده‌اند و تا زمانی که متجاوزین گمراه شهر را به وضع آرام قبل برنگردانند یعنی تا زمانی که ایستگاه رادیو تلویزیون در دست افراد مجاهد از کرمانشاه ساختمان‌های ستاد لشکر و فرودگاه مجدداً به مسئولین معین شده واگذار نگردد و سرهنگ صفری فرمانده لشکر ۲۸ کردستان خود را به ستاد نیرو در تهران معرفی ننماید با وجود تمام ارادتی که به

شخص حضرت عالی آیت‌الله طالقانی و جنابعالی دارم در مقابل خواست تعدادی مأمور اجنبی تسلیم نخواهم شد.[1]

رئیس ستاد کل ارتش ملی اسلامی ایران سرلشکر قرنی

امام خمینی(ره) در اظهارنظری کاملاً نظریه قرنی را تأیید می‌نماید امام خمینی(ره) می‌فرمایند:

امام در سخنانی در مدرسه فیضیه قم خطاب به گروه‌های مختلف و مردم کردستان می‌فرمایند:

«اینها اسلام را مخالف با منافع اربابان خود می‌دانند، اینها نمی‌خواهند کردستان را آباد کنند بلکه می‌خواهند خراب کنند تا کردستان را به ضلالت بکشانند و از اسلام خارج کنند، شما کردستانی‌ها جوان‌های خود را دریابید، علمای معظم کردستان مردم کردستان را دریابید اسلام را دریابید، علمای معظم کردستان مردم کردستان را دریابید اسلام را دریابید، ای ریشه‌های فاسد شما نمی‌توانید کاری انجام دهید و باید از صحنه بیرون بروید. ما شما را مدفون می‌کنیم شما قابل هدایت نبودید آنهایی که جوان‌های ما را اغفال کردند، آنهایی که به اسم دموکراسی و با اسم

---

[1]. کیهان ۸ فروردین ص ۲

دمکرات می‌خواهند مملکت ما را بـه فسـاد و تبـاهی بکشـند بایـد سرکوب شوند و ملت ما آنها را سرکوب خواهند کرد.»[1]

حوادث بعدی نشان می‌دهد که گروهک‌هـای کـرد بـه خـاطر ساده‌لوحی و کوتاهی‌های و تعلل مسئولان دولت موقـت توانسـتند آیت‌الله طالقانی را بفریبند و متأسفانه توافق بسیار نابجـا و خطـای تاریخی توافق بر عزل سرلشکر قرنی از این اشـتباهات بـوده اسـت آیت‌الله سیدمحمود طالقانی در نماز جمعه ۹ شهریور ماه ۱۳۵۸ بـه این اشتباه خود اقـرار کـرده و از دغـل‌کـاری تجزیـه‌طلبـان پـرده برمیدارد.

اظهارات و پشیمانی آیت‌الله طالقانی درباره قرنی

«مسأله کردستان مسأله سطحی نیست که ما گمان کنیم کـه با خواسته‌هایی طرف هستیم، و از این جهت خواست‌هایشان گنـگ است می‌آیند تعهد می‌کنند اما پایبند تعهـدات خودشـان نیسـتند. می‌گویند این خواسته‌های ماست والا کدام دولت و کدام منشأ اثـر و کدام رهبری است که با خواسته‌های معقول و منطقی یک گـروه مخالفت کند چه بهانه‌ای اینها دارند چه می‌گوینـد. آیـا هـیچ ایـن مسأله تا به حال مطرح شده که اینها چه می‌خواهند برحسب ظاهر

[1]. کیهان شنبه ۱۰ شهریور ۱۳۵۸

چه مسأله‌ای را مطرح می‌کنند و می‌گویند خواسته‌های ما این است ولی در باطن چی؟ در باطن همان مرامنامه حزب دموکرات ۱۰ - ۲۰ سال قبل است که در مقابل رژیم آن مرامنامه را تنظیم کردند یعنی بالاخره تجزیه، ولی اکثر برادران کرد ما، خواهران کرد ما هم از این دسیسه زیر پرده بی اطلاع هستند. بارها می‌گویند اگر شما دیوار آهنی هم در مقابل ما و دیگر برادران مسلمان ما بکشید ما دیوار را فرو می‌ریزیم. راست هم می‌گویند ولی اینها نیستند. آنهایی که دسیسه می‌کنند، اینها نیستند. می‌آیند اظهار می‌کنند چه می‌خواهیم در سرنوشت خودمان مختار باشیم، فرهنگ کردی را تعلیم بکنیم، خوب بکنید. کسی جلوگیری کرده؟ می‌خواهیم انجمن‌های شهر و روستا تشکیل بدهیم. خوب بدهید، کسی جلوگیری کرده؟ بعد دیگر چه می‌خواهید؟ پایگاه‌های نظامی ارتش از اینجا برود. پاسبان‌های غیربومی بروند. یعنی چه؟ آخرش چی؟ آخرش یعنی ما هر کاری دلمان می‌خواهد به دست خودمان باشد فقط دولت مرکزی به ما نان بدهد، آب بدهد، نفت بدهد، پول بدهد، آخر مسأله به اینجا می‌انجامد دیگر هیچ حق دخالتی در کار ما نکنند، یعنی دولت فقط جیره ده. یعنی کیسه اینها باشد که بدهد نفت را از خوزستان بیاورند به اینها بدهند و اینها هیچ

تمکینی از دولت مرکزی نداشته باشند، این شدنی است؟ همه چیز به دست خود ما، فقط بودجه به دست دولت.

همان موقع که در چهار پنج ماه قبل مسأله سنندج پیش آمد و ما با دوستانمان رفتیم برای حل مسأله چه می‌خواهید؟ چه می‌گویید بعد از تحقیقات معلوم شد یک درگیری بین کمیته اهل سنت و کمیته اهل تشیع ایجاد کردند و بعد هم یک نفر به تیر مجهولی کشته شده و بعد هم یکی از همین آقایان رفت تلویزیون و رادیو را گرفت دستور داد ژندارمری را بگیرند خلع سلاح کردند ژاندارمری را، رئیس ژاندارمری هم زود تسلیم شد. حالا نمی‌دانم چه شغلی بهش دادند و بعد شهربانی هم تسلیم شد و بعد حمله کردند به پایگاه نظامی، مرکز نظامی، بروید آنجا را هم بگیرید. بعد داد و فریاد برداشتند که ارتشی‌ها جوان‌های ما را کشتند، زن‌های ما را کشتند، با بمب به سر ما ریختند، خمپاره ریختند سر ما، خوب ما را هم ناراحت کردند که چرا ارتش چنین کاری کرد، برای چه، چه جنگی دارد با این مردم، خدا رحمت کند مرحوم شهید قرنی را، با او تماس گرفتم. او گفت ما دستور ندادیم برای حمله به مردم اینها حمله می‌کنند به پادگان‌ها، از بالا دفاع نکنیم؟ اسلحه‌ها را بدهیم دست اینها، سربازانمان را به کشتن بدهیم؟ باز باور نکردم. در هر جلسه‌ای که رفتیم در میدان عمومی چند عدد از

این چیزهایی که شبیه کله قند است جلومان گذاشتند که با اینها ما را کشتند. به بیمارستان‌ها رفتیم. عجب وضعی پیش آمده بالأخره رفتیم به پادگان برای اینکه اعتراض کنیم چرا به سر مردم خمپاره ریختند. ببینید دسیسه، تبلغیات دروغ بعد هم متوجه شدیم یک عده جوان‌های سرباز، متدین، متعهد ایستادگی کرده‌اند در مقابل حمله آنها و از سوی دیگر هم دو سه نفر سرهنگ بودند که خودشان بومی آنجا بودند گفتند آقا به ما حمله می‌کنند. وضع پادگان در سطح پایین واقع شده است از بالا و پایین شب و روز به ما حمله می‌کنند. دفاع نکنیم، گفتیم خوب حمله می‌کنند چرا با خمپاره به اینها حمله کردید گفتند: خمپاره نبود اینها مشعل‌هایی است که ما پرتاب می‌کنیم که اطراف خودمان را روشن کنیم. مشعل‌ها را به هوا پرتاب کردند. گفتند بعد از آنکه سوختش تمام شد، وقتی سقوط کند آسیبی نمی‌رساند همان‌ها را برداشتند این فریبکارها جلو ما رژه می‌روند که با اینها ما را کوبیدند از هر فرصتی استفاده کردند آن وقت به من پیام می‌فرستند که مثل مغول‌ها به ما حمله می‌کنند و این ارتش شما آمده ما را می‌کوبد...»

اشتباه استراتژیک و تاریخی

مقاومت و هوشمندی قرنی سبب شده بود که همه استعداد نیروهای ضد انقلاب در داخل و خارج علیه او بکار گرفته شود و مهندس بازرگان که اساساً روحیه مقاومت و شهامت در خور یک نخست‌وزیر انقلابی را نداشت سرلشکر قرنی را در وسط میدان جنگی که او پیروز آن میدان بود عزل کرد. و به جای وی سرلشکر ناصر فربد یکی از دوستان ژنرال الکساندر هیک دوستان آمریکا را بر سر کار آورد همو که سبب گسترش بحران تجزیه‌طلبی در ایران شد بحرانی که در خود خون هزاران جوان مسلمان و انقلابی و اکراد فریب خورده سیاستمدار قدرت‌طلب را به دنبال آورد به همین خاطر ستاد ارتش ملی اسلامی در اطلاعیه‌ای چنین اعلام کرد.

بنا به دستور نخست‌وزیر مهندس بازرگان با اعلام مراتب قدردانی از سرلشکر محمدولی قرنی از تاریخ ۵۸/۱/۶ تیمسار سرلشکر ناصر فربد به ریاست ستاد کل ارتش اسلامی ایران و هماهنگ کننده نیروها منصوب می‌گردد.

سرلشکر ناصر فربد که از دوستان نزدیک ژنرال الکساندر هیگ رئیس سازمان نظامی ناتو و وزیر خارجه بعدی آمریکا در دوره

ریگان بود.[1] به ریاست ستاد ارتش انقلاب منصوب شد که اولین اقدام او منع ارتش از دفاع در برابر نیروهای ضد انقلاب بوده است و همین مسأله دقیقاً با آغاز بحران تجزیه‌طلبی دیگری در ترکمن صحرا همراه بوده است.

عقاید و دیدگاه‌هایی که سرلشکر فربد بعدها از خود بر جای گذاشت و در مقاله‌ای تحت عنوان فدرالیسم مجله حافظ به چاپ رسانده است کاملاً آشکار می‌سازد که انتصاب وی تا چه حد بر خلاف منافع انقلاب بوده و سرلشکر فربد چگونه در گسترش روحیه تجزیه‌طلبی مؤثر بوده است.[2]

دروغ استعفای قرنی

روزنامه کیهان در روز هشتم فروردین ۱۳۵۸ با تیتر درشت «قرنی دستور سرکوبی شدید مردم کردستان را داده بود». به گزارش چگونگی عزل قرنی پرداخت.

سرلشکر ناصر فربد رئیس ستاد کل ارتش ملی و هماهنگ کننده نیروها که از روز ششم فروردین به دستور مهندس بازرگان به این سمت منصوب شده از دیروز رسماً کار خود را شروع کرد.

---

[1]. فردوست خاطرات ـ ج اول ۲۱ ص ۶۲۰

[2]. حافظ شماره ۲ اردیبهشت ۱۳۸۳ ص ۵۷

رئیس جدید ستاد ارتش در آغاز کار بـا مسـایل مطـرح در منطقـه کردستان و گنبد رویاروی است که از نخستین دقایق شروع کارش به بررسی مسایل این مناطق پرداخت.

علت تغییر رئیس ستاد کل ارتش

از همان روزهای نخستین که سرلشـکر قرنـی بـا ایـن سـمت منصوب شد برخی از نظامیان، گروه‌های مختلـف سیاسـی و افـراد مختلف به وسیله نامه یـا تلفـن و یـا در مصـاحبه‌هـای مطبوعـاتی مطالب و اعلامیه‌های گوناگون که در مطبوعات منتشر کرده‌اند بـه این انتصاب اعتراض کردند و دلایلی نیز برای اثبات ایـن نظـرات از ایران دادند. هنگامی که این اعتراض‌ها بالا گرفت، سرلشکر قرنی از حضور امام خمینی(ره) تقاضای استعفا کرد و در همین حال بود کـه رویدادهای خونین کردسـتان حملـه بـه سرلشـکر قرنـی را شـدت بخشید.

به دنبال این رویداد کردستان بود که بر اساس اطلاعیـه‌هـایی از طرف ستاد ارتش ملی دستور سـرکوبی مـردم کردسـتان را داده بود و برای این کار صرف نظر از دستوری که پادگان کردستان داده بود برای سرکوبی مردم کردستان از هلی‌کوپترهای مجهز مسلسـل نیز استفاده کرد و عده‌ای از افراد گـارد جاویـدان سـابق را نیـز بـه

صحنه‌های نبرد سنندج فرستاد. خبرگزاری پارس اعلامیه‌هایی را که قرنی داده بود کان لم یکن اعلام کرد.

قرنی در این اطلاعیه‌ها که از طریق خبرگزاری پارس منتشر می‌ساخت کسانی را که به پادگان سنندج نزدیک شده بودند عواملی فرصت‌طلب و ضد انقلابی معرفی کرده بود دستور سرکوبی آنها را به شدیدترین وجه صادر کرده بود.

سرلشکر قرنی در جریان وقایع کردستان و سنندج در مقابل تقاضای احمد صدر حاج سیدجوادی وزیر کشور بر جلوگیری از پرواز فانتوم‌ها بر فراز سنندج که محل مذاکره هیأت اعزامی امام خمینی(ره) و نمایندگان خلق کرد بود، مقاومت کرد و آن‌را نادیده گرفت و این اقدام به گفته آقایان سیاسی یکی از عوامل برکناری او بود پیام وزیر کشور برای جلوگیری از پرواز فانتوم‌ها چنین است: از شهر سنندج به تیمسار قرنی رئیس ستاد کل: (پرواز جت‌ها بر فراز سنندج موجب عصبانیت مردم و قطع مذاکره ما شد چه کسی دستور مانورهایی را داده است از طرف پادگان به سوی مردم تیراندازی می‌کنند و کشتار شدید می‌کنند. دستور دهید فوراً تیراندازی قطع شود و شعله‌افکن شب‌ها نیندازند). قرنی در پاسخ چنین می‌گوید: تا موقعی که اینجانب از طرف رهبر انقلاب مسئولیت اداره‌ی ارتش را دارم از انجام نظر جنابعالی و آزاد کردن

افرادی که به داخل پادگان به منظور قتل و غارت هجوم برده‌اند و تا زمانی که متجاوزین گمراه شهر را به وضع آرام قبل برنگردانند یعنی تا زمانی که ایستگاه رادیو و تلویزیون در دست افراد مجاهد از کرمانشاه و ساختمان‌های ستاد لشکر و فرودگاه مجدداً به مسئولین معین شده واگذار نگردد و سرهنگ صفری فرمانده‌ی لشکر ۲۸ کردستان خود را به ستاد نیرو معرفی ننماید با وجود تمام ارادتی که به شخص آیت‌الله طالقانی و جنابعالی دارم در مقابل خواست تعدادی مأمور اجنبی تسلیم نخواهم شد.[1]

گزارش بی‌بی‌سی از برکناری قرنی

در عین حال رادیو بی‌بی‌سی در چهارشنبه ۵۸/۱/۸ اعلام کرد که «دلیل برکناری قرنی شدت عمل بود» رادیو لندن دیشب در تفسیری در این باره گفت: سرلشکر قرنی در رژیم شاه پس از اینکه مدتی معاون ستاد ارتش بود زندانی شد و هنگامی که توسط بازرگان رئیس ستاد شد از او به عنوان یک سرلشکر مستقل نام برده شد که تمایلات ملی شدید دارد و همین استقلال وی بود که منجر به استعفا گردیده است وی شدیداً معتقد به دوباره‌سازی ارتش ملی بود که ایده‌ای بود در مقابل تشکیل گارد ملی که

[1] کیهان هشتم فروردین ۱۳۵۸

متشکل از چریک‌های وابسته‌ی به گروه‌های مختلف و مردان مسلحی باشد که به برانداختن شاه کمک کرده بودند.

انتصاب قرنی از طیف گروه‌های سیاسی درون ارتش از جمله همافران مورد انتقاد قرار گرفت ولی وی ظاهراً از پشتیبانی کامل دولت موقت و آیت‌الله خمینی برای ایجاد نیروی نظامی اسلامی برخوردار بود. اما دوباره‌سازی ارتش از هم گسیخته بسیار به کندی پیش رفته است.

رادیو تهران قرنی را به شکنجه دادن متهم کرد اما بیانیه رسمی دولت حاکی از قدردانی از وی بود.

گزارش جاوید الأثر حاج احمد متوسلیان از عملکرد قرنی

سردار جاویدالأثر حاج احمد متوسلیان که در کردستان حضوری فعالانه و هوشمندانه داشت و تمام فعالیت‌ها و علمکردهای سیاسیون، نظامیان و گروه‌های ضد انقلاب را به عنوان فرمانده نیروهای اعزامی به کردستان زیرنظر داشته و خود نیز مبارز سیاسی فعال و فداکاری هوشمند بوده در خصوص نقش سرلشکر قرنی و چگونگی وضع وی درباره مسائل کردستان چنین نوشته است.

عرض کنم، حدود یک ماه بعد از پیروزی انقلاب به دنبال تحرکات ضد انقلاب به سرکردگی «شیخ عزالدین حسینی» روحانی نمای دغل کار و عامل جیره‌خوار ساواک طاغوت در مهاباد، پادگان تیپ ۲ زرهی لشکر ۶۴ ارومیه در این شهر به محاصره ضدانقلاب درمی‌آید.

نقطه آغاز بحران کردستان در حقیقت محاصره همین پادگان بود... هم زمان با محاصره پادگان مهاباد، از طرف ارتش اعلامیه‌ای با امضای «تیمسار ولی‌الله قرنی» اولین رئیس ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی صادر می‌شود که مضمون آن از این قرار است: مردم! با ارتش همکاری کنید و از اطراف پادگان متفرق شوید. لیبرال‌ها فقط یک بار اجازه خواندن اعلامیه شهید قرنی را در رادیو می‌دهند و بعد از آن دیگر هیچ اعلامیه و خبری از قضایای کردستان به گوش مردم کشور نمی‌رسانند. آنها به هیچ وجه مردم را در جریان کلی قضایا قرار ندادند تا مردم بدانند چه روند خطرناکی در کردستان به وجود آمده است هر چند این خود جزئی از سیاست کلی این آقایان برای به انحراف کشانیدن انقلاب وغصب و مسخ حکومت آتی اسلامی در کشور بود. در چنین وضعیتی بود که نهایتاً پادگان مهاباد که مملو از تجهیزات زرهی، توپخانه و پیاده، زرهی بود، کلاً خلع سلاح می‌شود. همزمان با خلع سلاح

پادگان، حدود ۷ هزار قبضه اسلحه سبک و تجهیزات مربوط به سلاح‌های کالیبر سبک و نیمه سنگین که شامل انواع خمپاره اندازه، آر. پی. جی کالیبر ۵۰ و دوشکا می‌شد، توسط دولت بعثی عراق از طریق مرز وارد ایران شده و در میان ضد انقلابیون توزیع می‌شود. به این ترتیب بعد از سقوط پادگان مهاباد و باز شدن مرزهای غرب کشور، راه عبور ضد انقلابیون و فرار ایادی وابسته به رژیم و دربار شاه نیز از طریق کردستان هموار می‌شود. قسمت عمده اشخاصی که در زمان رژیم سلطنت مرتکب جنایات بی‌شماری شده و مردم را در منگنه خفقان قرار داده بودند، آدم‌های بی‌گناه را کشته این کشور را زیر مهمیز استعمار آمریکا برده بودند، از همین مرزهای بی‌در و پیکر غرب کشور به خارج فرار کردند. مبالغ هنگفتی از ذخایر ارزی و پشتوانه اسکناس کشور به صورت ارز خارجی و سکه‌های طلا جواهرات و دیگر اشیاء قیمتی توسط ضد انقلاب از طریق مرز کردستان خارج می‌شود و به این ترتیب طی همین دوران، ضربه اقتصادی سنگین به بیت‌المال این مملکت و ثروت ملی کشور وارد می‌شود. این واقعیتی است که مردم ایران هیچ‌گاه در جریان آن قرار نگرفتند و اصلاً ندانستند که چطور وسایل، تجهیزات و ارز این مملکت و پول این مردم توسط ملاکین و سرمایه داران وابسته از همین منطقه

خارج شده است. حقایق ناگفته درباره کردستان فراوان‌اند. به عنوان مثال عرض می‌کنم، همان اوایل پیروزی انقلاب شایعه کرده بودند که شاپور بختیار اخرین نخست‌وزیر وقت رژیم طاغوت در قم است، در صورتی که خود من شاهد بودم و دیدم که در تهران بختیار را گرفته بودند اما چند روز بعد لیبرال‌ها اعلامیه دادند و اعلام کردند که بختیار اصلاً دستگیر نشده! حال آن که این اعلامیه سراپا دروغ بود. بالأخره هم لیبرال‌ها از طریق مرز پیرانشهر توسط همین عوامل ضد انقلاب او را فراری دادند. تعداد کثیری از مهره‌های سرشناس رژیم طاغوت را هم به همین ترتیب، ضد انقلاب از مرز کردستان به خارج فراری دادند. به هر صورت پس از خلع سلاح پاسگاه‌های ژاندارمری که باعث شد تعداد کثیری اسلحه به دست ضد انقلاب بیفتد، آنها این بار می‌آیند و پادگان‌های ارتش را در سطح منطقه محاصره می‌کنند. مقرهای نظامی مهمی از قبیل پادان سردشت، پادگان بانه، پادگان سقز و پادگان مریوان کلا در محاصره ضد انقلاب بود. با توجه به این که اشرار آن همه نیرو پیدا کرده بودند، سران آنها تصمیم به خلع سلاح کلیت لشکر ۲۸ کردستان گرفتند. به این معنا که پس از حمله به پادگان‌های این لشکر در سطح منطقه نهایتاً هدف آنان از این تهاجم خلع سلاح پادگان بود. از طرفی با توجه به این که هنوز

چند ماهی بیشتر از پیروزی انقلاب نمی‌گذشت طبیعی بود که شماری از ایادی طرفدار رژیم طاغوت در ارتش وجود داشتند. موقعی که ضد انقلابیون به پادگان سنندج حمله کردند، قسمت اعظم شهدایی که در پادگان داده شد، توسط ضد انقلابیونی که از داخل ارتش عمل می‌کردند از پشت تیر خوردند.

در همین حین بود که تیمسار قرنی با توجه به کلیه مسائلی که بر شمردم و این که موجودیت لشکر ۲۸ در خطر قطعی قرار گرفته و برای این مملکت مسأله سرنوشت یک لشکر مطرح بود، دستور داد تا لشکر ۲۸ با نهایت قدرت از خودش دفاع کند. لشکر ۲۸ هم دفاع می‌کرد...

اصولاً خط مشی شهید قرنی با روند مورد نظر لیبرال‌ها خوانایی نداشت و از همان روزهای اول هم این تضاد مشخص بود. روش کار شهید قرنی به عنوان مسئول مجموعه نظامی انقلاب پیرو این مطالب بود که ارتش جمهوری اسلامی باید اقتدار کامل داشته باشد. در صورتی که لیبرال‌ها چه در داخل دولت موقت و چه در شورای انقلاب، آمدند و گفتند خدمت سربازی یک سال و نیم باشد و بعد هم هشت دوره از مشمولان را از خدمت زیر پرچم معاف کردند، یعنی عملاً با این کار خودشان تمام پادگان‌های مملکت را خالی کردند تا زمینه مساعدی برای ضد انقلابیون در

نقاط مختلف کشور و یا بستر مناسبی برای یک حمله برق‌آسای خارجی به ایران را فراهم بیاورند. در حقیقت لیبرال‌ها با این اقدامات خود ارتش را صددرصد تضعیف کردند. بدیهی است که تضعیف نیروهای مسلح یک انقلاب در عمل یعنی سرکوب آن انقلاب!

تیمسار قرنی از همان ابتدا مخالف این برنامه‌های لیبرال‌ها بود و می‌گفت خدمت سربازی در این کشور باید دو سال و حتی دو سال و نیم باشد. در کوران اوج‌گیری چنین تضادهایی میان شهید قرنی و مجموعه لیبرال‌ها بود که هیأتی از مرکز به سرپرستی آقای طالقانی که افرادی مثل بازرگان، سحابی و بنی‌صدر هم عضو آن بودند، به کردستان آمدند. ضد انقلاب خیلی راحت سر این هیأت را کلاه گذاشت و بعد از مراجعت آنها به تهران ناگهان شنیدیم از رادیو خبر برکناری شهید قرنی از ریاست ستاد مشترک ارتش اعلام شد. چند روز بعد هم گروهک فرقان، قرنی را به شهادت رساند. ناگفته نماند روندی که آمریکا در این قضایا در پیش گرفته بود، بسیار حساب شده بوده است.

چرا از ریاست ستاد ارتش کنار رفتم

سرلشکر قرنی پس از برکناری در جریان دیدار با خبرنگار مجله امید ایران با وی به شرح دیدگاه‌های خود پرداخت و دلایل برکناری خود توسط مهندس بازرگان را که مقاومت در برابر نیروهای تجزیه‌طلب بوده است توضیح داد.

خبرنگار پرسید:

س: برگزیده شدن شما به ریاست کل ارتش ملی ایران چگونه بود؟

ج: چون از سال ۱۳۴۱ در تماس دائم با روحانیون و مراجع تقلید بودم، که منجر به ۳ سال زندنی نیز شد (بهمن سال ۴۲) و همچنین به دلیل آنکه سال‌های اخیر نیز در بطن فعالیت‌ها و انقلاب بوده‌ام، به این سمت برگزیده شدم.

س: نحوه مداخله ارتش ملی ایران در حوادث و اتفاقات اخیر کردستان و در مورد تماس تلفنی دکتر حاج سیدجوادی وزیر کشور با شما و هماهنگی وی با آقای طالقانی در مورد از بین بردن اغتشاشات کردستان ممکن است توضیحاتی در اختیار ما قرار دهید؟

ج: آنچه محقق است مردم کردستان خود را از مملکت ایران جدا نمی‌خواهند و به قولی اگر دولت با حفر کانالی مرزی، بین کردستان و ایران جدائی افکند، مردم کردستان خود این نهر را پر می‌کند که از پیکره ایران جدا نباشد ولی بدبختانه عوامل شناخته شده که موجودیت خود را در ناامنی و بی‌ثباتی کردستان می‌دانند، به دنبال فرصت هستند تا هر زمان که مساعد شد، شورشی و بلوائی ایجاد کنند. پس از انقلاب ملت، ارتش ملی اسلامی ایران خود را موظف به حفظ تمامیت و حدود و ثغور کشور می‌داند و بدیهی است این ارتش در سربازخانه‌ها زندگی می‌کند و همچنانکه شما در خانه خود باید تأمین داشته باشید و از تجاوز مصون بمانید و در صورت مزاحمت از خارج وظیفه دارید که با استفاده از همه امکانات برای حفظ خود و خانه خود حراست کنید، ارتش نیز باید مجاز به چنین تکلیف و حقی باشد. ولی دیدیم که در نتیجه تحریک افراد ضد انقلابی عده‌ای بدرون سربازخانه به مهاباد ریختند و مقداری از موجودی سلاح و مهمات و تجهیزات پادگان را غارت کردند تا با استفاده از آن و غارت و خلع سلاح سایر پادگان‌های ژاندارمری، بقیه پادگان‌ها را نیز به سرنوشت مهاباد دچار سازند و دیدیم که به فرمانده پادگان نیز تیراندازی و او را شدیداً مجروح کردند و با توجه به اعلامیه مکرر رهبر انقلاب و

همچنین اعلامیه اخیر ۲۸ اسفند که مقرر فرموده بودند هر کس به سربازخانه‌ها حمله کند عاری از دین شناخته می‌شود و ارتشی بایستی از خانه خود دفاع کند، و دولت نیز چنین وظیفه‌ای را کتباً تأیید و ابلاغ نمود، ارتش نیز در پادگان‌های کردستان و حمله به سنندج، فقط به دفاع از خانه خود پرداخت و توقعات هیأت اعزامی به کردستان و مذاکرات آقای وزیر کشور، مطلب پوشیده‌ای نیست، به جز آنچه در تلگراف ایشان و پاسخ ستاد کل ارتش منعکس است که از قرار در اختیار جراید نیز می‌باشد و متأسفانه روزنامه‌هایی که آنرا منتشر کرده بودند، همچنانکه در بالا گفته شد از موضع بی‌طرفی خارج و دخل و تصرف مغرضانه کردند.

س: رابطه شما در ارتش گذشته با دکتر مصدق و دیگر یاران وی چگونه بود؟

ج: به خاطر دارید که مرحوم دکتر مصدق علاوه بر رئیس دولت وزیر دفاع نیز بود و انتخاب من به فرماندهی تیپ گیلان در فروردین ماه سال ۳۲، توسط ایشان انجام شد.

س: دلیل جایگزین نمودن سرلشکر فربد به عنوان ریاست کل ارتش ملی ایران از سوی مهندس بازرگان چه بود؟

ج: چون از شروع به ثمر رسیدن انقلاب، ارتش دائماً از طرف مقامات مسئول و غیرمسئول و وجاهت‌طلب! مورد اتهام و تحقیر

قرار می‌گرفت، و اینجانب ادامه وضع را منصفانه و به حق تشخیص نمی‌دادم و همچنین با توجه به سایر موضوعاتی که در استعفانامه تقدیمی به حضور امام و آقای نخست‌وزیر ذکر شده است، ادامه خدمت را به صلاح ارتش و خود تشخیص ندادم و استعفا کردم.

س: مسأله خیانت شما به نهضت ملی و حرکت شما از رشت به سوی تهران آنطور که در آسیای جوان نوشته بود و سرکوبی نهضت ملی و بنیاد ساواک به همراه بختیار چه بوده است؟

ج: ماشاءالله این روزها جرائد آنقدر متعددند که من فرصت مطالعه آنها را ندارم ولی در مورد مطلبی که می‌گوئید اگر منظور این است که من با تیپ رشت به تهران حرکت کرده‌ام که مضحک است و چنانچه آمدن من به تهران برای استفاده از مرخصی یا امور اداره بوده لازم به توضیح نیست. ضمناً در تأسیس ساواک سمتی نداشته‌ام. ساواک معاون نخست‌وزیری است. (رئیس ساواک معاون نخست‌وزیر است) ولی به خاطر دارم من در اسفند سال ۳۶ که به زندان افتادم، کیفر خواست دادستان ارتش رونوشت گزارش ساواک به شاه سابق بوده است.

س: سوابق سیاسی و فعالیت‌هایی که در ارتش گذشته داشته‌اید چه بوده است؟

ج: من از خیلی قدیم و زمانی که شاگرد دبیرستان بودم، توجهم به این نکته جلب شده بود که در هر اجتماعی از شاگردان یک کلاس یا مدرسه گرفته تا بزرگ‌ترین سازمان‌های کارگری و سیاسی، باید بهترین و شایسته‌ترین افراد برگزیده شوند ولی وقتی به رأس مملکت می‌رسد این روش نادیده گرفته می‌شود و حتی کودکان صرفاً به نام اینکه فرزند پادشاهی هستند در رأس کشور قرار می‌گیرند و این طرز تفکر و تراوشات کلام و بالأخره موقعی که نتیجه مطالعات و بررسی‌های مذهبی و ایدئولوژیکی خود را کنار خودکامگی و عوارض حکومت شاه قرار دادم به این نتیجه رسیدم که سیستم سلطنتی نه با منطق تطبیق می‌کند نه با مذهب و اقداماتی بر علیه سلطنت کردم که مآلاً به دوبار و ۶ سال زندانی شدن در تاریخ‌های ۱۳۳۷ به مدت ۳ سال و ۱۳۴۲ به مدت ۳ سال و ۱۴ سال تحت نظر بودن که برای معالجه حتی تا آخرین روزهای انقلاب اجازه خروج از کشور را نداشتم، منتهی شد.

س: مسأله کودتای شما علیه شاه به کمک امینی و آمریکا چه بود؟

ج: اگر منظور در زمان قدرت شاه بوده که آمریکائیان خود شاه را داشتند و دلیلی ندارد سیاست خارجی به دنبال در دست

داشتن قدرت موجود نباشد و بخواهد ریسک فعالیت دیگران را حمایت کند.

س: پیشنهاد شاه در روزهای آخر به شما چه بود؟

ج: پیشنهاداتی در مورد تشکیل حکومتی شدکه شاه یا فرزند او، فقط سلطنت کنند نه حکومت و قسمتی از سرمایه‌های خود را به ملت برگردانند و جواب من این بود که اگر شاه به موجودیت کشور علاقمند است، در صورت تأیید امام باید ضمن پوزش از ملت، کلیه سرمایه خود را پس دهد و تکلیف رژیم را به ملت واگذار کند و از سلطنت برای خود و اولادش منصرف شود و تکلیف رژیم را به این ملت واگذار کند.[1]

برکناری قرنی و موج جدید تجزیه‌طلبی

با برکناری سرلشکر قرنی مانع اصلی بر سر راه گروه‌های تجزیه‌طلب چپ‌گرا در ایران برداشته شد و دولت موقت با روی کار آوردن دو شخصیت نظامی کاملاً منفعل و بدون هرگونه شهامت انقلابی یعنی سرلشکر ناصر فربد به عنوان رئیس ستاد و مهندس تقی ریاحی که زمانی رئیس ستاد دکتر مصدق بوده و عملاً در دفاع از دولت وی کاملاً ناتوان، ناکارآمد بوده است نیروی نظامی

[1]. امید ایران فروردین ۱۳۵۸ ص ۱۰

انقلاب را عملاً ناکارآمد کرد. این ناکارآمدی آن قدر واضح بود که عمده بحران‌های تجزیه‌طلبی در ایران به طور کاملاً مشخص به بعد از مقطع برکناری سرلشکر قرنی برمی‌گردد و مهم‌ترین نشانه آن آغاز بحران گنبدکاووس و بحران‌سازی سازمان چریک‌های فدایی خلق در ترکمن صحرا بوده است که در روز ششم فروردین ۱۳۵۸ سرلشکر قرنی برکنار و در همین روز درگیری در گنبد آغاز شد از نکات جالب توجه درگیری گنبد بسیج نیروهای تجزیه‌طلب از نقاط مختلف کشور از جمله کردستان است صرفنظر از هرگونه سند سیاسی و یا دولتی در خصوص هماهنگی گروه‌های تجزیه‌طلب شمال غرب و شمال شرق، وقوع یک حادثه رانندگی در ۹ فروردین ۱۳۵۸ در راه ۱۵ کیلومتر جاده بیجار - زنجان واقع شده بود.

در این حادثه که یک کاروان ۱۶ نفره از نیروهای یاری کننده زیر نظر شورای موقت ۵ نفره سنندج که به گنبد می‌رفتند در روی پل رودخانه «زردکمر» به علت اشتباه راننده به رودخانه سقوط کردند و ۹ نفر از آنان کشته شدند. جالب آن که شورای موقت سنندج برای این حادثه سه روز عزای عمومی در سنندج اعلام کرد و در جریان تشیع جنازه این کشته‌شدگان چنین گزارش کرده‌اند:

«مراسم تشییع جنازه مبارزان سنندج مردم ضمن دادن شعارهایی به کشتار مردم خلق‌های ایران اعتراض کردند و از دولت مجازات سرلشکر قرنی که دستور سرکوبی شدید مردم سنندج را داده بود شدند.»[1]

صرفنظر از ماهیت کشته‌شدگان، موضوع اجتماع نیروهای دارای گرایش تجزیه‌طلبی و تعارض با انقلاب اسلامی علیه سرلشکر قرنی جالب توجه است علاوه بر این در دانشگاه تهران نیز عده‌ای با عنوان هواداران خلق کرد در اجتماعی شعار می‌دادند دموکراسی برای ایران خودمختاری برای کردستان «خلق کرد پیروز است ارتجاع نابود است.»

پس از اعلام خبری از کردستان این عده فریاد زدند: «ارتش خلق ایران باید گردد قرنی نابود باید گردد».

به دنبال آن در عصر آن روز عده‌ای در دانشگاه صنعتی شریف گرد هم آمدند و در آن طی قطعنامه‌ای ضمن تأکید بر رهبری شیخ عزالدین حسینی از دولت مجازات سرهنگ صفری فرمانده مقاوم پادگان سنندج را خواستار شدند علاوه بر آن اعلام کردند که تنها برکناری تیمسار قرنی به دلیل جنایتی که کرده است به هیچ

---

[1]. کیهان ۱۱ فروردین ۵۸ ص ۳

وجه کافی نیست، خواستار بررسی بیشتر واقعه و معرفی عاملین و مجازات آنها می‌باشیم.

اما درست در همین روز در شهر سنندج مجدداً عده‌ای درصدد اشغال پادگان شهر سنندج برآمدند اما در شهر مهاباد که مرکز قدرت حزب دمکرات کردستان و شیخ عزالدین حسینی بود تظاهرات بر علیه شکل‌گیری جمهوری اسلامی به راه انداخته شد و نیروهای حزب دمکرات با پلاکاردهای «نه» به جمهوری اسلامی رویه‌ای را بر خلاف همه مردم ایران اعلام کردند و این در حالی بود که قبل از این دائماً از حمایت از انقلاب اسلامی و امام خمینی(ره) دم می‌زد.[1]

عبدالرحمن قاسملو دبیر کل حزب دمکرات کردستان که مدعی بود با امام خمینی(ره) ملاقات کرده از درخواست خود مبنی بر خودمختاری سخن می‌گفت اما امام خمینی(ره) در پاسخ بر وحدت همه مردم ایران و حقوق متساوی همه ایرانیان سخن گفت[2] اما در عین حال از برکناری سرلشکر قرنی اظهار شادمانی کرد.

«ما خیلی خوشحالیم که سرلشکر قرنی از کار برکنار شد.»

---

[1]. همان ص ۸

[2]. همان ص ۹

جالب‌تر اینکه قاسملو می‌گوید: «مـردم کـرد اصـلاً نسـبت بـه ارتش و ژاندارمری و شهربانی به شـدت حساسـیت منفـی دارنـد و بهتر است این نیروهـا در کردسـتان از ایـن دو اسـم ایجـاد نفـرت می‌کند ضمن آن که نباید اجازه داد ارتش بـه چمـاق دولـت بـرای سرکوب جنبش خلق تبدیل بشود.»

ملاقات قرنی با امام خمینی(ره)

سرلشکر قرنی که عضو نظامی شورای انقـلاب بـود و بـه خـاطر فداکاری‌اش در جلوگیری از گسـترش بحـران تجزیـه‌طلبـی مـورد بی‌مهری مشترک دولت موقت ملی‌گرایان و چپ‌گرایان قرار گرفتـه بود به ملاقات با امام خمینی(ره) در قم رفت و به مدت یـک سـاعت با امام خمینی(ره) ملاقات کرد.

امام خمینی(ره) و قرنی

شاید بیان از ارتباط میان امام خمینی(ره) و سرلشکر قرنـی بـه آسانی ممکن نباشد چرا که اسناد و مدارک قابل توجهی تاکنون به انتشار نرسیده است و آنچه که ما در اختیار داریم تا حـدود زیـادی فقط از ناحیه حضرت امام خمینی(ره) صادر شده است که عبارت‌اند از:

۱. دستور امام خمینی(ره) مبنی بر عضویت سرلشکر قرنی در شورای انقلاب اسلامی که ما فقط از عضویت ایشان اطلاع داریم و به متن مکتوب آن دسترسی نیافته‌ایم و شاید در آینده چنین امکانی فراهم گردد.

۲. اظهارات حضرت امام خمینی(ره) درباره سرلشکر قرنی.

همانطور که غالب کسانی که از امام خمینی(ره) شناخت دارند و با ادبیات شفاهی و مکتوب ایشان آشنایی دارند به خوبی می‌دانند که امام به آسانی از شخصیتی تجلیل و ستایش به عمل نمی‌آورد و در مورد شخصیت‌های مبهم و دارای اعوجاج اخلاقی و سیاسی در مسیر زندگی به آسانی لب به سخن نمی‌گشد و یا مهم‌تر از آن که به آسانی قول هر شخصیتی را به عنوان مرجع و مأخذ نظریه خویش نمی‌پذیرفت و به آن به طور رسمی استناد نمی‌کرد و به همین صورت به آسانی کسی را مورد تنقید و ایراد قرار نمی‌داد و این فقط و فقط به خاطر اوج دقتی بود که ایشان در کاربرد واژه‌ها و در تعریف و یا تنقید از اشخاص مختلف و توجه به جایگاه مهم تاریخی خود ایشان بوده است. تتبع ما در آثار بر جای مانده از امام خمینی(ره) حکایت از آن دارد که امام خمینی(ره) نه تنها احترام ویژه‌ای به این نظامی ارشد و سردار فداکار انقلاب اسلامی داشته است بلکه به دفعات و همراه با احترام و به صورت

مکرر به نظر او استناد کرده و همانند نظریه یک استاد مورد احترام در مسائل نظامی و انقلاب، از دیدگاه ایشان یاد کرده و از ایشان به خوبی یاد می‌کند و ما برای اثبات این ارتباط فقط فقرات مختلف اظهارات آن رادمرد بزرگ را درباره قرنی ذکر می‌کنیم تا با توضیح این مطلب علت حقد و حسادت ژنرال‌های کم ظرفیت و غیرفداکاری که بعد از گذشت سالیان طولانی از شهادت سرلشکر قرنی تلاش می‌کنند با نیش قلم سرلشکر قرنی را با توسل به انواع دروغ، چهره قرنی را خشونت‌طلب و وابسته به جناح‌های ناشناخته نظام (منظور نیروهای حزب‌الله و روحانیت) بنامند و در نقطه مقابل از تجزیه‌طلبان عوامل دشمن متجاوز که در خیانت و جنایت آنها علیه مردم کرد و تمامیت ارضی ایران هیچ تردیدی وجود ندارد به عنوان رهبران برگزیده مردم کردستان و قهرمان استقلال خواهی معرفی نمایند.

ما اظهارات امام خمینی(ره) را در چند قسمت ذیل می‌آوریم.[1]

۱. هماهنگی در تصمیم به تصفیه ارتش

اولین اظهار نظر درباره تصمیم به تصفیه گسترده سران ارشد ارتش است که به خوبی نشان می‌دهد عملیات اجرایی سرلشکر

[1]. فربد ناصر ـ ماهنامه حافظ اردیبهشت ۱۳۸۳ ص ۵۷

قرنی کاملاً مطابق با نظرات امام خمینی(ره) بوده است هنگامی که در بیست و هفتم بهمن ۱۳۵۷ نماینده جامعه اسلامی دانشگاهیان با امام خمینی(ره) ملاقات می‌کند و در ملاقات امام خمینی(ره) می‌پرسد:

«نماینده جامعه اسلامی دانشگاهیان مسأله دیگر راجع به ارتش است همه می‌دانیم که این ارتش طوری ساخته شده که نظام شاهنشاهی را حفظ کند، نه اینکه برای دفاع از مردم باشد.»

امام خمینی(ره): «قبل از اینکه شما بفرمائید این هم حل شد! همین امروز آقای قرنی و آقای یزدی را خواستم آمدند اینجا بنابراین شد که در همین هفته از سرلشکر به بالا را بیندازند دور و این پایین‌ها بیایند مشغول کار شوند ما ارتش ژاندارمری و شهربانی می‌خواهیم ما باید این طبقه اول امرا و اینهایی که با فساد روی کار آمدند و اکثراً خودشان فاسد هستند را کنار بگذاریم و بازنشسته‌شان کنیم بعد این پایین‌ها را یک سر و صورتی بدهیم بعد ببینیم افراد چطور هستند.»[1]

پر واضح است که اقدامات اجرا شده کاملاً بر اساس تصمیم رهبری انقلاب بوده است و اظهارات ژنرال‌های خارج از عرصه

---

[1]. کوثر ج ۱ ۲۶۵

رهبری و فرماندهی عملیات انقلاب ناشی از ناآگاهی و نامحرم بودن آنها نسبت به روند تصمیم‌گیری رهبر انقلاب است. چرا که عزل فرماندهان ارشد را عملی ناصواب و ناشی از خودسری معرفی کرده‌اند.[1]

۲. بیانیه تسلیت

پس از شهادت سرلشکر قرنی امام خمینی(ره) از شهادت وی اظهار تأسف کرد و اطلاعیه‌ای از سوی دفتر ایشان صادر شد.

بسمه‌تعالی

خبر تأسف بار ترور تیمسار سرلشکر قرنی موجب تأثر آیت‌الله العظمی امام خمینی(ره) گردید معظم له دستور فرمودند تا مراتب تسلیت‌شان را نسبت به خانواده و نزدیکان ایشان اظهار دارند. ضمناً دیروز عصر همسر و اعضای خانواده سرلشکر قرنی به حضور امام خمینی(ره) رسیدند در این دیدار امام خمینی(ره) تأثر شدید خود را از ترور تیمسار قرنی ابراز داشت و به خانواده او تسلیت گفت.[2]

---

[1]. کوثر ج ۱ ص ۲۶۵

[2]. کیهان ۵ اردیبهشت ۱۳۵۸

اما امام خمینی(ره) در چند روز بعد یعنی در بیست و پنجم اردیبهشت ۱۳۵۸ و بعد از ترور استاد شهید مرتضی مطهری و نقد ترور این دو شخصیت چنین اظهار داشت:

«من... آقای مطهری را می‌شناسم یک آدم به آن سلامت، ادب، انسانیت را محکوم به قتل می‌کنند چرا؟ آقای مطهری چه کرد؟ این بشر نیست؟ این انسان فیلسوف و عالم فقیه بشر نیست؟ جرم قرنی چه بود؟ اینها چه جرمی کرده بودند که مستحق قتل بودند؟»[1]

۳. یادآوری‌های امام خمینی(ره) از یک نظریهٔ قرنی

امام خمینی(ره) بعد از شهادت قرنی چندین بار اظهار نظر قرنی درباره زمان کوتاه پیروزی انقلاب اسلامی و مواجهه مردم و ارتش پرداخت و همیشه با عبارت «خدا رحمت کند قرنی را» به جمله وی استناد می‌کرد ایشان در بیست‌وسوم خرداد ۱۳۵۸ در بیان آشوب و تجزیه‌طلبی گروه‌های ضد انقلاب و در نکوهش اعمال آنان و در توضیح تصمیم سران ارتش در جهت سازماندهی کودتا علیه انقلاب چنین می‌گوید:

---

[1]. همان ۲۵ اردیبهشت ۱۳۵۸

«در کردستان بادست احزاب مربوط به اجانب، آشوب بزرگی حاصل شد و ملت و دولت بر آنها غلبه کردند حالا ریشه‌های کمی از آنهاست ملتی که یک قدرت شیطانی به این بزرگی را شکست ملتی آن طور که مرحوم تیمسار قرنی به من گفت، جنگش با طاغوت، در آن وقتی که ما در تهران بودیم و بنا بود کودتا کنند و همه سران قوم را بکشند، سه ساعت و نیم طول کشید این ملت دیگر نباید از این بترسد که در کردستان حزبی یا جمعیتی کاری انجام می‌دهد. البته اسباب زحمت و کشتار یک دسته بی‌گناه می‌شوند.»[1]

توضیح پیروزی مردم بر ارتش تا به دندان مسلح در یک طراحی کودتای گسترده، اقدام کوچکی نبود که امام خمینی(ره) از آن یاد نکند و ظاهراً توضیحات سرلشکر قرنی برای امام خمینی(ره) به خاطره‌ای بسیار شیرین بدل شده بود چنانچه در سوم شهریور ۵۸ می‌گوید:

«این آخر که اینها حمله کردند و خواستند کودتا کنند و نقشه کشیدند تمام سران قوم را از بین ببرند. قرنی خدا رحمت کند او را گفت جنگ بین مردم و قوای شاه مخلوع سه ساعت و

[1]. کوثر جلد دوم ص ۴۷۵

نیم طول کشید با سه ساعت و نیم مشت‌ها به تانک‌ها و توپ‌ها غلبه کرد.»[1]

درک این نکته که تجزیه و تحلیل قرنی در آن شرایط چقدر کارگشا و مؤثر بوده هنوز برای ما روشن نشده است اما اظهارنظر مجدد امام خمینی(ره) در درست بیست و سه روز بعد بسیار در خور توجه و اهمیت است که در بیان معجزه پیروزی انقلاب در بیست و ششم شهریور ماه ۵۸ چنین توضیح می‌دهند.

«بعضی دیگر توطئه کودتا بود که در همان شب‌های آخر که ما در تهران بودیم دیده بودند توطئه این بود که روز حکومت نظامی اعلام کنند و قوای انتظامی و تانک‌ها را در تمام خیابان‌ها مستقر کنند و همان شب بریزند و هر کس را که احتمال بدهند مثلاً یک چیز است از بین ببرند ما هم هیچ اطلاع نداشتیم، قضایا را من حیث لا یحتسب واقع شد که گفته مثلاً «حکومت نظامی را بشکنید» مردم شکستند و آنها نتوانستند مرحوم قرنی خدا رحمتش کند، اینجا بود به من گفت که جنگ ما بین مردم و قوای دولتی در آن شب سه ساعت و نیم بود دست‌های خالی در

[1]. همان مأخذ ص ۶۴۹

سه‌ساعت و نیم بر تانک و توپ و مسلسل غلبه کرد این غلبه، غلبه الهی بود یعنی نظر خدا بود این نظر خدا را حفظ کنید.»[1]

۴. انقلاب ایران آرام‌ترین انقلاب

امام خمینی(ره) در جای دیگری در اثبات این نظر که انقلاب اسلامی ایران آرام‌ترین انقلاب در جهان بوده باز به نظر سرلشکر قرنی استناد می‌کند لذا در هفدهم دی ماه ۱۳۵۸ در این باره چنین می‌گوید:

«باید گفت که انقلاب ایران آرام‌ترین انقلابی بود که در دنیا واقع شده است انقلاب‌های دیگر با یک سال و دو سال و سه سال درست نمی‌شود جنگ باید باشد تا یک قدرتی به قدرت دیگر پیروز شود اینجا واقعاً انقلاب بود مرحوم قرنی به من گفت که ملت در عرض سه ساعت و نیم بر رژیم غلبه کرد یعنی آن وقتی که آنها می‌خواستند کودتا بکنند و ما در تهران بودیم بنا داشتند با برقراری حکومت نظامی در روز خیابان‌ها را بگیرند و شب کودتا کنند اما وقتی که مردم به خیابان‌ها ریختند طرح کودتای آنها خنثی شد.»[2]

---

[1]. همان مأخذ ص ۷۰۱

[2]. همان مأخذ ص ۹۲۸

۵. انقلاب ایران و کم‌ترین خونریزی

امام خمینی(ره) در تبیین این نظریه که انقلاب اسلامی ایران کم‌ترین تلفات انسانی را در جهان و در جریان تحولات انقلابی داشته است باز به نظر سرلشکر قرنی استناد می‌کند آنجا که در جمع فرماندهان سپاه در تاریخ دوازدهم اردیبهشت ۵۹ می‌فرمایند.

«امیدوارم تا آخر پیروز باشید و بدانید در تاریخ و انقلابات دنیا چنین قضایایی که در ایران واقع شد، واقع نشده است مرحوم قرنی خدا رحمتش کند به من گفت که مبارزه ملت و دولت، سه ساعت و نیم بود این مسأله در دنیا نادر و یا غیرواقع است بالاتر اینکه در انقلاب‌های دیگر می‌ریختند و عده زیادی شاید یک میلیون جمعیت را می‌کشتند در یکی از انقلاب‌ها یک میلیون جمعیت کشته و یک و نیم میلیون نفر حبس شد و تمام مطبوعات و رادیوها کنترل و تمام احزاب درش بسته شد...»[۱]

به اعتقاد نگارنده در کمتر موردی می‌توان در زندگی و بیانات امام خمینی(ره) به چنین استنادهای مکرری از یک شخصیت دست یافت و این از استثنائات زندگی امام خمینی(ره) است و به نظر می‌رسد که ایشان با توجه به هجوم گسترده‌ای که در حیات و پس

---

[۱]. همان مأخذ ج ۲ ص ۸

از حیات ایشان علیه سرلشکر قرنی صورت گرفته و خواهد گرفت با هدف تجلیل و روشن شدن واقعیت هماهنگی آن شهید با اهداف و آرمان‌های انقلاب اسلامی، به دفعات از وی به نیکی یاد کرده‌اند.

تأیید مواضع قرنی و نقد مواضع دولت موقت توسط امام خمینی (ره)

اصلی‌ترین دلیلی که گروه‌های تجزیه‌طلب به همراه لیبرال‌های حاکم در دستگاه با همنوائی گروه‌های مسلح مارکسیست علیه سرلشکر قرنی اتخاذ کرده بودند مواضع شجاعانه و هوشمندانه او در برابر حوادث کردستان بوده است درک درست قرنی از شرایط در پیش رو و اتخاذ رویه برخورد قدرتمندانه بدون استفاده از خشونت نظیر عدم واگذاری سلاح و مقاومت در برابر خلع سلاح پادگان‌ها به همراه مانور بدون تیراندازی هواپیما پرتاب خمپاره‌های منور که هیچ خطری در اطراف خود ندارد و احیاناً دستگیری عوامل اصلی جریان تجزیه‌طلبی برای جلوگیری از گسترش خونریزی مردم و پاسداران و سربازان و همچنین عناصر گروه‌های سیاسی که تحت تأثیر رهبران خود هستند اتخاذ کرده بود و همواره با مخالفت حقوق بشری‌های لیبرال و دولت موقت روبرو شده بود به طور جدی مورد حمایت امام خمینی (ره) قرار

گرفت به طوری که بعدها حتی شهید دکتر مصطفی چمران نیز از همین رویه جدی در برخورد با گروهک‌ها نیز پیروی نمود امام خمینی(ره) در یکی از سخنان خود در اوایل سال ۱۳۵۸ در توضیح موضع گروه‌های ضد انقلاب از جمله حزب دمکرات و عبدالرحمن قاسملو و عزالدین حسینی چنین می‌گوید:

«اینها برای مقاصد خودشان با اسم‌های مختلف، مثل حزب دمکرات و فدائیان خلق... به کارهای خلاف انسانی ادامه می‌دهند گناه این به گردن ما است انقلاب نباید این طور باشد آقایان می‌خواستند بعد از انقلاب هم خیلی با ملایمت رفتار کنند. اسلام اجازه نمی‌دهد که ما آزاد بگذاریم که هر کس هر غلطی و توطئه‌ای بکند و به خاک و خون بکشد ما باید از دولت و وزیر کشور گلایه بکنیم که در آن روزی که اینها سیصد نفر را زخمی کردند از طرف دولت جز اظهار تأسف چیزی ندیدیم از رادیو هم چیزی نشنیدیم... ملت فهمید که اینها خرابکارند حزب دمکرات کردستان، جمعیتی خرابکار فاسد و مفسد هستند و نمی‌توانیم بگذاریم که اینها هر کاری دلشان می‌خواهد حالا هم اعتراض کرده‌اند که خود شما دارید این کار را می‌کنید نظیر آنها چند روز پیش آن خرابکاری را کردند و بعد رفتند خود مردم این کارها را کردند! در روزنامه دیدیم که عزالدین حسینی فاسد و همین طور

قاسملوی فاسد می‌گویند سرپاسدارها و مردم را بریدند اینها چنین مردمی هستند با اینها نمی‌شود با آشتی و مصالحه رفتار کرد با اینها باید با شدت رفتار کرد و انشاءالله با شدت رفتار می‌کنیم.[1]

ای کاش قاسملو را دستگیر می‌کردم

تجزیه تحلیل امام خمینی(ره) از حوادث کردستان و اتخاذ مواضع آن بزرگ حکایت از آن دارد که امام خمینی(ره) باور داشت که کانون اصلی توطئه رهبران سیاسی قدرت‌طلبی هستند که با اتخاذ تمامی روش‌ها به دنبال کسب قدرت می‌باشند لذا با اشاره به احتمال ملاقات خود با عبدالرحمن قاسملو در ۲۳ شهریور ۱۳۵۷ چنین می‌گویند:

می‌گویند چرا ما نیستیم، خوب شما را انتخاب نکردند یکی دو تا از شما را که انتخاب کردند آن هم با خیانت بود، قاسملو را ملت انتخاب کرد؟ یا خود کردها هم با او مخالفند او با سر نیزه و همه جور اسبابی که داشت خودش را معرفی کرد و کاش آمده بود، نیامد من خیال داشتم که بیاید همین جا یک ماه یا بیشتر او را نگه دارم.[2]

---

[1]. امام خمینی کوثر ـ ج ۱ ص ۶۳۹

[2] کوثر ج ۱ ص ۶۹۱

ارزیابی علل ترور سرلشکر قرنی

ارزیابی علل انتخاب ترور سرلشکر قرنی توسط گروه فرقان تاکنون مبهم و ناشناخته مانده است چرا که گروه فرقان به عنوان یک گروه سیاسی مذهبی که در بینابین کشمکش‌های سیاسی و مذهبی آن زمان متولد شد و برخلاف گرایشات اولیه رهبر گروه اکبر گودرزی به روحانیت و مقابله شدید وی با افکار مرحوم دکتر شریعتی به طور ناگهانی در چرخشی سریع به ضد خود تبدیل می‌شود و ظاهراً در موضع حمایت شدید از تشیع علوی به ضدیت شدید با چهره‌های برجسته تفکر روحانیت از جمله اساتید شهید مرتضی مطهری و شهید دکتر مفتح می‌پردازد که البته بعد نیز به ترور آنها اقدام می‌کنند، و از سوی دیگر به بیان مدل جعلی و خود فرضانه‌ای تفسیری جدید از قرآن مجید می‌پردازد در جریان انتخاب ترورها این بار سرلشکر قرنی اولین انتخاب تروریستی گروه فرقان بوده است اسناد و مدارک و محاکمات مربوط به اکبر گودرزی ثابت شد که قاتل سرلشکر قرنی شخص اکبر گودرزی رهبر گروه فرقان بوده است و شاهدن عینی وقوع عملیات ترور را چنین آورده است که هفته‌نامه اطلاعات هفتگی ماجرا را چنین گزارش کرده است.

چگونگی وقوع ترور شهید سرلشکر ولی الله قرنی

گزارشگر مجله اطلاعات هفتگی مبسوط‌ترین گزارش از ترور شهید قرنی بوده که در آن چنین گزارش می‌دهد:

«صبح روز دوشنبه سوم اردیبهشت ماه جاری هنگامی که مجله شماره پیش ما زیر چاپ بود اطلاع یافتیم که سرلشکر قرنی را ترور کرده‌اند به همین دلیل موفق به چاپ این گزارش در شماره گذشته نشدیم اما خبرنگاران سرویس حوادث اطلاعات هفتگی فوراً در محل وقوع حادثه حاضر شدند و ضمن بازدید از محل با شاهدان عینی و آشنایان و نزدیکان سرلشکر فقید «ولی الله قرنی» گفتگوئی به عمل آوردند آنچه که از اظهارات شهود عینی برمی‌آید دلالت از آن دارد که حدود ساعت یازده و پنج دقیقه صبح هنگامی که سرلشکر قرنی در حیاط کوچک منزل خود واقع در خیابان دکتر مصدق «پهلوی سابق» (اکنون به نام ولیعصر مشهور است) روبروی سینما امپایر قدم می‌زده است مورد اصابت گلوله از ناحیه پا و پهلو قرار گرفته و به دلیل جراحت شدید طحال درگذشته است.»

پنج روز قبل از حادثه

در برابر منزل سرلشکر ولی‌الله قرنی «هتل جم» قرار گرفته است.

آقای سعید شریعت‌زاده مسئول رزرواسیون هتل می‌گوید: روز ۲۹ فروردین ماه آقائی که خود را کارمند یک شرکت خصوصی معرفی می‌کرد با ارائه یک برگ کارت شناسایی ملصق به عکس خود تقاضای کرایه یک اطاق خصوصی را نمود. اطاق‌های این هتل همگی ۲ تختخوابی و یا ۳ تختخوابی هستند و ما اطاق یک نفره نداریم به همین خاطر یک اطاق ۲ تختخوابه به او کرایه دادیم. در روزهای بعد که او در این اطاق اقامت داشت شخص دیگری نیز به ملاقاتش می‌آمد و ظاهراً آرام و خونسرد این دو هیچگونه سوءظنی را در ما برنمی‌انگیخت و اظهار می‌داشت که این شخص میهمان است و حتی پول تخت او را هم به هتل می‌پرداخت این شخص اطاقی در طبقه دوم را کرایه کرده بود اما این اطاق به منزل تیمسار قرنی که در برابر هتل قرار دارد مسلط نبود به همین خاطر آنها با درخواست‌های مکرر خود به بهانه‌های مختلف اطاقشان را با اطاق «شماره ۲۰۲» که درست روبروی منزل تیمسار قرنی است عوض کردند در مدتی که این دو در این هتل اقامت داشتند به

طوری که دفاتر سرویس هتل نشان می‌دهد نه تلفنی به آنها شد و نه آنها با کسی تماس گرفتند فقط ۳ بار بوسیله احضار مستخدم تقاضای چای نمودند و برخورد دیگری با کارکنان هتل نداشتند. امروز که این اتفاق روی داده است مسلم گردیده که منظور این دو تروریست از اجاره اطاق در هتل جم تحت نظر داشتن منزل تیمسار قرنی و کنترل «تردد» در منزل وی بوده است. به طوری که ضاربین با در نظر گرفتن ساعات خلوت کوچه، تعداد کسانی که در منزل تیمسار قرنی بوده‌اند و ساعاتی که او به حیاط منزل می‌آمده است نقشه خود را عملی نموده‌اند. همراه با سرلشکر قرنی یک کارگر تزئیناتی که در منزل تیمسار فقید کار می‌کرده است نیز به سختی مجروح گردیده و هم اینک در بیمارستان بستری است. یکی از شاهدان عینی که بطور اتفاقی ناظر وقوع حادثه از نزدیک بوده است می‌گوید: حدود ساعت یازده یا یازده و پنج دقیقه بود که متوجه صدای موتورسیکلت بزرگی شدم که در انتهای کوچه و مشرف به چهارراه خلوتی روشن پارک شده و شخصی پشت آن نشسته است توجهی نکردم و به کار خودم مشغول شدم در این هنگام متوجه دو نفر شدم که یکی از آنها شلوار شکلاتی رنگی بتن داشت این دو در برابر منزل تیمسار به وضع مشکوکی قدم می‌زدند هنوز فرصت کافی برای شناسایی آنها

پیدا نکرده بودم که صدای باز شدن در منزل سرلشکر قرنی با صدای گلوله‌ها مخلوط شد و فریاد کارگری را شنیدم که سعی می‌کرد خود را از منزل بیرون بیندازد حادثه چنان با سرعت اتفاق افتاه بود که قدرت هرگونه تعقل و فکری از من سلب گردید به طوری که مات و مبهوت نظاره‌گر دو فرد مسلح بودم که در فاصله زمانی کمتر از دو دقیقه خود را به انتهای کوچه رساندند و به اتفاق فرد سوم که راننده موتورسیکلت بود متواری شدند!

آقای «علی زمانی» کارشناس اداره تشخیص هویت که در اطاق ضاربین واقع در هتل جم سرگرم جمع‌آوری آثار انگشت و مدارک باقیمانده از متهمین است اظهار می‌دارد با توجه به فشنگ‌ها و پوکه‌های بدست آمده مشخص می‌شود که اسلحه ضاربین از نوع مسلسل «یوزی» و نیز «کلت کالیبر ۴۵» بوده است. یکی از گلوله‌ها به دیوار خورده و کمانه کرده است. در اطاق هتل که از روز ۲۹ فروردین ماه تا لحظه وقوع حادثه در کرایه تروریست‌ها بوده است توسط کارشناسان اداره تشخیص هویت انگشت‌نگاری به عمل آمد و آثار انگشتان ضاربین از روی فنجان‌های چای و دستگیره‌های در و سایر اشیاء داخل اطاق جمع‌آوری شد. آقای «علی زمانی» کارشناس اداره تشخیص هویت اظهار داشت که مقداری «پوست تخمه» نیز بدست آمده است که

آنها را به آزمایشگاه پلیس می‌فرستیم تا نوع «بزاق» دهان ضاربین تعیین شود این مسأله کمک مؤثری به دستگیری آنان خواهد کرد زیرا ما نوع بزاق بدست آمده را با بزاق دهان افراد مورد سوءظن تطبیق خواهیم داد.

سرلشکر «محمدولی قرنی» پس از تیراندازی فوراً به بیمارستان مهر تهران انتقال یافت اما معالجات وارده مؤثر واقع نشد و وی درگذشت. آقای «صدری قرنی» دائی مرحوم سرلشکر قرنی که با عجله خود را به منزل سرلشکر «قرنی» رسانده است در حالی که به شدت بهت زده و غمگین است مداوم اشک می‌ریزد اظهار می‌دارد که بایستی هر چه زودتر مسببین این حادثه شناسایی و دستگیر شوند تا با مجازات آنها از تکرار چنین حوادث تأسف‌باری جلوگیری شود. ساعت ۱۱/۳۰ روز دوشنبه سرلشکر قرنی به بیمارستان مهر انتقال یافت و پس از نیم ساعت در اتاق عمل بیمارستان درگذشت. در ساعت ۴ بعدازظهر همان روز جنازه تیمسار قرنی به پزشکی قانونی انتقال یافت و مراسم تشییع جنازه در روز سه‌شنبه چهارم اردیبهشت ماه انجام گرفت. یکی از کارشناسان جنائی حاضر در محل حادثه به خبرنگاران اظهار داشت که در حال حاضر امکان افشای مشخصات و اطلاعات بدست آمده در مورد ضاربین نیست زیرا ممکن است افشای این اطلاعات به

مسیر تحقیقات پلیس لطمه بزند. مسئول رزرو هتل «جم» سن ضاربین را بین ۲۶ تا ۲۸ سال تعیین کرد. برای سرلشکر قرنی از سوی کمیته مأمور محافظ مسلح تعیین شده بود اما تیمسار قرنی به اظهارنظر نزدیکانش گفته بود نیازی به محافظ مسلح ندارد هنگامی که کارگر تزئیناتی شاغل در منزل تیمسار قرنی برای خارج کردن نردبان از منزل تیمسار خانه را می‌گشاید ضاربین ابتدا او را هدف گلوله قرار داده و سپس تیمسار قرنی را که در انتهای حیاط به قدم زدن مشغول بوده است به گلوله می‌بندند. محلی که تیمسار قرنی مورد اصابت گلوله قرار گرفته بود پوشیده از خون بود در لحظه وقوع حادثه همسر سرلشکر قرنی نیز در منزل بوده است و خود وی نیز در انتقال شوهرش به بیمارستان حضور داشته و هم اینکه به علت بروز این حادثه دچار تألمات روحی شدید است به همین دلیل فرصت گفتگو با او پیش نیامد.

در آخرین ساعاتی که مجله آماده چاپ بود در روز شنبه هشتم اردیبهشت ماه جاری گزارش داده شد که چهار تن از متهمان شرکت در ترور سرلشکر قرنی دستگیر شده‌اند و همزمان با انتشار خبر دستگیری این چهار تن، اعلام شد بازجوئی از آنان بطور محرمانه آغاز شده است. پس از دستگیری این چهار تن بدواً به شرکت در قتل و عضویت در گروه «فرقان» اعتراف نموده‌اند.

دستگیرشدگان ادعا کرده‌اند که یک گروه با اعتقادات مذهبی هستند اما تحقیقات بعدی نشان داده است که این عده اطلاع زیادی از مبانی مذهبی ندارند. یکی از متهمان در مراحل نخست بازجوئی اعتراف کرده است که ندانسته به گروه فرقان پیوسته و از هدف‌های تروریستی این گروه اطلاعی نداشته است، گروه فرقان از زمانی که در هتل «جم» تهران اقامت گزیدند رفت آمد کلیه افراد به خانه «قرنی» را کنترل کرده و در کاغذی یادداشت نموده‌اند، آنها همچنین قیافه و مشخصات ظاهری افرادی را که ناشناس بوده‌اند و به خانه قرنی رفته‌اند در آن لیست مشخص کرده بودند. این گروه اعتراف کرده‌اند که قرنی قرار بود در فرصت دیگری ترور شود اما در لحظه حادثه موقعیت را مناسب‌تر تشخیص دادند.

سیاست خارجی آمریکا و رویکردهای تروریستی در مبارزه با انقلاب اسلامی

با آغاز امواج گسترده انقلاب اسلامی و اوج گرفتن مبارزات مردم و ظهور ضعف و فتور و خطر در هم شکستن رژیم پهلوی، ایالات متحده به این نتیجه کاملاً آشکار رسید که تداوم حاکمیت پهلوی‌ها و تداوم منافع غرب از طریق اعمال حاکمیت خانواده سلطنت و الیگارشی حاکم در پیوند با آمریکا میسر نیست هرچند

می‌توان در این میانه شاه و یاحتی خانواده سلطنت را کنار گذاشت و الیگارشی حاکم را حفظ کرد و یا ماهیت آن را تغییر داد. اما نکته اساسی آن است که باید از اساس وقوع حادثه انقلاب و تغییر نظام سلطنت جلوگیری کرد چرا که در آن صورت همه امکانات به طور یک جا در اختیار مخالفین منافع ایالات متحده قرار می‌گرفت و منافع غرب در ایران و خاورمیانه با چالش بسیار جدی مواجه می‌شد. لذا دستگاه سیاست خارجی آمریکا در برابر این سؤال که می‌بایست در برابر خیزش جدید انقلابی در ایران «چه باید کرد؟» دو پاسخ اساسی داد که مبنای سیاست اعمالی ایالات متحده در ایران شد.

۱. پاسخ اول که توسط وزارت امور خارجه به رهبری دکتر سایروس ونس وزیر امور خارجه و سازمان سیا به رهبری استانسفیلدترنر مطرح شد آن بود که: وقوع انقلاب در ایران حتمی است و سقوط شاه امری گریزناپذیر است. به همین خاطر باید از ایستادگی در برابر امواج انقلاب خودداری کرد بلکه می‌بایست از طریق فعال کردن «مخالفان مرتبط با سیا و آمریکا» و مطرح نمودن جدی‌تر آنان در فضای انقلابی آنان را بر امواج انقلاب سوار کرد و از این طریق بر انقلاب در ایران مهار زد و بر مهمیز قدرت انقلاب در ایران سوار شد. به همین خاطر می‌بایست چهره‌های

سیاسی متمایل و یا عضو جبهه ملی و یا نهضت آزادی که به نوعی با آمریکا در ارتباط‌های مستقیم و یا غیرمستقیم هستند. در مسیر قدرت سیاسی مورد حمایت قرار گرفتند.

این واقعیتی است که آمریکایی‌ها در ایران ارتباطات خاص خودشان را با گروه‌ها و اشخاص سیاسی داشته‌اند که این ارتباطات خارج از نظر ساواک صورت می‌گرفت، شاید یادآوری این نکته ضروری باشد که ساواک موظف بود ارتباطات و اطلاعات خود از گروه‌های سیاسی و مسائل مختلف را در اختیار سازمان سیا، موساد و اینتلیجنت سرویس قرار دهد. اما هیچ گاه این سازمان موظف به عمل مشابهی نبودند. بازبینی مجدد اسناد لانه جاسوسی به خوبی این نکته را روشن می‌سازد که آمریکایی‌ها با تمامی گروه‌های ملی‌گرا و چپ گراها و حتی مذهبیون تلاش می‌کردند تماس برقرار کنند و این تماس‌ها بدون اطلاع ساواک بوده است و بی‌جهت نیست که در جریان محاکمات اعضاء کادر مرکزی سازمان مجاهدین خلق همگی آنها تیرباران شدند. اما مسعود رجوی[1]

[1]. مسعود رجوی از اعضای اولیه سازمان مجاهدین خلق بود که به همراه سایر اعضای شورای مرکزی سازمان مجاهدین خلق در سال ۱۳۵۰ دستگیر و به دست ساواک دستگیر و شکنجه شد و در دادگاه محکوم گردید. از آن سال تا ۱۳۵۷ در زندان ساواک بود و با پیروزی انقلاب اسلامی از زندان آزاد شد. در سال ۱۳۵۸ رهبری سازمان مجاهدین خلق را بر عهده گرفت و در همین سال با اشرف ربیعی ازدواج کرد. رجوی در جریان انتخابات قانون اساسی جمهوری

ظاهراً به توصیه سازمان عفو بین‌الملل از مرگ نجات یافت و جالب‌تر آن که همه این رهبران گروه‌های مختلف چپ و لیبرال و ضد آمریکایی در اصل مقابله با اسلام و امام خمینی(ره) و رهبری روحانیت و حکومت جمهوری اسلامی تحت عنوان مبارزه با ارتجاع وحدت نظر داشتند.

۲. پاسخ دوم در مورد «چه باید کرد؟» حفظ منافع ایالات متحده، توسط شورای امنیت ملی و رئیس آن دکتر زبیگینو برژینسکی مشاور امنیت ملی جیمی کارتر داده شد که حمایت وزارت دفاع و پنتاگون و هیأت مستشاری آمریکا در ایران را به دنبال داشت.

اسلامی در سال ۵۸ آن را تحریم کرد ولی با این وجود کاندیدای ریاست جمهوری شد. مع‌ذلک تلاش رجوی برای کسب قدرت آن هم، همه قدرت به همراه مسلح نمودن افراد همفکر بود، که در نهایت در خرداد ۱۳۶۰ با جمهوری اسلامی ایران اعلام جنگ مسلحانه کرد و پس از انتخاب محمدعلی رجایی به ریاست جمهوری در مرداد ۱۳۶۰ به همراه رئیس جمهور مخلوع بنی صدر به فرانسه گریخت و در آنجا با رهبران کشورهای مختلف به مذاکره علیه جمهوری اسلامی پرداخت و در این حین به ترور مسئولین عالی رتبه و تأثیر گذار جمهوری اسلامی ایران مشغول بود. از جمله این مذاکرات با مقامات عالی رتبه عراق بود که نقشه ضدّیت و حمله به ایران را ریختند و از آن تاریخ به بعد وی عملیات‌های تروریستی متعددی را علیه جمهوری اسلامی در همکاری با عراق سازماندهی کرد. که معروفترین آن، حمله به مرزهای ایران در بعد از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ بوده است (مرصاد) که توسط نیروهای جمهوری اسلامی دفع و سرکوب شد.

برژینسکی که استاد علوم سیاسی دانشگاه هاروارد بود. با استناد به قول استادش «کرین برینتون» استادش در هاروارد، که «در انقلاب اروپا هرگاه دولت‌ها در برابر موج اعتراض مردم مماشات کردند و با خواست‌های آنها همراهی کردند نتیجه آن شد که انقلاب به پیروزی رسید. سران دولت محاکمه و تیرباران شدند و دولت انقلابی با شدت هر چه تمام‌تر مستقر شد. ولی در نقطه مقابل هرگاه دولت‌ها در برابر خواست‌ها و اعتراضات مردم با شدت برخورد می‌کردند و جمعی از رهبران مخالف را دستگیر و سریعاً تیرباران می‌کردند. مردم در سایه وحشت بوجود آمده و فقدان رهبری دست از ادامه مبارزه می‌کشیدند و هیجان انقلاب فروکش می‌کرد.»

برژینسکی در این باره می‌گوید: «من به تدریج و برخلاف تمایل خود به این فکر افتاده‌ام که دولت نظامی بدون شاه تنها انتخابی است که برای ما وجود دارد.[1]»

به همین خاطر برژینسکی تأکید کرد که در جریان انقلاب اسلامی ایران بایستی دست به اقدامات خشونت‌آمیز زد تا نیروی انقلابی مردم به انفعال کشیده شود. شورای امنیت ملی در وزارت

---

[1]. برژینسکی زبیگینو ـ قدرت و پرنسیب ص ۳۶۸

دفاع در دستورالعملی که برای ویلیام سولیوان سفیر آمریکا و ژنرال رابرت هایزر ژنرال اعزامی جیمی کارتر رئیس جمهور آمریکا برای کنترل و در دست گرفتن اوضاع صادر شد.

الف - تشویق سران ارتش به حمایت از دولت بختیار

ب - طرح امکان مداخله نظامی مستقیم برای حفظ رژیم غیرنظامی

ج - پشتیبانی از کودتای نظامی در صورت محو کامل نظم و امنیت

برای اجرای چنین دستورالعملی شورایی در کاخ سفید مرکب از وزیر امور خارجه، وزیر دفاع و رئیس شورای امنیتی کاخ سفید روزانه پیگیر اجرای این سیاست بودند و برژینسکی تا آخرین روزهای عمر رژیم پهلوی از سیاست «مشت آهنین» و سرکوب انقلاب شدیداً حمایت و آن را توصیه می‌کرد[1].

توجه به سال‌های انقلاب اسلامی چه در قبل از پیروزی و چه بعد از آن تعارض رفتار در سیاست خارجی ایالات متحده را به خوبی مشاهده می‌کنیم. به عنوان نمونه می‌توان به موارد پیاپی چون:

---

[1]. درنجاتی همان مأخذ ص ۱ ـ ۲۷

۱. کشتار سینما رکس، روی کار آمدن شریف امامی، اعلام سیاست آشتی ملی و مماشات با مردم، اعلام حکومت نظامی، کشتار هفده شهریور، آزادسازی فضای سیاسی از طریق نطق‌های پیش از دستور نمایندگان مجلس شورای ملی اشاره کرد که در طی یک مدت کوتاه شاهد دوگانگی رفتار سیاسی شاه و بالاصاله ایالات متحده می‌باشیم نکته مهمی که امام خمینی(ره) هوشمندانه بارها و بارها این تضاد رفتاری آمریکا را به باد انتقاد گرفته بود.

اتخاذ سیاست ترور و نابودی رهبران انقلاب در چند مرحله پیش‌بینی شده بود. اولین و مهم‌ترین گام اعزام ژنرال رابرت هایزر معاون سرفرماندهی ناتو در اروپا به ایران بود که برای حفظ ارتش سازماندهی عملیات کودتا به ایران اعزام شده بود که تلاش‌های وی در هماهنگ کردن با فرماندهان ارتش و اجرای عملیات کودتا ناکام ماند و تلاش‌های جدی وی و برژینسکی برای عملیاتی کردن کودتا در آخرین روزهای ۲۱ و ۲۲ بهمن با شکست قطعی مواجه شد.

هرچند ابراهیم یزدی در کتاب آخرین تلاش‌ها در آخرین روزها اسامی تعدادی از کسانی که وی باور دارد آمریکایی‌ها درصدد نابود کردن آنها به هنگام کودتا بوده‌اند را منتشر می‌سازد. اما واقعیت‌های بعدی نشان می‌دهد اعضای لیست منتشر شده

توسط وی هیچگاه هدف عملیات تروریستی قرار نگرفتند و کسانی که هدف ترور در عناصر مرتبط با آمریکا قرار گرفتند به هیچ روی با عناصر ذکر شده در کتاب آقای یزدی همخوانی ندارند و چنین فرضی به ذهن می‌آید. که انتشار و یا در دسترس قرار دادن این لیست فریبی سیاسی و امنیتی برای گم کردن هدف‌های اصلی ایالات متحده بوده است و یا آن که در مسیر تاریخ‌نگاری اتفاق ویژه‌ای صورت گرفته باشد.

هر چند هایزر در عملیات خود ناکام ماند و سران ارتش شاهنشاهی توان آن را نداشتند حتی خود را حفظ کنند تا این که در راه منافع آمریکا فداکاری نمایند ولی سیاست شورای امنیت ملی پس از مدتی دامن انقلاب را گرفت و در موج اول ترورها چند تن از کلیدی‌ترین شخصیت‌های انقلاب هدف ترور قرار گرفتند و این عملیات توسط گروه کوچک، افراطی فرقان صورت گرفت.

اسناد سفارت آمریکا نشان می‌دهد که اکبر گودرزی رهبر گروه فرقان به طور مشخص در ارتباط با ایالات متحده عمل می‌کرده است. پرواضح است انتخاب گزینه‌ها به قدری دقیق عملیاتی و مؤثر بوده است که به خوبی حکایت از دقت نظر بسیار بالا در انتخاب سوژه‌ها دارد. خانم دکتر معصومه ابتکار که خود از

فعالان اصلی اشغال سفارت آمریکا و سخنگوی دانشجویان بوده است در کتاب «تسخیر» به وضوح تصریح می‌کند.

«در ساختمان مرکزی ده‌ها سند سری و فوق سری مربوط به سلطنت طلبانی یافتیم که در ترور شهروندان عادی و مأموران کمیته‌ها دست داشتند. تکان‌دهنده‌ترین اسناد درباره گروهی سیاسی به نام فرقان بود.

فرقان گروه کوچکی متشکل از نوجوانانی بود که حتی از ابتدایی‌ترین شناخت درباره اسلام بی‌بهره بودند چه رسد به بینش لازم درباره مسایل معاصر.

رهبران این گروه به اعضا آموخته بودند که قتل شخصیت‌های مذهبی موقعیت آنها را بهبود می‌بخشد، با همین تفکر دو تن از رهبران برجسته مذهبی آیت‌الله مطهری و آیت‌الله مفتح توسط آنها به شهادت رسیدند. مردم معتقد بودند که گروه فرقان را عناصر خارجی حمایت و هدایت می‌کنند. اسنادی که در سفارت به دست آمد درستی گمان مردم را ثابت کرد. این اسناد نشان می‌داد آمریکا از طریق اشخاص ثالث با گروه فرقان تماس گرفته بود.»[1]

---

[1] ابتکار معصومه، تسخیر، انتشارات اطلاعات تهران ۱۳۷۹ ص۱۴۶

با این وجود مدل انتخاب‌های ترور فرقان بسیار در خور توجه است. به به نظر نمی‌رسد در زمان دستگیری عوامل جنایات فرقان توجه و تحقیقات کافی در ارتباط با پیوندهای خارجی آنها به اندازه کافی صورت گرفته باشد و البته با توجه به نفوذ گسترده‌ی سازمان سیا در میان گروه‌های سیاسی در ایران خصوصاً گروه‌هایی که برخوردهای افراطی‌تر داشته‌اند بعدها رد پای روشن‌تری از عوامل مستقیم آمریکا در آنها یافت شده است. معذلک از جمله پدیده‌هایی که در انقلاب اسلامی باید به طور جدی مورد بررسی قرار گیرد همین پدیده فرقان و مسأله پیوندهای خارجی آن است.

اولین ترورها

۱. تیمسار سرلشکر ولی الله قرنی

ارشدترین افسر اطلاعاتی که با درجه سرلشکری در صف انقلابیون مسلمان بود و اتفاقاً با سرعت و دقت و در مقام ریاست ارتش و عضویت در شورای انقلاب اسلامی راز و رمز بحران‌های خلق‌الساعه منطقه‌ای مثل کردستان و طرح انحلال ارتش و کوتاه کردن زمان خدمت سربازی را درک کرد و با قدرت در برابر آن ایستاد و البته به جرم همین ایستادگی در برابر موج تجزیه‌طلبی جدید، مهندس بازرگان او را برکنار و از گروه‌های تجزیه‌طلب کرد تفقد کرد و سلاح‌های زیادی را در جهت حراست از خود در اختیار آنان گذاشت که اتفاقاً با همان سلاح‌ها پادگان‌های کردستان یکی پس از دیگری به تصرف ضد انقلاب در آمد.

هیچ تریدی نیست که حضور شهید قرنی با اطلاعات بسیار گسترده و بالای نظامی می‌توانست فرصت‌های بسیاری را در اختیار انقلاب و رهبری آن قرار دهد و اتفاقاً این عملیات تروریستی توسط شخص اکبر گودرزی صورت گرفت که نشان دهنده اهمیت آن است.

۲. آیت‌الله استاد شهید مرتضی مطهری

نقش استاد مطهری در حفظ اصالت اندیشه اسلامی و انقلاب اسلامی قطعاً بی‌بدیل است او به خوبی می‌توانست رازگشای بسیاری از معماهای انقلاب و سؤالات نوین در حوزه اندیشه و عمل انقلاب باشد. بعید به نظر می‌رسد که باورهای ابتدایی و التقاطی اعضای فرقان از دین و منطق فهم آن و تعارض نه چندان روشن و محسوس و علنی آن با استاد مطهری دلیل انتخاب آنها بوده باشد. خاصه آن که استاد مطهری رئیس شورای انقلاب نیز بوده است و عملاً سکاندار بخش اعظم از مدیریت انقلابی کشور نیز بوده است. انتخاب ترور شهید مطهری و قرنی نشان می‌دهد که چگونه ایالات متحده توسط عامل خود یعنی فرقان توانست انقلاب اسلامی را به طور جدی در دو جبهه دفاع و اندیشه دنبال کند و بی‌فرمانده نمایند. تئوری برژینسکی و کرین برینتون را تا حدود زیادی به مرحله اجرا درآورد.

۳. آیت‌الله دکتر مفتح

در خصوص ترور آیت‌الله مفتح که اتفاقاً چهره‌ای به ظاهر کمتر سیاسی است. سؤالات بسیاری مطرح است. واقعیتی است دکتر مفتح سازمان دهنده اولین و گسترده‌ترین تظاهرات مردمی در تهران بوده است. اندیشه هماهنگی اندیشه‌ای حوزه و دانشگاه از

باورها و تلاش‌های او بوده است. چیزی که به آسانی برای فرقانی‌های جوان چندان قابل درک نمی‌توانست باشد که به خاطر آن دست به ترور بزنند.

۴. حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی

هاشمی رفسنجانی را همگان به عنوان یک چهره مؤثر و کلیدی در جریان قبل و بعد از انقلاب قبول دارند. هاشمی سیاستمداری کم‌بدیل در انقلاب اسلامی بوده و انتخاب او نیز نمی‌توانست خالی از تأمل باشد ولی هاشمی رفسنجانی به واسطه شجاعت همسرش از دام خطر ترور فرقان گریخت.

۵. آیت‌الله قاضی طباطبایی

امام جمعه تبریز و شخصیت مؤثر در رهبری آذربایجان در مسیر انقلاب و امام خمینی(ره) که نقش بسیار مهمی در یکپارچه سازی قدرت سیاسی و مذهبی در آذربایجان داشت حذف چهره شهید قاضی زمانی آشکار شد که آذربایجان گرفتار فتنه حزب خلق مسلمان و بحران‌های مربوط به مرجعیت آیت‌الله شریعتمداری شد.

۶. مهدی عراقی

مهدی عراقی سازمان دهنده بسیاری از حوادث نقلابی بـود. او در ترور عبدالحسـین هژیـر، نخسـت‌وزیـر و وزیـر دربـار، سرلشـکر رزم‌آراء نخست‌وزیر حامی شرکت نفت انگلـیس، حسـنعلی منصـور امضـاءکننده لایحـه کاپیتولاسـیون نقـش مـؤثری داشـت و در سازماندهی امور سیاسـی و انقلابـی نزدیـک‌تـرین شخصـیت غیـر روحانی به امام خمینی(ره) بوده است. نفوذ عراقی در جامعـه بـازار و مردم نفوذی جدی و عمیق بود. نفوذی که جانشـینان سیاسـی وی هیچگاه نتوانستند به اندکی از آن دست یابند.

انتخاب شهید مهدی عراقـی بـرای تـرور نیـز انتخـاب از سـر فراست سیاسی و هوشمندی اطلاعاتی بود کـه ایـن در وسـع درک گروه فرقان قطعاً نبوده است.

البته فرقان بعدها در اقداماتی آیـت‌الله سـیدعبدالرحیم ربـانی شیرازی را هدف قرار دادند که با مجروح شدن وی عملیات آنها بـه انجام رسـید و تـرور ششـم تیرمـاه ۱۳۶۰ (رهبـر معظـم انقـلاب) آیت‌الله خامنه‌ای امام جمعه وقت تهران و نمایـده امـام در شـورای عالی دفاع را نیز بر عهده گرفتند که به نظر می‌رسد این ادعا بـرای گم کردن رد پا توسط مجاهدین خلق صورت گرفته باشد.

از نکات مهم بازکاوی شکل‌گیری پدیده فرقان و احتمال پیوندهای خارجی آن است که برای آشنایی بیشتر با گروه فرقان لازم است اطلاعات بیشتری از عقاید و عملکرد آنها ارائه شود.

تاریخچه و نحوه شکل‌گیری گروه فرقان

اکبر گودرزی که بنیان‌گذار اصلی تشکیل این گروه است از حدود سال‌های ۵۲ - ۱۳۵۱ جهت تحصیل علوم دینی از زادگاهش به شهر خوانسار می‌رود و یکی دو سال بعد به قم مسافرت نموده در اواخر سال ۵۴ به تهران آمده و در مدرسه چهل ستون مسجد جامع بازار به تحصیل مشغول می‌شود، او از ابتدا در کنار دروس طلبگی مطالعات تفسیری را هم شروع می‌نماید. در تهران به دعوت افراد مختلف و ائمه جماعات مساجد جهت تشکیل کلاس‌های آموزش قرآن فعال می‌شود، در این کلاس‌ها آموزش ابتدائی قرآن برای نوآموزان و تجزیه و تحلیل مسائل سیاسی و بررسی آیات قرآن برای بزرگسالان توسط وی تدریس می‌شد. در همین جلسات با افرادی که بعدها در تشکیل گروه فرقان نقش پیدا می‌کنند، آشنا می‌شود. مدتی بعد گودرزی به مدرسه شیخ عبدالحسین می‌رود که ماندن در آنجا زیاد طول نمی‌کشد، و به خاطر دیدگاه‌هایی که مطرح می‌کند از مدرسه اخراج می‌شود. در

همین ایام شخصی به نام مصطفی جـوادی از گـودرزی دعـوت بـه عمل می‌آورد که در هیأت آنها شـرکت و بـه دنبـال آن از مدرسـه شیخ عبدالحسین به خانه جوادی نقل مکـان مـی‌کنـد. زمـانی کـه گودرزی در مدرسه جهت تشکیل کلاس به مسـجد خمسـه قلهـک دعوت می‌شود. در مسجد با عده‌ای دیگر آشنا می‌گردد، کـه بعـدها از فعالان گروه فرقان می‌شوند.

در پی آن وی جلسات سیار هم برای خانم‌ها در منازل تشکیل می‌دهد. به طور کلی دو مرکز فعالیت گودرزی یکی در غرب تهران و دیگری شمال تهران (قلهک) بوده که اعضای گروه غالباً از این دو محل بوده‌اند. در همین ایام که گودرزی بـه ایـن دو محـل رفـت و آمد می‌کرده است همزمـان بـه نوشـتن بـه اصـطلاح تفاسـیر هـم مشغول بوده است که آنها را تحت عنوان پیام قرآن منتشر ساخت، پس از پایان جلسات مسجد خمسه قلهـک در سـال ۱۳۵۶ محمـد متحـدی و عبـاس عسـگری و شـاه بابـا بیـک از گـودرزی دعـوت می‌کنند کـه جلسـات در منـزل آنهـا ادامـه پیـدا کنـد. در همـین جلسات درباره تکثیر نوشـته‌هـا و صـحبت‌هـای گـودرزی صـحبت می‌شود و موضوع را با شخصی به نام دکتر ملکی مطـرح مـی‌کننـد که وی قبول می‌کند که در سفری بـه خـارج از کشـور آنهـا را بـه چاپ برساند که این کار عملی می‌شود ولی کافی نبـوده اسـت. لـذا

مصمم می‌شوند که دستگاه چاپ و تکثیر تهیه نمایند و در خانه عباس عسگری مبادرت به چاپ و تکثیر نوشته‌های گودرزی می‌کنند، از جمله کارهای آن زمان، تفاسیر سوره‌های کهف، مریم، طه، انبیاء و کتاب‌های توحیدی و ابعاد گوناگون آن بوده است.

ادامه جلسات گودرزی در غرب تهران به همین شکل که در قلهک بوده ادامه پیدا می‌کند. پس از مدتی تصمیم می‌گیرند خانه‌ای اجاره نمایند که افرادی مثل حمید نیکنام، بهرام آذرتیموری، سعید واحد، رضا یوسفی، علی اسدی، محسن سیاهپوش با گوردزی در آن خانه جلسات را ادامه می‌دهند و این گروه نیز مبادرت به تکثیر نوشته‌ها و جزوات گودرزی می‌نمایند که سوره‌های نجم و طه و قمر و... کار اینها بوده است. این ایام مصادف می‌شود با مرگ دکتر شریعتی که گروه فرقان مبادرت به پخش اعلامیه‌ای تحت عنوان «فاجعه بار» پیرامون مرگ دکتر شریعتی می‌نمایند، در این اطلاعیه مجید شریف واقفی به عنوان شهید چهارم ایدئولوژیک و دکتر شریعتی به عنوان شهید پنجم ایدئولوژیک شیعه مطرح میشوند. اعلامیه بعدی تحت عنوان «شهید برهان، خداوند» در دی ماه سال ۵۶ انتشار می‌یابد و در آن نسبت به اعلامیه مشترک استاد شهید مطهری و بازرگان پیرامون اندیشه دکتر شریعتی موضع‌گیری نمودند. روابط گودرزی با افراد

ذکر شده به طور نیمه مخفی ادامه پیدا می‌کنند که به کارهای چاپ و تکثیر مبادرت داشته‌اند پس از اینکه کتاب‌های «توحید و ابعاد گوناگون آن» و «اصول تفکر قرآنی» چاپ می‌شود، ادعا می‌کنند که، مرحله تبیین ایدئولوژی به پایان رسیده است. از ان به بعد در رابطه با بعد عملی جریان تصمیم به نشر اعلامیه‌ای تحت نام فرقان می‌نمایند که منعکس کننده موضع و نظرات گروه می‌باشد. در اسفند ماه ۱۳۵۶ اولین نشریه فرقان چاپ می‌شود و از آن به بعد به کار سازماندهی و تشکیلات می‌پردازند و گودرزی در این زمان لباس طلبگی خود را ترک می‌کند، در سال ۵۷ به پشنهاد دکتر ملکی جهت تبلیغ این اندیشه ضاله به خارج از کشور سفر می‌کند و از طریق مرز بلوچستان به پاکستان می‌رود، حدود دو ماه در کراچی ساکن می‌شود، از آنجا که گودرزی درصدد مسافرت به لبنان بوده است که موفق نمی‌شود چون خود را سرگردان می‌بیند به ایران برمی‌گردد. پس از بازگشت با افراد گروه ارتباط می‌گیرد و خانه‌ای در خیابان گرگان تهران اجاره نموده به اتفاق حسن اقرلو که نقش نویسندگی مطالب گودرزی را داشته است. در آنجا ساکن می‌شود، افراد دیگر گروه هم که نقش نویسندگی مطالب گودرزی را داشته‌اند در آنجا ساکن می‌شوند، عده‌ای دیگر از افراد گروه، خانه‌های متعدد اجاره نموده و مبادرت

به چاپ و تکثیر جزوات می‌نمایند. که این ایام بـا پیـروزی انقـلاب اسلامی و سقوط رژیم شاهنشاهی همزمان می‌شود کـه، در جریـان حمله به پادگان‌ها و مراکز نظامی تصرف شده توسـط مـردم، افـراد گروه فرقان اسلحه و مهمات قابل توجهی به دست آوردند و آنهـا را به خانه تیمی منتقـل نمودنـد. بـه دنبـال دسـتیابی بـه سـلاح بـه پیشنهاد گودرزی گروه جهت تأمین امکانات و نیازمندی‌های مالی، اقدام به سرقت مسلحانه از بانک‌ها کرد. در ادامه این حـوادث یکـی از عناصر جلسات مسجد خمسه قلهک از طریق محمد متحـدی بـا گودرزی تماس می‌گیرد و پیشنهاد سفر به ارومیه را مطرح می‌کند که سعید مرآت (دانشجوی دانشکده کشـاورزی ارومیـه) بـه اتفـاق اکبر گودرزی با آقای حسنی در ارومیه جهت تأمین اسلحه تمـاس می‌گیرد که با امتناع آقای حسنی مواجـه مـی‌شـود. لـیکن سـعید مرآت از گودرزی می‌خواهد که کتب و جـزوات گـروه را همـراه بـا امکانات چاپ و تکثیر به ارومیه بفرستد که این کـار عملـی شـد و سعید مرآت در رابطه با عبـاس عسـگری قـرار مـی‌گیـرد و محـور فعالیت در آذربایجان می‌شـود. در ایـن مرحلـه طـی جلسـاتی کـه گودرزی با عباس عسگری و متحدی داشته‌اند تصـمیم مـی‌گیرنـد علاوه بر نشریه فرقان که منعکس کننده دیدگاه‌های گروه اسـت در بعد عملی نیز مبادرت به کارهـایی از جملـه تـرور افـراد و رهبـران

انقلاب اسلامی بنمایند (بعداً مشروحاً بررسی خواهیم کرد) کلیه ترورهایی که بعدها صورت می‌گیرد با اجازه از رهبر گروه گودرزی بوده است و اعلامیه‌های ترور را خود گودرزی نوشته است. گروه بعد از مدتی با استفاده از پول‌هایی که از بانک‌ها به سرقت برده بودند، اقدام به خرید باغی در کرج جهت انبار تدارکات می‌نماید، در همین مسیر تشکیلات شهرستان‌ها را محمد متحدی سازماندهی می‌نماید و عباس عسگری مسئول تشکیلات تهران می‌شود و در زمینه آموزش جزوات گروهی به افراد فعال می‌شوند. جریان فرقان در زمینه‌های نظامی، سیاسی و اجتماعی در نیمه اول سال ۵۸ فعالیت زیادی انجام می‌دهد که عمده آنها در زمینه دیدگاهها، عقاید و عملیات تروریستی متعدد بوده است.

مواضع و دیدگاه‌های سیاسی گروه فرقان

گروه فرقان اکثر گروه‌های مخالف جمهوری اسلامی را تأیید و بعضاً مترقی می‌دانسته است. به طور مثال گودرزی در نوشته‌ای که درباره اوضاع کردستان، حزب دمکرات را مترقی و مدافع منافع خلق کُرد معرفی نموده و مبارزات آنها را به حق دانسته و خودمختاری را حق مسلم کردها برشمرد و در عین حال به

گروه‌های دیگری که مخالف جمهوری اسلامی بودند، راهکارهای اتخاذ مشی مسلحانه را توصیه نمود.

دیدگاه‌های تاریخی گروه فرقان

فرقان در یکی از نشریات خود در این باره نوشته بود که: «از زمان سیدجمال، جنبش نوین بنیان نهاده شد و جنگ آزادی بخش مطرح شد، تا بدینوسیله اسلام راستین علی(ع) از بارگاه حاکمیت خارج و از زندان متولیان رسمی‌اش آزاد گردد، در نتیجه مرز جدایی حاکمین و محکومین مشخص شود، و این حرکت را اگر چه اقبال‌ها و دیگران و شهید شریعتی پی‌گیری نمودند ولی فرصت نیفتند منسجم کنند...»

فرقانی‌ها باور داشتند: اسلامی را که «حوزه علمیه» عرصه می‌کند در قالب مشروعیت مالکیت، حافظ اربابان و مالکین می‌شود و قطعاً اجازه نمی‌دهد که زمینه فکری نفی استعمار به وجود آید، در نتیجه هر حرکت اصیل اسلامی هم اگر شکل می‌گرفت از آغاز محکوم به مسخ و انحراف کشیده شدن و با تحلیل رفتن در نظام حاکم بود زیرا از آنجا که مکتب مبارزاتی خویش را از حوزه گرفته و یا به یاری فرهنگ او کسب نموده بود، از ابتدا عامل انحرافش را در بطن خویش داشت... نمونه آن نهضت

مشروطیت است که شاهد بودیم به خاطر همین ریشه‌های باطل که در بطن خویش داشت چه زود مسخ شد و ارتجاع در آن رسوخ نمود.

پرواضح است که فرقانی‌ها هر حرکتی را که به نحوی به حوزه یا روحانیت ارتباط داشته باشد ارتجاعی و غیراصیل می‌داند روحانیتی که پیشتاز و رهبری‌کننده تمامی حرکت‌های ضداستعماری در طول تاریخ به خصوص یکصد ساله اخیر بوده است و مشروعیت بخشیدن به مالکیت قانونی و شرعی افراد را عامل زمینه‌سازی برای قدرت‌های استعماری و بهره‌کشان اجتماعی معرفی می‌کند و همین باور غلط آنها را به سرعت به سمت حذف فیزیکی و تروریسم گسترده پیش برد.

عملیات گروه فرقان

الف) ترورهای انجام شده

۱. ترور شهید سرلشکر قرنی در تاریخ ۵۸/۲/۳ ساعت ۱۱/۳۰ صبح که به شهادت رسید. که عاملان ترور و ضاربین وی، اکبر گودرزی و حمید نیکنام بودند.

۲. دومین ترور این گروه به شهادت رساندن استاد شهید مرتضی مطهری بود که در تاریخ ۵۸/۲/۱۲ در ساعت ۱۰/۳۰ شب

پس از شرکت در جلسه شورای انقلاب در منزل دکتر یدالله سحابی، به ضرب گلوله‌ای که ضارب به ناحیه سر شلیک کرده بود به شهادت می‌رسند. که ضارب وی جوان بیست ساله‌ای به نام علی بصیری بوده است.

۳. ترور حاجی طرخانی در تاریخ ۵۸/۴/۱۷ که منجر به شهادت وی گشت.

۴. ترور محسن بهبهانی که درتاریخ ۵۸/۴/۳۰ اتفاق افتاد.

۵. ترور حاج مهدی عراقی و حسام پسرش در تاریخ ۵۸/۶/۴ که به شهادت رسیدند.

۶. ترور آخیم لایپ مدیر آلمانی در تاریخ ۵۸/۷/۲۲ که نامبرده به قتل رسید.

۷. ترور آیت‌الله قاضی طباطبایی در تاریخ ۵۸/۸/۱۲ در تبریز که منجر به شهادت ایشان شد که ضارب و عامل شهادت ایشان شخصی به نام مسعود تقی‌زاده از مرکزیت گروه فرقان بوده است.

۸. ترور استاد شهید دکتر محمد مفتح و دو پاسدارش در تاریخ ۵۸/۹/۲۷ که ضارب شهید مفتح، کمال یاسینی بوده است.

طرح‌ها و ترورهای ناموفق فرقان

۱. طرح ترور شهید دکتر بهشتی چندین مرتبه

۲. طرح ترور شهید دکتر محمدجواد باهنر چندین مرتبه

۳. ترور ناموفق حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی که منجر به زخمی شدن ایشان شد که ضارب سعید واحد بوده است.

۴. اقدام به ترور شهید اسدالله لاجوردی دادستان انقلاب چندین بار.

۵. ترور ناموفق حجت‌الاسلام سیدرضی شیرازی که ضارب محمد کشانی بوده است.

۶. طرح ترور آیت‌الله موسوی اردبیلی.

۷. طرح ترور ناموفق آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای.

البته عملیات ترور آیت‌الله خامنه‌ای در ششم تیرماه ۱۳۶۰ در مسجد ابوذر که منجر به مجروحیت ایشان شد[1] که در اطلاعیه‌ای به دست آمده است گروه فرقان مسئولیت آن را پذیرفت ولی به نظر می‌رسد که در این عملیات سازمان مجاهدین سعی کرده است که رد خود را در این عملیات تروریستی گم نماید.

---

[1]. جعفریان رسول، جریان‌ها و جنبش‌های مذهبی و سیاسی ایران تهران پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی تهران ۱۳۸۱ ضمایم

مضمون اعلامیه به شرح ذیل بود:

بسم الله الرحمن الرحیم

و نرید ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین فرقان

اعدام انقلابی: سیدعلی خامنه‌ای

القصاص حقناً للدّماء

فوق‌العاده ۶۰/۴/۷

تفکر و دیدگاه‌های رهبر فرقان

تفکر گروه فرقان شخص گودرزی بسیار متأثر از دیدگاه‌های «سازمان مجاهدین خلق» و آثار دکتر شریعتی بود. آن گونه از جزوات فرقان مستفاد می‌شود. بسیار متأثر از این دو منبع بودند، گاهی جملات قصاری از قول کشته شدگان منافقین یا از قول دکتر شریعتی نقل می‌کردند و آن جملات را روی جلد جزوه خودشان چاپ می‌کردند.

و عمده تفاسیری را که گودرزی بیان کرده بود منبعث از تفکرات مارکسیستی بود. یعنی دید این گروه همانند مجاهدین خلق بر اساس نگرش مارکسیستی به اسلام و قرآن بود و آن تز معروف (زر و زور و تزویر) (ملک و مالک و ملاک) (سرمایه و دولت

و دین) و از این قبیل را بسیار پرورش می‌دادند. تفاسیری خام و ناپخته‌ای بود و حرفهایی در این تفاسیر زده می‌شد. به این اساس بود که گودرزی می‌خواست تمام آیات قرآن را بر اساس (ماتریالیزم تاریخی) و اینکه زیربنای حرکت‌ها و نهضت‌های تاریخی (اقتصاد) است. «همان حرفی که مارکسیست‌ها می‌گفتند» تفسیر نماید و به این نحو می‌خواستند یک تطبیقی بین اسلام و مارکسیسم ایجاد کنند. مثلاً از آنجا که مارکسیسم از طبقه مستضعفین سخن رانده و از حکومت مستضعفین حمایت کرده است، بنابراین اسلام و مارکسیسم در محتوا یکسان هستند ولی شکل‌ها و قالب‌های آنها متفاوت است. علاوه بر، این گروه از آنجا که یک دید مادی داشت و همه چیز را از زاویه مادی تجزیه و تحلیل می‌کرد؛ خیلی از آیات قرآن که جنبه «ماوراءالطبیعی و ملکوتی داشت» را به شکل مادی توجیه می‌کردند، اگر در قرآن کلمه ملائکه آمده آن را به باد و باران و توفان و... تعبیر می‌کردند و بر اینکه موجودات غیرمادی و مجردی در عالم ماوراءالطبیعت وجود داشته باشد و یا واسطه فیض الهی هستند آن را بر اساس باورهای مادی تجزیه و تحلیل می‌کردند یا مثلاً از معجزات حضرت موسی(ع) و عصا و اژدها در قرآن منظور آن بوده که منطق موسی(ع) بر منطق فرعون غلبه کرد و یا از معجزه حضرت عیسی(ع) نظیر زنده کردن مرده‌ها و یا شفای

بیماران را نشان از قدرت روحی حضرت عیسی(ع) تفسیر می‌کردند و این مشکل از امور غیرمادی را از دریچه مادی نگریسته و توجیه می‌کردند. اتفاقاً این نوع برداشت به علت شکل ظاهراً علمی و ماتریالیستی در دانشگاه‌ها بسیار نفوذ کرده و با اقبال دانشجویان زیادی مواجه شده بود و علت آن هم این بود که این تفاسیر دارای نثر خاصی بود که انقلابی پسند بود و خیلی از انقلاب و تحول دم می‌زد.

واکنش استاد شهید مرتضی مطهری

این جزوات دست به دست بین دانشجویان می‌گشت و با استقبال خوبی هم روبرو شده بود و به عنوان جزوه‌های انقلابی در حال پیشروی بود. به همین خاطر بود که استاد مطهری وقتی متوجه شدند که این مطالب و جزوه‌ها خیلی در حال گسترش هستند و اگر دیر شود امکان انحراف خیلی از جوانان وجود دارد، این بود که چند بار به این عده (اکبر گودرزی و اطرافیانش) تذکر شفاهی دادند و آنها را به مناظره دعوت کردند و البته آنها هیچگاه نیامدند، تا اینکه دانشگاه‌ها شاهد رشد روزافزون و گسترده‌تر این تفاسیر شد و به همین مناسبت استاد مطهری مقدمه چاپ هشتم کتاب «علل گرایش به مادی‌گری» را به عنوان «ماتریالیزم در

ایران» نگاشتند و در آنجا ایشان هشدار دادند که ماتریالیزم در ایران دو سال اخیر دست به توطئه جدید زده است، چرا که استاد معتقد بودند که گروه گودرزی آلت دست مارکسیست‌ها هستند و در واقع می‌خواهند محتوای نهضت اسلامی را از بین ببرند و یک محتوای مادی به آن بدهند و در آن مقدمه عنوان داشت که اینها شروع به تفاسیر مادی از قرآن کرده‌اند و به این وسیله می‌خواهند جوان مسلمان ایرانی را به سمت خودشان جلب نمایند. چرا که با گفتار شفاف و آشکار نمی‌توانند اعلام کنند که تعالیم ما همان تعالیم مارکسیسم است. چرا که در این صورت مورد اقبال جوانان واقع نمی‌شوند به همین خاطر سعی کرده‌اند تا با پوشش آیات قرآن ایده‌های خود را مطرح نمایند، و به این شکل امکان فریب دادن و جذب جوانان مذهبی و انقلابی هم فراهم می‌شود.[1]

[1]. مطهری علی ـ ۱۱ اردیبهشت ۱۳۸۱ ص ۶

افشاء ارتباط سفارت آمریکا با گروه فرقان

در پی اشغال سفارت آمریکا دانشجویان پیرو خط امام در تاریخ ۱۲ اسفند ۱۳۵۸ سند زیررا که دلالت کافی بر ارتباط وثیق دستگاه سیاست خارجی آمریکا با این گروه دارد[1] را افشاء و اعلام کرد.

محرمانه

از: سفارت آمریکا در تهران

به: وزارت امور خارجه و فوری

یکی از دوستان قدیمی دفتر سیاسی که یک طلبه قدیمی است سال گذشته مرکز بحث‌های ایدئولوژیک برای شاگردانش بود یک دید خلاصه‌ای از فرقان دارد.

یازده نفر از شاگردان قدیمی این شخص عضو گروه فرقان در تهران هستند که تعداد اعضاء گروه فرقان چهل الی پنجاه نفر می‌باشد آنها ترکیبی از چپ‌گراها و راست‌گراها ولی بیشتر آنها نامتعادل هستند به جز بعضی از افراطیون اغلب اصول اسلامی را قبول دارند و احساس می‌کنند که ترور راهی است که آنها را از

[1] ابتکار معصوم، تسخیر ص۱۴۶

دست روحانیونی که با نظرات آنها هماهنگی ندارند خلاص شوند یکی از اعضای فرقان افتخار می‌کرد که آنها در نظر دارند خرابکاری را با ترور هفته‌ای یک روحانی شروع کنند و تا رسیدن به موفقیت ادامه دهند اشکال در این است که گروه در این که موفقیت چه می‌تواند باشد به توافق نرسیدند، منبع بیان داشت اعضای گروه فرقان با آنها در تماس است توجه‌شان را با اهداف داخلی معطوف کرده‌اند.

پیوند و ارتباط گروه فرقان با سفارت آمریکا از طریق «ویکتور تام‌ست» برقرار می‌شد که در جریان گروگانگیری جزو سه نفری بود که به وزارت امور خارجه پناهنده شده و در اختیار وزارت امور خارجه بودند که دادستانی انقلاب اسلامی طی نامه‌ای به وزارت امور خارجه از آن وزارت می‌خواهد که نامبرده را جهت بازجویی در جهت روشن شدن وضعیت ارتباط سفارت آمریکا و سیا با گروه فرقان در اختیار دادستانی قرار دهند اما وزیر خارجه وقت صادق قطب‌زاده[1] («تام ست» را که در هنگام اشغال سفارت در وزارت

[1]. متأسفانه صادق قطب‌زاده نیز برخلاف سوابق انقلابی و اعتماد مردم و امام خمینی(ره) به وی داشتن مسئولیت‌های کلیدی و حساس نظیر ریاست رادیو و تلویزیون و وزارت خارجه دارای پیوندهایی با سازمان سیا و کاخ سفید بوده است که هامیلتون جردن رئیس دفتر کاخ سفید ارتباط‌های وی را با خویش در کتاب «بحران» آورده و توضیح داده است قطب‌زاده برخلاف روشن شدن ناکامی‌های نیروهای ضد انقلاب بر علیه انقلاب اسلامی، در سال ۱۳۶۲ اقدام به

امور خارجه به سر می‌برد) از تحویل او بـه دادسـتانی امتنـاع کـرد. ویکتور تام‌ست از فعالان جاسوسی در ایران بود و در این زمان یکی از حلقه‌های ارتباط سیا و آمریکا با گروه فرقان بود.[1]

سازماندهی کودتای «شبکه نیما» علیه امام و انقلاب اسلامی کرد که ناکام مانـد و قطـب‌زاده دستگیر، محاکمه و ضمن پذیرش رهبری کودتا به اعدام محکوم شد.

[1]. نوروزی همان مأخذ ص ۳۳۰

شمسی، محمد ولی، شوکت، حسین خان(عمو)، محمد علی

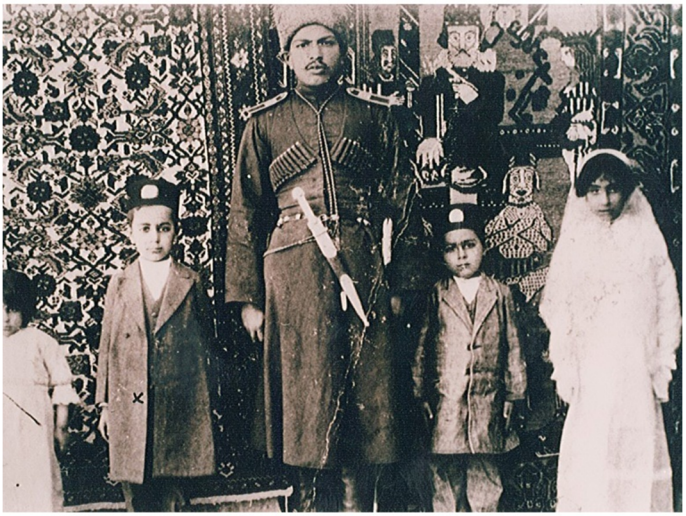

شمسی، محمد ولی، سید باقر قرنی(قزاق)، محمد علی قرنی، شوکت (همسر سرهنگ سوادکوهی)

محمد علی (سرهنگ)، محمد ولی
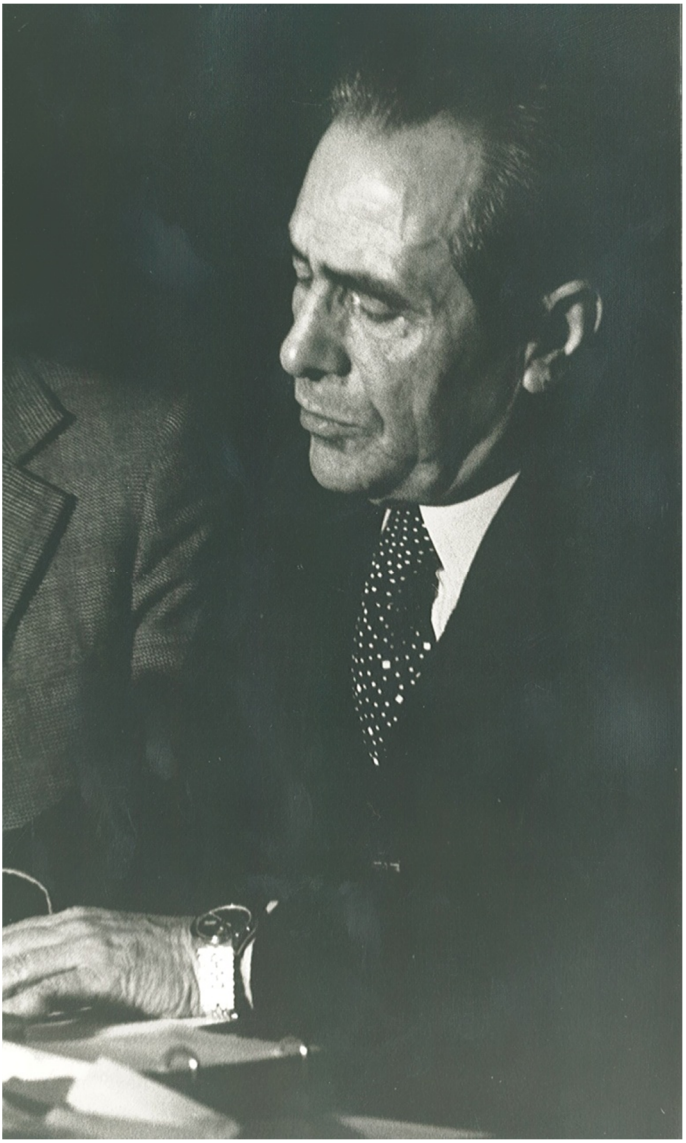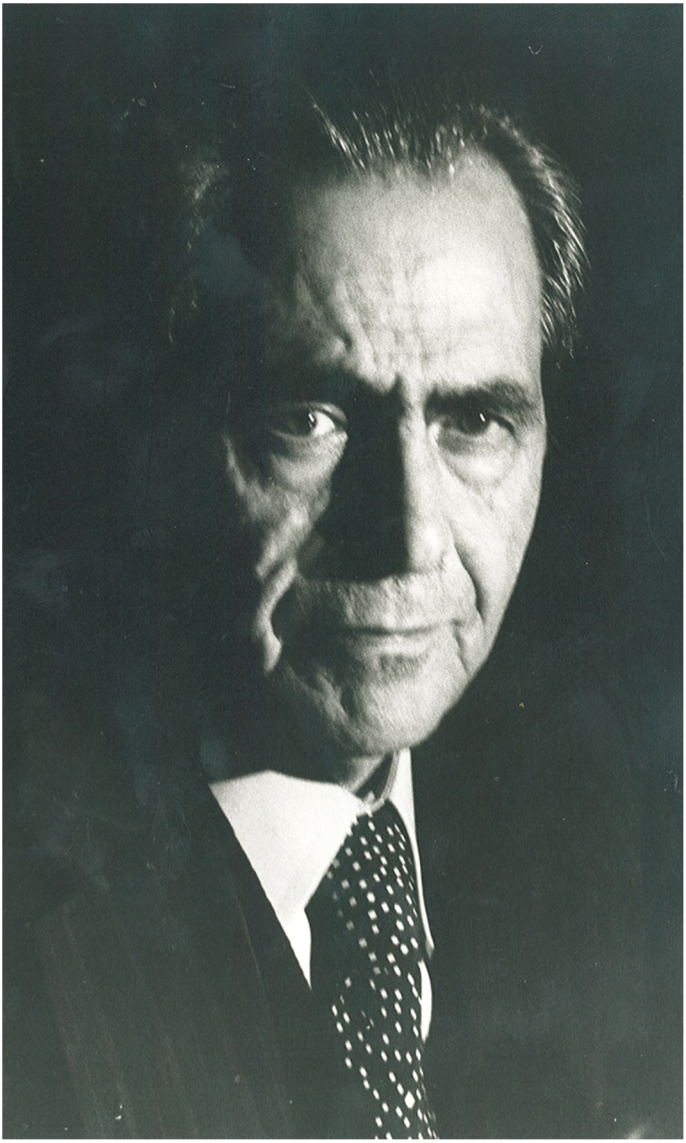
ستوان یکم محمد ولی قرنی